



رَهاوَرَك

تجربیات نزدیک به مرگ

نویسنده : حامد توانا



رهاورد

تجربیات نزدیک به مرگ

نویسنده: حامد توانا

سرشناسه:	توانا ، حامد ، ۱۳۵۴
عنوان کتاب :	رهاورد تجربیات نزدیک به مرگ
تالیف :	حامد توانا
مشخصات نشر:	تهران ، انتشارات پیروز، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری:	۲۴۶ ص
شابک:	978-600-8011-48-4
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
موضوع:	تجربه دم مرگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام
موضوع:	تجربه دم مرگ
وضوع:	تجربه دم مرگ -- خاطرات
کنگره :	۱۳۹۶ ر ۹ ت / ۲۲ / ۲۲۲ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۵۰۴۴۴۱۰

عنوان :	رهاورد تجربیات نزدیک به مرگ
نام پدیدآورندگان :	حامد توانا
ناشر:	پیروز ۱۳۹۶
قطع :	وزیری
نوبت و سال چاپ :	اول - ۱۳۹۶
تیراژ :	۱۰۰۰ نسخه
قیمت :	
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۱۱-۴۸-۴
لیتوگرافی ، چاپ ، صحافی :	مجمع چاپ کوثرلارستان
	
نشانی : خیابان انقلاب، خیابان صفی علی شاه ، پلاک ۱	

فهرست

۸.....	مقدمه.....
۱۰.....	فصل اول: آشنایی با تجربه نزدیک به مرگ.....
۱۰.....	بخش اول: تجربه نزدیک به مرگ چیست؟.....
۲۱.....	بخش دوم: نسبت دین و تجربیات نزدیک به مرگ.....
۳۷.....	فصل دوم: خروج روح از بدن.....
۳۷.....	بخش اول: حالات فرد پیش از خروج روح از بدن.....
۳۹.....	بخش دوم: وقایع هنگام خروج روح از بدن.....
۴۱.....	بخش سوم: وقایع پس از خروج روح.....
۴۷.....	بخش چهارم: شنیدن صدا.....
۴۸.....	بخش پنجم: نحوه حرکت و جابجایی روح.....
۵۰.....	بخش ششم: احساس فرد نسبت به بدن خود.....
۵۳.....	فصل سوم: ادراک روح از عالم ماده و ملکوت.....
۵۳.....	بخش اول: ویژگی‌های عالم ماده از منظر ملکوت.....
۶۶.....	بخش دوم: ویژگی‌های عالم ملکوت.....
۸۵.....	بخش سوم: انسان و ویژگی‌های دیگر ادراکی او از منظر ملکوت.....
۸۹.....	بخش چهارم: نسبت ملک و ملکوت.....
۹۱.....	بخش پنجم: فلسفه و هدف زندگی دنیوی از منظر ملکوت.....
۹۸.....	بخش ششم: نحوه برقراری ارتباط در ملکوت.....
۱۰۰.....	بخش هفتم: زمان و مکان در ملکوت.....
۱۰۱.....	بخش هشتم: جهان و انسان در یک نگاه.....
۱۰۴.....	فصل چهارم: ورود به عذاب و جهنم.....
۱۰۴.....	بخش اول: زمینه‌های این سویی ورود به جهنم.....
۱۰۶.....	بخش دوم: کیفیت تجربه عذاب و جهنم.....
۱۱۹.....	بخش سوم: علل ورود به جهنم و عذاب.....
۱۲۱.....	بخش چهارم: ابراز خشم ملکوت نسبت به بدکاران.....
۱۲۲.....	بخش پنجم: جاودانگی جهنم.....
۱۲۴.....	بخش ششم: ماهیت عذاب و جهنم.....

فصل پنجم: نجات از عذاب و جهنم و عوامل آن	۱۲۹
بخش اول: عوامل مؤثر در نجات از عذاب و جهنم	۱۲۹
بخش دوم: نحوه خروج از عذاب و ورود به نور	۱۳۲
بخش سوم: چشیدن غفران الهی	۱۳۳
فصل ششم: نور ملکوت	۱۳۵
بخش اول: مشاهده نور	۱۳۵
بخش دوم: ورود به تونل	۱۳۷
بخش سوم: ورود به نور ملکوت	۱۳۹
فصل هفتم: مواجهه با موجود نورانی	۱۴۸
بخش اول: ملاقات با موجود نورانی	۱۴۸
بخش دوم: برقراری ارتباط در ملکوت اعلی	۱۵۰
بخش سوم: ملاقات با درگذشتگان	۱۵۱
بخش چهارم: امکان رشد در ملکوت	۱۵۲
بخش پنجم: کیفیت وجود و مراتب آن در ملکوت	۱۵۴
فصل هشتم: مرور زندگی و تأثیر آن	۱۵۸
بخش اول: مرور زندگی و مشاهده اعمال	۱۵۹
بخش دوم: تأثیر اعمال بر خود و دیگران	۱۶۷
بخش سوم: نکاتی درباره مشاهده اعمال	۱۷۰
بخش چهارم: مشاهده افکار و نیت	۱۷۲
بخش پنجم: هدف از مرور زندگی	۱۷۴
بخش ششم: حالات انسان هنگام مرور زندگی و مشاهده اعمال	۱۷۵
بخش هفتم: ارزشمندترین اعمال از منظر ملکوت	۱۷۷
فصل نهم: پیوستن به ملکوت اعلی	۱۷۹
بخش اول: حضور در ملکوت اعلی و اوصاف آن	۱۷۹
بخش دوم: اتصال به حق متعال و اوصاف او	۱۸۲
بخش سوم: ورود به بهشت و اوصاف آن	۱۸۸
فصل دهم: بازگشت به عالم ماده	۱۹۴
بخش اول: واکنش ارواح به خبر بازگشت	۱۹۴
بخش دوم: علل و انگیزه‌های بازگشت	۱۹۵

بخش سوم: نحوه بازگشت به عالم ماده.....	۱۹۷
فصل یازدهم: تأثیر تجربه نزدیک به مرگ در افراد	۲۰۰
فصل دوازدهم: درس‌هایی از ملکوت	۲۰۵
فصل سیزدهم: آینده از منظر ملکوت	۲۱۱
فصل چهاردهم: نکات جالب‌توجه از تجربیات نزدیک به مرگ	۲۱۵
فصل پانزدهم: متشابهات تجربیات نزدیک به مرگ	۲۲۳
بخش اول: تناسخ.....	۲۲۳
بخش دوم: دین.....	۲۲۴
فصل شانزدهم: نگاهی نو به معاد انسان در پرتو تجربیات نزدیک به مرگ	۲۳۰
فصل هفدهم: دستورالعمل عروج به ملکوت در اسلام	۲۳۹
خاتمه:.....	۲۴۴
منابع:.....	۲۴۵

مقدمه

باور به حیات پس از مرگ و جاودانگی انسان از آموزه‌های اساسی ادیان آسمانی است. این آموزه در حقایق عالم تکوین ریشه دارد. درواقع ادیان آسمانی آمده‌اند تا انسان را برای حضوری شایسته در زندگی که تا ابدیت امتداد دارد آماده سازند. حیات پس از مرگ حضوری جاودانه در ملکوت عالم برای انسان در جوار نور و رحمت الهی و در پیوستگی محض به مهر و عشق اوست. به همین دلیل باور به آن در ادیان مورد تأکید قرار گرفته و انکار آن را برابر انکار تمام حقایق دانسته‌اند. این باور اگر به نحو صحیح باشد به اصلاح دیدگاه‌ها، باورها و رفتارهای انسان منجر شده و حیات ابدی فرد را قرین نور و رحمت و مهر خواهد ساخت و اگر مورد انکار قرار گیرد یا درست فهمیده نشود می‌تواند رنج و سختی را برای فرد و جامعه به بار آورد؛ و باز به همین دلیل است که دشمنان قسم‌خورده انسان، همیشه سعی داشته‌اند این مقصد متعالی و این پناه ابدی را از فکر و ذهن انسان خارج ساخته و به دنبال آن او را به انحطاط و نابودی بکشانند؛ اما خداوند متعال با زبان سفرای رسمی و شاهدان ملکوت خویش و همچنین مؤمنان عالم، این حقیقت بزرگ را مکرراً به انسان متذکر شده است تا گرد جهل و غفلت بر فکر و جان او ننشسته و از پرداختن به کار آن سست نگردد. در چند قرن گذشته موج کفر و الحاد بیش‌ازپیش اندیشه الهی را مورد هجوم قرار داده تا زمین خدا را به دامن ابلیس مطرود سوق دهد و یاد و ذکر این حقیقت را در محاق فراموشی فروبرده و بسیاری از ملت‌ها را به درد مزمن مادی‌گرایی صرف مبتلا سازد. ولی اکنون اراده الهی بر این قرار گرفته که از دل ملت‌های مادی‌گرا، شاهدانی باورمند برخاسته و مردم را از خواب بی‌توجهی به حقیقت جاودانه خویش بیدار سازند. این افراد کسانی جز تجربه‌کنندگان مرگ تقریبی نیستند. افرادی از اقشار مختلف، با افکار و اندیشه‌های متفاوت که به دلیل وقوع حادثه‌ای یا رنج یک بیماری، لحظات یا دقایقی به سمت حقیقت درونی خویش سفر کرده و از آنچه با تمام وجود دیده، شنیده و چشیده‌اند پیام بیداری برای همگان آورده‌اند. «تجربیات نزدیک به مرگ» هرچند به درازای تاریخ بشری قدمت دارند اما کنجکاو بی‌حد مرز انسان امروزی باعث شده کاملاً موردتوجه قرار گرفته و به جامعه معرفی گردد. در این تجربیات، افراد به سفری معنوی و باطنی اما کاملاً واقعی و عینی می‌روند که در نگاه دینی ما همان مسیر بازگشت به خدای متعال محسوب می‌شود. بیان روشن و امروزی مربوط به این تجربیات فرصتی مغتنم برای بازبینی در ادبیات دینی در باب مسائل معنوی و رجوع الی الله و همچنین حلّال برخی معضلات فکری و عقیدتی است. ما قصد داریم به یاری خداوند متعال ضمن طرح مباحث این تجربیات، به بیانات متناظر دینی آن بخصوص درآیات قرآن کریم نیز اشاره کنیم تا نگاهی

دیگر به آموزه‌های دینی در این زمینه حاصل گردد؛ نگاهی که پس از گذشت قرن‌ها هنوز متأثر از غبار ذهن و فهم مخاطبین آیات و روایات در صدر اسلام بوده و شستشویی امروزی را می‌طلبد. ما تجربیات نزدیک به مرگ را عطیه‌ای الهی برای افراد و جوامع غافل از خدا و غیب می‌دانیم تا در نور توجه به آن از طوق بندگی مادی‌گرایی صرف رهایی یابند. درعین حال دامنه آثار این تجربیات می‌تواند فراتر از این بوده و می‌تواند جوامع دینی را نیز به بازنگری در برخی برداشت‌های عرفی از تعالیم کمک کند. البته با توجه به مدارک و مستندات قابل تکیه‌ای که در خصوص نحوه وقوع تجربیات مرگ تقریبی وجود دارد می‌توان آن را از این‌پس حداقل به‌عنوان یک شاهد قوی در اثبات آموزه‌های دین در باب اثبات وجود خدا و عالم غیب محسوب کرد. لذا دانشمندان دینی نباید از ظرفیت بالای این تجربیات در مباحث دینی و معرفتی غافل بمانند.

کتاب‌هایی که تاکنون در کشور ما در این زمینه تألیف شده منحصر در آثاری است که به نقل صرف وقایع این تجربیات پرداخته و از هرگونه بهره‌برداری هستی‌شناسانه و فرجام‌شناسانه خالی بوده است. این در حالی است که با نگاهی گذرا نیز می‌توان دریافت، تجربیات نزدیک به مرگ، حاوی مطالبی است که می‌تواند پاسخگوی سؤالات و معضلات فکری و دینی در زمینه‌های مختلف باشد. نکته قابل‌توجه دیگر اینکه این مطالب به نحو باورنکردنی با آموزه‌های ادیان بخصوص دین مبین اسلام سازگاری و مطابقت دارد که ان شاءالله در ضمن بخش‌های آینده این مسئله به اثبات می‌رسد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم؛ مطالب هم دارای بعد علمی و هم دارای تأثیر معنوی باشند اما اینکه تا چه اندازه به آن موفق شده‌ایم به قضاوت خوانندگان گرامی بازمی‌گردد. توصیه می‌کنیم کتاب را یک‌بار بدون ارجاعات و توضیحات و یک‌بار هم با توضیحات و ارجاعات در پاورقی بخوانید. لازم است از سایت «تجربه‌های نزدیک به مرگ» که بخشی از فصل اول و عمده تجربیات از آن نقل شده کمال تشکر را بنماییم.

امیدواریم خوانندگان فرهیخته، ضعف‌ها و نقص‌های این کتاب را کریمانه موردتوجه قرار داده و از تذکرات و انتقادات خود جهت اصلاح و ارتقای مطالب، ما را بهره‌مند سازند.

و هو الموفق المعین

تقدیم

این کتاب را به محضر منور مولی الموالی امیر مؤمنان علی (علیه الصلوه والسلام) که عین حقیقت ملکوت است تقدیم می‌نمایم. امید است این تحفه ناچیز به هم‌نشینی با آن حقیقت قدسی در ورای حجاب ظلمانی عالم ماده پاداش داده شود.

فصل اول

آشنایی با تجربه نزدیک به مرگ

مرگ برای ما انسان‌ها موضوعی شناخته شده است. البته تنها از جهت مادی آن. مرگ برای ما سکوت و خاموشی ابدی و تمام شدن حیات و آگاهی یک انسان است. بعد از مرگ ما فقط با یک جسم بی جان روبرو هستیم که تنها باید آن را در حفره‌ای از خاک گذاشت و فراموشش کرد؛ اما ادیان آسمانی از ابتدا به بشر خبر داده‌اند؛ مرگ تنها این چیزی نیست که ما در این سو می‌بینیم بلکه مرگ، رازی عمیق است که باید حقیقت آن را در جهانی که اکثر انسان‌ها از آن بی‌اطلاع‌اند جستجو کرد. پیامبران و اولیاء الهی که خود شاهدان ملکوت‌اند از جهانی به ما خبر دادند که انسان پس از مرگش به آنجا می‌رود و حیاتش را در آن ادامه می‌دهد؛ اما چون تجربه این حقیقت برای عموم افراد غیرممکن بود برخی به انکار آن پرداخته و برخی به صرف شنیدن از مخبر صادق آن را پذیرفتند بدون آنکه بدانند حقیقتش چیست؟ با گسترش معارف دین ابعاد بیشتری از حیات پس از مرگ آشکار شد اما بازهم تصور درست آن کار آسانی نبود. چه بسا افرادی که خود مرگ را در شرایط خاص تجربه کرده بودند اما چنان وقایع آن برایشان دور از ذهن بود که نمی‌توانسته‌اند آن را درست تحلیل کنند و چه بسا برای افرادی هم نقل کرده و تکذیب شده‌اند.

بخش اول: تجربه نزدیک به مرگ چیست؟

«در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در مورد گزارش‌های افرادی که به علت ایست قلبی و یا سایر حوادث یا امراض مرگبار به‌طور موقت علائم حیات را از دست داده ولی دوباره احیاء شده و به زندگی برگشته‌اند شده است. بسیاری از این افراد خبر از دیدن دنیایی دیگر می‌دهند. کمتر کسی می‌تواند تعدادی از این گزارش‌ها را خوانده و به فکر فرو نرود. به علت پیشرفت علم پزشکی شمار این افراد بسیار بیشتر از سابق بوده است. تعداد این گزارش‌ها و شباهت بین آن‌ها چنان زیاد است که محققین و افراد عادی علاقه‌مند هر دو را کنجکاو کرده است. این پدیده «تجربه نزدیک به مرگ» (Near Death Experience) یا به‌طور خلاصه (NDE) نامیده شده است ولی گاهی به آن تجربه «مرگ تقریبی» یا «مرگ موقت»^۱ نیز می‌گویند.

عبارت «تجربه‌ی نزدیک به مرگ» اولین بار توسط دکتر «ریموند مودی» در سال ۱۹۷۲ در کتاب مشهور وی به نام «حیات بعد از زندگی» استفاده شد. این یکی از اولین کتاب‌ها در این زمینه بود که در آن دکتر مودی تجربه حدود ۱۵۰ نفر را بازگو می‌کند که در اثر حادثه، بیماری،

^۱ .تعبیر "مرگ موقت" برای اکثریت مصادیق این پدیده صحیح تر است؛ زیرا مشاهده شده، افراد از تعبیر "نزدیک به مرگ" تصور درستی ندارد.

سکته و یا عوامل دیگری، برخورد بسیار نزدیکی با مرگ داشته‌اند ولی دوباره به حیات برگشته‌اند. این افراد علائم حیات مانند ضربان قلب و تنفس و فعالیت مغزی را برای مدتی از دست داده، یا به عبارتی به‌طور موقت در گذشته‌اند، ولی بعد از بازگشت به زندگی تجربه‌ای عمیق را گزارش داده‌اند. تقریباً همه افرادی که چنین تجربه‌هایی را گزارش داده‌اند آن را بسیار حقیقی، ملموس، واضح و غیرقابل تردید و حتی واقعی‌تر از زندگی و حالت هشیاری در این دنیا توصیف کرده‌اند.

تجربه نزدیک به مرگ پدیده نادری نیست. طبق آمارگیری‌های مختلف بین ۵ تا ۱۵ درصد مردم حداقل یک‌بار تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند. امروزه در مقایسه با گذشته به خاطر پیشرفت‌های پزشکی شمار بسیار بیشتری از افرادی که علائم حیات را از دست می‌دهند، به‌خصوص به علت ایست قلبی، قابل بازگرداندن مجدد به زندگی و احیاء می‌باشند. علاوه بر این، به خاطر پیشرفت بسیار زیاد در امکانات ارتباطاتی در چند سال اخیر، به‌خصوص اینترنت، این گزارش‌ها مخاطبین بسیار بیشتری را به خود جذب کرده‌اند و امکان منتشر کردن این تجربه‌ها برای عموم فراهم آمده است. همچنین با بازتر و پذیراتر شدن افکار عمومی، افراد تجربه‌کننده کمتر از گذشته با قضاوت‌های منفی دیگران و اتهام به دروغ و دیوانگی و هذیان مواجه می‌شوند و آزادانه‌تر آن را بازگو می‌کنند. تمام این‌ها باعث شده که امروزه هزاران نفر تجربه نزدیک به مرگ خود را از طریق نوشتن کتاب یا انتشار در فضای مجازی با دیگران به اشتراک بگذارند.

تعداد این گزارش‌ها در سال‌های اخیر به حدی زیاد بوده است که هرروز محققین و پزشکان بیشتری به مطالعه آن علاقه نشان می‌دهند. شمار بسیار زیاد این تجربه‌ها و شباهت‌های غیرقابل تردید بین مؤلفه‌های اصلی آن‌ها بین تجربه‌گران مختلف، حس کنجکاوی دانشمندان و عموم را برانگیخته است. به‌طوری‌که بحث درباره ماهیت این تجربه‌ها به نهادهای مختلف علمی، رسانه‌های گروهی و شبکه‌های مهم تلویزیونی در کشورهای مختلف و حتی سازمان ملل نیز گسترش یافته است. شباهت‌هایی که در چهارچوب اصلی این تجربه‌ها دیده می‌شود مستقل از سن، جنسیت، تحصیلات، دین و مذهب، اعتقادات معنوی و اعتقاد به خدا و زندگی بعد از مرگ، علت مرگ موقت، داروهای استفاده‌شده، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و تربیتی و دیگر عوامل است و هرگونه توجیهی که بر پایه اثر چنین عواملی باشد را مردود می‌سازد. با مطالعه این تجربه‌ها و تحقیقات انجام‌شده به‌سختی می‌توان به این تجربه‌ها به دیدی کاملاً مادی و فیزیکی نگاه کرد. این تجربه‌ها دیدگاه امروز بشریت را در مورد ماهیت فکر و ضمیر (و حقیقت وجود) انسان و حیات به‌شدت به چالش می‌اندازد.

یکی از این تجربه‌گران دکتر "ایبن الکساندر" دکتر متخصص در جراحی مغز و استاد دانشگاه هاروارد بود. دکتر الکساندر یکی از منکرین سرسخت این بود که NDE ها نشانه حیات بعد از

مرگ هستند. او که یک دانشمند متخصص از یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا در این زمینه است، اصرار داشت که آگاهی و ضمیر ما تنها ساخته‌ی فعالیت‌های مغزی ما هستند. وی در سال ۲۰۰۸ خود دچار یک نوع عفونت مننژیت شدید مغزی بسیار نادر گردید و در اثر این عفونت بالاخره از پا درآمده و برای مدت یک هفته در حالت کما فرو رفت. گروه پزشکی او انتظار داشتند که او ظرف چندروز، مرده یا اگر به زندگی برگردد، به‌صورت کامل فلج باشد. ولی او به‌طور معجزه‌آسا و بدون هیچ‌گونه آسیب دائمی بهبود یافته و آنچه را که واقعی بودن آن را برای سال‌ها انکار کرده بود خود شخصاً تجربه کرد.

زندگی و دیدگاه دکتر الکساندر در اثر این تجربه و برخورد بسیار نزدیک با مرگ به‌کلی دگرگون شده و برای او جای شک و تردیدی در مورد اینکه ضمیر (روح) ما مستقل از مغز و بدن ماست و بعد از مرگ ما باقی می‌ماند نگذاشت. دکتر الکساندر می‌گوید که چطور در ابتدا به خاطر ترس از قضاوت و تمسخر دیگران و به خطر افتادن شهرت علمی و حرفه‌ای‌اش از بازگو کردن تجربه خود و بخصوص ارتباط دادن آن به حیات بعد از مرگ و خدا واهمه داشت. او بالاخره بعد از ۲ سال تصمیم به صحبت راجع به تجربه خود و نشر آن نمود و در سال ۲۰۱۲ کتابی در این زمینه به نام "اثبات وجود بهشت" منتشر کرد. وی در این کتاب علاوه بر بازگویی تجربه خود، استدلال‌های مختلفی که از نظر پزشکی و بیولوژی برای توضیح و توجیه این تجربه‌ها داده می‌شوند را مورد بررسی قرار داده و از دیدی اصولی آن‌ها را یک‌به‌یک رد کرده است. او که خود یک جراح و متخصص مغز است می‌گوید "تمامی قسمت کورتکس مغز من، غشاء خاکستری و لایه خارجی مغز که به ما هوش و توانائی‌های ذهنی انسانی را می‌دهد به‌طور کامل از کار افتاده بود و در این حال امکان تجسم، رؤیا و شکل گرفتن خاطره و حافظه غیرممکن است."

در اینجا تنها به یکی از نکات جالب در مورد تجربه او اشاره می‌کنیم. او در تجربه خود یک دختر جوان را ملاقات می‌کند و با او حرف می‌زند. او از اینکه چرا پدر خود که با او رابطه بسیار خوبی داشته و ۴ سال قبل درگذشته بود را ندیده متعجب بود. ولی در عوض دکتر الکساندر چیز جالبی را درمی‌یابد. او از بدو تولد توسط خانواده‌ای به فرزندی قبول شده و با آن‌ها بزرگ شده بود. بعد از این اتفاق او به سراغ خانواده اولیه خود رفته و بعد از کمی تحقیق درمی‌یابد که خواهری داشته که پیش از تولد او فوت کرده بوده و وی هرگز او را ندیده و از وجود او نیز خبر نداشته است. هنگامی که برای اولین بار عکس خواهر خود را می‌بیند، با شگفت‌زدگی درمی‌یابد که او همان دختر جوانی بود که در تجربه‌اش او را همراهی کرده بود.

تجربه‌های NDE از قرن‌ها پیش گزارش شده‌اند. دانشمند مشهور یونانی افلاطون در کتاب معروفش به نام "جمهوری" داستان یک سرباز به نام "ار" را بازگو می‌کند که جزء کشته‌شدگان

محسوب شده بود ولی دوباره به حیات بازگشته و سفر خود در سرای دیگر را بازگو کرد. در «کتاب مردگان تبت» مراحلی که توسط روح بعد از مردن تجربه می‌شود شرح داده شده است. اعتقاد بر این است که این کتاب حدوداً در قرن هشتم بعد از میلاد مسیح نوشته شده است. جالب اینجاست که مراحل توضیح داده شده در این کتاب شباهت غیرقابل تردیدی با آنچه در گزارش‌های نزدیک به مرگ در عصر جدید می‌خوانیم دارند.

در نقاشی مشهور "صعود به آسمان" اثر "هیرونیמוس باش" که در قرن چهاردهم میلادی نقاشی شده و اکنون در موزه پلازو دکال در شهر ونیز در کشور ایتالیا قرار دارد، فرشتگان، روح یک انسان را از درون تونلی به سوی نور می‌برند. عبور از یک تونل با سرعت بسیار زیاد به طرف نوری درخشان و پر از عشق یکی از متداول‌ترین مؤلفه‌های تجربه‌های بعد از مرگ است.

در کتاب "از ماده تا معنی" که توسط سوفیا دمرگان همسر ریاضی‌دان بسیار مشهور انگلیسی «آگوستوس دمرگان» در تاریخ ۱۸۶۳ نوشته شده است، تجربه نزدیک به مرگ یک افسر درباردار عالی‌رتبه انگلیسی و عضو انجمن سلطنتی انگلستان به نام "فرانسیس بیوفور" نقل شده است که در سال ۱۷۹۵ در سن حدود ۲۰ سالگی در اثر غرق شدن، مرگ موقت و تجربه نزدیک به مرگ داشته است. اجزاء تجربه وی از قبیل احساس آرامش عمیق، مرور زندگی، احساس حضور در عالمی معنوی و ... شباهت غیرقابل تردیدی به آنچه در تجربه‌های جدید NDE می‌بینیم دارد.

واقعیت‌های اساسی در مورد تجربه‌های نزدیک به مرگ

۱- گرچه هیچ دو تجربه نزدیک به مرگی کاملاً یکسان نیستند، شباهت‌های بسیاری بین تجربه‌های مختلف وجود دارد و مؤلفه‌های اصلی یکسانی را در آن‌ها می‌توان دید.

۲- تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که محتوای تجربه‌های نزدیک به مرگ ارتباطی به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، تحصیلات، اعتقادات قبلی، دین و مذهب، کشور، سن، علت مرگ موقت، داروهای استفاده شده و سایر عوامل خارجی ندارد. این یکی از قوی‌ترین حقایق راجع به این تجربه‌ها است زیرا اثر عوامل خارجی که بعضی سعی می‌کنند آن‌ها را علت این پدیده بدانند را کاملاً منتفی می‌سازد.

۳- در بسیاری از تجربه‌های نزدیک به مرگ، شخص تجربه کننده توانسته اتفاقاتی را ببیند و بعداً گزارش کند که به طور منطقی نمی‌بایست امکان آن باشد. مثلاً افراد توانسته‌اند آنچه در حین مرگ موقت و توقف قلب و نوار مغزی آن‌ها می‌گذشته، چه در بیمارستان یا اتاق انتظار و یا حتی در خانه یا محیطی دور از جایی که بدن فیزیکی آن‌ها بوده را گزارش کنند و آنچه افراد

خانواده مشغول انجام آن بودند را بعداً بازگو نمایند. این افراد گاهی از اتفاقات آینده خبر داده‌اند که به تحقق پیوسته است. یا مثلاً افراد با اقوام یا افراد خانواده در گذشته‌ای که گاهی تا قبل از آن حتی از وجود آن شخص یا مرگ او بی‌خبر بوده‌اند ملاقات کرده‌اند که بعد از احیاء آن‌ها، این اطلاعات تأیید شده است.

۴- اکثر افراد تجربه کننده در اثر تجربه خود متحول می‌شوند و این پدیده اثری عمیق و دائمی روی زندگی و جهان‌بینی و منش آن‌ها می‌گذارد. این تحول تقریباً همیشه در جهت افزایش مهربانی و خدمت به دیگران و افزایش دیدی معنوی و تغییر اولویت‌ها و ارزش‌های فرد در زندگی است.

۵- تجربه گران بعد از احیاء، گاهی تجربه خود را در بستر اعتقادات قبلی خود تعبیر کرده و توضیح می‌دهند. به‌عنوان مثال کسانی که در تجربه خود باوجودی نورانی ملاقات کرده‌اند، گاهی این وجود را مسیح، گاهی بودا، گاهی یک فرشته و گاهی خود خدا خوانده‌اند. بسیاری نیز این‌گونه شرح داده‌اند که نام و لقبی که استفاده می‌شود تفاوتی نمی‌کند. به‌هرحال می‌توان دید که در هر صورت اساس تجربه و واقعیت‌های آن یکسان است، ولی نحوه تعبیر و نام‌گذاری‌ها ممکن است متفاوت باشد.

۶- اکثریت قریب به اتفاق افراد تجربه کننده، به‌حقیقی بودن تجربه خود اطمینان دارند و آن را بسیار زنده‌تر و ملموس‌تر و واقعی‌تر از زندگی عادی روزمره می‌خوانند. بعضی از تجربه کنندگان اذعان می‌دارند که زندگی ما در دنیا در مقایسه با این تجربه‌ها کمی حالتی رؤیا گونه و تصویری دارد. اکثر این افراد تجربه خود را مهم‌ترین اتفاقی که در زندگی‌شان رخ داده و نقطه عطفی در مسیر زندگی‌شان، می‌دانند.^۱

آیا تجربه‌های نزدیک به مرگ حقیقت دارند؟

«سؤالی که برای بسیاری مطرح است این است که معنی و تعبیر تجربه‌های نزدیک به مرگ چیست؟ آیا آن‌گونه که شکاکان ادعا می‌کنند این تجربه‌ها توهم بوده و زائیده فعالیت‌های غیرعادی مغز که تعادل شیمیایی خود را در حال بحرانی هنگام مرگ از دست داده، است؟ آیا احساس این تجربه‌ها در اثر مواد دارویی استفاده‌شده بر روی مریض به وجود می‌آید؟ آیا ممکن است این تجربه‌ها نتیجه نرسیدن اکسیژن به مغز شخص در حال مرگ باشد؟ آیا کسانی که ادعای تجربه NDE را کرده‌اند راست می‌گویند؟

یا اینکه مجموعه این گزارش‌ها دریچه‌ای را به روی ما به ماهیت مرگ باز می‌کند و نشانگر بقای ضمیر (و حیات و آگاهی) ما بعد از فنای جسم ماست؟ آیا ادراک می‌تواند خارج از مغز آدمی و

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ: neardeath.org با تلخیص و تصرف

بدون آن وجود داشته باشد؟ آیا این تجربه‌ها به سؤالاتی اساسی دربارهٔ جهان و منشأ و هدف آن جواب می‌دهند؟ بحث مفصل راجع به صحت یا سقم گزارش‌های NDE از محدودهٔ بحث ما خارج است. در اینجا بدون شرح مفصل و به‌صورت خلاصه به مهم‌ترین شواهدی که دال بر صحت و واقعی بودن NDE ها هستند می‌پردازیم.

۱- برخی NDE ها را زائیدهٔ توهم و فعالیت‌های غیرطبیعی مغز در لحظات بحرانی قبل از مرگ دانسته و یا آن را نتیجهٔ نرسیدن اکسیژن به مغز در اثر ایست قلبی و تشویش و به‌هم‌ریختگی شیمیائی مغز خوانده‌اند.

در پاسخ به این گروه باید به این واقعیت اشاره کرد که از نظر دانش پزشکی مقدار فعالیت مغزی افراد را در هر لحظه می‌توان با نوار مغزی "ای ای جی" اندازه‌گیری کرد. بسیاری در حالی تجربهٔ NDE داشته‌اند که نوار مغزی آن‌ها یک خط صاف را نشان می‌داده است. از نظر پزشکی این هنگامی اتفاق می‌افتد که سلول‌های مغزی هیچ فعالیت الکتریکی ندارد. در چنین شرایطی مغز توانائی تشکیل فکر و ایجاد تصور و تجسم را نخواهد داشت. درحالی‌که بسیاری از تجربه‌های NDE طولانی و دارای صحنه‌ها و جزئیات زیاد و به نسبت پیچیده‌ای هستند. اغلب افراد تجربه خود را بسیار شفاف و زنده می‌خوانند و سطح درک و هوشیاری خود را در حین تجربه به‌مراتب بالاتر از آگاهی و هوشیاری در حال بیداری در زندگی روزمره توصیف کرده‌اند. این افراد به‌حقیقی بودن آنچه دیده‌اند کاملاً اطمینان دارند و آن را کاملاً متفاوت از خواب دیدن یا توهمات ناشی از بیماری یا تب یا مصرف مواد مخدر می‌خوانند. چنین توهمات معمولاً مجموعه‌ای نامنظم و بدون انسجام است و توهم بودن آن برای افراد بعد از اینکه به حالت عادی برمی‌گردند روشن است. در چندین مورد اشخاصی که NDE خود را گزارش داده‌اند، قبلاً در طول زندگی خود از مواد مخدر یا شیمیائی توهم‌زا نیز استفاده کرده بودند ولی بیان نموده‌اند که تجربه NDE آن‌ها کاملاً از مقوله‌ای متفاوت بوده و برخلاف مواد مخدر که شخص بعد از برگشت به حال عادی توهم بودن آنچه را دیده حس می‌کند، در مورد تجربه‌های NDE چنین نبوده است. به‌علاوه، ماهیت و اجزاء توهمات ناشی از مواد شیمیائی یا داروها برای افراد مختلف بسیار متفاوت است و زمینه‌های قبلی ذهنی و عوامل محیطی نیز در آن سهم زیادی دارند تا جایی که به‌سختی می‌توان کمترین شباهتی در آن، بین دو نفر پیدا کرد. این در نقطهٔ مقابل تجربه‌های NDE است که گرچه برای هیچ دوفنری کاملاً یکسان نیستند، در آن شباهت‌های خیره‌کننده و غیرقابل‌انکاری وجود دارد و انسجام و هماهنگی و عمق در آن مشهود است.

همان‌گونه که گفته شد تعداد گزارش‌های NDE منتشرشده به چند ده هزار می‌رسد، این باوجود آن است که تنها اقلیت کوچکی از کسانی که این تجربه‌ها را داشته‌اند درصدد منتشر و

بازگو کردن آن برای عامه برمی‌آیند. تحقیقات متعدد نشان داده و با مطالعه تعدادی از این گزارش‌ها می‌توان دید که محورهای مشترک بین این تجربه‌ها مستقل از سن و زمینه‌های مذهبی و فرهنگی و طبقه اجتماعی و ملیت و جنسیت شخص تجربه کننده و هرگونه عوامل محیطی است. بسیاری از تجربه کنندگان دچار تحولات بعضاً عمیقی در زندگی بعد از تجربه خود می‌شوند و اهداف و ارزش‌های آن‌ها دگرگون می‌گردد.

البته باید به این نکته اشاره کرد که بعد از احیاء، شخص تجربه کننده باید از طریق کانال ارتباطی کلام و زبان خود برای بازگو کردن این تجربه به دیگران استفاده کند و گاهی اعتقادات و زمینه‌های فکری افراد روی نحوه تعبیر و بیان تجربه NDE آن‌ها مؤثر است. به عنوان مثال، در بسیاری از NDE ها، تجربه کننده از دیدن وجودی نورانی صحبت می‌کند که ملاقات با او احساس محبت و آرامش و لذت وصف‌ناپذیری را به شخص القاء می‌کند. تجربه کنندگان ممکن است بسته به زمینه مذهبی فرهنگی خود این وجود را مسیح، بودا، فرشته، یا خود خدا خوانده‌اند. ولی صرف‌نظر از نام‌گذاری، ماهیت ملاقات با وجودی نورانی با جذابیت و عشق بسیار زیاد مؤلفه مشترکی بین اکثریت تجربه‌ها است.

پیم ون لومل، پزشک متخصص قلب در طول ۲۰ سال به‌طور علمی و اصولی و با دیدی محققانه تعداد زیادی از بیماران را که دچار ایست قلبی شده بودند موردبررسی قرار داده و نتایج آن را در سال ۲۰۰۱ در مجله علمی لاست منتشر نمود. نتیجه تحقیقات او نشان می‌دهد که هیچ نوع ارتباطی بین تجربه‌های NDE و طول زمان ایست قلبی یا بی‌هوشی مریض، داروهای استفاده‌شده، یا ترس قلبی شخص از مردن ندارند. همچنین مطالعات دیگر نشان می‌دهند که ارتباطی بین زمینه‌های فرهنگی شخص، نژاد، طبقه اجتماعی، تحصیلات و حتی آگاهی و اطلاع قلبی از این پدیده یا عدم آن و تجربه‌های NDE وجود ندارد. ون لومل از تحقیقات خود نتیجه‌گیری می‌کند که ضمیر ما بعد از مرگ باقی خواهد ماند.

۲- تعداد زیادی گزارش وجود دارد که در آن تجربه کننده درحالی که فاقد هرگونه علائم حیات بوده توانسته اتفاقاتی که در دنیای فیزیکی رخ می‌داده، مثلاً فعالیت‌های پزشکان در اتاق بیمارستان بر روی بدن او یا حرف‌های اطرافیان را دیده و شنیده و بعد از احیاء، آن‌ها را با ذکر جزئیات بازگو کند. مشاهده بدن خود از خارج یکی از مشترک‌ترین قسمت‌های NDE هاست. تجربه کننده‌ها توانسته‌اند حتی اتفاقاتی را که دور از محل بدنشان، مثلاً مکالمات بین دکترشان و اعضاء خانواده را در اتاق انتظار بیمارستان به‌درستی گزارش کنند.

۳- کسانی که کور مادرزاد بوده‌اند توانسته‌اند در حین تجربه NDE خود ببینند. در کتاب "حیات پس از زندگی" دکتر مودی به گزارش NDE پیرزنی که از بچگی کور بوده اشاره می‌کند.

وی بعد از احیاء، جزئیات آنچه در اتاق عمل رخ داده بوده و شکل ابزاری که مورد استفاده قرار گرفته، افرادی که از اتاق وارد و خارج شده‌اند و گفت‌وگوهای میان آن‌ها را بازگو کرده بود. برای پزشک و پرستاران این امر غیرقابل‌باور بود و به همین دلیل او را به دکتر مودی که در این زمینه تحقیق می‌کرد معرفی کردند.

دکتر کنت رینگ و شارون کوپر نتیجه تحقیقات دوسالۀ خود بر روی تجربه‌های NDE افراد کور در کتاب "دید ذهن" منتشر کردند. در این کتاب تجربیات ۳۱ نمونه از نابینایانی که برخی از آنان به‌طور مادرزادی دچار این نقیصه بوده‌اند بیان شده است. این افراد توانسته‌اند پس از بازگشت به زندگی، اشیاء، اشکال و رنگ‌های اطراف خود را چنان‌که بوده است با جزئیات توصیف کنند.

۴- کودکان زیادی تجربه NDE داشته‌اند و گزارش‌های آن‌ها به تجربه بزرگسالان شباهت دارد، باینکه این کودکان هنوز آشنایی قبلی با این پدیده، یا با تعلیمات دینی و مذهبی نداشته و ذهنیتی نیز از مرگ و جهان ماوراء و معنویت ندارند و محتوای ذهنی آن‌ها تفاوت زیادی با بزرگسالان دارد.

دکتر ملوین مرس، استادیار و پزشک بخش کودکان بیمارستان واشینگتن در آمریکا که هیچ اعتقادی به زندگی بعد از مرگ نداشت، در سال ۱۹۸۲ در حین طبابت با اولین مورد NDE یک کودک در کار خود روبرو شد. وی درحالی‌که در یک کلینیک در شهر پوکاتلو در ایالت آیداهو مشغول به طبابت بود دختر بچه‌ای را که در اثر غرق شدن در استخر تمام علائم حیات را از دست داده بود و برای مدت ۱۹ دقیقه قلب او متوقف بود را احیاء کرد. این کودک بعد از احیاء برای دکتر مرس تعریف کرد که چگونه بدن خود و دکتر مرس را درحالی‌که روی بدن او کار می‌کرده و سعی در احیاء آن داشته است را از بیرون می‌دیده است. او بعد از احیاء جزئیات بسیاری از آنچه در حین ۱۹ دقیقه توقف قلبی او در اتاق بیمارستان رخ داده بوده است را برای دکتر مرس بازگو می‌کند و می‌گوید که از تونلی آجری عبور کرده و به جایی بسیار زیبا و نورانی رسیده بوده است. دکتر مرس به کودک گفت که نمی‌تواند این را به راحتی باور کند و کودک در جواب گفت «نگران نباش دکتر مرس، بهشت حقیقت دارد.» بازگو کردن جزئیات اتفاقات بیمارستان و آنچه در آن اتاق می‌گذشته درحالی‌که کودک هیچ علائمی از حیات نداشته، برای دکتر مرس یک شک فکری بود و باعث شد دکتر مرس آن را در ژورنال علمی بسیار مشهور "ژورنال انجمن پزشکی کودکان آمریکا" به‌عنوان یک مقاله منتشر کند. باوجود جنبه‌های خارق‌العاده این اتفاق، دکتر مرس همچنان در شک و نابوری خود باقی می‌ماند، ولی بعد از اینکه موارد مشابهی را از سایر پزشکان می‌شنود تصمیم به تحقیق جدی در این زمینه می‌گیرد. او در یک بررسی ۲۶ کودک که

مرده و دوباره احیاء شده بودند را مورد مطالعه قرارداد و آن را با ۱۳۱ کودک که به شدت مریض بودند ولی علائم حیات را از دست ندادند مقایسه کرد. وی دریافت که ۲۳ کودک از ۲۶ نفر تجربه NDE داشته‌اند درحالی‌که هیچ‌یک از ۱۳۱ کودک در گروه دوم چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند. بعد از این تحقیقات، دکتر مرس مطالعه چندین ساله‌ای را روی زندگی این کودکان و اثر NDE روی آن‌ها آغاز کرد و دریافت که در حقیقت تجربه NDE در زندگی این کودکان اثر مثبتی گذاشته و خصائصی مانند مهربانی و گذشت را در این کودکان به‌طور بارزتری افزایش داده است.

۵- تجربه بسیاری از افراد تأثیرات عمیقی در زندگی آن‌ها داشته و باعث تغییراتی شگرفی در زندگی آن‌ها در جهت درس‌های که از تجربه خود گرفته‌اند شده است. در سال‌های اخیر توجه رسانه‌ها و دانشمندان غربی به این پدیده به‌شدت افزایش یافته است و محققان زیادی مانند دکتر رینگ، مارگوت گری، چارلز فلین و آتواتر همگی در این زمینه تحقیق کرده و تمام آن‌ها جنبه‌های روانی و تغییرات شخصیتی افرادی که تجربه NDE داشته‌اند را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج تمام این تحقیقات نشان داده است که این تجربه‌ها اثرات عمیق و پایداری روی شخصیت و رفتار و جهان‌بینی افراد تجربه کننده می‌گذارد. این تغییرات تقریباً همیشه در جهت مثبت است، مانند احساس هدفدار بودن جهان و آفرینش، احساس وجود معنایی عمیق برای زندگی، احساس مسئولیت و رسالت در زندگی، تغییر شغل و نحوه زندگی کردن و گاهی وقف کردن زندگی خود به امور خیریه، مهربان‌تر و صبورتر شدن با مردم، ترک اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، و تغییراتی دیگر از این قبیل. این تغییرات معمولاً صرف‌نظر از جنبه‌های اعتقادی و مذهبی شخص قبل از تجربه اوست.

به‌عنوان نمونه گردن آلن، مدیرعاملی بسیار موفق و ثروتمند در شهر سیاتل آمریکا بود که به‌عنوان مدیرعامل سال شناخته شده بود. او بعد از تجربه خود در سال ۱۹۹۳ که در اثر ایست قلبی اتفاق افتاد، از شغل خود استعفا داده و زندگی بسیار مرفه و شهرت و روابط اجتماعی متعدد خود را کنار گذاشته و به زندگی نسبتاً ساده‌ای روی آورد و شغل مشاوره جوانان و کودکانی را که دچار مشکلات شخصی و خانوادگی هستند را انتخاب نموده و به‌عنوان یک کشیش در کلیسا نیز مشغول به خدمت شد. گزارشی مستند درباره او و این رویداد به نام "روزی که مردم" در سال ۲۰۰۳ در چندین شبکه تلویزیونی در آمریکا و اروپا پخش شد.

دکتر "جیل بولت تیلر" دانشمند و متخصص مغز از دانشگاه‌های ایندیانا و هاروارد در آمریکا است که او نیز در سن ۳۷ سالگی در اثر پاره شدن یکی از رگ‌های مغزی و خون‌ریزی شدید دچار یک سکته قوی شده و در نتیجه خود تجربه NDE داشت. در سال ۲۰۰۸ دکتر تیلر توسط

مجله مشهور تایمز آمریکا در لیست ۱۰۰ نفر از اثرگذارترین افراد قرار داده شد. وی در کتاب خود به نام "حرکت من به سوی بصیرت: سیاحت شخصی یک دانشمند مغز" می‌گوید که متوقف شدن فعالیت‌های مغزی او باعث شد که حقیقت را از چشم‌انداز جدیدی ببیند، با دیدی باز و بدون منیت و اتصال به گذشته و آینده. او در کتاب خود می‌گوید «... احساسی بالاتر و پر از شغف مرا در خود گرفت. در این حال آگاهی من به سطحی فراگیر و تمام شمول گسترش یافت، چون یکی بودن با تمامی هستی. دیگر مرزهای بین خود و جهان اطراف را حس نمی‌کردم و خود را مانند سیالی حس می‌کردم که در تمام فضا در جریان است.»

۶- ممکن است عده‌ای این‌گونه تصور کنند که این گزارش‌ها می‌توانند دروغ باشند و برای کسب توجه ساخته‌وپرداخته شده باشند. نفع شخصی یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های دروغ گفتن است. افرادی که این تجربه‌ها را بازگو کرده‌اند نه‌تنها هیچ‌گونه سودی از بازگو کردن آن نبرده‌اند، اکثراً با تمسخر دیگران روبرو شده و چه‌بسا به توهم و هذیان‌گویی متهم شده‌اند و گاه دوستان و نزدیکان آنها را از خود رانده و حتی همسر خود را از دست داده‌اند. بسیاری از ترس عکس‌العمل نزدیکان، آن را در ابتدا تنها با پزشک و یا پرستار خود درمیان گذاشته‌اند.

با نگاهی منصفانه نمی‌توان تمامی این موارد را دروغ پنداشت. تعداد گزارش‌های منتشرشده NDE به چند ده هزار می‌رسد و شباهت‌های بین آن‌ها که توسط افرادی کاملاً متفاوت از سنین و زمینه‌های فکری و کشورها و تحصیلات و زمینه‌های مذهبی مختلف گزارش شده است، حتی شکاک‌ترین افراد را به فکر فرومی‌برد.

برخی که از نزدیک با این تجربه‌ها آشنایی ندارند بر این تصورند که این گزارش‌ها برای ترویج مذهب یا اعتقاد به خدا ساخته‌وپرداخته شده‌اند؛ اما همان‌گونه که قبلاً گفته شد بسیاری از این تجربه‌ها توسط کودکان خردسالی گفته‌شده که آشنایی با هیچ‌گونه دین و مذهب یا حتی مفهوم خدا یا جهانی دیگر نداشته‌اند. بسیاری از تجربه کنندگان نه‌تنها اصلاً مذهبی نبوده‌اند، بلکه منکر خدا و حیات پس از مرگ نیز بوده‌اند. بالاخره باید خاطرنشان کرد که اکثر قریب به‌اتفاق کسانی که از تجربه خود سخن گفته‌اند، افرادی کاملاً عادی هستند که احساس وظیفه خاصی برای ترویج دین و مذهب ندارند.

۷- همان‌گونه که به آن اشاره شد، در اکثر این تجربه‌ها می‌توان جنبه‌های مشترک زیادی یافت، صرف‌نظر از فرهنگ، سن، ملیت، جنسیت، تحصیلات، مذهب، موقعیت اجتماعی و مالی و حتی اعتقادات تجربه کننده. تحقیقات نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این عوامل تأثیر قابل‌توجهی روی محتوای این تجربه‌ها ندارند.

به علاوه، تقریباً تمامی این افراد با اطمینانی کامل و مطلق از تجربه خود سخن می گویند و واقعی بودن آن را مانند واقعی بودن زندگی روزمره و حتی واقعی تر از آن می دانند. تمامی این افراد به معنوی و جهانی بودن تجربه خود اطمینان دارند. اگر این تجربه ها توهّم و رؤیا باشند منطقی است که نباید این چنین اکثریت قریب به اتفاق آن را بسیار حقیقی بدانند و انتظار است که لااقل بخش نه چندان کوچکی از تجربه گران بعد از بازگشت به زندگی عادی و سلامت جسمانی، توهّم بودن تجربه خود را تا حدودی درک کنند.

۸- در مرور زندگی، افراد اتفاقاتی از گذشته خود را می بینند که آن را به کلی فراموش کرده بودند و یا این اتفاقات در زمانی رخ داده که بسیار خردسال بوده اند و یادآوری آن بسیار بعید می بوده. همچنین بسیاری اقوام یا دوستان در گذشته خود را ملاقات کرده اند. گاهی تجربه کننده قبل از تجربه خود از مرگ کسی که روح او را دیده است بی خبر بوده و بعد از برگشت به دنیا خبر مرگ آن شخص برایش محرز می گردد. یا به عنوان مثال مواردی که شخصی برادر یا خواهر خود را که قبل از تولد او مرده بوده و او از وجودش به کلی بی خبر بوده (زیرا پدر و مادر و اطرافیان آن را کتمان کرده بودند) را ملاقات کرده است. کلتون برپو، یک پسر ۴ ساله اهل ایالت نبراسکا در آمریکا بود که در سال ۲۰۰۳ در حین یک عمل جراحی اورژانس بر روی آپاندیس، تجربه نزدیک به مرگ را از سر گذراند. بعد از به هوش آمدن، او برای پدر و مادرش در مورد ملاقات با خواهرش که قبل از تولد او در هنگام به دنیا آمدن مرده بود سخن گفت. این برای پدر و مادر کلتون بسیار تعجب انگیز بود، زیرا هیچ کس هرگز به او چیزی درباره این خواهر سقط شده نگفته بود و عموماً این مسئله از او کتمان شده بود. او همچنین از ملاقات با پدر بزرگش که ۳۰ سال پیش در گذشته بود، با جزئیاتی که دانستن آن ها برای او محال بود گفت و اتفاقات و کارهایی را که افراد خانواده در حین مرگ موقت او می کردند را بازگو کرده بود.^۱

۹- بعضی مدعی هستند که اثبات علمی محکمی برای صحت گزارش های NDE وجود ندارد و بنابراین آن ها را غیرقابل باور می دانند. در جواب باید گفت که موارد زیادی از گزارش های NDE وجود دارند که فرد احیاء شده پس از بازگشت به زندگی، وقایعی را که در حال مرگ موقت وی در بیمارستان یا اتاق عمل گذشته است را برای دیگران با جزئیات ذکر کرده که به برخی از این نمونه ها در تجارب دکتر مرس اشاره شد.

این ها فقط چند مثال از موارد بی شماری هستند که در آن افراد بعد از احیاء توانسته اند گزارشی دقیق از آنچه در حال مرگ موقت در محیط پیرامون آن ها می گذشته بدهند. این گزارش ها تفکر و شناخت امروزه ما را درباره ضمیر انسان زیر سؤال می برند و در حال حاضر با تئوری های علمی

^۱. تجربه نزدیک به مرگ کلتون برپو را می توانید در فیلم "بهشت حقیقی است" ببینید

قابل توجیه نیستند. ولی باید این نکته را خاطرنشان کرد که اصولاً چنین مقولاتی را نمی‌توان به راحتی در حوزه علم قرارداد. علم، شناخت ما راجع به ارتباط بین پدیده‌های مادی است. علم برای بررسی یک پدیده و اثبات یا نفی آن نیاز به مشاهده و اندازه‌گیری قابل تکرار آن پدیده دارد و در غیر این صورت نمی‌تواند آن را تأیید و یا رد کند. واضح است که مقوله‌های زندگی پس از مرگ و بیشتر جنبه‌های NDE این خصوصیت لازمه علم را ندارند و بنابراین اثبات علمی و مستقیمی برای آن‌ها نیست. ولی گزارش‌هایی مانند پم رینولدز و امثال آن می‌تواند بیانگر صداقت این افراد باشد.^۱

بخش دوم: نسبت دین و تجربیات نزدیک به مرگ

از آنجاکه به مدد الهی درصدد بیان موارد مشابه وقایع تجربیات نزدیک به مرگ و آموزه‌های دینی هستیم لازم است اشاره‌ای به نسبت دین با تجربیات نزدیک به مرگ بکنیم.

دین مجموعه‌ای از تعالیم در زمینه ی عقاید، اعمال و اخلاق است که منشأ آن وحی الهی است. وحی الهی در دین عبارت است از پیام آسمانی که پیامبر در شهود و اتصال به ملکوت عالم و خداوند متعال، دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند.^۲ پس سرچشمه دین همان شهود و اتصال پیامبر به ملکوت عالم و خدای متعال است. از نظر ما این اساسی‌ترین وجه اشتراک دین با تجربیات نزدیک به مرگ است؛ چراکه در تجربیات نزدیک به مرگ نیز همین ارتباط و مشاهده ملکوت و دیدار و اتصال به حق متعال گزارش شده است. در حقیقت روایات تجربیات مرگ تقریبی روایتی از حقایق هستی در طی مسیر معنوی و معرفتی است که همه انسان‌ها آن را خواهند پیمود.^۳

مسیری که پیامبران و اولیاء الهی (علیهم السلام) تجربه کنندگان و سالکان برتر و عالی‌تر آن محسوب می‌شوند تا جایی که در عین حضور در بدن مادی خود نیز می‌توانند این ارتباط و اتصال را ایجاد و حفظ کرده و حقایق دار وجود را در نور ملکوت مشاهده و پیام آسمانی آن را به مردم ابلاغ نمایند.

روایات تجربیات نزدیک به مرگ، مشابهت شگرفی با آموزه‌های اصولی ادیان دارد؛ مسئله معراج^۴ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که از عقاید ضروری مسلمین است خود تجربه‌ی یک سیر معنوی عمیق و گسترده است که در آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حقایق عوالم بالا را

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ: neardeath.org با تلخیص و تصرف

^۲. اکثر کتب عقاید نبوت را "اخبار عن الله" یعنی خبر دادن از سوی خدا می‌دانند از نظر ما این اخبار مترتب بر شهود است پس اساس نبوت شهود ملکوت و حق تعالی است همچنان که آیات و روایات بر این شهود دلالت دارند.

^۳. قرآن کریم این بشارت را به همه انسان‌ها داده است "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه" ای انسان تو با تلاش و سختی به سوی پروردگار خود می‌روی و بالاخره او را ملاقات خواهی کرد. (قرآن کریم آیه ۶ سوره انشقاق)

^۴. ر. ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

مشاهده و سپس گزارش می‌کند. یک نگاه به مراحل این سیر معنوی و معرفتی، مشابهت زیاد آن را با مراحل تجربیات نزدیک به مرگ ثابت می‌کند. سوارشدن بر موجود سریع‌السیری بنام براق^۱ و مشاهده جهنم در آسمان اول، مشاهده موجودات ملکوتی و ارواح انبیاء گذشته در آسمان‌های بعدی و مشاهده و ورود به بهشت در آسمان هفتم نمونه‌ای از مشابهت‌های قابل ذکر است. جالب اینکه بسیاری از تعالیم دین بخصوص دستورالعمل شریف نماز که خود معراجی برای اهل ایمان شمرده شده است؛ رهاورد معراج قدسی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

یکی از اصول ادیان آسمانی، حیات جاودانه انسان پس از مرگ است؛ این اصل، بخش قابل توجهی از آموزه‌های دینی را به خود اختصاص می‌دهد و بیانگر ابعاد مختلف نحوه بازگشت و رجوع انسان به اصل و حقیقت خویش یعنی پروردگار متعال و نحوه طی مسیر و مراحل آن با زبان خاص خود است. مباحث و مسائل این اصل شریف در تجربیات مرگ تقریبی نیز مشاهده می‌شود چراکه هردو از مرگ، حشر، مشاهده و حساب اعمال، لقاء الهی و ورود به بهشت و جهنم سخن می‌گویند.

اصل توحید که اصل اساسی تمام ادیان آسمانی است بر پایه شهود و شناخت ذات و صفات و افعال خداوند نهاده شده است، این شناخت یکی از ابعاد اصلی تجربیات نزدیک به مرگ است. برخی دیگر از آموزه‌های ادیان از جمله اصول اخلاقی و عملی نیز تا حدی در تجربیات نزدیک به مرگ منعکس شده است.

بنا بر آنچه گفته شد روایات تجربیات نزدیک به مرگ، با دین در منشأ شناخت‌های اصولی در بسیاری ابعاد مشابهت دارد هرچند به لحاظ عمق و وسعت معارف، هیچ‌گاه به پایه ادیان بزرگ نمی‌رسد.

لازم به ذکر است؛ ویژگی برخورداری از اتصال و مشاهده دائم ملکوت عالم که در دین امری ممکن شمرده شده است^۲ ویژگی فوق‌العاده‌ای است که تنها انبیاء و اولیاء الهی به‌عنوان هدایتگران و مربیان بشر در عین ابتلا به بدن مادی جسمانی از آن برخوردارند. این ویژگی مستلزم وسعت و عمق علم و آگاهی آن‌ها نسبت به سایرین بوده تا جایی که آنان را در علم و دانش الهی فرسنگ‌ها از عموم افراد جامعه که توان ایجاد یا حفظ این ارتباط را ندارند دور می‌سازد. به بیان حضرت ثامن‌الحجج (علیه‌السلام) اولیاء الهی ستارگانی در اوج آسمان معرفت‌اند که دست عموم

^۱. براق از برق عنوانی برای عامل حرکت و انتقالات سریع در عوالم معنوی است؛ در تجربیات نزدیک به مرگ نیز این انتقال سریع وجود دارد.

^۲. پیامبر اکرم فرمود: اگر شیاطین بر گرد قلب انسان مدام گردش نمی‌کردند می‌توانست به ملکوت آسمان‌ها نظر بیفکند. (المحججه البیضاء: ج ۲، ص ۱۲۵)

افراد به آن‌ها نمی‌رسد.^۱ شکی نیست این ویژگی در آن‌ها علاوه بر برخورداری از توانایی‌های خاص جسمانی ناشی از شناخت و حرکت مستمر در مسیر تعالیم الهی است که هیچ‌گاه در طول زندگی خود نسبت به آن غفلت یا سستی نمی‌ورزند؛ بنابراین یک شیوه مطمئن برخورداری از این نور الهی و این شهود و شناخت ملکوتی، پیروی از آموزه‌های دین است. این پیروی محض به خاطر فانی شدن علم و اراده انسان در علم و اراده الهی نوعی مرگ اختیاری است که در کلام نورانی نبی اکرم اسلام (صلی‌الله علیه و اله) بدان اشاره شده است.^۲

آری تنها حجابی که بین انسان و حقیقت بیکران و فراگیر الهی وجود دارد، همان منیتی است که در افکار و اعمال ناسازگار با حقایق عالم، نمایان می‌گردد. پس اگر منیت انسان، با فنای افکار و اعمال در عقاید و اعمال توحیدی از بین برود و "من" انسان در "ما" ی کل هستی که حقیقتی یگانه است مضمحل گردد؛ اتصال به حق تعالی، بی مردن بدن، برای مؤمن صالح، حاصل می‌شود. اتصالی که برای عموم افراد شاید در مرگ طبیعی به دست آید. اگر چنین شود انسان در فضای عالم ماده همچون ملکوتیان، خود را متصل به نور الهی دیده و در بهجت مشاهده آیات جمال و جلالش، غرق و متصف به اوصاف والای او خواهد شد.^۳

مرگ در آموزه‌های دین

در بیانات دینی برای مرگ اوصافی ذکر شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. آشنایی با این توصیفات دینی از مرگ به ما کمک می‌کند؛ مطابقت تجربیات نزدیک به مرگ با معارف دین را بهتر متوجه شویم.

مرگ همچون بیرون آوردن پیراهنی از تن است

امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) - در پاسخ به این پرسش که مرگ چیست؟ - فرمود: برای مؤمن چون برکندن جامه‌هایی چرکین و شپشی از تن و از هم گسستن گُند و زنجیرهای گرانبار و جایگزین کردن فاخرترین و خوشبوترین جامه‌ها و راهوارترین مرکب‌ها و امن‌ترین منزل‌هاست.^۴

مرگ دروازه عالم دیگر است

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: مرگ دروازه آخرت است.^۵

مرگ رساننده خوبان به بهشت و بدان به جهنم است

مرگ پلی است که خوبان را به بهشتشان و بدان را به جهنمشان می‌رساند.^۱

۱. اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۸۳ روایت ۱

۲. موتوا قبل ان تموتوا / بمیرید قبل از آنکه بمیرید. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۹)

۳. به قول جناب حافظ: فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید/ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد (دیوان حافظ، غزل ۱۴۳)

۴. معانی الاخبار ج ۴ ص ۲۸۹

۵. غرالحکم ۳۱۹

مرگ بیداری از خواب دنیا است

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مردم خوابند پس وقتی مردند بیدار می‌شوند.^۲

مرگ قیام قیامت انسان است

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: هرکس بمیرد قیامتش برپا می‌شود.^۳

مرگ همراه با مشاهده اعمال است

قرآن کریم می‌فرماید: بگو مرگی که از آن می‌گریزد به سراغتان خواهد آمد سپس به‌سوی دانای غیب و شهادت بازگردانده می‌شوید پس او به آنچه انجام می‌داده‌اید شما را آگاه خواهد ساخت.^۴

مرگ لقاءالله است

در روایت است که: خداوند خواستار دیدار کسی است که خواستار دیدار او باشد و دیدار باکسی را ناخوش دارد که ملاقات او را خوش ندارد. چگونه می‌پندارید دوستان خدايید و نه مردم، حال آنکه از مرگ می‌گریزد و به دنیا می‌چسبید.^۵ از مضمون این روایت می‌توان فهمید که مرگ لقاء پروردگار است.

تجربیات مرگ تقریبی در قرآن کریم

تجربه مرگ تقریبی به معنای "زنده شدن دوباره بعد از مرگ در همین دنیا"^۶ در چند جای قرآن کریم ذکر شده است که موارد صریح یا نسبتاً صریح آن را در اینجا متذکر می‌شویم:

۱- گروهی از بنی‌اسرائیل که دوباره زنده شدند

قرآن کریم از گروهی خبر می‌دهد که خداوند آنان میرانده^۷ و دوباره زنده می‌کند: «الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثر الناس لا يشكرون»^۸

۱. تصحيح اعتقادات الإماميه، شيخ مفيد، ج ۱، ص: ۵۲

۲. ورام بن أبي فراس، تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۱۵۰، مكتبة فقيه، قم، ۱۴۱۰ ق.

۳. ترجمه تفسير الميزان، ج ۲، ص ۱۶۳ و الجامع الصحيح للسنن و المسانيد ج ۲ ص ۲۳۹

۴. قرآن کریم سوره جمعه آیه ۸

۵. تحف العقول: ص ۵۰۵

۶. تعريف دقيق و فنی تر مرگ تقریبی که قابل تطبیق بر همه مصادیق می باشد عبارت است از: انصراف کلی موقت نفس از جسم مادی

۷. همچنان که در تفسیر المیزان آمده میراندن قوم الزاماً به صورت غیرعادی نبوده است بلکه ممکن است از طرق طبیعی صورت گرفته باشد.

۸. سوره بقره آیه ۲۴۳

مگر داستان آنان که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند نشنیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید، آنگاه زنده‌شان کرد که خدا بر مردم کریم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

«از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که در ضمن حدیثی فرمود: خدای تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه‌های خود و از وطن مأنوس خود فرار کردند؛ همه آن‌ها را که عددی بی‌شمار داشتند بمیراند، مدتی طولانی از این ماجرا گذشت، حتی استخوانشان پوسید و بنبندند استخوان‌ها از هم جدا شد و خاک شدند، آنگاه خدای تعالی پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن جناب در وقتی که خدا هم می‌خواست خلق خویش را زنده ببیند، دعا کرد و بدنهای متلاشی‌شده آنان جمع شده جان‌ها به بدن‌ها برگشت و برخاستند به همان هیأتی که مرده بودند، یعنی حتی یک نفر از ایشان کم نشده بود. پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند.»^۱

۲- داستان معروف حضرت عزیر (علیه‌السلام)

این داستان در قرآن کریم این‌گونه آمده است:

«او کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انی یحی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماء عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوما او بعض یوم قال بل لبثت ماء عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه و انظر الی حمارک ولنجعلک آیه للناس و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر»^۲

یا مثل آن مردی که بر دهکده‌ای گذر کرد که باوجود بناهایی که داشت از سکنه خالی بود، از خود پرسید خدا چگونه مردم این دهکده را زنده می‌کند پس خدا او را صدسال بمیرانید، آنگاه زنده‌اش کرد و پرسید چه مدتی مکث کردی؟ گفت: یک روز و یا قسمتی از یک روز خداوند فرمود: (نه) بلکه صدسال مکث کردی، به خوردنی و نوشیدنی خویش بنگر که طعمش در این صدسال دگرگون نشده و به درازگوش خویش بنگر، (ما از این کارها منظورها داریم یکی این است که) تو را آیتی و عبرتی برای مردم قرار دهیم استخوان‌ها را بنگر که چگونه آنان را برمی‌انگیزانیم و سپس آن‌ها را با گوشت می‌پوشانیم همین‌که بر او روشن شد که صدسال است مرده و اینک دوباره زنده شده گفت: می‌دانم که خدا به همه‌چیز توانا است.

۳- زنده شدن یاران برگزیده حضرت موسی (علیه‌السلام) در طور

در قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

^۱ . تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه

^۲ . سوره بقره آیه ۲۵۹

«و اذ قلتم یا موسیٰ لن نومن لك حتى نرى الله جهره فاخذتكم الصاعقه و انتم تنظرون»^۱
و چون گفتید: ای موسیٰ ترا باور نکنیم تا خدا را آشکار ببینیم در نتیجه صاعقه شما را بگرفت
در حالی که خود تماشا می کردید.

وقتی موسیٰ (علیه السلام) مأمور شد عده‌ای از برگزیدگان قوم بنی اسرائیل را با خود به طور ببرد؛
از بین آن‌ها هفتاد نفر را که از همه شایسته‌تر بودند انتخاب کرد و با خود به طور برد. آن‌ها در
طور از موسیٰ (علیه السلام) خواستند خداوند را آشکارا به ایشان بنمایاند. قرآن می‌فرماید
بلافاصله صاعقه‌ای آن‌ها را فراگرفت.

هرچند بیان قرآن کریم در اینجا تا اندازه‌ای سرزنش آمیز است اما دیدگاه منفی که در این مورد
وجود دارد چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ چون از درخواست این برگزیدگان، نوعی شوق به
دیدار حضرت حق احساس می‌شود و ظاهراً خدای متعال نیز این درخواست را به نحو مناسب
آن اجابت فرموده است؛ چه اینکه لقای آشکار حضرت حق بطور معمول، تنها با انصراف از این
بدن، امکان‌پذیر است که بدون صعقه و مرگ حاصل نمی‌شود. به عبارت ساده‌تر خدای متعال با
میراندن آن‌ها، درخواست شان را اجابت کرد چون فقط با مردن می‌توانستند به دیدار آشکار حق
نائل شوند.^۲ و همانها دوباره زنده شدند و مورد عفو قرار گرفتند.

۴- صعقه موسیٰ (علیه السلام)

«و لما جاء موسیٰ لمیقاتنا و كلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لکن انظر الی
الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسیٰ صعقا فلما افاق
قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین»^۳

و چون موسیٰ به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را
به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر اگر بجای خویش
برقرار ماند شاید مرا توانی دید و همین‌که پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آن را متلاشی نمود و
موسیٰ بی‌هوش بیفتاد و چون به خود آمد گفت: منزهی تو، سوی تو باز می‌گردم و من اولین
مؤمن هستم.

در این مورد هرچند به شهود حق متعال تصریح نشده اما اشاره‌ای بدان هست چون عدم رویت،
مقید به بقای منیت موسیٰ (علیه السلام) است اما وقتی با صعقه، کوه نفس او مندک و فانی

۱. سوره بقره آیه ۵۵

۲. هرکس امیدوار به دیدار خداست پس بداند که اجل خواهد آمد. (قرآن کریم سوره عنکبوت ۵)

۳. قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۴۳

شد؛^۱ مانع رفع و وصال و شهود حاصل گردید. این واقعه بدلیل اشاره به تحقق شهود با نوعی مرگ اختیاری، می تواند در زمره تجربیات نزدیک به مرگ قرار گیرد. لازم به ذکر است اولین دیدار و مکالمه موسی (علیه السلام) با خدای متعال در "وادی طوی" صورت گرفت. به نظر می رسد "طوی" به معنای "درهم پیچیده" نسبتی با ملکوت داشته باشد؛ چه اینکه ملکوت نیز عالمی است که حقایق این سویی در آن، به هم پیچیده می شود.^۲ در برخی نقل های دینی از صعقه امامان معصوم (علیهم السلام) بخصوص امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز اخباری رسیده است.^۳

۵- ارائه ملکوت به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

در قرآن کریم از ارائه ملکوت آسمان ها و زمین به حضرت ابراهیم (علیه السلام) سخن گفته شده است. واقعه ای که موجب یقین او شد.^۴

این تجربه ملکوتی هم به نظر ما نوعی از تجربه نزدیک به مرگ است که به حسب مقام ابراهیم خلیل برایش واقع شده ولو اینکه به نحو متعارف در زمره تجربیات نزدیک به مرگ نبوده باشد. در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه در مورد ماهیت ملکوت و شهود ملکوتی نکته ای مهم آمده است:

«ملکوت همان وجود اشیاء است، از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند... بنابراین، نظر در ملکوت اشیاء به طور قطع آدمی را به توحید هدایت می کند... (و) به خوبی معلوم می شود که منظور از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین، به خاطر آن است که خداوند خود را به ابراهیم نشان دهد منتهی از طریق مشاهده اشیاء و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند.»^۵

۱. امام خمینی (ره) در یکی از نامه های عرفانی به خانم فاطمه طباطبایی، همسر سید احمد خمینی به این مطلب اشاره می فرماید: «نجوای سری حق با بنده خاص خود صورت نگیرد مگر پس از صعق و اندکاک جبل هستی خود، رزقنا الله و ایاک» و در تفسیر سوره حمد نیز کوه را نفس و انانیت موسی (ع) می داند. رک: تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره)، ص ۱۳۴، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم ۱۳۹۲

۲. قرآن کریم قیامت را آن هنگامی می داند که آسمان و زمین درهم پیچیده می شود (یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب) و آن زمانی است که حتی زمین به سخن در می آید (یومئذ تحدث اخبارها) پس طوی، طور دیگری از اطوار وجود یا همان ملکوت است.

۳. ابودردا می گوید: روزی در یکی از نخلستان های اطراف مدینه جسد علی (علیه السلام) را دیدم که مانند چوب خشک بر زمین افتاده است. او به خیال اینکه حضرت علی (علیه السلام) از دنیا رفته است برای خبر دادن واقعه به خانه آن حضرت آمد و به حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) درگذشت همسرش را تسلیت گفت. فاطمه زهرا (علیها سلام) فرمود: پسرعموی من نمرده بلکه در حال عبادت از خوف خدا غش کرده است و این حال برای او بسیار اتفاق می افتد. (لطایف الابرار، ص ۱۷)

۴. و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض و لیكون من الموقنین/ و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از اهل یقین گردد. (سوره انعام آیه ۷۵)

۵. ترجمه تفسیر المیزان ذیل آیه ۷۵ سوره انعام

تعبیر ساده‌تر این مطلب آنستکه ملکوت همان بُعد اتصال و ارتباط محض اشیاء به خداوند متعال است. در یک رویت ملکوتی این حقیقت شگرف و عمیق مشهود می‌گردد. این چیزی است که در مطالعه تجربیات نزدیک به مرگ نیز کاملاً وجود دارد.

چه بسا بتوان موارد دیگری مانند جریان اصحاب کهف را نیز به لیست موارد مرگ تقریبی در قرآن کریم اضافه کرد.

نقل یک تجربه کامل

برای آشنایی خوانندگانی که تابه‌حال یک تجربه نزدیک به مرگ کامل را نشنیده‌اند تجربه‌ای از یک هم‌وطن عزیز را در اینجا نقل می‌کنیم تا با کلیت این تجربیات آشنایی اجمالی پیدا کنند.

«من اکنون ۶۵ سال دارم. این اتفاق در سال ۱۳۵۵ برایم رخ داد و من در آن موقع ۲۶ سال داشتم. محل زندگی خانواده ما شهر اصفهان بود ولی من در آن وقت به خاطر شغلم در شهر مشهد ساکن بودم. من صبح خیلی زود ساعت ۲ صبح با ماشین خود از مشهد به سمت اصفهان به راه افتادم. جاده مشهد به اصفهان در آن روزها به‌خوبی اکنون نبود و یک بانده بود. درجایی از راه نزدیک به قوچان ناگهان متوجه شدم که یک جیب لندرور از روبرو در باند من آمده و با سرعت به من نزدیک می‌شود. من سعی کردم که ماشین را به سمت راست کشیده و از برخورد با او اجتناب کنم، ولی شانه کنار جاده باریک بود و ارتفاع جاده از زمین بالاتر بود و فضای زیادی برای مانور نداشتم و علی‌رغم تلاشم با او تصادف کردم. ماشین من چند معلق خورده و از جاده به پایین افتاد. من از ناحیه سر و گردن و ستون فقرات و در بسیاری از قسمت‌های بدنم جراحات زیادی دیدم. فکر می‌کردم که هر لحظه ممکن است جان بسپارم. ولی بعد از چند دقیقه یک اتوبوس که از آنجا رد می‌شد صحنه تصادف را دیده و توقف کرد و مرا بالاخره به بیمارستان کوچکی در شهر قوچان بردند. در آنجا من به اتاق عمل برده شدم و کادر بیمارستان بلافاصله مشغول کار روی بدن من شدند.

بدن من شکستگی و جراحات عمیق و زیادی داشت و من درد بسیاری داشتم. باین‌حال وقتی روی تخت بودم نگرانی‌ها و افکار مشوش زیادی به فکرم هجوم آورده بودند؛ مثلاً نگران این بودم که مبدا به خاطر این تصادف نتوانم سر موعد به محل کارم بازگردم و شغلم را به کس دیگری بدهند. در همین حال به این نیز فکر می‌کردم که ای‌کاش نصیحت یکی از دوستانم که مرا به انتخاب این شغل تشویق کرده بود؛ گوش نکرده بودم. از دست او خیلی خشمگین بودم و او را به خاطر اینکه دور از خانواده‌ام زندگی می‌کنم و به خاطر تصادمم مقصر می‌دیدم. نگران این بودم که مادرم اگر بفهمد چه حالی خواهد داشت و حتی نگران ماشینم که در تصادف از بین رفته

بود؛ بودم. در حقیقت من از دست همه چیز و همه کس مستأصل یا عصبانی بودم و فکر می کردم در دنیا هیچ چیز سر جای خودش نیست و ذهنم پر از گله و شکایت بود.

در بیمارستان مرا بی هوش نکردند و به حالت کما نیز فرونرفتم و خوابیدم. به یاد دارم که یکی از پرستارها زن جوانی بود که شاید حدود ۲۲ سال داشت و به نظر تازه کار و کم تجربه می رسید. ولی بعد از مدتی دوباره دردهای بدنم حواس مرا از این افکارم پرت کردند و توجه من مرتب بین دردها و جراحاتم و افکار متعددی که داشتم تغییر می کرد.

ناگهان برای من همه چیز تغییر پیدا کرد. احساس بسیار خوبی بر من غلبه کرد و آرامش زیادی پیدا کردم. برعکس چند دقیقه قبل، اکنون احساس می کردم که همه چیز در جهان صحیح و سر جای خودش است و آن گونه است که باید باشد. به هر شیئی که نگاه می کردم یا در مورد هر موضوعی که فکر می کردم اطلاعات بسیار زیادی در مورد آن به من الهام می شد و همه چیز را راجع به آن پدیده یا شیء به خوبی درک می کردم و می فهمیدم که آن پدیده یا شیء همان طور است که باید باشد.

من به آن پرستار نگاه کردم و متوجه شدم که او نسبت به قبل برایم کمی متفاوت به نظر می رسد. برای نگرستن به او لازم نبود که رویم را بچرخانم، بلکه من در آن واحد او را از تمام جهات می دیدم و احساس می کردم که گویی به تمام وجود او محیط هستم. در حقیقت حس می کردم در تمام بیمارستان و هر نقطه آن حضور دارم. این توانایی تازه من و تغییر نوع نگرستن من به همه چیز برایم کمی عجیب به نظر می رسید. ضمناً من به هر چه می نگرستم در آن زیبایی و خوبی می دیدم.

چیز عجیب دیگری که متوجه شدم این بود که اکنون وقتی به آن پرستار جوان می نگرستم تمام افکار و احساسات او را نیز می توانستم ببینم و درک کنم. دیدم که نگرانی و تشویش زیادی درباره حال من داشت و پیش خودش فکر می کرد که حیف از این جوان که دور از خانه و شهر خود در حال تلف شدن است. من سعی کردم که به او دلداری بدهم و به او گفتم که برعکس، حال من خیلی خوب است و در حقیقت هیچ وقت در زندگی این قدر حالم خوب نبوده است و نیازی نیست که نگران باشد. ولی با تعجب می دیدم که او هیچ توجهی به حرف های من نمی کند و حتی به سمت من نگاه هم نمی کند و برعکس به نقطه خاصی خیره شده است. من سعی کردم جهت نگاه او را دنبال کنم تا ببینم به کجا چشم دوخته است. دیدم او به بدنی می نگرد که روی تخت بیمارستان است. وقتی که بدن را دیدم جا خوردم. این شخص به من شباهت خیره کننده ای داشت. ولی هنوز نمی توانستم باور کنم که این کالبد خود من است. پیش خودم فکر کردم چطور چنین چیزی ممکن است؟ آیا من برادر دوقلویی دارم که از آن خبر نداشته ام و اکنون در

بیمارستان است؟ من سعی کردم به شانه آن پرستار دست بزنم تا توجه او را به خودم جلب کنم ولی در کمال تعجب دستم از شانه او رد شد.

من از چیزهایی که می‌دیدم و طوری که همه چیز به نظر می‌آمد شگفت‌زده و گیج شده بودم. وقتی به دستم و به بقیه بدنم نگاه کردم دیدم بدنم حالتی بلوری و شفاف دارد و نورانی است. از ذهنم خطوط کرد که نکند من مرده باشم و به یاد مادرم افتادم که چقدر از مرگ من ناراحت خواهد شد. ناگهان خود را در منزلمان در اصفهان و نزد مادرم یافتم. این به‌طور عجیبی اتفاق افتاد که نمی‌دانم چطور آن را توضیح دهم. گویی وجود من به دونیمه تقسیم شده بود که هر نیمه کامل بود و من بودم. یکی در بیمارستان حضور داشت و یکی پیش مادرم. من در هر دو مکان حضور کامل داشتم و از تمام اتفاقات هر دو مکان خبر داشتم. من با خود فکر کردم که او را غافلگیر کرده و خوشحال کنم و به همین خاطر او را از پشت بغل کردم. ولی دست‌های من بدون هیچ مقاومتی در او فرو رفتند. من تعجب کردم و سعی کردم با او حرف بزنم ولی او نیز توجهی به من نکرد.

من به یاد یکی از معلمان سابقم افتادم و بلافاصله نزد او بودم. به هرکسی که نگاه می‌کردم می‌توانستم افکار و احوال و حتی وضع معیشتی و مالی آن شخص را بفهمم و استرس‌ها و نگرانی‌های او را درک کنم. مثلاً به یاد دارم که معلمم در آن موقع درباره پرسش فکر می‌کرد و من در همان حال می‌توانستم پسر او را نیز ببینم. من در مورد چند دوست و خویشاوند دیگر نیز فکر کردم و نزدیک یک‌به‌یک آن‌ها رفته و سعی کردم با آنها ایجاد ارتباط کنم ولی گویی هیچ‌کس مرا نمی‌دید و صدای مرا نمی‌شنید. متوجه شدم که تلاش فایده‌ای ندارد و نمی‌توانم به‌طور عادی با کسی ارتباط برقرار کنم.

در طول تمام این وقایع من هنوز در بیمارستان هم حضور کامل داشتم و شاهد همه اتفاقات آنجا هم بودم. دیدم که در بیمارستان دکترها مرا متوفی اعلام کردند و یک برگه را مهر و امضاء کردند و در پرونده من گذاشتند که نوشته بود: «مریض احیاء نشد. آزمایش میدریاز دوبل انجام شد ولی موفقیت‌آمیز نبود. مرگ قطعی اعلام شد.» روی بدن من یک ملحفه کشیدند و آن را از روی تخت بلند کرده و به روی یک تخت چرخ‌دار گذاشتند و به اتاقی که در آن درگذشتگان را به‌طور موقت نگاه می‌داشتند بردند. طبق گزارش پزشکی من ۳۲ دقیقه بعد دوباره زنده شدم ولی در این ۳۲ دقیقه چیزهای بسیاری را دیدم و تجربه کردم.

من درجایی از تجربه‌ام از یک تونل عبور کردم و با سرعت به سمت نوری درخشان حرکت کردم، ولی نمی‌دانم دقیقاً در چه نقطه‌ای از تجربه‌ام بود زیرا زمان برایم معنای خود را از دست داده بود. احساس عبور از این تونل مانند عبور از یک قیف بود که یک سر آن پهن و سر دیگر آن باریک و

تنگ است و احساس می‌کردم در این تونل به جلو فشار داده می‌شوم. این تونل خیلی طولانی و بسیار تاریک بود، ولی من در این تاریکی احساس مطلوبی داشتم و هیچ ترس و نگرانی وجود نداشت. من به‌طرف یک نقطه نورانی می‌رفتم که احساس می‌کردم که در آن عشق زیادی وجود دارد. نور مرا دوست داشت و به‌شدت به سمت خود جذب می‌کرد. وقتی به نور رسیده و به آن متصل شدم تمام باورهای من تغییر یافتند. در آن هنگام درک و فهم عمیقی از همه‌چیز پیدا کردم. می‌فهمیدم که این‌ها دانش و حکمت‌هایی متعلق به خود من و از من بودند، ولی تنها در زمانی که در دنیا می‌زیستم به‌طور موقت از آن‌ها دور شده و آن‌ها را فراموش کرده بودم. زندگی من در دنیا مانند کرم ابریشمی بود که در یک پيله قرار دارد و گمان می‌کند تمام دنیا همین پيله است و خود را وابسته به آن می‌داند و باهمین دنیای کوچک خود را سرگرم کرده است. ولی اکنون مانند یک پروانه بودم که از پيله خود بیرون آمده است. من آزاد و رها بودم و بزرگی و عظمت جهان را درک می‌کردم. هنگامی که در پيله بودم، از زیبایی و عالی بودن آنچه فرای آن است بی‌خبر بودم و تمام دل‌خوشی و وابستگی من به آنچه در پيله می‌یافتم محدود بود به دنیا و تمام چیزهای آن.

من به مکانی نورانی و دل‌نشین رفتم که احساس کردم خانه و وطن حقیقی من است و من به‌طور کامل به آنجا تعلق دارم و زندگی من در دنیا مانند تبعید یک نفر به جزیره‌ای دورافتاده و ناسازگار است؛ مانند وقتی که سال‌ها از وطن و خانه خود دور بوده‌اید و وقتی که به آن بازمی‌گردید تازه می‌فهمید که چقدر در مقایسه با قبل در غربت و سختی بوده‌اید و چطور اینجا همه‌چیز برایتان آشناست و اینجاست که راحتی و صمیمیت و محبت و عشق واقعی منتظران است.

در این مکان گذشته و آینده و دور و نزدیک و تاریک و روشن معنائی نداشت و خاصیت خود را از دست داده بود. همه‌چیز عالی و در حد کمال به نظر می‌رسید. ارواح دیگری نیز آنجا بودند و می‌دیدم که بعضی نور و امکان بیشتر و بعضی نور و امکان کمتری نسبت به من دارند. ولی من نسبت به آنانی که از من پیشرفته‌تر و نورانی‌تر به نظر می‌رسیدند ذره‌ای احساس غبطه نمی‌کردم. کاملاً برایم روشن بود که آن‌ها ظرفیت و رشد خود و من ظرفیت و رشد خود را دارم و هرکدام از ما در جا و موقعیتی هستیم که باید باشیم.

هنگامی که من نزد مادرم و بقیه دوستان و اقوام رفتم احساس گنگی داشتم که وجودی دائماً و سایه‌وار مرا همراهی می‌کند. ولی این قدر حواس من به سمت کسانی که می‌خواستم ببینمشان معطوف بود و در افکار خودم بودم که توجهی به او نکرده بودم. ولی حال که به او توجه می‌کردم احساس می‌کردم که او وجودی بسیار نورانی و ارزشمند و مقدس است که همیشه و در تمام

لحظات زندگی همراه من بوده است. احساس کردم که او مرا به طور کامل و بشدت دوست دارد و من نیز او را بشدت دوست داشتم و بین ما عشقی عمیق و نامشروط وجود داشت. او آن چنان جذاب و زیبا و دل‌نشین بود که بلافاصله با تمام وجود مجذوب او شدم. پیش خود فکر کردم آیا او امام زمان یا پیامبر است؟ فکری از من گذشت که او بالاتر از امام زمان یا پیامبر است. ارتباط ما از طریق تله پاتی و فکر بود. او هر سؤالی که من داشتم را بلافاصله و به طور کامل جواب می‌داد، به طوری که دیگر نکته ندانسته‌ای و سؤال دیگری در مورد آن باقی نمی‌ماند. هر موضوعی که می‌فهمیدم و هر آنچه در پیش روی خود می‌دیدم در کمال بود. اگر تمام دانشمندان دنیا جمع می‌شدند نمی‌توانستند یک نقطه از آن را طوری تغییر دهند که بتواند آن را بهتر یا زیباتر کند.

من درک کردم که هرکسی که می‌میرد یک راهنما دارد. فقط بعضی از ارواح چنان در دنیای خود غرق‌اند که هیچ‌وقت متوجه این راهنما نمی‌شوند. به عنوان مثال افرادی را می‌دیدم که سالیان زیادی بود که مرده بودند ولی هنوز نگران اموال خود یا مسند خود یا چیز دیگری از دنیا بودند و متوجه نبودند که مرده‌اند و روح آن‌ها هنوز در دنیا و روی زمین اسیر بود. روحی را می‌دیدم که سال‌ها بعد از مرگ خود هنوز به دفتر کار و ریاست خود می‌رفت و سعی می‌کرد که مانند دنیا کاغذها را امضاء کند، بدون اینکه متوجه باشد که قادر به چنین کاری نیست. فهمیدم که هرگونه وابستگی دنیایی شدید می‌تواند روح ما را حتی بعد از مرگ، اسیر خود نگاه دارد و از صعود آن جلوگیری کند.

افرادی را دیدم که خودکشی کرده بودند و شرایط آن‌ها از همه بدتر بود. آن‌ها کاملاً در اسارت به سر می‌بردند و امکان ارتباط با کسی را نداشتند. گاهی ارواح آنان برای سالیان دراز عزیزان و نزدیکانشان در دنیا را که در اثر خودکشی آن‌ها ضربه زیادی دیده بودند سایه‌وار تعقیب می‌کردند و سعی در معذرت‌خواهی و طلب بخشش از آن‌ها داشتند. ولی هیچ فایده‌ای نداشت و صدای آن‌ها شنیده نمی‌شد. تمام این‌ها را راهنمای من به من نشان می‌داد و توجه مرا به افراد مختلف جلب می‌کرد. سپس او توجه مرا به صحنه‌های دیگری معطوف کرد که مانند یک فیلم جلوی من شکل می‌گرفتند. این‌ها صحنه‌های زندگی من بودند که از ابتدا به من نشان داده شدند.

من زن جوانی را دیدم که باردار بود و قسمتی از وجود (روحی) خودم را دیدم که به صورت امواجی وارد بدن او شد و با او یکی شد. این مادرم بود که به من حامله بود. احساس می‌کردم من در تمام جهان هستم ولی به نوعی قسمتی از من متمرکز شده و وارد بدن مادرم شد. احساس من اتصال بود، اینکه همه چیز به هم وصل است و آغاز و پایانی وجود نداشته و ندارد. من

نمی‌توانم به‌درستی بگویم در چه مرحله‌ای از بارداری این اتفاق افتاد ولی فکر می‌کنم مدت زیادی قبل از زایمان مادرم بود. من حقیقتاً تمام زندگی خود را از خردسالی تا لحظه تصادف دوباره زندگی کردم. من زندگی خود را دوباره تجربه می‌کردم، ولی به‌طور هم‌زمان نظاره‌گری بودم که به‌صورت شخص سوم تمام این واقعیت را مشاهده می‌نمودم. تفاوت نحوه‌ای که اکنون زندگی‌ام را تجربه می‌کردم با دنیا این بود که اکنون تمام عواقب و بازتاب‌های رفتارم را در بقیه انسان‌ها و بر روی همه‌چیز می‌دیدم و حس می‌کردم. می‌دیدم که چگونه حتی کوچک‌ترین عمل من، از یک لبخند ساده گرفته تا یک اخم یا سخنی درشت و آزاردهنده که شاید به کسی گفته بودم، بر روی همه‌چیز اثر می‌گذاشت و چه انرژی‌ها و امواجی به خاطر آن در جهان ردوبدل می‌شد.

در دید و نگرش جدیدی که داشتم همچنین می‌دیدم که دلخوری‌ها و رنجش‌های من از دیگران بی‌مورد بوده‌اند. حتی آنجایی که خوبی زیادی در حق کسی انجام داده بودم و در مقابل از او بی‌اعتنایی و رنجش دریافت کرده بودم. می‌دیدم که او یک موجود آزاد و منحصربه‌فرد است و می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد عمل کند و تجربه خود را شکل دهد و به من ربطی ندارد که او از آزادی انتخاب خود چگونه استفاده می‌کند. می‌دیدم که هر یک از ما انسان‌ها منحصربه‌فرد و بسیار باارزش هستیم و در خلقت هیچ‌کس قابل جایگزین کردن نیست. در تمام کائنات و جهان هستی کس دیگری مانند من وجود ندارد و نخواهد داشت و من بسیار باارزش و گران‌بها هستم. آنچه باید برای من مهم باشد رفتار و واکنش‌های خود من است نه رفتار و برخوردهای دیگران. من نباید هیچ توقعی از کسی داشته باشم یا قضاوتی در مورد کسی بکنم، بلکه باید فقط مراقب خود و اعمال خود باشم.

حتی اگر هیچ خدمتی به دیگران از من ساخته نباشد، تنها یک لبخند ساده من می‌تواند به هر چیزی انرژی مثبت بدهد، حتی به گیاهان و حیوانات و تمام هستی. این لبخند هیچ‌وقت تمام نخواهد شد و بالاخره به‌سوی خود من بازخواهد گشت. همچنین وقتی که انرژی منفی و بدی از خود صادر می‌کنم این بر روی همه‌چیز اثر منفی می‌گذارد و درنهایت به‌سوی خود من بازمی‌گردد. دیدم که در حقیقت من هیچ کار خوب و بدی در حق کسی نمی‌کنم، بلکه تمام آنچه انجام می‌دهم در حق خودم و برای خودم است.

چیز دیگری که در مرور زندگی‌ام فهمیدم این بود که چقدر هرلحظه زندگی، باارزش و مانند درّی گران‌بها و هدیه‌ای است که به من داده‌شده و چقدر من وقت خود را در زندگی به بطلالت یا اموری بی‌ارزش سپری کرده بودم. من باید وقت خود را به یادگیری و افکاری مثبت و خدمت و محبت به دیگران می‌گذراندم زیرا این چیزها بودند که اکنون در این‌سوی بدرد من می‌خوردند.

باید همه را می‌بخشیدم و با همه مهربان می‌بودم، همان‌گونه که خدا این‌گونه است و من هم پاره‌ای از وجود الهی هستم (و به‌سوی خدا گونه شدن در حرکتیم). در آنجا نه قضاوتی بود و نه عذاب و تنبیهی، بلکه تنها من بودم که در مورد خود قضاوت می‌کردم و لحظه‌به‌لحظه زندگی‌ام و هر عمل و فکر و احساسم را مورد ارزیابی قرار می‌دادم.

یک مثال در مورد مرور زندگی‌ام این بود که وقتی بچه بودم به یک پسر بچه در خیابان آزار و اذیت زیاد جسمی و روحی وارد کردم. او به گریه افتاد و من ترسیده و فرار کرده و به خانه بازگشتم و در اتاقی پنهان شدم. در مرور زندگی‌ام دیدم که در اثر درد و گریه این بچه نوعی انرژی منفی از او به اطراف صادر می‌شد که رهگذران و حتی گنجشکان و پشه‌ها از آن تأثیر منفی دریافت می‌کنند. من می‌دیدم که حیات در همه‌چیز وجود دارد و تقسیم‌بندی ما در مورد موجودات زنده و غیرزنده از دید و نگاه دنیوی ماست و در حقیقت همه‌چیز زنده است.

من دیدم که هرگاه آزاری به کسی وارد کرده‌ام در حقیقت به خودم آسیب زده‌ام و در حقیقت خدمتی به او کرده‌ام زیرا او در برابر این آزار من خیر و رحمتی بیشتر درجایی دریافت کرده است. همچنین هرگاه به کسی کوچک‌ترین محبت و خوبی کرده بودم، حتی یک لب‌خند کوچک، در حقیقت به خود خدمت کرده بودم. به‌عنوان مثال وقتی ۱۰ ساله بودم، ما و بقیه اقوام یک اتوبوس دربست کرایه کرده بودیم تا به مشهد برویم. یکی دیگر از اقوام ما با ماشین شخصی خود که یک بنز قدیمی بود به دنبال اتوبوس می‌آمد. درجایی از راه، اتوبوس خراب شد و ما برای تعمیر آن چندساعتی متوقف شدیم. آن خویشاوند صاحب بنز ما، ظرف آبی را به من داده و گفت که بروم آن را از چشمه‌ای که در آن نزدیکی بود آب کنم. من ظرف را آب کردم ولی برای من که بچه بودم حمل آن کمی سنگین بود. من در راه تصمیم گرفتم کمی از آب ظرف را خالی کنم تا سبک‌تر شود. در آنجا چشمم به درختی افتاد که به تنهایی در زمینی خشک روئیده بود. من به‌جای اینکه آب ظرف را در همانجایی که بودم خالی کنم، راهم را دور کرده و پیش آن درخت رفتم و آب را پای آن خالی کردم و چند لحظه هم ایستادم تا مطمئن شوم آب به خورد آن رفته است. در مرور زندگی‌ام چنان به خاطر این کارم مورد قدردانی و تشویق قرار گرفتم که باورکردنی نیست. گویی تمام ارواح به خاطر این عملم به من افتخار می‌کردند و خوشحال بودند. این کار یکی از بهترین کارهای زندگی‌ام به نظر می‌رسید و این برایم عجیب بود زیرا از دید من چیز چندان مهمی نبود و فکر می‌کردم که کارهای خیر بسیار بزرگ‌تری در زندگی انجام داده‌ام که این در برابر آن‌ها کوچک است. ولی به من نشان داده شد که این عمل من ارزش بسیار زیادی داشته زیرا کاملاً از روی دل انجام شده و هیچ شائبه و توقعی در آن برای خودم وجود نداشته است...

راهنمای من به من گفت که باید بازگردم زیرا هنوز موعد من نشده است. من گفتم منظورت چیست؟ او گفت که مرگ من اتفاقی بوده و هنوز زمان من روی دنیا به پایان نرسیده است. من گفتم که هرگز، به هیچ وجه حاضر نیستم به آن مکان پر از درد و تاریکی بازگردم. در پاسخ، او زندگی مرا در آینده به من نشان داد و من فهمیدم که اگر بازنگردم (از نظر رشد روحی) به ضرر خود من است. اکنون آنچه به من نشان داده شد را به خاطر نمی‌آورم ولی به یاد دارم که بعد از اینکه این صحنه‌ها به پایان رسیدند دیگر با تمام وجودم می‌خواستم که به دنیا بازگردم تا مأموریت خود را در دنیا انجام دهم. همین منی که یک لحظه پیش به هیچ وجه حاضر به بازگشت نبودم. به محض اینکه قبول کردم که به دنیا بازگردم، با سرعت نور به سمت زمین بازگشتم و وارد بدنم شدم و ناگهان تمام درد آن جراحات به من بازگشت. من از درد شروع به آه و ناله کردم و یک نفر از خدمه بیمارستان که در راهرو نزدیک آن اتاق بود صدای من را شنید و بلافاصله تعداد زیادی دکتر و پرستار به اتاق من هجوم آوردند و مرا دوباره به اتاق عمل بردند.

برای من چندین ماه طول کشید تا بتوانم دوباره خودم را با زندگی دنیا وفق دهم. آنچه از زندگی آینده خود دیده بودم تماماً از ذهن من پاک شده بود. برای سال‌ها من تجربه‌ام را از همه مخفی می‌کردم زیرا هنگامی که از آن برای دیگران صحبت می‌کردم با قضاوت منفی آن‌ها روبرو می‌شدم و به من اتهام دیوانگی و تخیل زده می‌شد و زندگی عادی برایم مشکل شده بود. تا اینکه بعد از چندین سال کتابی در این زمینه دیدم و متوجه شدم که افراد زیاد دیگری نیز تجربه‌هایی مشابه من داشته‌اند، گرچه ممکن است جزئیات تجربه آن‌ها کمی با من فرق کند یا با زبان و بیان متفاوتی شرح داده شده باشد. بعد از این اتفاق، من خیلی مشتاق شدم که افراد دیگری را بیابم که تجربه‌ای مشابه من داشته‌اند. من حتی شغل خود را تغییر داده و در قسمت خدمات پزشکی در بیمارستان مشغول به کار شدم و سعی می‌کردم در بیمارستان با مریض‌هایی که برخورد نزدیکی با مرگ داشته یا احیاء شده بودند ارتباط برقرار کنم به امید اینکه شاید آن‌ها هم چیزهای مشابهی را دیده باشند. به تدریج تجربه‌های نزدیک به مرگ در جامعه بیشتر جا افتاد و من امروزه به‌طور مرتب (حداقل یکی دو بار در ماه) در جمع دوستان یا گروه‌های دیگری که علاقه‌مند هستند حضور یافته و به‌طور مفصل راجع به تجربه‌ام با آن‌ها صحبت می‌کنم. برعکس سابق، الآن مردم به‌خصوص جوان‌ترها علاقه بسیاری به شنیدن تجربه‌ام دارند و به نظر می‌رسد تحت تأثیر قرار می‌گیرند.^۱

در فصل‌های بعد، به شرح مراحل و نتایج تجربه نزدیک به مرگ بر اساس تجربیات نقل شده می‌پردازیم.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

فصل دوم

خروج روح از بدن

وقتی از تجربه نزدیک به مرگ سخن می‌گوییم؛ قاعدتاً اولین مرحله آن خروج روح از بدن است. در بخش‌های پیش رو به این مسئله و ابعاد آن خواهیم پرداخت. خروج روح از بدن همراه با بقای حیات و آگاهی انسان، نشان‌دهنده عدم اصالت جسم و ماده در ذات و حقیقت انسان است. این نوع نگاه که تنها در ادیان آسمانی و مکاتب معنوی یافت می‌شود اقتضائاتی دارد که در نوع تعالیم این مکاتب متجلی شده است. در مقابل، نوعی از نگاه وجود دارد که یا برای انسان حقیقت معنوی قائل نیست یا برای آن در قیاس با بدن مادی اصالتی نمی‌بیند. اقتضائات این نوع نگاه هم در مکاتب مادی‌گرا به نحو دیگر دیده می‌شود. مهم‌ترین تفاوت این دو نوع نگاه در مسئله جاودانگی وجود انسان و عدم جاودانگی آن است. نگاه‌های معنماحور، مرگ را ادامه زندگی در طور دیگر از اطوار وجود و نگاه‌های ماده محور آن را پایان وجود انسان و برابر با نابودی آن می‌دانند.

بخش اول: حالات فرد پیش از خروج روح از بدن

برخی افراد قبل از وقوع مرگ نزدیک بودن آن را احساس کرده و خود را برای آن آماده نموده‌اند. «من که احساس می‌کردم مرگم نزدیک است، با زحمت زیاد و درحالی که با احساساتم کلنجار می‌رفتم، باهمسرم خداحافظی کردم و سپس چشمانم را بسته و سعی کردم کمی استراحت کنم. من منتظر پایان بودم، منتظر خاموشی و سکوت ابدی.»^۱

این تعابیر آخر ناشی از همان نگاه مادی صرف است که قبلاً به آن اشاره کردیم؛ اما نگاه افراد در حقایق جهان و انسان تغییری ایجاد نمی‌کند و حیات پس از مرگ آن‌ها را منتفی نمی‌سازد. کسانی که فکر می‌کنند مرگ نابودی است الزاماً افراد کم‌سواد و کم‌اطلاعی نیستند بلکه گاهی باوجود برخورداری از علم و دانش ظاهری به انکار حقایقی می‌پردازند که در تجربیات مادی صریحاً یافت نمی‌شوند.

«من که خود را باهوش و اهل علم می‌دانستم، اطمینان کامل داشتم که زندگی بعد از مرگ وجود ندارد. با خود فکر می‌کردم این خواب ابدی خواهد بود، همان خوابی که بیداری بعد از آن وجود نخواهد داشت. وقتی در این حال بودم حتی برای یک لحظه هم دعا و خواندن نام خدا به ذهن من خطور نکرد.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌ی هوارد استرم

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌ی هوارد استرم

در مقابل این افراد کسانی اند که پیام‌های آسمانی پیام‌آوران الهی را شنیده و باور کرده‌اند و به خدا و عالم غیب باور دارند. این باور در یکی از سخت‌ترین شرایط زندگی انسان به کمک آن‌ها می‌آید.

«من تنها و گیج و وحشت‌زده بودم و از خدا کمک خواستم. من در آن روزها به وجود خدا باور داشتم ولی از او به خاطر زندگی پر از مشکل و معیوبی که داشتم عصبانی بودم. با خود گفتم اگر در زندگی یک جا باشد که من به کمک خدا نیاز دارم همین جا و الآن است و باید بگویم که او مرا ناامید نکرد.»^۱

به هر ترتیب انسان باورمند یا بی باور هر دو به حقیقت حیات پس از مرگ واقف می‌شوند همچنان که این تجربه کنندگان با تمام وجود، آن را چشیدند.

احساس نزدیک شدن مرگ چه بسا موجب حزن و اندوه افراد شود چرا که جدا شدن از اطرافیان غالباً از لحاظ عاطفی سخت و حزن‌انگیز است.

«در حالی که شک الکتریکی به بدن من وارد می‌شد، یک آگاهی جدی و غیرعادی پیدا کردم که مرگم قریب الوقوع است. من به خاطر از دست دادن تمام چیزها، سیاره زمین، دوستانم، خانه و خانواده‌ام و عزیزانم و بقیه محزون شدم. هرچه که می‌دانستم و به آن دل‌بسته بودم و آن را واقعی و پایدار فرض می‌کردم همه از دستانم می‌گریختند و من با مرگ رودرو بودم، با نادانسته.»^۲

مسئله دیگری که برای افراد در موضوع مرگ غالباً مورد توجه است بلکه می‌تواند یک دغدغه باشد مسئله درد کشیدن قبل از خروج روح از بدن است. این مسئله در برخی افراد هول و هراس خاصی نسبت به مرگ ایجاد می‌کند؛ اما در برخی تجربیات نزدیک به مرگ می‌بینیم با وجود اینکه فرد در شرایط دردناکی قرار می‌گیرد اما به دلیل خروج سریع روح از بدن، وی هیچ احساس دردی نمی‌کند.

«من به همراه خانواده‌ام در ماشین نشسته بودیم که ناگهان سروصدای زیادی شنیدم و متوجه شدم که ماشین از جاده خارج شده و در حال پایین رفتن از کوه است. در همین حال صدایی مذکر از درون به من گفت «همه چیز درست است». عجیب است ولی من احساس آرامشی کامل داشتم و هیچ ترسی در من نبود. در حالی که ماشین پایین می‌رفت و به موانع مختلف برخورد کرده و می‌غلطید، همان صدا از درون به من گفت «به همراه آن برو». این صدا از درون فکر من

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

می‌آمد^۱ ولی از من نبود و شخص دیگری بود. من ناگهان خود را در فضائی لایتناهی یافتیم.^۲ درونی بودن این صدا را به خاطر داشته باشید. در مورد این موضوع در فصل‌های بعد گفتگو خواهیم کرد.

«بدن من با چنان شدتی در اثر شک برق به سمت عقب پرت شده و به زمین خورد که سر من به دیوار اصابت کرده و آن را شکسته و در آن فرورفت. ولی من هرگز این جراحات را حس نکردم، زیرا من این منظره را از بالا تماشا می‌کردم. در حقیقت من تمام منظره برق‌گرفتگی را از بالا می‌دیدم.»^۳

بخش دوم: وقایع هنگام خروج روح از بدن

تجربه خروج روح از بدن در تجربیات نزدیک به مرگ اغلب یک تجربه ناگهانی است. این تجربه گاهی با حس شگفتی و تعجب همراه است چراکه انسان‌ها در طول زندگی خود این تجربه را نداشته و ذهنیتی نسبت به آن ندارند. موارد زیر حس و حال افراد بعد از خروج روح از بدن را بیان می‌کند.

«ناگهان برای من همه‌چیز تغییر پیدا کرد. احساس بسیار خوبی بر من غلبه کرد و آرامش زیادی پیدا کردم. برعکس چند دقیقه قبل، اکنون احساس می‌کردم که همه‌چیز در جهان صحیح و سر جای خودش است و آن‌گونه است که باید باشد.»^۴

«من چشمانم را بستم و در حالتی که نمی‌دانم خواب یا بی‌هوشی بود فرورفتم. نمی‌دانم چقدر زمان گذشت، ولی بعد از مدتی احساس خاص و عجیبی پیدا کردم و چشمانم را باز کرده و دیدم که در کنار بدنم که روی تخت بود ایستاده‌ام. بسیار تعجب کردم، این اصلاً منطقی به نظر نمی‌رسید و نمی‌توانستم بفهمم که چگونه ممکن است از خارج از بدنم به بدنم نگاه کنم.»^۵

«من از روی صندلیم که دوستانم مرا روی آن گذاشته بودند بلند شدم و سعی کردم دوستانم را صدا کنم ولی پاسخی نشنیدم. به سمت یک آینه که در اتاق بود رفتم ولی هنگامی که جلوی آینه قرار گرفتم و به آن نگاه کردم، وحشت کردم، زیرا تصویر من در آینه نبود. من به‌طرف صندلی که ابتدا روی آن نشسته بودم برگشتم ولی دیدم که بدن من آنجا است. تعجب مرا فراگرفت که

^۱ در آیه ۴۱ سوره مبارکه ق می‌خوانیم: پس بشنو روزی که ندادنده‌ای از جایی نزدیک ندا می‌دهد.

^۲ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۳ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موربسی

^۴ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۵ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

چطور ممکن است که بدن من آنجا باشد ولی من از اینجا همه چیز را ببینم و چرا من خود را از بیرون خود می بینم نه مانند همیشه و از زاویه درون بدن؟»^۱

«پیش خود گفتم که این باید یک خواب و رؤیا باشد و نمی تواند حقیقت داشته باشد. ولی واقعیت این بود که می دانستم خواب نمی بینم. همه چیز کاملاً واقعی و ملموس و زنده بود و حواس من از زندگی عادی به مراتب قوی تر و دقیق تر بود و بیش از هر موقع دیگر احساس زنده بودن^۲ می کردم.»^۳

«من در زانوهایم احساس ضعف شدیدی کردم و روی زمین افتادم. در لحظه افتادن، زمان برای من متوقف شد و من خود را معلق در فضا یافتم، مانند یک فشانورد. تمام دردهای من کاملاً از بین رفته بودند. در این لحظه تمام جهان در پیش روی من از نوری خارق العاده پر شد. در شگفتم که من نمی توانم وصف زیبایی آن را بکنم. رنگ های غیرقابل وصفی که می دیدم برایم تازگی داشتند. من در طول زندگی همواره دچار افسردگی مزمن بودم ولی در آن لحظه احساسی جز شادی مطلق در من نبود و افسردگی من کاملاً ناپدید شده بود. این احساس لذت به مراتب بالاتر از هر احساس دنیایی بود.»^۴

«به محض اینکه دراز کشیدم به آرامی از ناحیه پشت سرم از بدن خود خارج شدم و در فضای بالای اتاق زیر سقف و بالای بدنم معلق شدم درحالی که بدن خودم و همچنین پسر را که به آرامی در گهواره اش خوابیده بود را از بالا می دیدم. احساس خروج از بدن برایم مانند طبیعی ترین پدیده دنیا بود.»^۵

«بتی می گوید که از ناحیه سینه از بدن خود خارج شده و آن را از بالا می دید.»^۶
«جلوی دید من این جداره محوشده و من از ناحیه چشمانم از بدنم خارج شده و خود را در فضائی بسیار متفاوت و عجیب یافتم.»^۷

از این تجربیات چنین فهمیده می شود:

اول: خروج روح از بدن باعث تغییر اساسی در ادراک و نگاه انسان می شود. به طور مثال، زمان برای فرد متوقف می شود. همه امور منطقی و درست دیده می شوند. فرح و انبساط و آرامش

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۲. مولوی می گوید: مرگ دان آنک اتفاق امت ست/کآب حیوانی نهان در ظلمت است (مثنوی معنوی، دفتر سوم)

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

۶. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

۷. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

خاصی که ناشی از رهایی از محدودیت‌های بدن است به انسان رو می‌آورد. انسان از دردها و حالات بدن رها می‌شود. ما در فصل بعد به مسئله تغییر ادراک بیشتر خواهیم پرداخت.

دوم: محل خروج روح از بدن به حسب افراد متفاوت است. البته باید توجه داشت که نسبت روح و جسم نسبت دو شی مادی نیست که خروج یکی از دیگری به نحو متعارف باشد چه اینکه خواهیم دانست؛ ماهیت روح مجرد، نوعی حیات و آگاهی برتر است لذا خروج روح از بدن نمی‌تواند به‌طور معمول و عادی تصور گردد. خلاصه اینکه الفاظ این‌سویی برای بیان پدیده‌های معنوی کارایی کافی ندارند و نمی‌توانند حقیقت آن را آن‌طور که هست بیان کنند. برخی تجربه کنندگان به این مطلب تصریح کرده‌اند و خواننده محترم باید به آن توجه داشته باشد؛ در فهم الفاظ استعمال شده در این پدیده باید به کلیت مفهوم لفظ توجه کرد نه خصوصیات این‌سویی و مادی آن؛ یعنی وقتی از خروج روح از بدن سخن گفته می‌شود صرف معنای خروج باید مدنظر قرار گیرد نه خصوصیات و کیفیات مادی مانند خروج از سینه یا چشم.

بخش سوم: وقایع پس از خروج روح

حالت اولیه خروج روح از بدن را در قالب برخی تجربیات بیان کردیم. اکنون به ادامه این حالات و وقایع می‌پردازیم و در ذیل هریک توضیح مربوط به آن را بیان می‌کنیم. «ظرف مدت بسیار کوتاهی وارد محیط و فضائی شدم که آرامش آن بی‌انتهای و غیرقابل توصیف بود.»^۱

کسانی که تجربه مثبت^۲ نزدیک به مرگ داشته‌اند اغلب از حس آرامش خاصی سخن گفته‌اند که پس از خروج روح به ایشان دست داده است. مطمئناً بخش مهمی از این حس آرامش، ناشی از رهایی از تنگنای بدن و حالات آن است. عالم معنا، طور دیگری از اطوار وجود است و محکوم به هیچ ویژگی محدودکننده مادی نیست.

«در آنجا ۳ نوجوان را دیدم که به نظر خطرناک و ناخوشایند می‌آمدند. با نگاه به آن‌ها به من الهام شد که آن‌ها در حال مستی تصادف کرده و کشته شده‌اند. زن دیگری را دیدم که حدود ۵۰ سال داشت و به‌طور مداوم حرف می‌زد. من کمی به او گوش دادم و شنیدم که می‌گفت چقدر زیباست و چه اندام موزونی دارد. پوست او رنگی غیرعادی داشت، مانند اینکه به شدت برنزه است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای امین از مشهد

^۲. تجربه مثبت نزدیک به مرگ تجربه ای است که فرد در آن نور و مهر و لذت را تجربه کرده است در مقابل تجربیات منفی که در آن تاریکی و درد و رنج تجربه شده است.

به من الهام شد که او در اثر سرطان پوست در گذشته است؛ و به همین ترتیب تعداد زیادی به آنجا آمدند.^۱

برای بسیاری از تجربه کنندگان مانند این مورد، مشاهده سایر ارواح پیش آمده است؛ اما این مشاهده با مشاهده این سویی ما متفاوت است. این مشاهده همراه با اطلاع از حالات و درونیات سایرین بوده و این تعبیر قرآن کریم را تداعی می‌کند؛ "یوم تبلی السرائر"^۲ روزی که سریره‌ها و امور باطنی افراد آشکار می‌شود. از این بیان این نکته معرفتی ارزشمند هم به دست می‌آید که منظور از یوم، روز به معنای متعارف ما نیست بلکه منظور شانی دیگر از شئون عالم وجود است که همه چیز در آن آشکار است. پس روز قیامت را به این جهت روز می‌نامند که مانند روزهای ما همه چیز در آن آشکار و روشن است. این بیان، اصلی را که قبلاً گفتیم مورد تأکید قرار می‌دهد که الفاظ بیان‌کننده پدیده‌های معنوی صرفاً در مفهوم کلی خود با معنای این سویی یکسان‌اند نه در کیفیت. پس در لفظ "یوم" مفهوم کلی "روشن بودن امور" مدنظر است نه خصوصیات زمانی و سایر ویژگی‌های مادی.

«بعد از مدت زمانی در آمبولانس متوجه شدم که از بیرون به بدن خود نگاه می‌کنم که رنگ آن پریده و بی حرکت و بدون حیات است. دیوارهای آمبولانس برایم محو شده و می‌توانستم شهر و چراغ‌های آن و آسمان و ستاره‌ها را ببینم. تعجب کردم که من این بالا و در این ارتفاع چه کار می‌کنم؟ چرا همه چیز ناگهان این قدر کوچک به نظر می‌رسد؟ صورت‌هایی را می‌دیدم که با سرعت به سمت من آمده و بزرگ‌تر شده و سپس محو می‌شدند. بعضی از آن‌ها کسانی بودند که می‌شناختم و مرده بودند و بعضی را نیز نمی‌شناختم. آنجا پر از ارواح شده بود.»^۳

این تجربه مانند تجربه قبلی است و تغییر وسعت آگاهی و ادراک و همچنین مشاهده سایر ارواح در آن مطرح شده است.

«اکنون در اتاق بیمارستان نزدیک سقف بودم و به پائین و بدن خود نگاه می‌کردم. همه چیز خیلی کوچک به نظر می‌رسید، تخت، بدن من و کسانی که در اطراف تخت دور (بدن) مرا گرفته بودند. احساسی از حزن و اندوه اتاق را پر کرده بود ولی من از این احساس کاملاً جدا و آزاد بودم. من برای تک‌تک کسانی که آنجا بودند احساس شفقت و محبت بسیار زیادی می‌کردم ولی به هیچ‌کس احساس وابستگی و الصاق نداشتم. می‌خواستم به آن‌ها بگویم که حالم خوب است،

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. قرآن کریم سوره طارق آیه ۹

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

نگران من نباشید. نگاه کنید، من این بالا هستم و کاملاً خوبم، ولی آن‌ها نمی‌توانستند صدای مرا بشنوند.»^۱

در این تجربه، باز ادراک حالات دیگران را داریم. ادراکی که در تجربه کننده تأثیری ندارد. این هم از تفاوت‌های ادراک ملکوتی است. در این سو وقتی ما از حالات دیگران مطلع می‌شویم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم ولی در ادراک ملکوتی با وجود اطلاع از حالات دیگران، فرد تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرد چون در بُعدی دیگر حضور دارد.

در تجربه عالم ملکوت انسان وسعت وجودی می‌یابد بلکه به تعبیر درست‌تر وسعت وجودی خود را ادراک می‌کند. انسان درواقع وجودی باعظمت دارد که در زندان جسم و تن محدود، آن را ادراک نمی‌کند اما همین‌که از این زندان رهایی یافت وسعت وجودی خود را می‌یابد.

«احساس می‌کردم وجودم تمام آن اتاق بیمارستان و به تدریج تمامی بیمارستان را پر می‌کند. احساس می‌کردم در ذره ذره فضای بیمارستان حضور دارم. به تدریج وجود من ماورای بیمارستان رفته و تمامی شهر و حتی تمامی زمین را در برگرفت. من در حال حل شدن در تمامی جهان هستی بودم. من در آن واحد همه جا بودم و ضربانی از نور را در همه جای هستی حس می‌کردم.»^۲ شاید تصور عموم ما از خودمان همین بدن جسمانی باشد اما در تجربه نزدیک به مرگ انسان درمی‌یابد که من واقعی او نه این تن و جسم بلکه روح و آگاهی نامحدود اوست. روح و آگاهی که به کل هستی مرتبط و متصل است.

«من در حال مردن از اینکه بدون خدا حافظی از شوهر و فرزندانم آن‌ها را ترک می‌کنم احساس اندوه شدیدی کردم و ناگهان مردم. اولین چیزی که حس کردم فقدان هرگونه درد بود و بعد از آن احساس حضور در یک فضای بسیار تاریک که درعین حال انرژی زیادی در خود داشت. من از این تاریکی هیچ ترسی حس نمی‌کردم. گوئی این تاریکی مرا با آرامش و نرمی در خود حفظ می‌کرد. من می‌دانستم که مرده بودم ولی حتی برای یک لحظه ضمیر خود را از دست ندادم و هنوز همان «من» بودم.»^۳

در تجربه نزدیک به مرگ انسان درمی‌یابد که حیات و زندگی وصف ذاتی روح است نه بدن. این بدن است که در پرتو حیات روح حیات می‌یابد و در شعاع آگاهی او آگاه می‌شود. جان، اصل است نه جسم؛ و مرگ چیزی جز ادامه این حیات ذاتی در شانی دیگر از شئون وجودی نیست.

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

۲. ت سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

مرگ به روح راهی ندارد بلکه تنها جسم است که دچار هلاک و نابودی می‌شود. به تعبیر قرآن کریم: هر جانی چشنده مرگ است.^۱ این جان است که مرگ را می‌خورد نه مرگ جان را.^۲ «می‌دانستم که زنده‌ام، بدون اینکه بدنی داشته باشم. حال درک می‌کردم که پس از مرگ زندگی است. من مرده بودم ولی هنوز زنده بودم. به‌جز نداشتن بدن، تنها فرقی که با گذشته حس می‌کردم این بود که هوا یا فضای اطراف رنگ و جوهری کمی متفاوت داشت. با خود فکر می‌کردم که گذر از مرگ به عالم دیگر بسیار پیوسته و آرام است. برایم روشن شد که مرگ نقطهٔ مقابل زندگی نیست، بلکه ادامهٔ آن است. من در کنجکاوی و نظارهٔ همه‌چیز غرق شده بودم، مانند یک کودک خردسال.»^۳

وقتی روح، اساس بلکه عین آگاهی انسان باشد خیلی عادی است که بتواند بعد از خروج از بدن اطراف خود و وقایعی که آنجا در حال رخ دادن است، مشاهده کند؛ اما این مشاهده بیشتر از سطحی بالاتر بوده و روح فرد، محیط بر مکان و اشخاص است. ظاهراً این احاطه و بالاتر بودن ربطی به جهات در عالم ماده ندارد بلکه مربوط به احاطه وجودی روح بر جسم و ماده است.

«از سمت راست نور سفید و بسیار درخشانی شروع به تابیدن کرد که جلوی این را می‌گرفت که به راحتی بتوانم صحنهٔ عمل را مشاهده کنم. من می‌خواستم این نور کنار بروم زیرا نگاه کردن به صحنه عمل برایم بسیار جالب بود و نمی‌خواستم از آن چشم بردارم. ولی نور مرتب توجه مرا به خود می‌خواند و من هر دو سه باری نگاهی سریع به آن انداخته و دوباره روی خود را به‌سوی صحنهٔ عمل می‌چرخاندم. دیدم که پزشکان سوزن بلندی را در سینهٔ مریض روی تخت فروکردند که کمی دل مرا ریش‌ریش کرد و باعث شد من نگاهم را برگردانم و به نور نگاه کنم. ولی این بار نور مرا به‌طرف خود کشید و من شروع به حرکت در آن و به‌سوی آن کردم.»^۴

«من در یک لحظه خود را از آن درد بسیار شدید در آرامش و سکون یافتم. احساسی بود که هرگز مانند آن را حس نکرده بودم و بعد از آن هم حس نکرده‌ام؛ مانند این بود که در آرامش و سکوتی عظیم و باشکوه غرق شده‌ام. هیچ ایده‌ای نداشتم که چه اتفاقی افتاده است، ولی حتی در این زمان پر از آرامش می‌خواستم بدانم که کجا هستم. شروع به نگاه به دور و اطرافم کردم. زیر من بدن خودم بود که به آن طرف تخت خواب پرت شده بود. از کفش‌های من دود برمی‌خاست و گوشی تلفن در دست من ذوب شده بود. «سندی» را دیدم که سراسیمه به اتاق وارد شد. او کنار

^۱. کل نفس ذائقه الموت ثم الینا ترجعون/ هر نفسی مرگ را می‌چشد و سپس به‌سوی ما بازگردانده می‌شود. (قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۵۷) این آیه بیانگر خروج انسان از "من" و رسیدن به "ما" با مرگ است.

^۲. علامه جوادی آملی، به سایت شفقتا مراجعه کنید

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

تخت خواب ایستاده و با ناباوری و گیجی به صحنه‌ای که می‌دید نگاه کرد و بعد از آن هم «تامی» وارد اتاق شد. من بالای سر آن دو و بدن خودم معلق بودم. بالاخره آمبولانس سر رسید و همان‌طور که من از بالا تماشا می‌کردم بدن مرا روی برانکارد و داخل آمبولانس گذاشتند.^۱

«ناگهان من خود را شناور در هوا و نزدیک سقف اتاق عمل و فوق‌العاده هوشیار یافتم، بیش از آن که در زندگی هوشیار بودم. من کاملاً از تردید و نگرانی‌ها و مزاحمت‌های حواس پنج‌گانه و محدودیت‌های فیزیکی رها شده بودم. در آن موقع این برای من کاملاً عادی می‌نمود. من دکتر کِتر و دو پرستار که با تلاش زیاد بر روی یک بدن مجروح و خونین کار می‌کردند را از بالا می‌دیدم. نزدیک‌تر رفتم و متوجه شدم که بدنی که روی آن کار می‌کنند بدن من است. در آن موقع تازه متوجه شدم که مرده‌ام و واقعیت این است که از این مسئله خوشحال شدم.»^۲

این مشاهده گاه در مراحل پیشرفته‌تر نیز صورت می‌گیرد.

«همان‌طور که ارتفاع من افزایش می‌یافت و به سمت حفرة ورودی تونل کشیده می‌شدم دیدم که بدن مرا از آب بیرون کشیدند و آن را در کنار استخر خوابانده و به قلب من ماساژ دادند و به دهان من تنفس مصنوعی وارد می‌کردند.»^۳

علم و آگاهی روح در تجربه خروج روح از بدن مانع از آن نیست که برخی افراد در ابتدا از درک آنچه برایشان اتفاق افتاده است ناتوان باشند؛ چون این تجربه برای اولین بار برای فرد رخ داده است و او نمی‌تواند تفاوت‌ها را به درستی درک کند. کسانی که کمتر با معنویت سروکار دارند احتمال بیشتری دارد به این حالت دچار شوند لذا گاهی اوقات روح درصدد انجام کارهایی است که قبل از این می‌خواسته انجام دهد.

«ریچی ابتدا متوجه مرگ خود نبوده و در راهروهای بیمارستان سرگردان راه رفته و سعی کرده بود با کسانی که می‌دید ارتباط برقرار کند. ولی هیچ‌کس به او توجهی نکرده و همه او را نادیده می‌گیرند. ریچی که قرار بود آن شب با قطار به ویرجینیا برود، نگران این بود که مبادا از قطار جا بماند و فکر رفتن به ویرجینیا باعث می‌شود که او از بیمارستان خارج‌شده و در هوا به طرفی که فکر می‌کرد ویرجینیا است برود. او از اینکه چطور می‌تواند ناگهان در هوا حرکت کند و این توانایی‌های خارق‌العاده را از کجا آورده تعجب می‌کند، ولی هنوز هم متوجه مرگ خود نیست. او به شهری وارده شده و در آنجا نیز سعی می‌کند با چند نفر ارتباط برقرار کند که باز هم بی‌فایده است. او سعی می‌کند شانه‌ی یکی از آن افراد را بگیرد تا روی او را به سمت خود برگرداند ولی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای امین از مشهد

دست ریچی به راحتی در شانه آن مرد فرو می‌رود. سپس ریچی که از تمام این وقایع کاملاً گیج شده بود سعی می‌کند به یک باجه تلفن تکیه دهد تا کمی فکر کند ولی می‌بیند که بدنش به راحتی از آن نیز عبور می‌کند. او از تمام این اتفاقات خیلی مشکوک شده و به تگراس و اتاقش در بیمارستان بازمی‌گردد و متوجه بدنش روی تخت می‌شود که بر روی آن ملحفه‌ای کشیده بودند. انگشتی که به دست داشت به او کمک کرد که مطمئن شود این بدن خودش است. ریچی تازه در آن موقع متوجه می‌شود که مرده است.^۱

برخی افراد بعد از خروج روحشان از بدن، بدن خود را دنبال می‌کنند. این تعلق خاطر به خود مجازی یعنی بدن، قبل از حصول آگاهی کافی به واقعه مرگ امری عادی است. «من به همان شکل به تدریج در حال اوج گرفتن بودم. هرچه بالاتر می‌رفتم، چشم‌انداز بیشتری را می‌دیدم. در ابتدا فقط آن دختر و تاکسی را می‌دیدم. بعد از مدتی احساس کردم در ارتفاعی تقریباً معادل یک ساختمان ۶ طبقه هستم. من مانند یک آهنربا تاکسی را از بالا دنبال می‌کردم. در جایی از مسیر، ما به یک پل رسیدیم و تاکسی از زیر پل رد شد و من به دنبال آن از بالای پل رد شدم.»^۲

شاید تصور کنیم روح پس از خروج از بدن مادی دیگر بدنی نداشته باشد؛ اما این تصور درستی نیست. باینکه حقیقت انسان ذاتاً هیچ نحو تعینی ندارد اما در بیشتر مراحل سیر معنوی خود از بدنی برخوردار است. از اولین مرحله خروج روح از بدن تا چند مرحله بعد انسان دارای بدن متناسب با عالم ملکوت است. این بدن در تجربیات مثبت اغلب یک بدن شفاف نورانی است. در نقل‌های دینی هم به این نکته تصریح شده که بدن مثالی انسان شبیه بدن مادی اوست.^۳ «دوباره خود را در زیرزمین خانه و جایی که در آن مرا برق گرفته بود یافتم، ولی این بار با یک بدن (روحي) شفاف، باینکه هنوز مانند خودم به نظر می‌رسیدم. در این حالت فقدان بدن (جسمانی)، ذره‌ای نگرانی و دلواپسی نداشتم، بلکه احساس وجدی داشتم. هیچ‌گاه در زمانی که در دنیا زنده بودم چنین حالتی را حس نکرده بودم. تمام بدن روحی من شفاف بود و من با یک نور سفید درخشان احاطه شده بودم که تقریباً یک متر در اطراف من گسترش پیدا کرده بود. در آن موقع یک آگاهی مرا فراگرفت: اینکه من بدنم نیستم! فهم این مطلب بسیار برایم رهایی‌بخش و خارق‌العاده بود. روح من با نوری سفید می‌درخشید و تمام اتاق را روشن کرده بود.»^۴

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

۳. کلمات مکنونه من اهل الحکمة و المعرفة، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، ص ۱۴۱

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریزی

هرچند در بسیاری تجربیات تصریح شده که افراد امکان عبور از اشیاء مادی را دارند اما در یک تجربه شگرف، یک روح وارد بدن فرد دیگری می‌شود و او را از خواسته خود مطلع می‌سازد. «می‌دانستم که باید هر طور شده به بدنم بازگردم. به سرعت به درون خانه رفتم و از میان دیوارها و درها بدون باز کردن آن‌ها گذشتم. همسرم را یافتم و فریاد کمک زدم ولی او نمی‌توانست صدای مرا بشنود. در آنجا من به درون بدن او رفتم، می‌توانستم از چشمان او ببینم و از گوش‌های او بشنوم. در آن لحظه توانستم با او ارتباط برقرار کنم و او ناگهان فریاد کشید خدای من و یک چاقو از آشپزخانه برداشته و به سمت انباری دوید.»^۱

با این وصف تصور اینکه روح کسی مطلقاً نمی‌تواند به بدن فرد دیگر وارد شود منتفی است هرچند نمی‌دانیم امکان استمرار این موضوع وجود دارد یا خیر؟ مسئله قابل تأمل دیگر اینکه یک روح می‌تواند با چشم بدن دیگر ببیند و با گوش او بشنود. این‌ها مسائلی است که در فلسفه حل نشده هرچند ممکن است در نقل‌های دینی به آن اشاره‌ای شده باشد.^۲

بخش چهارم: شنیدن صدا

انسان دو نوع حس دارد. حس مادی و حس معنوی. حواس مادی انسان محدود بوده و به جایگاه و دستگاه خاصی در بدن تعلق دارند اما حواس معنوی انسان محدود نبوده و منحصر در جایگاه خاصی در بدن ملکوتی انسان هم نیستند.

یکی از حواس ملکوتی انسان حس شنوایی است. آنجا انسان، هر صدایی را می‌تواند بشنود. در برخی از تجربیات نزدیک به مرگ در ابتدا، افراد صداهایی را می‌شنوند. برخی نیز صدای مهیب و بلندی را تجربه کرده‌اند که تعبیر قرآنی "یوم یسمعون الصیحه"^۳ را تداعی می‌کند.

«من در حال حرکت به سطح دیگری بودم و احساس می‌کردم از بدنم جدا می‌شوم. در این حال صدای وزوزی می‌شنیدم که در حال بلندتر شدن بود و به تدریج به صدای یک سوت تبدیل می‌شد.»^۴

«به یاد دارم که صدایی مانند شکستن در گوشم شنیدم که آن‌چنان بلند بود که نزدیک بود کر بشوم. ناگهان دیدم که در فضای بالای تختم در نزدیکی سقف اتاق بیمارستان شناور هستم و از آنجا عمل را تماشا می‌کنم.»^۵

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک نجار

^۲. روایتی نقل شده که فردی به خاطر ورود جن به بدن فرزندش نزد امام صادق ع می‌رود و ایشان توصیه‌ای می‌فرمایند و مشکل حل می‌شود.

^۳. زمانی که به‌راستی آن صیحه را می‌شنوند آن زمان خروج است. (قرآن کریم، سوره قاف آیه ۴۲)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

البته شنیدن در ملکوت اوصاف خاص خود را هم دارد. «در فراسو و ماورای این دروازه‌ها، تنها چیزی که دیده می‌شد نوری سفیدرنگ و بسیار درخشنده بود. صدای بلندی که نه مذکر و نه مؤنث بود و از تمام جهات می‌آمد گفت «او باید بازگردد، هنوز موعد او فرا نرسیده است.»^۱

در تجربه عادی ما، صدای انسانی که نه صدای مرد باشد و نه زن، وجود ندارد. پس فی‌الجمله می‌توان گفت در ملکوت اموری وجود دارد که در عالم ماده مشابه آن‌ها نیست. این تعبیر در روایات ما نیز آمده است:

«لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»^۲

نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری (ظاهربین) خطور کرده است. عالم ملکوت عالم شگفتی‌ها و عجایبی است که انسان‌ها هیچ تصویری از آن ندارند. بخش پنجم: نحوه حرکت و جابجایی روح

حرکت و انتقال روح پس از خروج از بدن یکی از مسائلی است که باید آن را بررسی کنیم تا یکی دیگر از تفاوت‌های جسم و روح، ماده و معنا روشن شود. حرکت روح در ملکوت بسیار سریع و آنی است. در قرآن کریم به این ویژگی ملکوت (عالم امر) اشاره شده است: «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر»^۳

و امر ما (عالم امر یا خواسته ما) جز امر واحد دفعی مانند چشم به هم زدن نیست.

همان‌طور که روح هم از عالم امر دانسته شده است:

«قل الروح من امر ربی»^۴

بگو روح از (عالم) امر پروردگار من است.

بااینکه به نظر می‌رسد حرکت و نقل‌وانتقال در ملکوت محدودیتی نداشته باشد؛ برخی ارواح ظاهراً حرکت‌های عادی مانند راه رفتن را نیز تجربه کرده‌اند؛ این مورد اغلب در تجربیات منفی است. به‌طورکلی تجربیات منفی دارای ویژگی‌های نزدیک به عالم ماده است. این نشان می‌دهد بدکاران اوج معنوی ندارند و به‌اصطلاح قرآن "خلود بر زمین"^۵ دارند. این‌ها همه نتیجه مادی‌گرایی است؛ اما اکثر ارواح همان تجربیات متفاوت و شگفت را دارند.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه کارل

^۲. الجامع الصغیر، ج ۲ ص ۲۳۷

^۳. قرآن کریم سوره قمر آیه ۵۰

^۴. قرآن کریم اسرا ۸۵

^۵. تعبیر قرآن کریم این است: اخلد الی الارض (سوره اعراف آیه ۱۷۶)

اینجا باید این اصل را نیز مورد تأکید قرار دهیم که حرکت روح در فضای ملکوت بستگی به اراده دارد؛ یعنی تصور مکان یا فرد مدنظر و اراده رفتن، برای انتقال ناگهانی روح کافی است. «از ذهنم خطور کرد که نکند من مرده باشم و به یاد مادرم افتادم که چقدر از مرگ من ناراحت خواهد شد. ناگهان خود را در منزلمان در اصفهان و نزد مادرم یافتم. این به‌طور عجیبی اتفاق افتاد که نمی‌دانم چطور آن را توضیح دهم. گویی وجود من به دونیمه تقسیم‌شده بود که هر نیمه کامل بود و من بودم. یکی در بیمارستان حضور داشت و یکی پیش مادرم. من در هر دو مکان حضور کامل داشتم و از تمام اتفاقات هر دو مکان خبر داشتم. من به یاد یکی از معلمان سابقم افتادم و بلافاصله نزد او بودم.»^۱

«حرکت من با راه رفتن همراه نبود بلکه تنها اراده به حرکت، سبب آن می‌شد.»^۲
 «من به او گفتم که می‌خواهم اهرام مصر را ببینم. نمی‌دانم چرا اهرام را انتخاب کردم، چیزی بود که از فکرم گذشت و من نیز همان را برگزیدم. او گفت که کافی است که به‌جایی که می‌خواهم فکر کنم و آنجا خواهم بود و ما بلافاصله در کنار اهرام مصر بودیم. او چند چیز مهم در مورد اهرام به من گفت که متأسفانه اکنون نمی‌توانم به یاد بیاورم. بعد از آن ما به سمت جنوب غربی آمریکا حرکت کردیم ولی این دفعه با سرعتی کم تا بتوانیم سرزمین‌های مختلف را در مسیر خود ببینم، از جمله کشورهای خاور دور و اقیانوسیه. من از او (موجود نورانی) پرسیدم آیا می‌توانیم به فضا برویم و زمین را از دور مشاهده کنیم. او گفت حدودمرزی برای اینکه کجا می‌توانیم برویم وجود ندارد و ما به فضا رفتیم. من می‌توانستم زمین و هاله انرژی دور آن را از دور ببینم. این صحنه اثر عمیقی روی من گذاشت و من در آن لحظه احساس عطوفت عمیقی نسبت به این مکان زیبا کردم.»^۳

در مسئله حرکت ارواح، نکته قابل‌توجه دیگر مسئله سرعت است. در برخی از این تجربیات تصریح شده که روح با سرعت بسیار زیاد به‌طور مثال بیش از سرعت نور حرکت می‌کرده است. این موضوع می‌تواند انگیزه یک سری بررسی‌های علمی نیز باشد.
 «در آن لحظه من با سرعتی باورنکردنی شروع به پرواز در یک حفره بسیار طولانی و تنگ کردم درحالی که پاهایم به‌طرف جلو بودند.»^۴

«سپس احساس کردم که با سرعتی سرسام‌آور از خلأ تاریکی بیرون آمدم.»^۵

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

«ناگهان نیرویی نامرئی مرا با سرعتی سرسام‌آور که از سرعت نور نیز بیشتر می‌نمود به حرکت درآورد. من مسافتی بسیار عظیم را طی کردم، گوئی از تمامی جهان عبور کرده‌ام.»^۱

سؤالی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا در ملکوت، حقیقتی بنام مکان و مسافت وجود دارد یا احساس طی مسافت رسوبات ذهنی باقیمانده از زندگی در عالم ماده است؟ در فصل‌های بعد شاید پاسخ این سؤال را بیابیم.

بخش ششم: احساس فرد نسبت به بدن خود

در زندگی مادی، انسان به بدن و وضع ظاهری خود توجه زیادی دارد چون فکر می‌کند "من حقیقی" او همین بدن است. حتی باورمندان به مکاتب آسمانی که فی‌الجمله می‌دانند بدن و جسم مادی، اصالت ندارد؛ به دلیل یگانگی بین روح و جسمشان در حیات مادی، از این حقیقت غافل می‌مانند؛ اما آنچه باعث تعجب است آنکه در برخی تجربیات بلافاصله بعد از خروج روح از بدن این تعلق خاطر تقریباً به‌طور کامل منتفی می‌شود. روح پس از رهایی، به بدن مادی خود به‌منزله پیراهن کهنه‌ای نگاه می‌کند که آن را درآورده و به کناری گذاشته است و دیگر با او هیچ نسبتی ندارد. در روایات ما نیز به این حقیقت اشاره شده است.^۲ البته این احساس عدم وابستگی حتی در افرادی که در حیات مادی چه‌بسا بسیار زیاد به بدن و ظاهر خود اهمیت می‌داده‌اند هم وجود دارد. نکته دیگر آنکه شناسایی بدن توسط خود فرد گاهی به‌راحتی انجام نمی‌شود. چراکه تمایزات فردی در نگاه ملکوتی تا حدی از بین می‌رود. مثلاً اینکه تشخیص افراد به روحی است که در آن‌ها حضور دارد نه صرف بدن جسمانی.

«من از آنچه می‌دیدم خوشحال بودم و بدن روی تخت افتاده برای من هیچ اهمیتی نداشت. من می‌توانستم همان‌طور که یک ابزار شکسته را دور می‌اندازم، آن را فراموش کنم.»^۳

«من نمی‌توانستم واقعاً صورت او یا کادر پزشکی را از آن زاویه و با تمام ماسک و چیزهای دیگر ببینم. ولی باین حال ناگهان به‌نوعی به فکر خطور کرد که این مریض باید من باشم. ولی این فکر مرا اصلاً نگران نکرد و چیز مهمی برایم به شمار نمی‌آمد و تنها یک اطلاع و آگاهی ساده بود.»^۴

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ج ۴ ص ۲۸۹

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

«چیزی توجه مرا به سمت پائین معطوف کرد. من به پائین نگاه کرده و بدنم را دیدم که بی جان روی پای آن دختر افتاده است. من هیچ ارتباط و وابستگی به بدنم حس نمی کردم، مانند اینکه یک شیء را از دور تماشا می کنم.»^۱

«به محض اینکه متوجه شدم که می توانم به راحتی به هر کجا که می خواهم بروم، می خواستم که از اتاق خارج شوم. گویی بدنم که روی تخت بود برایم ذره ای اهمیت نداشت.»^۲

«می دانستم که بدنی که روی تخت خواب است مال من است، ولی دیگر مانند گذشته و وقتی در آینه نگاه می کردم، آن بدن را "من" نمی دیدم، بلکه مانند یک وسیله ای که دیگر خراب شده و قابل استفاده نیست به آن می نگرستم.»^۳

«دیدم او (پرستار) به بدنی می نگرد که روی تخت بیمارستان است. وقتی که بدن را دیدم جا خوردم. این شخص به من شباهت خیره کننده ای داشت. ولی هنوز نمی توانستم باور کنم که این کالبد خود من است. پیش خودم فکر کردم چطور چنین چیزی ممکن است؟ آیا من برادر دوقلویی دارم که از آن خبر نداشته ام و اکنون در بیمارستان است؟»^۴

«من فقط بعد از دقت کردن توانستم بدنم را بشناسم، زیرا بدنی مرده و بدون روح خصائص منحصر به فرد چندانی ندارد. در حقیقت بیشتر خصائصی که ما در چهره و بدن انسان ها می بینیم اغراق ذهن ما است که به عادت آن ایجاد جدائی و مرز کشیدن بین ما و جهان اطراف ماست. وقتی ما می میریم و متوجه ارتباط جهانی خود با تمام انسان ها و نیروی حیات واحدی که در همه ما جریان دارد می شویم، این خصائص منحصر به فرد کمرنگ تر شده و جای خود را به فرم کلی یک آدم می دهند.»^۵

با این اوصاف راز این همه تمایزات و تفاوت هایی که خداوند متعال در بعد مادی و جسمانی موجودات و انسان ها ایجاد کرده نیز دانسته می شود. این ها همه برای ایجاد حس تمایز است چراکه روح، ذاتاً وجود یگانه بینی است و تنها راه برای اینکه او را از اوج یگانه بینی و یکسان نگری اش نازل کنیم افزودن بر تمایزهاست. قرآن کریم راز تفاوت ها را تنها امکان شناخت یکدیگر می داند.^۶ پس موجودات و انسان ها در عوالم دیگر چنان به هم پیوسته اند که اصلاً قدرت تمیز و

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آنوا

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دریل

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۶. و ما شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله آفریدیم تا همدیگر را بشناسید. (قرآن کریم، سوره حجرات آیه ۱۳)

تفکیک امور از یکدیگر و حتی قادر به درک تفاوت خود و پروردگارشان نیستند؛ این حیات مادی است که تفاوت‌ها و غیریت‌ها را جلوه‌گر می‌سازد. دنیا عالم جدایی‌ها است. شرح و تفصیل علم و آگاهی که به ادراک تمایزهاست، جز به تجربه عالم ماده امکان‌پذیر نیست، از این رهگذر بود که آدم به عالم ماده هبوط کرد و توانست مُخبر ساکنان ملکوت شود.

فصل سوم

ادراک روح از عالم ماده و ملکوت

ادراک ما در عالم ملکوت موضوع پراهمیتی است. چون آن نوع نگاه و ادراک، دیدن و ادراک از پنجره حقیقت ابدی است؛ چراکه در فرصت رهایی از حجاب تن حاصل می‌شود. انسان در ملکوت با خود حقیقی‌اش می‌بیند و ادراک می‌کند.

از منظر ملکوت، عالم ماده و دنیا و کلا زندگی دنیوی چگونه دیده می‌شود؟ چه شأن و جایگاهی دارد؟ ماهیتش چیست؟ در این فصل به این موضوعات و موضوعات دیگری در زمینه ادراکات روح از منظر ملکوت خواهیم پرداخت.

بخش اول: ویژگی‌های عالم ماده از منظر ملکوت

دنیا و حیات مادی برای بسیاری از انسان‌ها اصل است. حتی بسیاری از اهل ادیان نیز این تصور را دارند تا جایی که بازگشت و رجوع به خدای سبحان را منوط به بازگشت به این حیات ضیق و تنگ و محدود تصور می‌کنند. همه این تصورات برای آنستکه در هستی‌شناسی ما ساکنان زمین، ماده و جسم اصل است؛ اما آیا حقیقت این است؟ در این بخش از پنجره حقیقت به دنیا نگاه می‌کنیم تا بدانیم ماهیت دنیا و ارزش و جایگاه آن چیست؟

«در آنجا توهم و خیالی بودن این دنیا را دیدم؛ مانند یک وب‌سایت که با تمام تصاویر رنگارنگ آن و موسیقی و ویدیو و چیزهای دیگر بسیار زیباست ولی در حقیقت مشتی برنامه کامپیوتری و عدد و رقم است. به همین شکل این دنیا نیز جایی است که نامحدود به محدود می‌رسد، محدودی که از نامحدود به وجود آمده است و همه‌چیز از کلمات خدا شکل گرفته است. ولی حواس ما طوری طراحی شده که دنیا را این‌طور ببیند، درختان، آسمان، حیوانات، شهرها، رنگ‌ها.»^۱

نکات قابل تأمل و بررسی این تجربه

مجازی بودن دنیا

این تعبیر را در عرفان اسلامی زیاد می‌شنویم.^۲ مجازی بودن در مقابل حقیقی بودن است. این تعبیر تعبیری مقایسه‌ای است و به معنای نفی مطلق حقیقت و واقعیت از عالم ماده و دنیا نیست بلکه بیانگر شدت اختلاف ملک و ملکوت از لحاظ رتبه وجودی، علم و حیات است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۲. تو در خوابی و این دیدن خیال است/هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است/به صبح حشر چون گردی تو بیدار/بدانی کین همه وهم است و پندار (گلشن راز، شیخ محمود شبستری، بخش ۹)

محدود بودن

عالم ماده عالم محدود است؛ هم کل آن و هم اجزاء آن؛ اما جالب این است که امر محدود از نامحدود به وجود آمده است. پس دنیا حد یافته بی حد است. این یکی از اصولی ترین مبانی هستی شناسی عالم ماده و موجودات مادی است که همه خصیصه های این عالم را می توان به آن ارجاع داد.

قرآن کریم تعبیری در این خصوص دارد که دقیقاً همین معنا را افاده می کند در صورتی که کمی متفاوت تر از قبل آن را معنا کنیم.

«انا کل شی خلقناه بقدر»^۱

ما "همه چیز" را با اندازه گرفتن و محدود کردن، آفریدیم.

«خلق کل شی فقدره تقدیرا»^۲

"همه چیز" را آفرید و آن را به اندازه لازم اندازه گیری کرد.

معنای مدنظر ما از این آیات آنستکه تعبیر "کل شی" را به معنای حقیقت واحده فراگیری در نظر بگیریم که در عین وحدت، همه چیز هم است؛ نه به صورت کل استغراقی؛ هرچند این معنا هم می تواند صحیح باشد. یعنی خداوند متعال، حقیقت واحده فراگیر نامحدودی را با به اندازه درآوردن، آفریده است. باید توجه داشت که خلق در لغت عربی به معنای اندازه گیری شیء است.^۳ به این ترتیب ذات باری تعالی حقیقت واحده بی حدی را با محدود کردن خلق کرده است و عالم خلقت نیز در این راستا نقش آفرینی نموده همچنان که در تعبیر قرآنی "إِنَّا" این نقش آفرینی لحاظ شده است. البته نقش آفرینی این حقیقت متکثر در ظل وحدت حق تعالی قرار می گیرد نه جدای از آن تا معاضد و شریک او باشد.

در این تجربه این معنا روشن تر مطرح شده است.

«من زن جوانی را دیدم که باردار بود و قسمتی از وجود (روحی) خودم را دیدم که به صورت امواجی وارد بدن او شد و با او یکی شد. این مادرم بود که به من حامله بود. احساس می کردم

^۱. قرآن کریم سوره قمر آیه ۴۹

^۲. قرآن کریم، سوره فرقان آیه ۲

^۳. «قدر» و «تقدیر» در لغت به معنای اندازه و اندازه گیری است. (سید علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷). در اصطلاح «قدر» عبارت است از: ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۲ ص ۱۵۰ و ۱۵۱) معنای قدر در روایات: «تقدیر الشیء طول و عرض؛ اندازه گیری هر چیز اعم از طول و عرض آن است.» (محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۴۴) رک <http://www.askdin.com/showthread.php?t=45419>

من در تمام جهان هستم ولی به نوعی قسمتی از من متمرکز شده و وارد بدن مادرم شد. احساس من اتصال بود، اینکه همه چیز به هم وصل است و آغاز و پایانی وجود نداشته و ندارد.^۱ همان طور که می بینید تجربه کننده خود را در عین بودن در تمام هستی، تمرکز یافته در رحم مادر دیده است. این همان محدود شدن نامحدود و یک چیزی شدن همه چیز است.

تعبیر دیگر قرآن کریم در این مورد این گونه است:

«ما من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»^۲

هیچ چیز نیست مگر اینکه خزانه های (نامحدود) آن در نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معلوم نازل نمی کنیم.

این بیان نورانی علاوه بر اینکه بر تنزلی بودن اشیاء مادی تصریح می کند به محدود شدن امر نامحدود در چهره و قالب اشیاء مادی نیز دلالت دارد. نتیجه اینکه حقیقت ملکوتی انسان، نامحدود بوده و در پیوستگی به همه موجودات در حقیقت "همه چیز" است.

آفریده شدن اشیاء از کلمات الهی

در این تجربه اصل مهم دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ و آن این است که اشیاء مادی از کلمات الهی آفریده شده اند. دسته ای از روایات ما به روایات "اشتقاق اسماء" معروف اند. در این روایات نحوه اشتقاق اسماء الهی (که حقایق عینی خارجی اند نه صرفاً لفظ و مفهوم) از یکدیگر بیان شده به نمونه ای از این روایات اشاره می کنیم.

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد، به لفظ ادا نشود تن و کالبد ندارد، به تشبیه موصوف نشود، به رنگی آمیخته نیست، ابعاد و اضلاع ندارد، حدود و اطراف از او دور گشته، حس توهم کننده به او دست نیابد، نهان است بی پرده، خدا آن را یک کلمه تمام قرارداد. دارای چهار جزء مقارن که هیچ یک پیش از دیگری نیست، سپس سه اسم آن را که خلق به آن نیاز داشتند هویدا ساخت و یک اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون و مخزونست و آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان الله، تبارک و تعالی است. خدای سبحان برای هر اسمی از این اسماء چهار رکن مسخر فرمود که جمعاً ۱۲ رکن می شود، سپس در برابر هر رکنی ۳۰ اسم که به آن ها منسوب اند آفرید که آن ها، رحمان رحیم، ملک، قدوس، خالق باری و مصور، حی قیوم، لا تاخذه سنه و لا نوم و علیم، خبیر. سمیع، بصیر حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مؤمن، مهیمن، منشی، بدیع رفیع جلیل، کریم، رزاق:

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. قرآن کریم، سوره حجر آیه ۲۱

محیی، ممیت، باعث، وارث، است، این اسماء با اسماء حسنی تا ۳۶۰ اسم کامل^۱ شود فروع این سه اسم می‌باشند و آن سه ارکان‌اند و آن یک اسم مکنون مخزون به سبب این اسماء سه‌گانه پنهان شده، این است معنی قول خداوند: بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هرکدام را بخوانید نام‌های نیکو از اوست.^۲

در دعای شریف کمیل آمده است:

«و باسمائك التی ملات ارکان کل شیء»^۳

و به اسماء تو که اساس و پایه همه‌چیز را پر کرده است.

چون موجودات از اسماء الهی آفریده شده‌اند پس اسماء همچنان به‌عنوان اصل و پایه وجود اشیاء در متن آن‌ها حضور دارند.

اما مصداق عینی اسماء الله چیست؟

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه "قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایما تدعوا فله الاسماء الحسنی"^۴ می‌خوانیم:

«والله نحن الاسماء الله الحسنی»^۵

به خدا ما اسماء حسنای الهی هستیم.

این به معنای وصول ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) در قوس صعود به رتبه اسماء حسنای الهی و حضور آن‌ها در همه اشیاء است.^۶ همان‌طور که در قوس نزول، حقایق از آن‌ها اشتقاق یافته‌اند؛ در روایات، صریحاً از خلقت سایر مخلوقات از نور ائمه (علیهم‌السلام) سخن گفته شده است.^۷ همچنین در اخبار آمده است "شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا"^۸ که منظور از طینت همان نور ملکوتی ائمه (علیهم‌السلام) است. دلیل اختصاص شیعیان به این امر، قرابت معنوی آن‌ها به معصومین (علیهم‌السلام) در این عالم می‌باشد.

نتیجه اینکه معنای خلق شدن موجودات از کلمات الهی همان اشتقاق اسماء حسنی تا مرتبه وجود مادی در قوس نزول است. در قوس صعود هم بازگشت موجودات به همان نور ملکوتی و

^۱ . به مشابعت این اشتقاق با فصل ها ، ماه ها و روزهای سال توجه کنید. سال نیز چهار فصل ، دوازده ماه و ۳۶۰ روز دارد. مثل آنستکه بگوئیم زمان، ظهور و تفصیل اسماء الهی در عالم ماده است.

^۲ . اصول کافی، یعقوب کلینی، ج ۱ باب حدوث اسماء

^۳ . مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی ، باب ادعیه، دعای کمیل

^۴ . قرآن کریم، سوره اعراف آیه ۱۸۰

^۵ . الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۶

^۶ . این سر شاهد بودن انبیاء و معصومین (علیهم‌السلام) بر اعمال ماست.

^۷ . بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲

^۸ . شجره طوبی، ج ۱، ص ۳

همان اسماء کلی حق متعال است. این اشتقاق و رجوع را می‌توان به اشتقاق اسماء و افعال از مصدر و رجوع همه آن‌ها به مصدر در زبان‌های مختلف تشبیه کرد.

لازم به ذکر است کثرتی که در برخی تعبیر به عالم نور و ملکوت نسبت داده می‌شود کثرت نوری است. "کثرت نوری" کثرتی است که در آن بین کثرات حقیقتاً تمایز و جدایی و مرز معین وجود ندارد؛ برعکس موجودات عالم ماده که به واسطه محدود بودن دارای مرز معینی بوده و از سایرین متمایز و جدا به نظر می‌رسند هرچند آنان نیز در ذات خود به یکدیگر متصل‌اند. از این چند اصل، بسیاری از اسرار توحید و ولایت به دست می‌آید که برای متفکر متطهر دور از دسترس نیست.

«هر چیزی قبل از اینکه به صورت مادی خود خلق شود در جهان معنوی خلق گشته است، حتی ستاره‌ها، سیارات، حیوانات، کوه‌ها، گیاهان و همه و همه. به من گفته شد که خلقت مادی مانند فتوکپی شما در دنیاست که آفرینش معنوی مانند یک عکس شفاف و رنگی و خلقت مادی آن مانند یک کپی نگاتیو از آن عکس است. زمینی که ما در این دنیا می‌بینیم تنها سایه‌ای از زیبایی و شکوه معنوی آن است، ولی باین‌وجود این دقیقاً همان چیزی است که در دنیا برای رشد معنوی خود به آن نیاز داریم»^۱

نکات تجربه:

موجودات مادی پیش از دنیا در عالم معنا آفریده شده‌اند

در معارف اسلامی تعبیری داریم با عنوان "قوس نزول و قوس صعود"^۲ قوس نزول ناظر به تحقق موجودات پست‌تر از موجودات عالی‌تر است و قوس صعود ناظر به رفعت یافتن موجودات مادی در تکامل معنوی است. اینکه هر موجود مادی پیش از خلقت دنیوی‌اش در عالم بالاتر تحقق یافته و آفریده شده باشد با آموزه‌های اسلامی سازگار است. در روایات اسلامی نیز داریم که: ارواح دو هزار سال قبل از اجساد خلق شده‌اند.^۳ این روایت به صراحت آفرینش معنوی ارواح قبل از ابدان را مطرح می‌کند. تعبیر دو هزار سال هم برای بیان تقدم وجودی است و گر نه عالم ارواح فرازمانی است و زمان در آن مطرح نیست.

موجودات مادی کپی وجود معنوی خود هستند

این بیان نیز در ادامه بیانات و اصول قبلی است. تنزلی بودن، محدود بودن، مفهوم دیگرش همین کپی بودن است چراکه کپی شیء، مشابه تنزل یافته از نسخه اصل است؛ اما این بیان یک اصل دیگر را هم مورد تأکید قرار می‌دهد و آن این است که موجود مادی با نسخه معنوی خود

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۲. رک: قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ج ۱، ص ۳۰

^۳. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۱ و ج ۲۳، ص ۱۱۴

مباینیت ندارد. ماده و معنا، جسم و روح مابین یکدیگر نیستند بلکه فقط در رتبه وجودی تفاوت دارند. شاید بتوان گفت؛ وقتی ماده رفعت می‌یابد معنا می‌شود و معنا هرگاه تنزل یابد ماده می‌شود. این تعبیر را در آیه شریفه‌ای که مراحل خلقت انسان را در رحم مادر بیان می‌کند می‌بینیم.

«ثم انشأناه خلقاً آخر»^۱

سپس آن را به خلقت دیگری آفریدیم.

این آیه شریفه تصریح می‌کند که وجود معنوی انسان در قوس صعود از همان بعد مادی آفریده و ناشی می‌شود.

«من می‌دیدم که تقریباً هر چیزی از خود انرژی ساطع می‌کند، به خصوص گیاهان و تمام اشکال حیات جانوری. انرژی در شهرها و قسمت‌هایی که مردم حضور داشتند کمتر بود. این انرژی از انسان‌ها ساطع می‌شد ولی به خاطر سطح ارتعاش نسبتاً پائین تر آن‌ها، در کل، این انرژی ضعیف‌تر بود.

او (موجود نورانی) گفت که این سیاره چیزهای پنهان بسیار دارد که انسان‌ها نمی‌توانند آن‌ها را با چشم ببینند ولی ارواح می‌توانند. او به من حیات را در درختان نشان داد که من فقط در این حالت می‌توانستم ببینم... او به من توضیح داد که سیاره زمین حقیقتاً زنده است و حیات و انرژی خاص خود را داراست و بشریت با انتخاب‌های خود می‌تواند روی انرژی آن اثر بگذارد. اگر این انتخاب‌ها هم سو و هماهنگ با انرژی زمین باشند، خوب است وگرنه می‌تواند به زمین و ساختار انرژی آن لطمه وارد کند.^۲ به‌عنوان نمونه او به من نشان داد که چگونه بشریت با نابود کردن سریع جنگل‌ها، انرژی زمین را کاهش داده و به آن آسیب زده است. او گفت که زمین بسیار قوی است ولی از وقتی که انسان‌ها تصمیم گرفته‌اند تا از منابع آن به شکلی که با قوانین جهان هم سو نیست استفاده کنند، بسیار ضعیف شده است. انسان‌ها از روش زندگی هماهنگ و هم سو با طبیعت خارج شده‌اند ولی برای اینکه نسل بشر بتواند روی زمین باقی بماند باید یاد بگیرد که با طبیعت هماهنگ شود.»^۳

^۱. قرآن کریم، سوره مؤمنون آیه ۱۴

^۲. آیا علم تجربی با این حقایق آشناست و آیا جهت گیری خود را بر پایه این حقایق قرار می‌دهد؟

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

نکته تجربه

انرژی چیست؟

تعبیر انرژی در مورد بعد معنوی موجودات و انسان‌ها بسیار قابل تأمل است. این تعبیر در بسیاری از تجربیات نزدیک به مرگ دیده می‌شود. شاید برای ما پذیرش این معنا سخت باشد اما با توجه به اینکه هنوز ماهیت انرژی به درستی روشن نشده است می‌توان احتمال داد انرژی‌ها تجلی رتبه‌ای بالاتر از مراتب وجود باشند. البته اگر تخصص بی‌اساس اهل معنا و اهل علم پایان یابد شاید تکلیف برخی موضوعات مثل انرژی هم روشن شود.

«در آخر این گروه پدر من بود که قبلاً در گذشته بود. من از او پرسیدم «تو که مرده‌ای، اینجا چه کار می‌کنی؟» او به من گفت: اینجا دنیای زندگان است و جایی که تو از آن آمده‌ای در مقایسه، دنیای مردگان است.»^۱

نکته تجربه

عالم دنیا، عالم مردگان است

همان‌طور که در تجربه گفته شد این یک تعبیر قیاسی است؛ یعنی حیات موجود در دنیا در قیاس با حیات عالم ملکوت چنان ناچیز است که باید آن را مرده محسوب کرد. قرآن کریم به این معنا این‌گونه تصریح می‌کند:

«انما الحياه الدنيا لعب و لهو و ان الاخره لهی الحيوان لو كانوا يعلمون»^۲

حیات دنیوی لهو و لعب است و آخرت حیات حقیقی است ای کاش می‌دانستند. جالب این است که ساکنان عالم ماده خود را زنده و ارواح را مردگان می‌دانند. ظاهراً این تصور ناشی از یک اشتباه روشن باشد و آن این است که آن‌ها مرگ جسم را به روح تعمیم می‌دهند. اگر واقعاً چنین باشد باید از خود بپرسند پس منشأ حیات آن‌ها در دنیا چیست؟ اگر حیات، ذاتی جسم است پس چرا فاقد حیات می‌شود و اگر از روح است چرا به عالم ارواح می‌گویند عالم مردگان؟ البته این نوع دقت نظرها در نگاه‌های عرفی وجود ندارد.

«جهانی که ما می‌شناسیم تنها یک کسر بسیار کوچک از هستی بی‌انتهاست که ذهن اسیر زمان ما تنها می‌تواند کسر محدودی از آن را ادراک کند.»^۳

«توقف ما روی زمین در مقابل ابدیت حقیقت، تنها مانند یک لحظه کوتاه و یک چشم به هم زدن است، ولی باوجود آن، این لحظه بسیار حیاتی و برای رشد روحی ما سرنوشت‌ساز است.»^۱

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۲. قرآن کریم، سوره عنکبوت آیه ۶۴

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هافور

نکته تجربه

دنیا قطره‌ای در برابر اقیانوس بیکران

عالم ملکوت عالم جمع است یعنی گذشته و حال و آینده باهم در آن قابل ادراک است لذا احساس انسان در ملکوت احساس حضور ابدی است. از سویی ملکوت عالم خالی از محدودیت‌های مادی است لذا بی‌کرانگی از اوصاف ذاتی اوست؛ هرچند ذهن ما از درک این مفهوم عاجز است چون در حدود عالم مادی محصور است. حیات وزندگی چندساله انسان در دنیا و وسعت عالم محدود مادی در مقابل ملکوت مانند قطره‌ای در مقابل اقیانوس بیکران است. در روایات ما نیز بین دنیا و عوالم دیگر مقایسه شده است. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم:

دنیا در برابر برزخ مانند حلقه‌ای در بیابان است و برزخ نیز در برابر آخرت مانند حلقه‌ای در بیابان است.^۲

پس تا اکنون دانستیم عالم دنیا وزندگی دنیوی نازله ای از حقایق بیکران عالم بالاست و هیچ‌چیز آن قابل مقایسه با حقایق و کمالات عالم ملکوت نیست اما بر اساس برخی تجربیات خالی از کمال و نور هم نیست.

«حس کردم که باید به سمت پایین و به چیزی خارق‌العاده نگاه کنم. هنگامی که به پایین خیره شدم، دیدم که یک بند طولانی به رنگ نقره‌ای از بدن روحی من و از میان لباس نازک توری ماندی که به تن داشتم خارج شده است. این بند به سمت پایین و جلوی من گسترده شده بود و وقتی که برگشتم دیدم که در پشت و اطراف من آویزان است، مانند یک بند ناف. من آن را دنبال کردم و از دو راهرو گذشتم و به اتاقی که در آن برق مرا گرفته بود رسیدم و دیدم که این بند به پشت سر بدن فیزیکی‌ام متصل است. ضخامت این بند حدود ۲ سانتیمتر بود و مانند یک درخت کریسمس درخشندگی داشت.»^۳

«تجربه نزدیک به مرگ من به من کمک کرد که درک کنم که زمین چقدر زیبا و درعین حال چقدر آسیب‌پذیر است. من نوری در اطراف همه‌چیز می‌دیدم، درختان، گل‌ها، حیوانات، انسان‌ها، حتی کوه‌ها و می‌دیدم که همه‌چیز زنده است.»^۴

امثال این تجربیات نشان می‌دهد که در باطن این عالم مادی هم نور و حیات است هرچند چشم‌های ظاهربین و سطحی نمی‌توانند آن را ببینند.

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

۲. بحارالانوار 25: 385 و کافی ج ۸، ص ۱۵۳

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفر

در قرآن کریم تعبیری داریم که استعمال آن‌ها جز با زنده و آگاه دانستن جهان مادی سازگار نیست.

«ان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»^۱

هیچ موجودی نیست جز اینکه خدا را تسبیح و ستایش می‌کند اما شما تسبیح آن‌ها را ادراک نمی‌کنید.

تسبیح و ستایش کاری است که بدون حیات و علم و آگاهی ممکن نیست پس حقیقتاً ما در جهانی زنده و آگاه زندگی می‌کنیم. این‌که انسان حیات و علم و آگاهی بلکه اختیار را مختص خود می‌داند ناشی از جهل یا غفلت است.

اگر بخواهیم درباره ارزش این عالم به‌درستی قضاوت کنیم باید بگوییم هرچند عالم ماده به لحاظ نوریت و مرتبه وجودی اصلاً به پایه عالم ملکوت نمی‌رسد اما از این جهت که محل کسب کمالات انسانی و الهی است بسیار ارزشمند و مهم است. پس باید به دنیا به‌عنوان یک فرصت عالی برای کسب کمالات نگاه کرد نه به‌عنوان خانه ابدی. عالم ماده تنها یک گذرگاه است^۲ که در مسیر آن باید توشه کمال و معنویت و خیر و نیکی بر گرفت.

مانع بزرگی بر سر راه انسان وجود دارد و آن مانع، فراموشی و غفلت است. گرچه انسان دارای وجودی ملکوتی در عالم بالاست اما به خاطر اشتغال به بدن جسمانی و عالم مادی دچار فراموشی و غفلت شده است. او نمی‌تواند از حقیقت متعالی خود به‌سادگی مطلع شود. او در حصار ماده است و همه‌چیز را در تحت احکام محدودیت‌زای آن ادراک می‌کند لذا از بعد متعالی و بیکران خویش در ملکوت بی‌خبر است. او نه‌تنها از خود و حقیقتش بی‌خبر است بلکه از تمام علوم و دانش‌هایی که در حیات ملکوتی به او ارزانی شده است نیز محروم است. در تجربیات نزدیک به مرگ، دنیا "عالم فراموشی" دانسته شده است.

«همان‌طور که آنجا ایستاده بودم تمام آنچه را که از یاد برده بودم به خاطر آوردم و آن "همه‌چیز" بود. من از سادگی و چگونگی آن به حیرت افتادم. من همه این حکمت‌ها را از قبل می‌دانستم. پیش خود فکر کردم که عجیب است که ما هیچ‌یک از این‌ها را روی زمین به یاد نمی‌آوریم. همه‌چیز بسیار واضح است ولی باین‌حال وقتی در سرای دنیوی هستیم نمی‌توانیم آن را ببینیم؛ مانند مورچه‌ای که نمی‌تواند یک انسان را به‌طور کامل دیده و درک کند. باین‌حال آن انسان آنجا مستقیماً جلوی چشم آن مورچه است، اگر مورچه ظرفیت رؤیت او را داشته باشد.»^۳

^۱ . قرآن کریم، سوره اسرا آیه ۴۴

^۲ . نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۸

^۳ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

«به من گفته شد: تو در حال مردن در عالم انسان‌ها هستی، ولی در عالم ما در حال تولدی. واهمه نداشته باش. تو همیشه با ما بوده‌ای و ما همیشه با تو بوده‌ایم. ما تو را به‌خوبی می‌شناسیم. فقط در طول زندگی‌ات روی زمین خواب بودی^۱ و فراموش کردی که چه کسی هستی.^۲ ولی اکنون به‌تدریج به یاد می‌آوری.»^۳

«چیزهایی که از زمان‌هایی بسیار قبل از آمدنم به زمین می‌دانستم به‌تدریج به من بازمی‌گشتند، چیزهایی که به‌عمد با پرده‌ای از فراموشی و از بدو تولد از من پوشانیده شده بودند. من می‌توانستم دریایی از دانش و حکمت را در لحظه‌ای جذب کنم.^۴ به‌محض اینکه جواب سؤال را می‌فهمیدم، سؤالات بیشتری در من شکل می‌گرفتند که هرکدام متقابلاً بر روی بقیه بنا شده بودند، گوئی تمام حقایق عالم ذاتاً به هم متصل‌اند. دانش در عمق من رخنه می‌کرد و به یک معنا با من یکی می‌شد.»^۵

«من در این لحظه توقف زمان، همه‌چیز را فهمیدم. نه مانند یادگیری یک تئوری یا موضوع جدید، بلکه به یادآوردن حکمتی عمیق و ابدی که همه ما همیشه می‌دانسته‌ایم ولی آن را فراموش کرده‌ایم.»^۶

آری همان اندازه که عالم ماده عالم غفلت و بی‌خبری و محرومیت از دانش‌ها و حکمت‌هاست عالم ملکوت عالم بیداری و آگاهی و برخورداری از علوم بیکران است.

قرآن کریم در مورد محدودیت علمی انسان‌ها در حیات دنیوی می‌فرماید:

«و ما اوتیتم من العلم الا قليلا»^۷

و از علم جز اندکی به شما داده نشده است.

^۱. الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا/ مردم در خوابند و وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند. (ورّام بن اُبی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۱۵۰، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق) أَهْلُ الدُّنْيَا كَرُكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ / اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۶۴)

^۲. لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد/ همانا تو از این غافل بوده ای پس ما حجاب تو را برداشته‌ایم پس دیدگان تو امروز تیزبین است. (قرآن سوره قاف آیه ۲۲)

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۴. دریافت علم و دانش در دنیا و ملکوت کاملاً متفاوت و تابع ویژگی خود این دو عالم می‌باشد. عالم ماده، که عالم تدریج است دریافت دانش هم در آن تدریجی است اما ملکوت که وجود جمعی دارد آموختن در آن هم یکبارگی و آنی است. پس اگر جایی شنیدیم که دریافت دانش زیادی بصورت یکباره صورت گرفته در بعد ملکوتی بوده است.

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۷. قرآن کریم، سوره اسرا آیه ۸۵

اما الطاف الهی نگذاشته انسان‌ها در این دنیا کاملاً از حقایق بی‌خبر باشند بلکه در راستای مأموریتی که در این دنیا دارند؛ دانش‌ها و حکمت‌هایی را از طریق پیامبران و اولیاء و بزرگان علم و معنویت در اختیار انسان‌ها گذاشته است.

چون انسان‌ها در دنیا دچار فراموشی شده اند؛ خداوند متعال در قرآن کریم در بیانی حکیمانه تنها مأموریت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تذکر و یادآوری می‌داند:

«فذكر انما انت مذكر»^۱

تذکر بده تو تنها تذکردهنده‌ای!

دلیل منحصر ساختن مأموریت پیامبران الهی در تذکر آنستکه در وجود ملکوتی انسان‌ها همه حقایق و دانش‌ها مندمج است، تنها کار انبیاء، زدودن غبار غفلت از فطرت الهی و بُعد ملکوتی آن‌هاست. به همین دلیل در سنت دینی بیش از استدلال و برهان، تذکر و یادآوری مورد تأکید است بلکه برهان و استدلال هم تلاشی برای یادآوری است.

مساله تذکر و یادآوری چنان مهم و اساسی است که نحوه تلقی حقایق برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز با یادآوری صورت می‌گرفته است؛ قرآن کریم بارها و بارها، خطاب "به یاد آور" را در مورد پیامبر اکرم ص بکار می‌برد؛ کانه این فرمان ملکوتی است که جان محمد (صلی الله علیه و آله) را به‌سوی توجه و شهود موضوع مدنظر در عمق جان و حقیقت او سوق می‌دهد تا پس از شهود و یادآوری به همگان ابلاغ کند.

نتیجه مهم دیگری که از این تجربیات می‌توان گرفت آنستکه انسان به ذات خویش و به‌واسطه برخورداری از روح ملکوتی که به همه حقایق متصل است؛ به همه‌چیز علم دارد، پس فعلیت یافتن آن دانایی در حیات مادی منوط به یادآوری همان دانسته‌هاست. این مبنای مهمی در شناخت‌شناسی است که برخی نحله‌های اصیل فلسفی نیز آن را مورد تأکید قرار می‌دهند.^۲

و اما یکی از مهم‌ترین اموری که در حیات دنیوی مورد غفلت قرار می‌گیرد و گرد فراموشی بر آن می‌نشیند؛ رابطه انسان با خدای خویش است. اصیل‌ترین رابطه‌ای که هر موجودی با دیگری می‌تواند داشته باشد رابطه با خداست^۳ چه اینکه سرچشمه وجود و حیات و آگاهی، او تعالی است. انسان اگر موجودیت، حیات و آگاهی دارد در سایه ارتباط تنگاتنگ تکوینی بین او و خدای

۱. قرآن کریم، سوره غاشیه آیه ۲۱

۲. افلاطون و ملاصدرا قائل به تذکر در مورد شناخت هستند. رک: صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، ص ۳۳، تهران، ۱۳۶۰ ش

۳. بنا بر دیدگاه شایسته فلسفه صدرایی موجودات عین الربط به خدای تعالی هستند نه مرتبط. تفاوت این دو بیان را می‌توان در تفاوت ارتباط شعاع نور به خورشید و ارتباط دو انسان از طریق کلام تشبیه کرد. در اولی شعاع نور عین الربط است و در دومی ارتباط دو شی مستقل. رک: الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه ج ۲ ص ۳۸۷

تعالی است؛ در عین حال این رابطه نیز مورد غفلت قرار می‌گیرد. مقارنت حیات چند هزار ساله انسان بر کره زمین با پرستش و معنویت‌گرایی نشانه‌ای از سعی او برای زدودن غبارها و یادآوری آن ارتباط و اتصال عمیق است.

«جدائی موقتی ما روی زمین از عشق بی‌منتهی و جهانی، علت تنهائی و ترس‌ها و قضاوت‌های ما در اینجاست. از آنجائی که ما تمام اعتماد خود را روی زمین به حواس فیزیکی و پدیده‌هایی که از طریق آن‌ها حس می‌کنیم و هوش فکری خود و علمی که با آن ایجاد کرده‌ایم می‌دهیم، محکوم به این هستیم که واقعیت زندگی زمین را آن‌گونه که ساخته و پرداخته‌ایم تجربه کنیم. ولی آگاهی به این‌که در بُعد بالاتر همه‌چیز بینهایت است و آگاهی به جایگاه خود در این عرصه بینهایت به آدمی احساس امنیتی غیرقابل خدشه و تردید می‌دهد.»^۱

«هنگامی که من نزد مادرم و بقیه دوستان و اقوام رفتم احساس گنگی داشتم که وجودی دائماً و سایه‌وار مرا همراهی می‌کند. ولی این‌قدر حواس من به سمت کسانی که می‌خواستم ببینمشان معطوف بود و در افکار خودم بودم که توجهی به او نکرده بودم.»^۲

«او می‌خواست که مرا در آغوش بگیرد و به من آرامش ببخشد، ولی پاسخ من به درس‌های زندگی ما را از هم جدا کرده بود. او در تمام طول زندگی با من بود، ولی من از اینکه او را باور کنم و به او اعتماد کنم ممانعت ورزیده بودم.»^۳

«لحظات زندگی تمامی ما با این رشته نور به هم متصل هستند و هرگاه که ما آماده پذیرش آن باشیم، می‌توانیم با آن نور، ارتباط برقرار کرده و به آن وصل شویم. این نور همیشه در دسترس ماست.»^۴

آری خدای متعال در حیات دنیوی نیز می‌خواهد ما را بیدار کند و در آغوش رحمت خود قرار دهد اما ما با توجه بیش‌ازحد به امور مادی و ظاهری از همراهی او و توجهش به خودمان غافلیم. قرآن کریم می‌فرماید خدای متعال در همین حیات دنیوی هم با شماست:

«و هو معکم این ما کنتم»^۵

و او با شماست هر جا که باشید.

بلکه از هر چیزی حتی خودمان به ما نزدیک‌تر است.

«و نحن اقرب الیکم من حبل الوريد»^۱

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۵. قرآن کریم، سوره حدید آیه ۴

و ما به شما از رگ گردن نزدیکتریم.

و می‌خواهد با بیانات مختلف ما را بیدار و آگاه سازد.

«یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلک فسواک فعدلک»^۲

ای انسان چه چیز تو را نسبت به پروردگارت مغرور ساخته است خدایی که تو را خلق و درست کرد و اعتدال بخشید.

اما ما همچنان فراموشی و غفلت و جفاکاری نسبت به خود و او را ادامه می‌دهیم.

«ان الانسان لظلوم کفار»^۳

حقیقتاً انسان (نسبت به خود و پروردگارش) بسیار ستمگر و ناسپاس است.

پس از بیان این اصول در خصوص ادراک ملکوتی از عالم ماده و حیات دنیوی به ابعاد فرعی دیگری اشاره می‌کنیم.

شاید از خود بپرسیم نحوه تحقق شهود دنیا از عالم ملکوت چگونه است؟ البته مطالبی که تاکنون داشته‌ایم نحوه‌ای از آن را بیان می‌کند اما ظاهراً این‌ها در فضای عالم ملکوت سفلی است که در معارف دین "برزخ" نامیده می‌شود اما نحوه تحقق مشاهده از ملکوت اعلی کمی متفاوت می‌باشد.

«ناگهان مادر بزرگم دستش را تکان داد و زمین زیر پای ما باز شد»^۴ من از آن شکاف به پائین نگریستم و بدنی باندپیچی شده را روی تخت بیمارستان دیدم که دکتران و پرستاران مشغول کار روی آن بودند»^۵

روح می‌تواند انسان‌ها و ویژگی‌های آن‌ها را هم از فضای ملکوت ببینند.

«چیز خارق‌العاده دیگری که اتفاق افتاد این بود که تا کسی از کنار یک ساختمان چندطبقه عبور کرد و من از آن ساختمان عبور کردم. ولی در یک آن توانستم هرچه در ساختمان می‌گذرد و تمامی افراد درون آن را ببینم. من می‌توانستم خوشحالی و غم یک‌یک آن‌ها را درک کنم. خود هیچ نگرانی و اندوه و دردی نداشتم؛ مانند اینکه چیزی مرا در آغوش امنیت خود گرفته است»^۶

^۱. قرآن کریم، سوره قاف آیه ۱۶

^۲. قرآن کریم، سوره انفطار آیه ۶ و ۷

^۳. قرآن کریم، سوره ابراهیم آیه ۳۴

^۴. در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری همین نحو مشاهده نقل شده است که با اشاره نبی اکرم ص صورت گرفته است. الثاقب

فی المناقب ص ۳۲۲، نفس المهموم ص ۳۵ (فصل ۳)

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

«تعداد بسیار کمتری از انسان‌ها را نیز می‌توانستم ببینم که انرژی بسیار زیادتری داشتند و حتی می‌توانستند باوجودی که همراه من بود مکالمه کنند.»^۱

آن‌ها ارواح خبیث را نیز می‌توانند ببینند.

«من ارواح تاریکی را نیز دیدم. این ارواح سیاه محصور به زمین بودند و سعی می‌کردند که از انرژی بعضی از انسان‌هایی که روی زمین هستند تغذیه کرده و از روح آن‌ها استفاده کنند تا در سیر تکاملی ارواح وقفه ایجاد نمایند. به من گفته شد که من از شر این ارواح تاریک در امان خواهم بود اگر به عشقی که درونم است تمرکز و توجه کنم. این ارواح روی ما تأثیری نداشتند و تنها به ما نگاهی عصبانی کرده و از ما دور می‌شدند.»^۲

بخش دوم: مرگ و ویژگی‌های عالم ملکوت

همچنان که دیدیم عالم ماده از منظر ملکوت که پنجره حقیقت‌بینی است به نحو دیگری دیده می‌شد. حال ببینیم خود ملکوت چه ویژگی‌هایی دارد و ادراک آن و ویژگی‌های این ادراک چگونه است؟ پیش از هر چیز ببینیم مرگ از منظر ملکوت چه ماهیتی دارد؟

«من وارد تونلی تاریک و بلند شدم، چیزی مثل یک راهرو یا یک کانال طولانی. پیش خود فکر کردم این همان کانال تولد و آمدن به دنیا است و پیش خود گفتم نه! دیگر هرگز نمی‌خواهم دوباره متولد شوم. ولی متوجه شدم که اشتباه می‌کردم و در حال تولد نیستم. ولی به‌نوعی این پروسه شبیه به تولد بود، من در فضائی مطبوع و گرم و تاریک و در حال دوران به سمت این نور درخشان حرکت می‌کردم.»^۳

«مرگ تنها یک دگردیسی در زمان است، یک توهم دیگر از ذهن ما. در حقیقت زمان و مکان وجود ندارد، بلکه بستری زائیده ذهن ماست که در آن اتفاقات رخ می‌دهد.»^۴

پس مرگ تولدی دوباره و نوعی تغییر و تحول اساسی در زمان است.^۵ در برخی بیانات دینی به ویژگی اول یعنی تولد دوباره بودن مرگ اشاره شده است.

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هافور

۵. تحقیق: عالم ماده یک دستگاه زمان است یک دستگاهی که وجود جمعی ما را متفرق می‌سازد و به اجزاء متوالی تبدیل می‌کند. این جزء جزء شدن که با تحدید و تقدیر صورت می‌گیرد در مرگ برداشته می‌شود و انسان آن وجود جمعی حقیقی خود را یکجا می‌یابد. حال اگر ماهیت این دستگاه چیزی جز تحدید آگاهی و ادراک خود ما نباشد آنگاه عالم ماده به نحوی مجاز است. نتیجه مهمی که اینجا حاصل می‌شود آنکه مراتب وجود چیزی جز مراتب آگاهی به یک حقیقت واحد نیست. ما این حقیقت واحد را در آگاهی بسیار تنزل یافته به شکل عالم مادی می‌بینیم و هرچه آگاهی ما گسترش می‌یابد همین حقیقت را در اطوار بالاتر و برترش می‌یابیم؛ یعنی اینکه یک حقیقت واحده بیش نیست که در هر مرتبه از آگاهی ما، طوری

«و احييتنا اثنتين»^۱

و ما را دو بار زنده کردی.

منظور از حیات دوباره همان تولد دوباره است که در عالم ملکوت رخ می‌دهد. پس دنیای مادی همچون رحم مادری است که انسان‌ها از آن متولد شده و به ملکوت راه می‌یابند. جالب این است که یکی از اهداف دین، بخشیدن حیات به انسان است.

«استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم»^۲

خدا و رسول را اجابت کنید هنگامی که شما را فرامی‌خوانند تا شما را زنده کنند.

پس برنامه دین ایجاد کمال در انسان برای تولد در عالم ملکوت یا همان ورود به ملکوت قبل از مرگ طبیعی است. همان‌طور که انسان پس از نه ماه زندگی در رحم مادر کامل می‌شود و از رحم خارج می‌گردد؛ او می‌تواند با کسب کمال معنوی لازم، از دنیا خارج‌شده و در ملکوت متولد گردد؛ چه عمرش به پایان رسیده باشد چه نرسیده باشد. والدین انسان در این کمال معنوی هم پیشوایان دین هستند. در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرمومنان (علیه السلام) پدران امت اسلام نامیده شده‌اند.^۳ البته هر انسانی که از مسیر کمال معنوی خارج شود مانند کودک ناقص‌الخلقه‌ای در آن عالم متولد می‌گردد و رنج نقصانش را تا مدت‌ها خواهد کشید. این از جمله اصولی است که در خصوص دین، باید مدنظر قرار گیرد.

در تجربه‌ی دیگر مرگ این‌گونه دانسته شده است:

«من گفتم "راستش اول می‌خواهم چند چیز را بدانم". گفت "چه چیزی را می‌خواهی بدانی؟". گفتم "مردن چیست؟" او گفت "برگرد و نگاه کن". من صحنه‌ی یک تصادف رانندگی شدید را دیدم که در آن چند نفر کشته شده بودند. روح چند نفر از آن‌ها از کالبد خارج شده و به بالا صعود می‌کرد. ولی برخی دیگر نیز صعود نکرده و در همانجا باقی ماندند. من پرسیدم "آیا آن‌ها

مشاهده می‌شود. در مرتبه آگاهی بسیار نازل، مادی است در مرتبه آگاهی برتر، برزخ است و در مرتبه آگاهی بالاتر، نور است و بازم بالاتر و بالاتر تا مرتبه ادراک چه باشد؟ نتیجه نهایی اینکه مرگ با نوعی گسترش ناگهانی آگاهی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین لازم نیست بدن انسان بمیرد تا مرگ برایش تحقق یابد بلکه او می‌تواند با بدن طبیعی باشد اما درعین حال اهل آن سو نیز باشد؛ همان‌طور که اولیاء الهی در عین حیات مادی در ملکوت حضور دارند. این بحث مهم‌ترین و ارزشمندترین بحث این کتاب است. ما این مطلب شریف را "اصل آگاهی" نام‌گذاری می‌کنیم و مؤیداتش را متذکر می‌گردیم. به تائید الهی "اصل آگاهی" را در رساله‌ای جدا شرح و بسط خواهیم داد.

^۱. قرآن کریم، سوره غافر آیه ۱۱

^۲. قرآن کریم، سوره انفال آیه ۲۴

^۳. انا و علی ابوا هذه الامه/ من و علی پدران این امت هستیم. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۶، علل الشرائع، ج ۱،

نیز می‌توانند صعود کنند؟». او گفت «بله بعضی از آن‌ها زودتر و بعضی دیرتر و بعضی هرگز» بنابراین مرگ باور نداشتن به هیچ چیز است.^۱

این تعریف از مرگ مطابق با آموزه‌های دینی است. در قرآن کریم کافران بی باور مرده محسوب می‌شوند.^۲ این مرگ، مرگ معنوی است.

خوب است در اینجا اشاره‌ای هم به قبر بکنیم. چراکه بسیاری فکر می‌کنند منظور از قبر و وقایع آن همان قبر خاکی است که بدن جسمانی را در آن قرار می‌دهند.

«من مرگ را به کلی متفاوت با آنچه تصور کرده و فهمیده بودم یافتم. قبر تنها برای بدن ماست و هیچ‌گاه روح ما در آن جایی ندارد.»^۳

آری همان‌طور که در روایات اسلامی آمده است منظور از عالم قبر، عالم برزخ است^۴ نه آن گودالی که در زمین برای بدن خاکی حفر می‌کنند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که نسبت روح با عالم ملکوت چیست؟ در یکی از تجربیات به این نسبت اشاره شده است.

«من به او گفتم که او به من آزادی انتخاب داده است و قول داده این آزادی را از من نگیرد. او با شغف به سرسختی من خندید و گفت: «بله لورا، من تعجب نمی‌کنم که تو سعی در اقامه دعوی خودداری ولی بگذار اول چیزی را به تو نشان بدهم». من ناگهان از عمق آگاهی او راجع به من و هر چیز راجع به من بسیار متحیر شدم، من قسمتی از خلقت او بودم و او آگاهی و دانش مطلق و عشق کامل و من هم جرقه‌ای از او بودم.»^۵

از این بیان روشن و واضح چنین می‌توان فهمید که عالم ملکوت چیزی جز دانش و آگاهی و عشق مطلق نیست و انسان هم پرتویی از این نور عظیم است. این اصل برای فهم مطالب آینده بسیار مفید خواهد بود.

«نور به اندازه‌ای به من نزدیک شده بود که می‌توانستم درون آن را ببینم. این وجود نورانی قدی حدود ۲،۵ متر داشت و از او احساس قبول کامل و بدون قید و شرط منعکس می‌شد. این وجود در اطراف من و درون من بود.»^۶

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه سیسیل همیلتون

۲. در فرهنگ قرآن مؤمن، زنده و کافر، مرده است؛ و ما انت بمسمع من فی القبور/ و تو نمی‌توانی کسانی را که در قبورند (کافران) شنوا سازی. این آیه اشاره به همان مرگ معنوی کافر است. (قرآن کریم، سوره فاطر آیه ۲۲)

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

۴. الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱ - ۲۳۵

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در ۱۴ سالگی

پس ملکوت امری درونی است و باید آن را در درون خود جست. نباید ملکوت را در زمین و آسمان ظاهری جستجو کرد بلکه در درون اشیاء، ملکوت حضور و وجود دارد و نزدیک‌ترین راه به ملکوت خود ما هستیم.

تجربه‌ای دیگر به ما دیدگاه دیگری می‌دهد.

«محیط اطراف ما حالتی شبیه به مه غلیظی داشت که روشن بود. در اطرافمان می‌توانستم میدان‌های انرژی را ببینم که مانند منشورهایی از نور بودند. بعضی از آن‌ها مانند یک رودخانه جریان داشتند و برخی مانند چشمه‌ای کوچک بودند. حتی دریاچه و برکه‌هایی از آن‌ها را می‌توانستم ببینم. این‌ها از نزدیک قطعاً میدان‌های انرژی بودند ولی از دور به شکل رودخانه یا دریاچه به نظر می‌رسیدند. از میان آن مه می‌توانستم کوهستان‌هایی را ببینم که به رنگ آبی عمیق بودند.»^۱

تعبیر چشمه و رودخانه در این تجربه، توصیفات عام بهشت در قرآن کریم را برای ما تداعی می‌کند.

«جنات تجری من تحتها الانهار»^۲

باغ‌هایی که نهرها از زیر آن جاری است.

بخصوص که در برخی روایات این نهرها را به نهرهای دانش و حکمت اولیاء الهی تفسیر کرده‌اند.^۳ این بیان را در ادامه آن بیاناتی باید دید که ملکوت را عین علم و آگاهی و حکمت معرفی می‌کرد.

از برخی تجربیات دیگر چنین به دست می‌آید که ادراک ملکوت به باور آن بستگی دارد. «این‌طور احساس کردم که او همواره آنجا بوده، ولی من تازه توانائی دیدن او را کسب کرده بودم. توانائی من برای دیدن به خواست من برای باور کردن بستگی داشت.»^۴

و البته ظلمت کفر هم از بی باوری انسان ناشی می‌شود.

«می‌توانستم حس کنم که این تاریکی از عمق درون آن‌ها ناشی شده و آن‌ها را احاطه کرده است.»^۵

و چه بسا تأکید زیاد دین بر باور به عالم غیب^۶ از همین رو باشد.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

^۲. قرآن کریم، سوره توبه آیه ۷۲

^۳. سرچشمه نهر تسنیم وجود مقدس علی ع است (امام شناسی، طباطبائی، سید محمدحسین ج ۱ ص ۱۸۹)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۶. یومنون بالغیب/ به غیب ایمان دارند. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۳)

میزان شهود در ملکوت به ظرفیت افراد بستگی دارد.

«به تدریج نور محیط آنجا افزایش یافته و صحنه‌های پیش روی من تغییر پیدا کرده و من توانستم اقلیم جدیدی را ببینم. گویی این چیزها همیشه آنجا بوده‌اند ولی (موجود نورانی) تنها آن مقداری را می‌توانست به من نشان دهد که ذهن من آماده پذیرش آن بود.»^۱

در عالم غیب افراد و اشخاص همان‌طور که مردم در دنیا از آن‌ها تصور دارند دیده می‌شوند. این می‌تواند فرعی بر مسئله باور به غیب باشد؛ یعنی تصور ما از اشیاء در نحوه دیدنشان تأثیر دارد.

«چهره و موهای بلند او شبیه نقاشی‌هایی که روی زمین از او کشیده‌اند به نظر می‌رسید. طوری که می‌توان آن را توضیح داد، وقتی که بعد از مرگ مسیح را ملاقات می‌کنید او (برای شما) شبیه آنچه مردم روی زمین به یاد می‌آورند (و تصور می‌کنند) به نظر خواهد رسید.»^۲

و ظاهراً سهم باور در ادراک ملکوت و نحوه آن بیش از آن است که ما تصور می‌کنیم.

«یکی از آن‌ها به من گفت «می‌توانی هر سؤالی می‌خواهی بپرسی و ما آن را جواب خواهیم داد. مهم است که این کار را انجام دهی». اولین سؤال من این بود که آیا اینجا بهشت است؟ آن‌ها گفتند «می‌تواند باشد، اگر تو بخواهی. می‌تواند هم جهنم باشد، اگر آن، چیزی است که به آن باور داری. این واقعیت گستره‌ای از وجود خود توست که آن‌ا تحقق یافته و شکل می‌گیرد. تو همواره واقعیت خود را خلق می‌کنی، صرف‌نظر از اینکه خود را کجا و در چه حالی بیابی که حقیقتاً ما همگی در خلقت سهیم هستیم.»^۳

این که ما ملکوت را چگونه ببینیم به خود ما بستگی دارد.^۴ این بسیار شگفت و در عین حال مهم است. چون ما خواسته‌هایمان را در این دنیا شکل می‌دهیم. پس ملکوت هم در راستای همان خواسته‌های نهاده شده، خود را به ما می‌نمایاند. زیبابین، زیبا و زشت‌بین، زشت خواهد دید. عالم ملکوت بسیار بزرگ و بی‌نهایت است.

«ناگهان خودم را در محیطی بدون محدودیت و گستردگی بی‌نهایت احساس کردم.»^۵ به مسئله علم و دانش در عالم ملکوت بازگردیم. ظاهراً یکی از بهجت‌انگیزترین حالات انسان در ملکوت دستیابی به دانش است. در بسیاری از تجربیات نزدیک به مرگ از دریافت دانش فراوان، سخن گفته شده است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در یک‌سالگی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه ریچارد

^۴. قرآن کریم با این تعبیر به این حقیقت تصریح می‌کند "لهم ما يشاؤون" برای آنها همان چیزی است که می‌خواهند. (سوره

ق آیه ۳۵)

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای احمد

«به هر شیئی که نگاه می‌کردم یا در مورد هر موضوعی که فکر می‌کردم اطلاعات بسیار زیادی در مورد آن به من الهام می‌شد و همه‌چیز را راجع به آن پدیده یا شیء به‌خوبی درک می‌کردم و می‌فهمیدم که آن پدیده یا شیء همان‌طور است که باید باشد. من به آن پرستار نگاه کردم و متوجه شدم که او نسبت به قبل برایم کمی متفاوت به نظر می‌رسد. برای نگریستن به او لازم نبود که رویم را بچرخانم، بلکه من در آن‌واحد او را از تمام جهات می‌دیدم و احساس می‌کردم که گویی به تمام وجود او محیط هستم. در حقیقت حس می‌کردم در تمام بیمارستان و هر نقطه آن حضور دارم. این توانایی تازه من و تغییر نوع نگریستن من به همه‌چیز برایم کمی عجیب به نظر می‌رسید. ضمناً من به هر چه می‌نگریستم در آن زیبایی و خوبی می‌دیدم.»^۱

همچنان که می‌بینید محدودیت‌ها از حواس ملکوتی برداشته شده و انسان با احاطه بر اشیاء، دانش زیادی از آن‌ها به دست می‌آورد. دانشی که دستیابی به بعضی از آن‌ها برای ما در حیات مادی ممکن نیست. زیبا بینی هم ناشی از نگاه ملکوتی به جهان است. این نگاه دل‌انگیز در عرفان نیز متجلی است.

«ناگهان از درون این نور چیزی به‌سوی من آمده و مرا به نور متصل کرد. به‌محض اینکه به نور متصل شدم، سیلی بی‌انتهای از دانش و آگاهی به درون من سرازیر شد.^۲ احساسی که به من دست داد لذت بود. در حقیقت هیچ لذتی را نمی‌توان تصور کرد که حتی با اندکی از آن قابل‌مقایسه باشد. آن لذت ابدی و نامحدود بود. من توان نگاهداری تمام آن دانش و فهم بی‌انتهای را نداشتم، ولی آن حکمت از درون من مانند سیلی عبور می‌کرد.»^۳

احساس لذت فراوان از دریافت دانش‌های بسیار، نشانه ملائمت دانش با ذات انسان است. مثل اینکه انسان چیزی جز علم و دانایی نیست^۴ و افزوده شدن دانش به او همان افزایش بُعد وجودی اوست لذا حس لذت به او دست می‌دهد.

تعبیر سیلی از دانش نیز تعبیر جالب و درعین‌حال آشنایی است. در یکی از جملات نورانی امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌خوانیم:

«ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر»^۵

سیل از وجودم جاری است و پرنده (عقول) به قله رفیع نمی‌رسند.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. این مطلب مؤید "اصل آگاهی" است. همه افرادی که در تجربیات ارتقاء معنوی داشته‌اند از افزایش آگاهی‌ها و دریافت سیل گونه دانش سخن می‌گویند. این مؤید آنستکه ارتقاء معنوی و وجودی، همان ارتقاء آگاهی است.

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۴. ای برادر تو همان اندیشه ای / مابقی تو استخوان و ریشه‌ای (مثنوی معنوی، دفتر دوم)

^۵. نهج‌البلاغه، خطبه شفشقیه

منظور از سیل همان علوم و دانش‌های فراوان ملکوتی و منظور از قله رفیع دست‌نیافتنی، همان مقام معنوی والایی است که افکار و اوهام و عقول در بند این‌سویی توان دستیابی بدان را ندارند. از اینجا می‌توان دریافت که چرا علی بن ابیطالب (علیه السلام) را باب شهر علم نامیدند. چون او مدام به دانش‌های عالم ملکوت دسترسی داشته و همچون سیل در وجود او جاری بوده است. البته این خصلت هر جان روشنی است که به ملکوت، متصل و با آن یگانه باشد.

«من احساس آزادی و راحتی کامل می‌کردم و چشمانم همه‌چیز را سه‌بعدی می‌دیدند و می‌توانستم افکار مردم را بشنوم. من می‌توانستم در اتاق آزادانه به هر جا که بخواهم حرکت کنم بدون اینکه واقعاً نیاز به هیچ سعی و تلاشی داشته باشم. کافی بود که به رفتن به یک نقطه فکر کنم تا آنجا آنجا باشم. برایم مشکل است که زنده‌بودن در این حال را توصیف کنم ولی به‌طور خلاصه کافی است بگویم که در مقایسه با وقتی که در جسم مادی‌ام بودم بسیار احساس زنده‌بودن بیشتری می‌کردم.»

«نه تنها می‌توانستم تمام چیزها را در اتاق عمل ببینم و بشنوم و حتی بوها را نیز استشمام می‌کردم، بلکه اگر می‌خواستم می‌توانستم چیزهای دوردست را نیز دیده و حس کنم، درحالی که هنوز به اتفاقات اتاق عمل نیز مشرف بودم. به‌عنوان مثال گفتگوی بین خواهر و مادرم را می‌شنیدم که درباره‌ی اینکه برای شام چه چیزی درست کنند حرف می‌زدند که قرار شد برنج و ماست و سبزی باشد. آن‌ها در هند بودند درحالی که بیمارستانی که من در آن بستری بودم در آمریکا بود. می‌دیدم که درجایی که آن‌ها بودند شبی سرد و مه‌گرفته بود.»^۱

در این تجربه شگفت ما از امکان توجه به امور مختلف بدون اینکه از دیگری غافل شویم باخبر شدیم. این از اوصاف الهی است که در تعبیر دینی چنین آمده است: "یا من لا یغله شأن عن شأن"^۲ شاید این چندان شگفت نباشد وقتی که باور کنیم انسان پرتویی از ملکوت است و همه اوصاف ملکوت در او نیز وجود دارد.^۳

«ما دوباره به حرکت درآمدیم و دریایی از آگاهی و معرفت به درون من ریخته شد، از تاریخ زمین گرفته تا وجود ما، قبل از آمدن به زمین و حقایق و اصولی که من ذهنیتی از آن‌ها نداشتم.»^۴

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

^۲. مفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر

^۳. از تعمیم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر/ آیا می‌پنداری جرم کوچکی هستی درحالی که عالم بزرگ در تو پیچیده

شده است (شعر منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«بعد از تمام آنچه به من نشان داده شد، یک سؤال برای من باقی ماند: چرا و معنی همه چیز چیست؟ به من پاسخ داده شد «آیا واقعاً باید پاسخ تمام این سؤال‌ها را بدانی تا بتوانی از زندگی‌ات روی زمین لذت ببری؟» گفتم بله. بلافاصله تمام دانش و حکمت با نیرویی خارق‌العاده مانند سیلی کوبنده بر وجود من سرازیر شد.^۱ در انفجاری از نور و آگاهی، پاسخ تمام سؤال‌ها در پیش روی من قرار داده شد، پاسخ به سؤال زندگی، مرگ، علم، فلسفه و الهیات، ارتباط و واکنش بین تمامی چیزهایی که بوده و خواهد بود. ترس و احساس ناتوانی از جذب و فهم حتی یک ذره کوچک در این آفرینش بر من غلبه کرد. چنان احساس کاستی و ناتوانی می‌کردم که هر آنچه را که تاکنون حس کرده و یاد گرفته و فهمیده بودم برایم هیچ شده بود.»^۲

«احساس می‌کردم ما در حال صعود به سمت بالا هستیم و با این صعود، فرکانس ارتعاش انرژی من به شدت در حال افزایش است. به خاطر دارم که در این حین اطلاعات و آگاهی بسیار وسیعی به درون من الهام می‌شد و من حس می‌کردم که حقیقت کامل تمام قوانین و نظام هستی و زیبایی و نظم مطلق در همه چیز را کاملاً می‌فهمم.»^۳

در دانش‌های ملکوتی محدودیتی وجود ندارد. انسان در این علوم از آنچه در حوزه علوم تجربی دانسته می‌شود نیز باخبر می‌شود چراکه موضوع این علم الهی، وجود و شئون آن است لذا هیچ شانی حتی شأن مادی را نیز فروگذار نمی‌کند.

«من به همه چیز با کنجکاوای شدیدی نگاه می‌کردم و هرگاه سؤالی داشتم جواب آن بلافاصله داده می‌شد.»^۴

«حال بیش‌ازپیش مطمئن بودم که اینجا محلی برای یادگیری است، ولی کتاب و حفظ کردنی در کار نبود. در حضور این موجودات نورانی من خودِ دانش می‌شدم و هرچه را که مهم بود (و قرار بود یاد بگیرم) را می‌فهمیدم؛ مانند غرق شدن یک قطره آب در اقیانوس دانش، مانند آگاهی یک شعاع نور به هرچه که تمامی نور می‌داند.»^۵

جان انسان ظرفیتی نامحدود در درک دانش‌ها دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره ظرف جان آدمی می‌فرماید:

«کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الا وعاء العلم فانه یتسع به»^۶

۱. امیر مومنان در وصف حجج الهی در حکمت ۱۴۷ می‌فرمایند: علم با بینایی حقیقی به آنها هجوم آورده است.

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

۶. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۶

هر ظرفی با مظلوف خود پر می‌شود به جز ظرف علم (و جان انسان) چراکه این ظرف با مظلوفش بزرگ‌تر می‌گردد.

جالب است بدانیم تعبیری که در این تجربه وجود دارد دقیقاً تعبیری است که ملاصدرا در فلسفه الهی خود بکار برده است. او از اتحاد عاقل و معقول سخن می‌گوید و باور دارد علم و عالم و معلوم یکی است. بدین ترتیب می‌توان حدس زد که آن بزرگ‌مرد دانش و حکمت، از کجا این حقیقت را یافته است؟ البته انسان‌ها نه تنها با علم و عقیده خود بلکه با عمل خود نیز یکی است. قرآن کریم در این بیان نورانی از اتحاد عامل و معمول سخن می‌گوید:

«انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح»^۱

او اصلاً از خانواده تو نیست او عمل ناشایستی است.

قرآن کریم پسر نوح (علیه السلام) را عین عمل غیر صالح خودش می‌داند؛ این همان اتحاد عامل و معمول است. در بخش‌های بعد، از یگانگی انسان با عمل خویش بیشتر سخن خواهیم گفت. «از او پرسیدم: چگونه است که من اینجا هستم، درحالی‌که می‌دانم بدنم در بیمارستان است؟ اینجا کجاست؟ چطور می‌توانم تو و این مکان را بینم درحالی‌که در بدنم نیستم؟ چطور می‌توانم در آن واحد در دو جای مختلف باشم؟ تو که هستی؟... او شروع به پاسخ به من کرد و صدایش به من آرامش داد. او به من توضیح داد که بدن فیزیکی من در بیمارستان است، ولی بدن روحی و فکری من اینجا است. او ادامه داد: تو با چشمان روحی و فکری^۲ خود اینجا و هر چه در آن است را می‌بینی و ادراک می‌کنی. این مکان در فکر توست و به این شکل و فرم است زیرا این دقیقاً همان چیزی است که تو (در شرایط فعلی) نیاز به دیدن آن داری. بحران فیزیکی که امروز برای تو رخ داد و نیاز فکر تو سبب آن شده است. من هم بدون یک بدن فیزیکی در اینجا هستم. تو من را به شکلی که من خودم را در نگاه فکرم می‌بینم می‌بینی^۳، یک تصویر ذهنی از فکر من به فکر تو. تو من را این‌گونه می‌بینی زیرا من این‌طور درک کرده‌ام که تو نیاز داری من را این‌گونه ببینی. اینکه من که هستم یا اسم من چیست مهم نیست.»^۴

«جیم به ما نزدیک‌تر شد و در فاصله حدود سه متری ما ایستاد درحالی‌که یک شلوار جین و پیراهن آبی پوشیده بود که دگمه‌های بالای آن باز بود، این همان‌طوری بود که معمولاً در دنیا لباس می‌پوشید... متوجه شدم که لباس او (مادربزرگ) همانی بود که مادرم برای تشییع و به

^۱. قرآن کریم، سوره هود آیه ۴۶

^۲. تعبیر چشمان فکری مؤید "اصل آگاهی" است.

^۳. مؤید اصل آگاهی

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید گوینز

خاک سپاریش برای او خریده بود و فهمیدم که اینجا هر کس می‌تواند با هر لباسی که بخواهد برای دیگران متجلی شود.»^۱

در اینجا به یکی از اصول نحوه تمثیل حقایق معنوی برای انسان اشاره شده است. البته پیش‌ازاین هم به نحو دیگری به آن اشاره شد؛ اما در اینجا تفصیل بیشتری داده شده است. آن اصل این است که حقایق معنوی به حسب نیاز و ظرفیت و تصور ما برایمان جلوه می‌کنند. پس اگر نیاز و ظرفیت و تصور ما ارتقاء یابد جلوه گری آن‌ها نیز ارتقا می‌یابد.

«فرشتگان سعی داشتند سطح بالاتری از آگاهی و بیداری را به من نشان دهند. در سطح آگاهی خود آن‌ها که بسیار از سطح من بالاتر بود، هنوز فرم و شکل وجود داشت. آن‌ها به من فهماندند که در بالاترین سطح آگاهی، هیچ شکل و فرمی وجود ندارد.^۲ در این سطح اعلی، تنها یک نیروی جهان‌شمول و مطلقاً نافذ و انرژی پر قدرت عشق خالص وجود دارد. این ضمیر بی‌نهایت و خالص، حقیقت بنیادی و تاروپود هستی و تمام موجودات است. سرچشمه تمامی خلقت و نیروی خلاق تمامی هستی و بالاترین سطح آگاهی، انرژی عشق خالص و مطلق است.»^۳

از این بیان ارزشمند نیز می‌توان یافت که وجود در وادی ملکوت نیز مراتبی دارد و مرتبه والای آن مبری از هر نوع شکل و حد و اندازه‌ای است. آن، حقیقت بحث بسیطی است که در همه شئون دار وجود حضور دارد بلکه با اوست که همه "هست" اند.

جهان را بلند و پستی تویی
ندانم چه ای هرچه هستی تویی
خوب است در اینجا به نحوه تحقق علم به اشیاء در ملکوت اشاره‌ای بکنیم تا راز ادراک دانش‌های بیکران را در وادی ملکوت دریابیم.

«ناگهان احساس لطافت و نرمی بی‌پایانی مرا فراگرفت و از درون خود ندایی شنیدم که به من گفت: «با عشق می‌توانی همه چیز را بفهمی، ماهیت و ذات هر چیز را.»^۴

آری عشق همان نوری است که با آن می‌توان به حقیقت همه اشیاء راه یافت. عشق برداشتن همه تفاوتها، مرزها و حجابها بین خود و معشوق است. عشق چیزی جز یکی و یگانه شدن نیست.

«او لحظه‌ای مکث کرد و گفت "بسیار خوب" و ناگهان احساس کردم با او یکی شده‌ام و ما یک موجود هستیم. می‌دانم که به نظر عجیب می‌آید.»^۵

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

^۲. بجای تعبیر سطح وجود از سطح آگاهی سخن گفته شده است. این مورد از مؤیدات مهم "اصل آگاهی" است.

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

^۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

«من دیدم که روحم از بدنم خارج شد و خود را از کالبد فیزیکی رها کرده و از درون تونلی که نوری در انتهای آن بود عبور کرد. احساس آزادی من ورای توصیف بود، احساسی که در آن همه چیز باهم بود: عشق، آزادی، رهایی و یکی بودن با همه هستی. احساسی که تجربه کردم سرور و لذتی کامل بود.»^۱

آری ملکوت مترادف یگانگی است و یگانگی سرچشمه جوشان عشق و محبت است و با آن می توان با هر چیزی یگانه شد و چون یگانه شدیم به همه آن احاطه علمی می یابیم؛ و بدین گونه می توان دریافت که چرا در سیر معنوی و وادی معرفت تا این حد به عشق بها داده شده است. اگر انسان می خواهد به حقیقت اشیاء راه یابد باید عاشق هستی شود.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست^۲ بدین ترتیب عشق حقیقی هیچگاه در بعد مادی عالم تحقق نمی یابد چون در این عالم هیچگاه مرزهای بین اشیاء برداشته نمی شوند. عشق را تنها در ورای ماده می توان جستجو کرد. اما ادراک و دانش ملکوتی ویژگی های دیگری هم دارد. از برخی تجربیات چنین به دست می آید که ادراک انسان در ملکوت قابل توقف نیست.

«با رسیدن به انتهای تونل ناگهان فوران و انفجار نور همه جا را پر کرد، مانند اینکه خورشید در پیش روی من بود. می خواستم چشمان خودم را ببندم، ولی چشمم بسته نمی شدند.»^۳

این ویژگی ممکن است برای برخی بسیار مطلوب باشد چون ادراک آن ها از چیزی که از آن لذت می برند متوقف نمی شود اما در مقابل، برای کسانی که امر نامطلوبی را ادراک می کنند (مانند ادراک جهنم و عذاب) اصلاً خصوصیت خوبی نیست بلکه بدترین ویژگی است چراکه در این مورد هم، فرد نمی تواند ادراک خود را از امر نامطلوب، متوقف سازد. نمی تواند چشمش را از دیدن صحنه های دهشتناک یا گوشش را از شنیدن صدا های ترسناک بازدارد. چون در ملکوت برای احساس و ادراک ابزاری وجود ندارد تا با ازکارانداختنش، ادراک هم متوقف شود. در ملکوت، ادراک کننده و ابزار ادراک یکی است. انسان به تمام وجود ملکوتی خویش می بیند و می شنود و ادراک می کند. او آگاهی محض است.

وقتی موجودی، خود بتمامه چشم و گوش و ادراک و آگاهی باشد و علم از طریق یگانگی و پیوستگی با حقیقت اشیاء حاصل می شود، دیگر اشتباه و خطا نیز به او راه ندارد. این واقعیتی است که در برخی تجربیات به آن تصریح شده است.

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه شری گیدونز

۲. غزلیات سعدی، غزل ۱۳

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«من به او (فرشته) گفتم که نه تو اشتباه می‌کنی. او پاسخ داد که ما در اینجا هرگز اشتباه نمی‌کنیم.»^۱

پس دلیل اینکه در وحی الهی، خطا و اشتباه از پیامبر نفی می‌شود همین ویژگی است؛ چراکه پیامبر با حقیقت ملکوتی خود ادراک و ابلاغ می‌کند.^۲

«ما کذب الفواد ما رای»^۳

قلب آنچه را که دید تکذیب نمی‌کند.

و اگر برای برخی انسان‌ها در تمام شئون عصمت قائل باشیم معنا و مفهومش این است که او با ادراک ملکوتی خود همه‌چیز را ادراک و با همه ارتباط برقرار می‌کند پس از خطا و اشتباه در امان است. البته اینکه ولی الهی می‌تواند این ارتباط و اتصال را مدام حفظ کند، نشانه پاکی و قدرت معنوی والای اوست چراکه قبلاً گفتیم انسان‌ها به‌طور عادی در حجاب ماده بوده و از ارتباط مستقیم با ملکوت محروم و در وادی فراموشی بسر می‌برند.

در بسیاری از تجربیات می‌بینیم که فرد باوجود برخورداری از ادراک ملکوتی، از توانایی تحریک بخصوص نسبت به موجودات مادی محروم است.

«دهانم را باز کردم که با پنی حرف بزنم و احساس کردم که زبانم چرخید، ولی هیچ صدایی بیرون نیامد. باین‌حال می‌توانستم به طرز متمایزی صدای خودم را بشنوم. ولی متوجه شدم که این صدا از درون فکرم می‌آید. چند بار سعی کردم که توجه پنی را به خودم جلب کنم و داد زدم «پنی، می‌توانی مرا ببینی؟ صدایم را می‌شنوی؟» به نظر می‌رسید که نمی‌توانست، زیرا از سوی او هیچ پاسخی نبود. سپس برای مدتی در حیاط پشتی خانه راه رفتم. همان‌طور که از میان دیوار حیاط خانه به سمت پیاده‌رو جلوی خانه نگاه کردم، متوجه مردی شدم که در پیاده‌رو در حال قدم زدن بود. من مشتاقانه به سمت او پرواز کرده و مستقیم از دیوار رد شدم تا به او رسیده و سعی کردم که او را متوجه خودم بکنم. من عمیقاً به چشمانش خیره شدم و باقدرت به او گفتم «می‌توانی به من کمک کنی؟ من به کمک نیاز دارم». ولی باین‌حال او متوجه من نشد. سعی کردم که شانه‌هایش را گرفته و تکان دهم تا به من نگاه کند، ولی دستم از بالای شانه وارد بدن او شده و تا پشت او پایین رفت. این صحنه من را بهت‌زده کرد. وقتی متوجه شدم که او نمی‌تواند صدایم را بشنود یا مرا ببیند، پیش خودم متحیر بودم که چه کار کنم. در یک لحظه من

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هاورد استرم

^۲. اهل سنت قائل‌اند پیامبر فقط در ابلاغ وحی معصوم است هرچند این سخن درست نیست اما مطمئناً رتبه عصمت پیامبر در هنگام دریافت و ابلاغ وحی بالاتر از سایر حالات اوست.

^۳. قرآن کریم، سوره نجم آیه ۱۱

دوباره در حیاط خانه و در کنار پنی بودم. متوجه شدم که هر وقت که کمی نگران می‌شوم، بلافاصله به مکانی که در آن آرامش بیشتری باشد منتقل می‌گردم.^۱ البته حکمت روشنی بر این عدم توانایی سایه افکنده^۲ اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی آن عدم کسب توانایی روح در این جهت است. ما در اخبار دینی می‌بینیم معجزات انبیاء و کرامات اولیاء، ناشی از قوه تصرف ملکوتی آنهاست.^۳ آری تا انسان صلاحیت‌های لازم را به دست نیاورد، نباید و نمی‌تواند در ماده کائنات دخل و تصرف کند. دین الهی برای آنستکه انسان این صلاحیت را بیابد. انسان می‌تواند تنها، تماشاگر جهان و شگفتی‌های آن نباشد بلکه خود به‌حق، جهان‌ها بسازد و به‌حق، شگفتی‌ها پدید آورد.

احساسات انسان در ملکوت بسیار زیباست و این ناشی از همان پیوستگی و علم و دانش و عشقی است که در آنجا انسان را فرامی‌گیرد.

«من به مکانی نورانی و دل‌نشین رفتم که احساس کردم خانه و وطن حقیقی^۴ من است و من به‌طور کامل به آنجا تعلق دارم و زندگی من در دنیا مانند تبعید یک نفر به جزیره‌ای دورافتاده و ناسازگار است.^۵ مانند وقتی که سال‌ها از وطن و خانه خود دور بوده‌اید و وقتی که به آن بازمی‌گردید تازه می‌فهمید که چقدر در مقایسه با قبل در غربت و سختی بوده‌اید و چطور اینجا همه‌چیز برایتان آشناست و اینجاست که راحتی و صمیمیت و محبت و عشق واقعی منتظران است. در این مکان گذشته و آینده و دور و نزدیک و تاریک و روشن معنائی نداشت و خاصیت خود را ازدست داده بود. همه‌چیز عالی و در حد کمال به نظر می‌رسید. ارواح دیگری نیز آنجا بودند و می‌دیدم که بعضی نور و امکان بیشتر و بعضی نور و امکان کمتری نسبت به من دارند. ولی من نسبت به آنانی که از من پیشرفته‌تر و نورانی‌تر به نظر می‌رسیدند ذره‌ای احساس غبطه نمی‌کردم.^۶ کاملاً برایم روشن بود که آن‌ها ظرفیت و رشد خود و من ظرفیت و رشد خود را دارم و هرکدام از ما در جا و موقعیتی هستیم که باید باشیم.»^۷

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

^۲. آن حکمت روشن اینستکه اگر ارواح قدرت تأثیر بر عالم ماده را داشته باشند تصور کنید چه بلایی سر جهان می‌آورد.

^۳. از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود به خدا قسم من در قلعه خیبر را با نیروی جسمانی نکنم بلکه به قوت ملکوتی این کار را کردم (فضائل الخمسه، ج ۲ ص ۳۲۵)

^۴. چه‌بسا حدیث حب الوطن من الایمان به وطن حقیقی انسان در عالم ملکوت اشاره داشته باشد.

^۵. روایت است که مؤمن در دنیا غریب است. پس منظور از مؤمن آن انسان والامقامی است که حقیقت ملکوتی خود را یافته است اما نمی‌تواند دائماً با آن مرتبط باشد.

^۶. در روایات است که اهل بهشت وقتی نور بهشتیان بالاتر از خود را می‌بینند به حسرت میلی می‌یابند اما بلافاصله الطاف الهی مانع می‌شود. ظاهراً این تجربه، شرح همین معناست.

^۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

«در ۱۵ سال زندگی‌ام، من همیشه از نظر بدنی فعال و سالم بودم ولی تاکنون احساسی به این خوبی نداشتم. هیچ احساسی روی زمین، حتی با کمک مواد شیمیایی و مخدر، معادل با این احساس نیست. بهترین شکلی که می‌توانم آن را توضیح دهم این است که احساس بهترین روز زندگی‌تان در مقابل آن مانند دردی غیرقابل تحمل است. احساسم آرامشی فوق‌العاده و عدم هرگونه ترس و نگرانی به‌طور مطلق بود و یکپارچگی و خلوصی عمیق در ذره‌ذره وجود من جریان داشت. گوئی هر چیز تاریک، نگران‌کننده، ترس‌آور و مغشوش در آن تکه گوشتی که روی تخت بود جا مانده بود. از بین رفتن حواس پنج‌گانه ما در مردن رحمتی است، زیرا ما را با احساس و ضمیر حقیقی‌مان تنها می‌گذارد، بدون دخالت و اغتشاش منیت ما و میل آن برای بقا و درهم‌ریختگی افکارمان.»^۱

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در سایه تحقق چنین آزادی و آگاهی و یگانگی و عشقی، تصور انسان درباره شرور و مشکلات و سختی‌های زندگی و جهان مادی چگونه خواهد بود. شاید فکر کنیم انسان در آن شرایط به عمق فاجعه بی‌منطقی و بی‌اساسی امور در این عالم پی می‌برد؛ اما این اصلاً درست نیست.

«من در تمام طول زندگی‌ام از آنچه فکر می‌کردم بی‌علت بودن اتفاقات و دردها و سختی‌هاست سرخورده و دلسرد بودم و هر چه را که علت آن را نمی‌فهمیدم به آشفتگی در جهان نسبت می‌دادم. من شگفت‌زده بودم که چرا خدائی که به من گفته شده که باید به او اعتماد کنم نمی‌توانست بهتر از این بیافریند و جهان را اداره کند. (در دنیا) به من یاد داده شده بود که ما تنها یک‌بار زندگی می‌کنیم و بعضی خوش‌شانس شده و در ناز و نعمت غرق هستیم و بعضی هم مورد سخت‌ترین امتحانات قرار گرفته و در بدبختی و درد زندگی را می‌گذرانیم، یا به خاطر بخت بد و یا به خاطر سیاهی روح یا برای اینکه استقامت خود را ثابت کنیم؛ مانند کودکانی که از قحطی و مریضی و جنگ می‌میرند تا شاید اجر خود را بعد از مرگ دریافت کنند. من هیچ‌گاه نتوانسته بودم جواب صحیحی برای این سؤال‌ها دریافت کنم. ولی در NDE خود فهمیدم که بیشتر ما بسیار طولانی‌تر از آنچه حتی بتوانیم تصور کنیم زندگی کرده‌ایم و زندگی دنیایی ما که فکر می‌کنیم طولانی است چقدر در برابر تصویر کلی ناچیز است. من فهمیدم که هرکدام از ما با آزادی اراده مسیر خود را برای پیشرفت انتخاب می‌کنیم و هیچ اتفاقی در زندگی ما بی‌هدف و تصادفی نیست. به‌نوعی می‌توان گفت که ما خود، جهان خود را انتخاب کرده و می‌سازیم و اگر کسی را دیدیم که زندگی بسیار پررنج و دردی دارد هیچ‌گاه نمی‌توانیم فرض کنیم که این تاوان گناهان اوست. بسیاری (از ارواح انسان‌ها) خود زندگی پرمشقتی را روی زمین انتخاب می‌کنند تا

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

درس خاصی را از آن نوع زندگی بیاموزند. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم قضاوت کنیم که چرا زندگی یک انسان به گونه‌ای خاصی که می‌بینیم است. نمی‌توانم توصیف کنم که از دریافت این آگاهی چه احساس راحتی و سبکی به من دست داد، از دریافتن این حقیقت که درنهایت همه‌چیز خوب است و در هر چیزی معنی وجود دارد و خدا با ما و سرنوشت ما، بازی نمی‌کند.^۱

«تا این فکر از سرم گذشت ناگهان با خود گفتم «من اینجا چکار می‌کنم؟ پس من هم مرده‌ام!» ناگهان همه‌چیز منطقی به نظر آمد، مرور زندگی، تونل، نور، همه به نظر طبیعی می‌آمدند و باید خاطرنشان کرد که هوشیاری و آگاهی من به مراتب قوی‌تر و شفاف‌تر از دنیا بود.^۲

«احساس خوشحالی و رضایت در من هر لحظه عمیق‌تر می‌شد و نوعی احساس گرمی و عشق ذره‌ذره وجود و درون من را پر کرده بود. این احساس عشق با هر احساسی که من تاکنون در زندگی تجربه کرده بودم متفاوت بود؛ مانند بهترین احساس من در زندگی بود که بینهایت قوی‌تر شده است، عشقی آمیخته به درک و قبول کامل ... تمام دردها و سختی‌های زندگی خودم را کاملاً فراموش کردم. گوئی که تمام سختی‌های زندگی‌ام جزئی و موقتی و کاملاً بی‌اهمیت بودند.»^۳

«من در آن لحظه به خواهر و برادرانم و پدر و مادرم فکر کردم و می‌توانستم تمام دردها و مشکلات آن‌ها را درک کنم و می‌فهمیدم که تمامی آن راه‌حلی ساده دارد، ولی همچنین می‌فهمیدم که آن‌ها باید خود، راه خود را پیدا کنند. اگر کسی خوشحالی را مانند یک هدیه و کورکورانه به شما بدهد، خالی و بی‌مفهوم خواهد بود.»^۴

پس آن نگاهی که جهان مادی و وقایع و پدیده‌های آن را بی‌هدف و بی‌منطق و سخت می‌بیند ناشی از ناآگاهی است و الا از منظر آگاهی ملکوت، این جهان با تمام پدیده‌ها و وقایعش از علت، منطق و هدف مشخصی برخوردار است. با این وصف می‌توان سکون و آرامش اهل معرفت را بیش‌ازپیش درک کرد. آن‌ها از افقی مسائل و پدیده‌های این جهان را می‌بینند که ما قادر به دیدن آن نیستیم. از آن منظر دلیلی برای بی‌قراری و اضطراب وجود ندارد. به قول آن حکیم عارف در این جهان "خداست که خدایی می‌کند."^۵ لذا از خدایی خدای دانای حکیم علی‌الاطلاق نمی‌توان غیرازاین هم انتظار داشت که همه‌چیز این عالم بر اساس حقیقت و صدق و

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایم

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

^۵. الهی‌نامه، علامه حسن‌زاده آملی

حکمت باشد و هیچ چیز بی ربط و بی اساسی در جهان وجود نداشته باشد؛ اما این سکون و آرامش گوهری است که به صرف دانستن به دست نمی آید بلکه باید دید تا قلب باور کند.

«قال اولم تومن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی»^۱

(خداوند به ابراهیم) گفت آیا ایمان نداری گفت آری ولی می خواهم قلبم آرام گیرد.

در سایه همین پیوستگی و آگاهی، تصور استقلال و جدایی انسان از هستی به کلی رنگ می بازند. انسان با شهود، پیوستگی بلکه یگانگی اش با هستی را درمی یابد که آن منیت مستقل صرفاً یک ذهنیت غلط بوده است لذا چیزی که واقعاً در مرگ، همراه بدن خاکی می میرد آن شخصیت خیالی است که انسان از خود ساخته. آن شخصیتی که دوست دارد به وجه تمایز خود از دیگران تکیه کند نه بر وجه اشتراک. آری همه ما دارای وجه اشتراکی با موجودات عالم هستیم که در زیر غبار منیت هایمان مخفی مانده است.

«تا وقتی که ما در دنیا هستیم اسیر دردها و لذتها و تحریکات درون خود هستیم. شاید طوری که من در این باره توضیح دادم آن را مانند احساس نبودن و عدم تداعی کند، درحالی که این احساس آرامش، امنیت و درکی بسیار عمیق و جهانی است. دید منیت ما از دنیای پیرامون ما در حقیقت یک توهم جمعی و مشترک بین ما است.»^۲

«آنچه «خود» می نامیدم، منیت متمایز من که نامی داشت و در فکر من می زیست، به کلی نابود شده بود و اکنون خود حقیقی ام را به یاد می آوردم، یکی بودن من با الوهیت. من فهمیدم که این حال اصلی و واقعی ماست و هرکسی که پذیرای آن باشد، روزی به آن برمی گردد.»^۳

«من"، "ما" را نیز شامل می شود که آینه ای است که در آن انعکاس واقعیت خود را با تمام زوایا و اوهام آن می بینیم.»^۴

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«العبودية جوهره کنهها الربوبية»^۵

بندگی گوهری است که کنه آن خدایی کردن است.

یک معنای این حدیث نورانی این است که در کنه عبودیت یا وجه ظاهری اشیاء همان حقیقت الهی است که همه را به هم متصل کرده است.^۱

^۱. قرآن کریم، سوره بقره آیه ۲۶۰

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هافور

^۵. مصباح الشریعه، باب حقیقت عبودیت

خواسته‌های انسان در ملکوت به‌طور آنی تحقق می‌یابد.

«مادر بزرگم دستش را به‌طرف من دراز کرد و گفت «با من بیا، چیزهای زیادی هست که باید ببینی». من گفتم «جیم کجاست؟» جیم یکی از دوستانم بود که چند ماه پیش در یک تصادف اتومبیل کشته شده بود. ناگهان من جیم را دیدم که از دور به طرفم می‌آید.»^۲

«من از مادر بزرگم پرسیدم که آیا می‌توانم دوستانم که در تمام ابدیت با آن‌ها دوست بوده‌ام را ملاقات کنم. او گفت بعضی از آن‌ها هنوز روی زمین هستند و نمی‌توانم آن‌ها را ببینم. من درخواست کردم که بقیه را ملاقات کنم. بلافاصله همه آن‌ها در پیش روی من بودند. بعضی از آن‌ها قبلاً به زمین آمده بودند و بعضی قرار بود در آینده بیایند. خاطرات من قبل از آمدن به زمین به یاد من آمدند و من دوستان خود را در آغوش گرفتم.»^۳

تحقق آنی خواسته‌ها از اوصاف اهل بهشت در آیات و روایات است.

«و لکم ما تشتهی انفسکم»^۴

و برای شماست آنچه اشتهای جانتان است.

پس سنخیتی بین ملکوت مجرد با بهشت موعود باید باشد. چه‌بسا این دو یکی باشند.

یکی از چیزهایی که باید در مورد ملکوت بدانیم این است که ارواح در ملکوت بر اساس سنخیت تجمع می‌یابند.

«به نظر می‌رسید که هرکس به سمت گروه ارواح دیگری که مانند او هستند و مثل او فکر می‌کنند جذب می‌شود.»

«من متوجه شدم که در تمام این صحنه‌ها یک وجه مشترک وجود دارد و آن ندیدن نور است. چه به خاطر عطش و نیازمندی به جنبه‌ای از دنیا و حیات مادی، یا غرق بودن در خود و دنیای خود، هر یک از این ارواح به‌نوعی از دیدن نور عاجز بودند و این بود که باعث جدائی روح آن‌ها از نور بود.»^۵

^۱. "ما" یعنی همه آنچه در هستی است که به یک اعتبار کثیر است اما به اعتبار دیگر واقعاً و حقیقتاً یگانه است. این همان ضمیر متکلم مع الغیر ی است که در جای جای قرآن آمده است. "انا انزلناه فی لیلہ القدر" "انا نحن نحیی و نمیت" "و نحن اقرب الیکم من حبل الوریث"

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۴. قرآن کریم، سوره فصلت آیه ۳۱

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

«اکنون دیگر گروه زیادی از افراد آنجا جمع شده بودند و هر کس سعی می کرد فرد یا گروهی که به او شباهت بیشتری داشتند را بیابد و کم کم دسته هائی از افراد در حال شکل گیری بودند.»^۱ روایات زیادی این مسئله را تأیید می کند. امیر مؤمنان در مورد ارواح چنین بیانی دارد: «الارواح جنود مجنده»^۲

ارواح همچون لشکریان مجتمع اند. در معارف اسلامی هم داریم که ارواح خوبان در "دارالسلام" و ارواح بدکاران در وادی "برهوت" مجتمع هستند.^۳

یکی از ویژگی های شگفت انگیز موجودات ملکوتی این است که می توانند در عین یگانگی متکثر باشند. این از اصول اوصاف عالم ملکوت است که در فصل پانزدهم از آن بهره خواهیم برد. «من متوجه شدم که در این مکان هیجان انگیز، دو جنبه یا وجه «من» وجود دارد. روان من ضمیر من بود، هر چیزی که من را آن کسی کرده بود که بودم. در مقابل روح من، قسمتی از من بود که اکنون شفاف و درخشنده بود و لباسی سفید به تن داشت. سپس به وضوح یک تخت سایه بان دار را دیدم که در وسط یک چشم انداز که تا بی نهایت در پیش روی من گسترده شده بود قرار داشت. این تخت با یک تابش آسمانی می درخشید که مرا نیز در خود در برگرفته بود. در کمال ناباوری، من یک کپی همسان از خودم را دیدم که روی آن تخت دراز کشیده بود. پیش خود با تعجب گفتم «چطور می تواند دو تا از من وجود داشته باشد؟ یا سه تا؟» ولی بلافاصله توسط ارتعاش و انرژی عشقی که در آنجا در جریان بود آرام شدم. این احساس مانند احساس اطمینانی بود که یک دوست بسیار نزدیک و مورد اعتماد به شما می دهد و می گوید «همه چیز درست است، نگران نباش. دو چیز را با اطمینان می دانستم. اول اینکه من «دایان» هستم و دوم اینکه بدن فیزیکی من مرده است. من همچنین می دانستم که کپی همسانی که روی تخت است یکی دیگر (و جنبه ای دیگر) از من است، ولی نمی دانستم که چه جنبه ای را عرضه می کند. اکنون کم کم داشتم حس می کردم که من در آن واحد در سه مکان هستم. یک جنبه من آن دایان شفاف روی تخت دراز کشیده بود. جنبه دیگر من بدن فیزیکی من بود که دچار برق گرفتگی شده و مرده بود. جنبه سوم من روح من بود که اکنون خارج از بدنم بود. این قسمت

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. مصباح الشریعه، ص ۱۵۶

۳. محمدحسین تهرانی، معاد شناسی، نشر حکمت قم ۱۴۱۲. ق، ج ۳، ص ۲۰۶.

و جنبه من هوشیار باقی مانده و به تمام این تجربه‌های من واقف بود، هم اینجا و هم روی زمین.^۱

«قبل از اینکه به ته گودال برسم چیز عجیبی اتفاق افتاد که توضیح آن سخت است. من به ۷ قسمت تقسیم شدم و هم‌زمان به هر ۷ نفر آگاهی و ادراک کامل داشتم و در آن واحد ۷ نفر بودم. دوتای من در حال زندگی کردن مجدد حوادث و اتفاقات گذشته بودند، دوتای من در حال زندگی و تجربه حوادث آینده و دوتای من در زمان حال می‌زیست. من تمام رفتارم و اثرات آن‌ها را بر روی افرادی که در زندگی با آن‌ها برخورد کرده بودم و به آن‌ها آزاری رسانده بودم می‌دیدم و دوباره تجربه می‌کردم. مثلاً خودم را دیدم که ۵ ساله بودم و چیزی که متعلق به عمه‌ام بود را برداشته بودم. این آخرین هدیه‌ای بود که شوهر عمه‌ام قبل از مرگش به او داده بود. اکنون درد روحی و احساس عمه‌ام را خود تجربه می‌کردم و می‌دیدم که او چند روز با نگرانی زیاد در تمام خانه به دنبال آن هدیه گشته بود و چقدر گریه کرده بود. من ۵ ساله بودم و فکر می‌کردم که در چنین سن و سالی مسئول آنچه می‌کنم نیستم، ولی اشتباه می‌کردم... در زمان حال مادرم را می‌دیدم که به اتفاقی که در آن بودم وارد شده و بدن بی‌جان من را بر روی زمین پیدا می‌کند و آنجا روی زمین می‌افتد. من تمام درد و آسیب روحی او را در مواجه شدن با کالبد مرده‌ام خود حس می‌کردم... و در آینده اثر خودکشی خودم را بر روی دیگران و زندگی آن‌ها و دردهایی که در آن‌ها ایجاد کرده می‌بینم و تجربه می‌کردم. چه باور کنید یا نه.»^۲

از لحاظ فلسفی نیز تعدد یک وجود یگانه امکان‌پذیر است. به‌طور مثال هر فرد از نوع، یک فرد از حقیقت کلی خود^۳ است. پس انسان نیز در ملکوت به مرتبه بالاتری ارتقاء می‌یابد و می‌تواند مانند یک کل، افراد زیادی داشته باشد.^۴ این تکثر برای برخی از اولیاء الهی در همین عالم ماده هم تحقق خارجی یافته و نقل شده است.^۵ به نظر ما تشهد به رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط خود ایشان در نمازشان بر اساس همین ویژگی عالم ملکوت، قابل تصور است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۳. بر اساس نظریه مثل افلاطونی نوع، یک حقیقت کلی فرا مادی خارجی است و افراد مادی، افراد آن هستند یعنی انسان یک حقیقت کلی در ملکوت دارد و افراد انسانی در عالم ماده همه افراد آن کل می‌باشند.

^۴. انسان که در اینجا نوع است و در تحت او اشخاص است، در آن نشأه جنس است و در تحت او انواع است (رساله انه الحق،

حسن حسن زاده آملی ص ۱۱۷)

^۵. رک: کرامات العلویه، علی میر خلف زاده

بخش سوم: انسان و ویژگی‌های دیگر ادراکی او از منظر ملکوت پس از آنکه ملکوت را از منظر ملکوت تا حدی شناختیم نوبت آن می‌رسد که انسان را نیز از این منظر مورد بررسی قرار دهیم. چون برای ما خیلی مهم است بدانیم انسان از پنجره حقیقت چگونه دیده می‌شود؟ ارزش و جایگاه انسان چیست؟

«زندگی من تظاهر کامل من و وجود من بود.»^۱

این بیان کوتاه‌ترین و واضح‌ترین بیان در تجربیات برای انسان است. زندگی انسان یعنی همان اعمال و افکار و باورها که تظاهر کامل انسان است؛ یعنی انسان در مقام ظهور عیناً همان اعمال و افکار و باورهای او در همین دنیا است، یا بهتر است بگوییم اعمال و افکار و باورها هویت این‌سویی انسان را تشکیل می‌دهند. این است که برخی از اهل معرفت فرمودند: علم و عمل جوهرند و انسان‌ساز.^۲ با این بیان جایگاه علم و عمل در حیات انسان بلکه در هویت‌سازی انسان روشن می‌شود. ما با علم و عمل خود ساخته می‌شویم و عین آن هستیم. این یک اصل اساسی است که در بخش‌های بعد نتایج آن را طرح خواهیم کرد.

در تجربیات جایگاه هر انسان در هستی جایگاه منحصربه‌فردی معرفی می‌شود که هیچ‌کس نمی‌تواند جایگزین وی در آن جایگاه شود. در حقیقت در نقشه جامع هستی هر موجودی جایگاه منحصر به خود را دارد و از این جهت وجود هر انسانی بسیار مهم است حتی اگر با معیارهای عادی و ظاهری، کم و بی‌مقدار تصور شود. هر انسانی در این جهان مأموریت و رسالت خاص خود را دارد. انسان از این جهت یک داوطلب بزرگ برای تحقق نقشه جامع هستی است. بدین لحاظ هیچ انسانی بلکه هیچ موجودی کم‌ارزش و بی‌مقدار نیست.

«می‌دیدم که هر یک از ما انسان‌ها منحصربه‌فرد و بسیار باارزش هستیم و در خلقت هیچ‌کس قابل جایگزین کردن نیست. در تمام کائنات و جهان هستی کس دیگری مانند من وجود ندارد و نخواهد داشت و من بسیار باارزش و گران‌بها هستم.»^۳

«رونالد کروگر در ادامه می‌افزاید که چگونه به او گفته شده که هر انسان نقش بسیار مهم و منحصربه‌فردی در شکل دادن آفرینش و برنامه و هدف خدا برای انسانیت دارد. همچنین به او گفته شده که وی مأموریت بسیار مهمی به عهده دارد و برای انجام آن باید به زمین برگردد.»^۴

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

۲. شرح دفتر دل، استاد صمدی آملی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

«او دوباره توجه مرا به ساحل برد و گفت: «به این ساحل دقت کن و به یک دانه ماسه بنگر. ببین که چگونه هر دانه ماسه دانه‌های دیگر را لمس می‌کند. اگر هر دانه ماسه بخواهد جای خود را ترک کند دیگر ساحلی نخواهد بود.» من در تمامی ابعاد و سطوح این مفهوم را می‌فهمیدم: هیچ‌کس نمی‌تواند جای کس دیگر را در آفرینش بگیرد^۱، هرگز هیچ‌کسی قابل‌جایگزینی نیست.»^۲

انسان در ادیان، موجود بسیار ارزشمندی است. تا جایی که خداوند متعال از میان انسان‌ها پیامبرانی برگزیده و برای هدایت و رساندن سایرین به کمال، ارسال کرده و کتب آسمانی چندی در اختیار او گذاشته و با فرشتگان خود مورد مراقبت و حمایت قرار داده است. انسان در قرآن کریم خلیفه الهی بر روی زمین است.

«و جعلکم خلائف فی الارض»^۳

و شما را در زمین جانشین قرارداد.

و او را به واسطه استعداد دریافت علوم بیکران الهی بر فرشتگان برتری و معلم آن‌ها قرار داده است.

«و علم آدم الاسماء کلها... قال یا آدم انبئهم باسمائهم»^۴

و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت ... خداوند فرمود ای آدم اسماء آن‌ها را به فرشتگان خبرده!

به همین دلیل است که در میان معارف، شناخت انسان از هر شناختی برتر است.

«افضل الحکمه معرفه الانسان نفسه»^۵

برترین حکمت آن است که انسان خود را بشناسد.

لذا اگر در بیانات دینی مطالبی که از آن بوی تحقیر انسان می‌آید دیده شود باید حمل بر ضرورتی در شیوه تربیتی کرد که در مورد برخی سرکشان و متکبران و جائران مورد استفاده قرار می‌گیرد تا شاید از جرم و جنایت و گناه خود بازگردند. فراموش نکنیم که انسانیت انسان در این عالم با معیار قول و فعل حق سنجیده می‌شود لذا اگر در قول و فعل کسی بجای انسانیت، حیوانیت جلوه کرد دلیلی ندارد مانند سایر انسانها با او برخورد شود.

انسان‌ها با نوری الهی به هم متصل‌اند و به‌نوعی حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند.

^۱. جناب شبستری در گلشن راز می‌گوید: اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۳. قرآن کریم سوره انعام آیه ۱۶۵

^۴. قرآن کریم سوره بقره آیه ۳۳

^۵. شرح غررالحکم ودررالحکم، جمال الدین خوانساری، ج ۶، ص ۴۱۹

«می‌دیدم که ما همگی به هم متصلیم. من از طریق شبکه‌ای چندوجهی از نور، مانند یک هولوگرام کامل به تمامی انسان‌ها متصل بودم. همه چیزها با رشته‌هایی از نور که فاصله بین تمام لحظه‌ها را پر می‌کرد به هم متصل بودند. نظمی کامل و مقبولیتی کامل در همه چیز بود.»^۱

این اتصال نوری همه انسان‌ها می‌تواند پایه تکوینی تعالیم اخلاقی و قوانین حقوقی باشد. بدون اتصال و ارتباط ما به دیگران بسیاری از تعالیم اخلاقی و قوانین حقوقی معنا و مفهوم درستی ندارند. توصیه به صلح‌رحم و دعوت به رعایت حقوق خویشاوندی، احترام به دیگران و پرهیز از ظلم به آن‌ها، از نمونه‌های آن است.

اما انسان‌ها در مراتب وجود و کمال در یک سطح نیستند. میزان کمال هر انسانی منوط به باورها و اعمال اوست. هرچه باور انسان به حقیقت نزدیک‌تر و هرچه عمل او ملکوتی‌تر و الهی‌تر باشد در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد. حتی انسان‌هایی که با باورها و اعمال ناشایست، خود را از تکامل بازداشته‌اند این فرصت را دارند که تغییر کنند و پیشرفت نمایند.

«من می‌توانستم سطح انرژی در هر فرد را ببینم. وجود نور به من توضیح داد که درخشش و انرژی هر روحی بستگی به پیشرفت و تکامل آن روح دارد. هر چه روح یک انسان پیشرفته‌تر باشد، نورانی‌تر بوده و رنگ‌های درخشانده‌تری را داراست. او گفت که موجودات والا تر می‌دانند که چگونه به ارواحی که در حول زمین محدود مانده‌اند کمک کنند تا آن‌ها نیز اگر انتخاب کنند، بتوانند پیشرفت کنند و خود را بالا ببرند. او به من گفت که تمامی ارواح (به مقادیر متفاوت) دارای این انرژی هستند. او به من گفت که نوع انرژی من و او یکسان است ولی تا زمانی که من در قالب بشری هستم ارتعاش انرژی من از او پائین تر است ولی با گذشت زمان، سطح انرژی من می‌تواند به او برسد، به شرط اینکه خود، آگاهانه برای پیشبرد و تعالی روحم قدم بردارم.»^۲

انسان‌ها با اعمال خویش صفاتی را در خود نهادینه می‌کنند که پس از مرگ هم با آن‌ها می‌ماند. «درحالی‌که حرکت می‌کردم یکی از آن جوانان که در حال مستی تصادف کرده بود گفت "او زنده است، بیایید لمسش کنیم" و آن‌ها سعی کردند مرا بگیرند. این صحنه برایم بسیار مرموز کننده و عذاب‌آور بود. من فهمیدم که بعضی از مردگان هنوز تمایلات و وابستگی‌های دنیایی دارند.»^۳

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دختری به نام ایمی

صفتی که در روح افراد نهاده شده منشأ ظهورات و تجلیات روحی و ملکوتی در آنهاست که خوب و بد بودن آن با معیار ارتباط با کل هستی سنجیده می‌شود و می‌تواند موجب احساس سعادت یا شقاوت در فرد گردد.

انسان در ملکوت دارای بدن خاص خود است. ادراکات انسان با این بدن ملکوتی هم متفاوت است.

«وقتی به دستم و به بقیه بدنم نگاه کردم دیدم بدنم حالتی بلوری و شفاف دارد و نورانی است... من با خود فکر کردم که او را غافلگیر کرده و خوشحال کنم و به همین خاطر او را از پشت بغل کردم. ولی دست‌های من بدون هیچ مقاومتی در او فرو رفتند.»^۱

«دوباره من نزدیک به سقف بودم. همه چیز مانند قبل به نظر می‌رسید، مبلمان، دیوارها، ... ولی آگاهی^۲ جدیدی (در من) نسبت به بُعد این صحنه به وجود آمده بود و شفاف شده بود. می‌توانستم همه چیز را واضح‌تر از قبل ببینم، مانند یک دانشمند. دیدم که اکنون (گویی) به زندگی از درون یک میکروسکوپ می‌نگرم و کوچک‌ترین ذرات ماده که در حالت عادی غیرقابل مشاهده هستند را می‌بینم. متوجه شدم که فاقد احساسات فیزیکی گشته‌ام، ولی به‌نوعی آگاهی و هوشیاری مضاعفی در من به وجود آمده بود که هیچ‌وقت در طول زندگی (دنیا) آن را حس نکرده بودم. می‌دانستم که من با آن «دایان» قبلی متفاوت هستم، ولی می‌دانستم که هنوز هم «من» هستم؛ مانند این است که به تصویر خود در آینه نگاه کنید. می‌دانید که آن تصویر نیستید، ولی با این حال به نظر می‌رسد که شما هستید.»^۳

«وقتی او این چیزها را برایم توضیح می‌داد، به‌نوعی می‌توانستم احساس او را حس کنم و به موازات فکر او فکر کنم و اتفاقاتی که برای او رخ داده را به یاد بیاورم.»^۴

«من می‌توانستم همه‌جا را در آن واحد ببینم ولی در عین حال می‌توانستم توجه خود را به سمت صحنه‌ای خاص متمرکز کنم، چه تونل بالای سرم و چه اتفاقات پایین در استخر.»^۵

«به هرکسی که نگاه می‌کردم می‌توانستم افکار و احوال و حتی وضع معیشتی و مالی آن شخص را بفهمم^۱ و استرس‌ها و نگرانی‌های او را درک کنم. مثلاً به یاد دارم که معلم در آن موقع دربارهٔ پسرش فکر می‌کرد و من در همان حال می‌توانستم پسر او را نیز ببینم.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. مؤید اصل آگاهی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موربسی

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام امی

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای امین از مشهد

«چیز عجیب دیگری که متوجه شدم این بود که اکنون وقتی به آن پرستار جوان می‌نگریستم تمام افکار و احساسات او را نیز می‌توانستم ببینم و درک کنم. دیدم که نگرانی و تشویش زیادی درباره‌ی حال من داشت و پیش خودش فکر می‌کرد که حیف از این جوان که دور از خانه و شهر خود در حال تلف شدن است. من سعی کردم که به او دلداری بدهم و به او گفتم که برعکس، حال من خیلی خوب است و در حقیقت هیچ‌وقت در زندگی این‌قدر حالم خوب نبوده است و نیازی نیست که نگران باشد. ولی با تعجب می‌دیدم که او هیچ توجهی به حرف‌های من نمی‌کند و حتی به سمت من نگاه هم نمی‌کند... من سعی کردم به شانه‌ی آن پرستار دست بزنم تا توجه او را به خودم جلب کنم ولی در کمال تعجب دستم از شانه‌ی او رد شد.»^۳

«در یک لحظه من یک منکر و کافر به تمام‌عیار و لحظه‌ای بعد با تمام وجود عاشق خداوند بودم. تمامی آن غرور و تکبر و منیت و تکیه بر خود و هوش خود که همه‌ی عمر با آن زندگی کرده بودم در من کاملاً از بین رفت.»^۴ آن‌ها نه تنها خدمتی به من نکرده بودند، بلکه من را شکست دادند.»^۵

بخش چهارم: نسبت ملک و ملکوت

در برخی تجربیات مقایسه‌ای بین عالم دنیا و ملکوت شده است که می‌تواند تأکیدی بر مباحث گذشته بوده و شناختی کامل‌تر در این مورد به ما بدهد.

«در اطراف من مناظری بود که به زمین شباهت داشت، با درختان و صخره‌ها و کوهستان... در آنجا نوری بسیار درخشان و خیره‌کننده را دیدم که شگفت‌آور بود.»^۶

«بعد از بازگشتم مدت زیادی را صرف این خواهش و آرزو کردم که بتوانم به این مکان بازگردم. به این مرغزار که در آن همه‌چیز راحت است، جایی که در آن جواب همه‌ی سؤال‌ها را دارم و عشق و محبت در آن به مراتب بالاتر از زمین است.»^۷ احساس می‌کردم که (در مقایسه با این مکان)

^۱. مسیح علیه السلام می‌فرمود: و انبئکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم/ و شما را از آنچه در خانه می‌خورید یا انبار می‌سازید باخبر می‌سازم. (قرآن کریم سوره آل‌عمران آیه ۴۹)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌ی آقای محمد زمانی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌ی آقای محمد زمانی

^۴. در روایت است که اگر در دل کسی به اندازه خردلی کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود. اینجا فرد به از بین رفتن کبر و غرور و منیت خود تصریح می‌کند. پس برخی شرایط برای ورود به مراتب بالاتر در فضای ملکوت حاصل می‌شود.

^۵. تجربه‌ی هوارد استرم. البته این تجربه کسی است که عذاب و جهنم را از سر گذرانده و توانسته به نور راه یابد.

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۷. در روایت است که خداوند محبت را صد قسمت نموده و از صد قسم محبت فقط یک قسمت را به اهل دنیا داده که با آن محبت ورزی می‌کنند ۹۹ قسم دیگر را برای آخرت گذاشته است. (نهج الفصاحه، حدیث ۱۶۸۹) در این تجربه و بسیاری دیگر نیز تأکید شده که عشق و محبت در ملکوت بسیار بسیار بیشتر از دنیاست.

زندگی روی زمین چیزی جز اذیت و فلاکت مطلق نیست. حتی تصور اینکه بخواهم یکی از چیزهایی که اینجا دیده‌ام را روی زمین برای کسی شرح دهم (و دشواری در توصیف آن) لرزه به اندامم می‌اندازد؛ زیرا اولاً که کلمات مناسبی برای آن وجود ندارند. دوماً که اگر هم کلمات مناسبی بیابم شخص شنونده آن چیزی را برداشت می‌کند که خود می‌خواهد.^۱

«احساس می‌کردم این گرمی و عشق کاملاً طبیعی است و من همیشه در آن احساس می‌زیسته‌ام و فقط در مدتی که روی زمین بودم از آن غافل بودم؛ مانند این بود که بعد از یک مسافرت، به خانه و وطن حقیقی خود که آغاز و مقصد من بوده برمی‌گشتم. من به اینجا تعلق داشتم و حضور من روی زمین کاملاً موقتی و غریبانه و زندگی دنیوی من چیزی دور دست و فراموش شده می‌نماید.»^۲

همان‌طور که می‌بینیم در عین اینکه شباهت‌هایی بین عالم ملک و ملکوت وجود دارد اما به خاطر اینکه حیات و عشق و آگاهی در دنیا، کامل و اصیل نیست هیچ‌گاه نمی‌تواند روح‌بزرگ انسانی که فضای ملکوت را تجربه کرده سیراب سازد. دنیا برای تجربه کنندگان ملکوت به‌مثابه زندان است. در روایات اسلامی هم داریم که:

«الدنيا سجن المومن و جنة الکافر»^۳

دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

در عین حال مأموریت و رسالت انسان در دنیا او را مجاب می‌سازد که چند روزی در این زندان و حجاب بماند و درس‌هایی آموخته و کمالی بیابد.

همان‌طور که بین ملک و ملکوت شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است بین وضعیت انسان‌ها در این دو عالم نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. به این مورد توجه کنید!

«در اینجا ورود مردی را دیدم که حس خوبی در مورد او داشتم. او به نظر متعادل و قابل اطمینان می‌رسید. هنوز برایم جا نیفتاده بود که ممکن است من هم مرده باشم. به طرف آن مرد رفته و از او پرسیدم “تو که هستی؟”. با نگاه به او به من الهام شد که او نوعی معلم یا راهنما برای این گروه است. او به من گفت که در دنیا یک راننده کامیون بوده و در یک تصادف کشته شده است. او به من گفت که او یک انسان کامل نیست، ولی تواضع را ملکه وجود خود کرده است. می‌دانم که به نظر عجیب می‌آید ولی من احساس می‌کردم که ذره‌ای از خودخواهی و تکبر در وجود او نیست. او گفت که آمده تا اهمیت فروتنی را به این گروه بیاموزد زیرا تمام این افراد به‌نوعی در

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه فرانزیسکا

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۳. نفس الرحمن، ص ۳۹۶؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۸.

خود غرق بوده و به همین خاطر نتوانسته‌اند درس‌های مهم زندگی را فراگیرند و به‌نوعی حیات دنیوی خود را نیمه‌کاره رها کرده‌اند.^۱

صاحبان کمالات در این‌سو، راهنمایان آن‌سو خواهند بود. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: اهل نیکی در دنیا اهل نیکی در آخرت‌اند.^۲

بخش پنجم: فلسفه و هدف زندگی دنیوی از منظر ملکوت

فلسفه زندگی چیست؟ چرا ما به دنیا آمده‌ایم؟ چرا باید بعضی از ما انسان‌ها در دنیا این‌همه سختی بکشیم؟ آیا ما در دنیا مأموریت یا رسالتی داریم؟ نقش عالم ماده در انجام مأموریت انسان چیست؟

این سؤالات برخی از مهم‌ترین سؤالات یک انسان در طول زندگی است بخصوص زمانی که به‌سختی‌ها و مشکلات دچار می‌گردد. در تجربیات نزدیک به مرگ این سؤالات مهم پاسخی روشن یافته‌اند به طوری که همه تجربه‌کنندگان را قانع و راضی ساخته است.

در معارف اسلامی زندگی انسان بی‌هدف نیست.

«ایحسب الانسان ان يترك سدى»^۳

آیا انسان می‌انگارد که بی هدف رها شده است؟!

از نظر دین، هدف از زندگی رسیدن به مهر و رحمت الهی^۴ از طریق بندگی و شناخت حق تعالی^۵ و خدمت به خدا و خلق است. سختی‌ها نیز، ناهمواری‌های مسیر کمال انسان‌اند^۱. حال ببینیم در تجربیات این مسائل مهم چگونه دیده شده‌اند؟

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. تحقیق: به نظر ما مسئله شفاعت نیز از همین قبیل است. کسانی که در این دنیا با علم و دانش خود یا با نیکی و خیر و دعای خود، دست افراد را گرفته و از گردنه‌های مشکلات و سختی‌ها و گمراهی‌ها عبور داده‌اند در آن‌سو افراد را به درجات بالاتر علم و کمال، هدایت کرده یا ارتقاء می‌دهند. به این ترتیب مسئله شفاعت امر عجیب و شگفت یا خلاف حقایق عالم و توحید نیست بلکه از سنت‌های مستمر الهی در دنیا و آخرت است. کسی که اسباب را در این‌سو می‌بیند و باور دارد؛ نباید از پذیرش اسباب در آن‌سو امتناع کند. تنها تفاوت این‌سو و آن‌سو این است که در این دنیا علم و آگاهی ما ضعیف است و نمی‌توانیم حضور خدای متعال را در ورای اسباب ببینیم اما در آن عالم، قادریم حضور خداوند را در همه اسباب مشاهده کنیم لذا آنگاه که شفیعان در آن عالم از ما شفاعت می‌کنند می‌بینیم که شفاعت آن‌ها عین شفاعت خداست لذاست که قرآن کریم فرمود: و لله الشفاعة جميعا/ و تمامی شفاعت از آن خداست.

۳. قرآن کریم سوره قیامه آیه ۳۶

۴. الا من رحم ربك و لذلك خلقهم/ مگر کسی که خداوند به او رحم آورد که برای این مهربانی آن‌ها را آفریده است. (قرآن کریم سوره هود آیه ۱۱۹)

۵. و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون/ و ما جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم. در تفسیر عبودیت را معرفت نیز دانسته‌اند و چه بسا عبودیت طریق وصول به معرفت باشد. (قرآن کریم سوره ذاریات آیه ۵۶)

«مطمئن بودم که زندگی من روی زمین بدون هدف نیست. موعد بازگشت من وقتی بود که مأموریت خود را روی زمین به اتمام رسانیده باشم، ولی هنوز آن موعد فرانسیده بود.»^۲

«بعداً این اتفاق من به جای اینکه زندگی مردم را تعقیب چیزهای بی‌ارزش ببینم، زندگی آن‌ها را آماده‌سازی برای دریافت حقیقت دیدم. از NDE خود به یاد آوردم که حقیقت، غایت سرنوشت همه ما خواهد بود. من آنجا فهمیدم که چرا ما باید در دنیا جدائی از تمامیت و حقیقت خود را تجربه کنیم. برای اینکه بتوانیم از طریق زندگی دنیا تا حد ممکن بفهمیم و بهره ببریم و یاد بگیریم (در مقام عمل) باید آنچه را که از قبل می‌دانسته‌ایم و از یاد برده‌ایم را در دنیا دوباره کشف کنیم. به همین شکل باید به یاد بیاوریم که چگونه دوباره به سمت خدای خود بازگردیم. با خوبی کردن به یکدیگر، با رشد دادن فکر خود و با یادگرفتن اینکه با چالش‌ها و سختی‌های یک زندگی فیزیکی چگونه کنار بیایم راه خود را دوباره به سمت بهشت بازخواهیم یافت و با آن خدای خود را تکریم و ستایش می‌کنیم. این عشق خدای ماست که ما را به این سفر می‌فرستد و این عشق ما به اوست که ما را دوباره به آغوش پر از مهر او بازمی‌گرداند. اینجا مکان فوق‌العاده‌ای بود و واقعاً همان‌طور بود که من نیاز داشتم باشد. نه تنها می‌توانستم ببینم از کجا آمده‌ام، بلکه می‌دیدم که به کجا می‌روم و چه چیزهایی را قرار است انجام دهم. می‌دانستم مسئول این هستم که برای خود همسری دنیایی بیابم تا ما باهم فرزندان دیگری را به دنیا بیاوریم تا آن‌ها نیز زندگی فیزیکی را تجربه کنند. می‌دانستم که من مسئول این هستم که بین خوب و بد انتخاب کنم تا با آن به خدایم خدمت کرده باشم. با به یاد آوردن این حقایق و تائید درونی آن‌ها احساس سبکی و تازگی زیادی کردم.»^۳

هرچند سختی‌ها در نگاهی سطحی و جزئی‌نگر بد به نظر می‌رسند اما در دیدگاه‌های عمیق و کل‌نگر اصلاً این‌گونه نیست. سختی‌ها برای آموختن درس‌های بزرگ و رسیدن به درجات عالیه است.

در فرهنگ معارف دین سختی و رنج هدیه‌ای الهی به بندگان خوب است. چه هدیه‌ای بالاتر از چیزی که کمالی ابدی را در انسان به وجود می‌آورد؟^۴

^۱. یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه/ ای انسان تو به سختی بسوی خدا می‌روی و او را خواهی دید. (قرآن کریم سوره انشقاق آیه ۶)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۴. امام باقر علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست دارد در بلا و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آرد و آنگاه که این بنده خدا را بخواند فرماید: لبیک بنده ی من! بی شک اگر بخواهم خواسته ات را زود

«حال می‌دیدم که تمامی سختی‌هایی که در زندگی تحمل کرده بودم بسیار موقتی و برای خیری بزرگ‌تر بوده است. از بستر سخت‌ترین تراژدی‌ها رشد انسانی می‌تواند جوانه بزند.»^۱

«جایگاه این تصاویر در تصویر بزرگ‌تر (خلقت) الهام‌بخش و معنادار بود.»^۲

«زندگی من در دنیا مانند کرم ابریشمی بود که در یک پيله قرار دارد و گمان می‌کند تمام دنیا همین پيله است و خود را وابسته به آن می‌داند و با همین دنیای کوچک خود را سرگرم کرده است. ولی اکنون مانند یک پروانه بودم که از پيله خود بیرون آمده است. من آزاد و رها بودم و بزرگی و عظمت جهان را درک می‌کردم. هنگامی که در پيله بودم، از زیبایی و عالی بودن آنچه فرای آن است بی‌خبر بودم و تمام دل‌خوشی و وابستگی من به آنچه در پيله می‌یافتم محدود بود، به دنیا و تمام چیزهای آن.»^۳

از منظر تجربیات، انسان برای انجام مأموریتی مهم، با علم و آگاهی کامل و با انتخاب و اختیار بلکه با شوق و رغبت به زمین آمده است. سختی و آسانی زندگی‌ها تا حد زیاد انتخاب قبلی اوست. او این شرایط را برای آموختن درس‌های مدنظر خودش و در ملکوت انتخاب کرده است.

«من می‌خواستم علت زندگی روی زمین را درک کنم. نمی‌توانستم بفهمم چگونه کسی می‌تواند حیات بهشتی و لبریز از عشق و سرور را به میل خود رها کرده و به زمین بیاید. در جواب، آفرینش زمین به یاد من آورده و صحنه‌های آن برای من نمایش داده شدند... تمام ارواح انسان‌ها قبل از آمدن به زمین در خلقت آن سهیم بوده و از این امر هیجان‌زده بودند. ما همراه خدا بودیم و می‌دانستیم اوست که ما را آفریده^۴ او پر از مهر و محبت به تک‌تک ماست^۵. خدا به همه ما گفت که آمدن به زمین برای مدتی، باعث پیشرفت روح ما خواهد بود.^۶ هر روحی که قرار بود به زمین بیاید در آماده‌سازی آن نقشی داشت، از جمله قوانین زندگی و مرگ، محدودیت‌های جسم و انرژی‌های معنوی که می‌توانیم از آن‌ها بر روی زمین بهره ببریم. من دیدم که ما قبل از آمدن به دنیا مأموریت خود را روی زمین می‌دانیم و حتی خود آن را انتخاب می‌کنیم. چیزهایی که در طول زندگی سر راه ما قرار می‌گیرند بسیار مرتبط به مأموریت ما هستند. از دریچه علم

اجابت کنم می‌توانم اما اگر بخواهم آن را برایت اندوخته سازم این برای تو بهتر است (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳، باب شده ابلاء المومن حدیث ۷)

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۴. گفت من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری. (قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۷۲)

۵. آنان را دوست دارد. (قرآن کریم سوره مائده آیه ۵۴)

۶. برای شما در زمین محل استقرار و کاری تا مدت معینی خواهد بود. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۳۶)

الهی می‌دانیم که چه امتحانات و سختی‌هایی سر راه ما خواهد بود و ما خود را برای آن آماده کرده و به دنیا آمده‌ایم. ما با اطرافیان و خانواده و دوستان مرتبط شده‌ایم تا آن‌ها ما را برای انجام مأموریتمان در دنیا یاری کنند (و ما نیز در مقابل به مأموریت آن‌ها کمک می‌کنیم). تمام ما داوطلبانه و با اشتیاق به یادگیری و پیشرفت به دنیا می‌آییم... ما وکالت و اختیار داریم تا آن‌گونه که می‌خواهیم روی زمین عمل کنیم و انتخاب‌های ما جریان زندگی ما را معین می‌کند و ما می‌توانیم در هر زمان که بخواهیم جریان زندگی خود را تغییر دهیم. فهمیدن و درک این مطلب برای من بسیار مهم و حیاتی بود. خداوند قول داده است که در زندگی ما دخالتی نمی‌کند مگر اینکه ما از او بخواهیم.^۱ ولی اگر آن را طلب کنیم، او که آگاهی مطلق است به ما کمک خواهد کرد که به خواسته‌های به حق خود برسیم. تمامی ما ارواح شکر گذار بودیم که خداوند به ما این اجازه را داده که آزادانه انتخاب کنیم و از قدرتی که این آزادی به همراه دارد استفاده کنیم. با آن هرکدام ما می‌توانیم لذتی عمیق و حقیقی و یا آنچه برای ما درد و اندوه به دنبال خواهد داشت را انتخاب کنیم... من فهمیدم که گناه در طبیعت و فطرت ما نیست^۲ و گرچه ازلحاظ تکامل روحی هرکدام از ما در درجهٔ مختلفی هستیم، به خاطر طبیعت الهی و روحانی‌مان همهٔ ما اشتیاق به خوب بودن داریم. ولی وجود خاکی ما همواره در تضاد با روح ماست. گرچه روح ما پر از نور و حقیقت و عشق است، باید دائماً در مبارزه با امیال پائین تر ما باشد و این باعث قوی شدن آن است. آنانی که به‌درستی روح خود را پرورش داده‌اند به توازن کاملی بین روح و جسم رسیده‌اند.^۳ توازنی که به آن‌ها آرامش و توانائی برای کمک به دیگران را می‌دهد.

به تدریج با هماهنگ شدن با قوانین طبیعت، یاد می‌گیریم که در توازن با نیروهای خلاق آن زندگی کنیم. خدا به هرکدام از ما استعدادهای مختلفی داده، از بعضی کمتر و از بعضی بیشتر، بسته به نیازمان... هر گامی که در دنیای مادی برداریم و به هر جا که برسیم کاملاً بی‌معنی است مگر آنکه برای خدمت به دیگران باشد. استعدادها و توانائی‌هایی که به ما داده شده برای این است که به دیگران کمک کنیم و روی زندگی آنان تأثیر مثبتی بگذاریم^۴ و روح ما نیز با کمک به دیگران رشد خواهد کرد. هرکدام ما دقیقاً هم آنجایی هستیم که باید باشیم. با دیدن همهٔ این چیزها کامل بودن طرح الهی را درک می‌کردم. می‌دیدم که هرکدام از ما داوطلبانه جایگاه و

^۱. پروردگارم با شما کاری ندارد اگر دعا و درخواست شما نباشد. (قرآن کریم سوره فرقان آیه ۷۷)

^۲. پس روی خود به‌سوی دین بدار همان آفرینش الهی که مردم را بر آن آفریده است. (قرآن کریم سوره روم آیه ۳۰)

^۳. کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از هوس نهی کرد بهشت ماورای اوست. (قرآن کریم سوره نازعات آیه ۴۰)

^۴. برای نیکوکاری و پرهیزکاری همدیگر را یاری دهید. (قرآن کریم سوره مائده آیه ۲)

مأموریت خود را در جهان انتخاب کرده‌ایم و هرکدام ما بیشتر از آنچه تصور می‌کنیم از کمک و امداد ماورائی^۱ برخورداریم.»^۲

«به من گفته شد انسان‌ها نقش مهمی در این هارمونی (و نظم جهان) ایفا می‌کنند. با داشتن آزادی انتخاب، انسان‌ها این امکان را دارند که به جهان هستی خدمت کنند.»^۳

«به من گفته شد که زمان من فرانسیده است و به من تنها اجازه یک ملاقات کوتاه به خانه داده شده است، ولی باید بازگشته و مأموریتی را که خود برای خود، روی زمین انتخاب کرده‌ام را تمام کنم. وجود نورانی به من گفت که هدف من روی زمین این است که بیشتر درباره عشق و شفقت و ابراز آن به دیگران روی زمین یاد بگیرم و کار من کمک به دیگران از هر راهی که می‌توانم است. او به من گفت که این چیزی است که خود برای خویشتن انتخاب کرده‌ام و من در زمان بسیار کوتاهی دوباره به عالم نور بازخواهم گشت. او به من گفت که هیچ‌وقت فراموش نکن که درواقع زمان مفهومی ندارد^۴ تنها واقعیت، ابدیت است.»^۵

«او (موجود نورانی) برای من توضیح داد که چگونه ما (قبل از به دنیا آمدن) زندگی فیزیکی و والدین خود را به میل خود انتخاب می‌کنیم تا بتوانیم درس‌های خاصی را که نیاز داریم یاد بگیریم و رشد کنیم. او به من گفت که روح انسان روی زمین می‌تواند بسیار سریع‌تر از هر جای دیگر پیشرفت کند. بسیاری از درس‌هایی که روح انسان باید فراگیرد نیاز به زندگی در عالم فیزیکی و فرم^۶ را دارد.»^۷

آری حیات مادی نقش مهمی در کسب کمالات انسان دارد. اگر حیات مادی نبود انسان نمی‌توانست کمال فعلی و عملی بیابد. همین کردار و گفتار به‌ظاهر بی‌اهمیت می‌توانند کمالی را در ما بالفعل سازند و مسیری روشن به‌سوی حقیقت باشند؛ اما متأسفانه بسیاری از انسان‌ها این فرصت ارزشمند را از دست می‌دهند. با غفلت و هواپرستی، راه را بر خود و دیگران می‌بندند. «او به من گفت که با ناتمام رها کردن زندگی‌شان، به این افراد در ابتدا یک دوره استراحت داده خواهد شد، ولی برای آن‌ها یادگیری آنچه باید یاد بگیرند مشکل و بعید خواهد بود. من درک

^۱. او کسی است که بر شما رحمت می‌فرستد و همچنین فرشتگانش، تا شما را از تاریکی‌ها به‌سوی نور خارج سازد. (قرآن کریم سوره احزاب آیه ۴۳)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۴. مؤید اصل آگاهی

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۶. برخورداری از فیزیک و بدن برای آنستکه بتوانیم دانسته‌های خود را در مقام گفتار و عمل ظاهر کنیم و اشتداد وجودی و کمال پیداکنیم.

^۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

کردم که هرچه به آن‌ها دانش و اطلاعات مفید داده شود، حتی اگر از صمیم قلب آن دانش را قبول کنند، هنوز یادگیری بدون یک بدن مانند این است که کسی بخواهد ترک اعتیاد را یاد بگیرد درحالی‌که امکان معتاد شدن را به‌هیچ‌وجه ندارد یا بخشیدن و محبت به دشمنان خود را یاد بگیرد درحالی‌که هیچ‌وقت دشمنی نداشته است.^۱ او گفت که باید به آن‌ها یاد بدهد که از خود و مشغولیت و جذابیت بیش‌ازحد به خود بیرون بیایند. در این حال او سرش را با تأسف و تکان داد و با لبخند سردی گفت که با نبودن در بدنشان کار زیادی برای آن‌ها از دستش برنمی‌آید.^۲ او بیشتر امیدوار بود که بتواند نوعی علاقه و میل را در آن‌ها به وجود بیاورد که شاید در طول توقفشان در عالم روحانی با آن‌ها باقی بماند.^۳

انسان در این دنیا محصول تصمیمی جمعی در ملکوت عالم است. همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا انسانی به وجود آید و مأموریت خود را در این عالم به انجام برساند.

«توجه من دوباره به پسر خردسال و هزاران نفر از اجداد منطف شد، آن‌ها را می‌دیدم و محبت بسیار زیادی نسبت به آن‌ها حس می‌کردم. من متوجه شدم که بسیاری از آن‌ها در هاله‌ای از نور هستند. او به من گفت «تمام این‌ها برای تو جمع شده‌اند تا تو را به‌طور منحصربه‌فردی که هستی به وجود بیاورند.»^۴ تو خواستی تا به زمین بیایی تا بیاموزی و پیشرفت کنی و تمام این ارواح برای ممکن ساختن آن و کمک به تو دست‌به‌دست هم دادند.»^۵

انسان از ملکوت به زندگی خود نگاه دیگری دارد. او می‌تواند به‌غلط بودن برخی تصوراتش در مورد زندگی پی ببرد.

«می‌دیدم که همه (من جمله خود من) به‌نوعی مانند یک کودک هستیم.^۶ من تمام این‌ها را از دیدی بالاتر می‌دیدم و احساس من برای هر یک مانند احساس مادری مهربان برای کودک خردسال خود بود.»^۷

«من در تمامی زندگی بر این باور تاریک بودم که کوچک‌ترین خطا و اشتباه من در زیر ذره‌بین خدا قرار دارد و من دائماً توسط او مورد قضاوت قرار می‌گیرم و این در وجود من احساسی از

^۱. منظور این است که برای آن دانسته‌ها در عالم ملکوت موضوعی وجود ندارد اما در این دنیا برای همه دانسته‌های ما موضوعی هست لذا می‌توانیم به علم خود جامه عمل بپوشانیم.

^۲. از روایات هم این نتیجه به دست می‌آید که تغییر و تحول در برزخ سخت و طولانی است.

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دختری بنام ایمی

^۴. توضیح: دخالت اهل ملکوت در خلقت را نباید از اراده الهی جدا دانست چراکه دانستیم عالم ملکوت جلوه اعظم الهی و موجودات آن پرتوهای آن حقیقت متعالی‌اند.

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۶. در مورد این سویی‌ها تعبیر "ابناء دنیا" یا همان کودکان و فرزندان دنیا در روایات آمده است.

^۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

خشم و نگرانی ایجاد کرده بود. من پیوسته احساس گناه می‌کردم و از این‌که دائماً زیر نگاه جدی و شاید خشنماک خدا هستم خسته و مستأصل بودم. حال که از دیدی بالاتر به دیگران می‌نگریستم، می‌دیدم که چقدر نسبت به آن‌ها احساس عشق و عطوفت می‌کنم و می‌توانم آن‌ها را درک کنم و این من را تشنه آن می‌کرد که زندگی را به‌جای نگرانی و احساس گناه مداوم، در سرور بگذرانم.^۱

انسان قبل از آمدن به دنیا با خدای خویش^۲ بلکه با تمام کسانی که در زندگی او نقش مهمی دارند پیمان‌هایی بسته است.

«سپس توجه من به پسر خردسالم معطوف شد و به من گفته شد: «در میان تمامی آفرینش فرزند خردسالت تو را به‌عنوان مادر برای خود انتخاب کرده! نه هیچ‌کس دیگری را! تو و او باهم عهد بستید^۳ که این نقش را در زندگی یکدیگر روی زمین ایفاء کنید. این عهد و پیمان بسیار مقدس بوده و هست و نباید سبک شمرده شود.»^۴

انسان با اختیار و انتخاب و تصمیم خود زندگی‌اش را می‌سازد لذا هیچ ستایشگر یا سرزنشگری جز خود برای خود ندارد.

«من با آرامش کامل به این صحنه‌ها نگاه می‌کردم و می‌دیدم که چگونه تا آخرین لحظه، زندگی من با تصمیماتی که گرفته بودم شکل گرفته بود.»^۵

انسان‌ها در دنیا بیشتر حقایق را فراموش می‌کنند؛ اما این فراموشی هم بی‌دلیل و حکمت نیست. «در آن لحظه متوجه شدم که تمام چیزهایی را که او به من می‌گفت من خود می‌دانستم و می‌دانستم که آن‌ها حقیقت دارند و تمام آن‌ها در ضمیر من بوده‌اند، قبل از آنکه به دنیا بیایم و بدنی فیزیکی داشته باشم. من به یادآوردم که بله من بدنی روحانی و فکری دارم و همه‌چیز برایم روشن شد. حتی به یادآوردم که (قبل از آمدن به دنیا) از پرده‌ای عبور کردم و یک بدن فیزیکی برای خودم انتخاب نمودم. برایم تعجب‌آور بود که چگونه تمام این چیزها را فراموش کرده بودم. او به من یادآوری کرد که برای تجربه کردن زندگی دنیایی، باید برای مدت موقتی بخشی از دانش و آگاهی خود را فراموش کنیم تا بتوانیم دنیای فیزیکی و تمام چیزهای در آن و چالش‌های آن را به‌طور کامل تجربه نماییم. تا بتوانیم با آزادی کامل انتخاب کنیم و بلکه حتی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

^۲. خداوند گفت: آیا پروردگار شما نیست؟ گفتند: آری! (قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۷۲)

^۳. بیان فلسفی این پیمان ملکوتی وجوب و ضرورت است. فلاسفه قائل‌اند هر چیزی در این عالم محقق می‌شود اول ضرورت می‌یابد بعد واقع می‌شود. پس ارتباطات ما در این سو نتیجه عهد آن سویی یا به تعبیر فلسفی به ضرورت و وجوب است.

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

برای اینکه اشتباه کنیم تا بتوانیم از اشتباهات خود بیاموزیم، به گونه‌ای که تنها یک حیات مادی می‌تواند آن درس‌ها را ارائه دهد. اگر ما تمام دانش قبلی خود را با خود به دنیا بیاوریم، شاید دیگر علاقه‌ای به اینکه زندگی دنیوی را تجربه کنیم نداشته باشیم و بخواهیم از دردهای آن صرف‌نظر کنیم و در نتیجه لذت (پیشرفت روحی) را از دست بدهیم.^۱

حال که به هدف‌داری و آگاهانه بودن این زندگی پی برده‌ایم شایسته است مسیر روشن و اطمینان بخشی را برای انجام مأموریت الهی خود برگزینیم. به نظر می‌رسد؛ راهی بهتر از راه پیامبران الهی وجود ندارد. آن‌ها که از همگان به این راه آگاه‌ترند. آنان که سلسله‌جنبان نیکی‌ها و خیرات در میان بشریت بوده‌اند. آنان که مربیان بزرگ بشریت بوده‌اند.

بخش ششم: نحوه برقراری ارتباط در ملکوت

آگاهی معنوی در ملکوت که صدها برابر قوی‌تر و واقعی‌تر از آگاهی مادی بر روی زمین است خصوصیات دیگری نیز دارد. در این بخش ما به نحوه برقراری ارتباط انسان با سایر موجودات در فضای عالم ملکوت می‌پردازیم.

ارتباط ما با دیگران در این عالم اغلب از طریق الفاظ و عبارات صورت می‌گیرد. این الفاظ و عبارات در حقیقت صداهایی هستند که زبان و دهان انسان، ایجاد آنها را به عهده دارد. اما آیا در ملکوت هم‌چنین است؟ آنچه از عموم تجربیات به دست می‌آید آنستکه برقراری ارتباط با موجودات ملکوتی از طریق فکر یا به اصطلاح تله پاتی بوده است. زبان و لفظ و صدا در آنجا کارایی ندارد. البته تفاوتی هم میان عالم ملکوت سفلی (برزخ) و ملکوت اعلی در این زمینه هست.

«باید این نکته را بگویم که تمام این مکالمات از طریق فکر و الهام درونی و بسیار سریع انجام می‌گرفت و کلماتی ردوبدل نمی‌شد.»^۲

«من به او گفتم «از کجا می‌دانستی که من اینجا هستم؟». سؤال من به صورت یک فکر بود و کلام و صدایی بین ما ردوبدل نمی‌شد. جین به من جواب داد «ما همه چیز را در مورد تو می‌دانیم و ما ورود تو را خیرمقدم می‌گوییم.»^۳

«ارتباط ما از طریق کلام نبود، ولی من همه چیز را به وضوح می‌فهمیدم. او به من گفت من در دنیای دیگری هستم و در اینجا مفاهیم و ارتباطات به طور کامل و خالص ردوبدل می‌شوند و این زبان عشق است، زیرا قلب‌ها و روح‌ها مستقیماً باهم مکالمه می‌کنند.»^۱

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید گوینز

۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

«او به من رسیده و لبخندی زد که پر از محبت بود و گفت: «رانل»، ولی لبان او حرکت نکردند و متوجه شدم که صدای او را در سرم می‌شنوم و نه در گوشم. من عمق حقیقت تمام این حرف‌ها (ی مادر بزرگ) را حس می‌کردم. سرعت مکالمه او با من مانند نور سریع بود، مانند یک آن و این مکالمه فهم و آگاهی کامل بود. ما می‌توانستیم در آن واحد در چندین سطح و کانال مختلف باهم مکالمه کنیم. هر مفهوم و موضوع را با تمام زمینه‌ها و جنبه‌های آن، علت‌های آن و هر موضوع مرتبط که به فهم آن کمک می‌کرد را در آن واحد می‌دیدم. ما روی زمین چیزی شبیه و حتی نزدیک به این نداریم. در مقایسه، مکالمه ما روی زمین با یکدیگر مانند کودکی است که هنوز تکلم را نیاموخته است.»^۲

«آن‌ها از طریق فکر مستقیم با من مکالمه می‌کردند، بدون نیاز به کلمات. هیچ‌یک از ما بدنی نداشتیم ولی از ماده‌ای خاص ساخته شده بودیم که گوئی نور فشرده شده بود. ما مانند نقاطی نورانی در زمینه نورانی که اطراف ما بود، قرار داشتیم. هریک از ما افکار بقیه را آن‌ا می‌دانست و نه امکان مخفی کردن چیزی از بقیه وجود داشت و نه نیازی به آن بود. در این نوع ارتباط، سوء تفاهم یا نفهمیدن یکدیگر جایی نداشت و ما چنان احساس نزدیکی به یکدیگر می‌کردیم که توصیف آن تقریباً غیرممکن است. گرچه ما از یکدیگر مجزا بودیم ولی در عین حال همه باهم یکی بودیم. این اتحاد و یگانگی از عشقی خدشه‌ناپذیر که بین ما وجود داشت نشأت می‌گرفت و همچنین از عشق بین تک‌تک ما و جهانی نوری که ما را در برگرفته بود و ما جزئی از آن بودیم و جزئی از نور یکدیگر.»^۳

«پیش خود فکر کردم چه خبر شده و کجا هستم؟ حس عجیب و ناآشنائی بود. صدایی از درون به من گفت «تو مرده‌ای! این مرگ توست». من پاسخ دادم «منظورت چیست؟». صدا تکرار کرد «تو مرده‌ای، آلون مرده است». البته توضیح آن سخت است، این واقعاً یک صدا مانند صوت نبود، بلکه ارتباط فکری و ندایی درونی بود.»^۴

«آن وقت بود که صدای خدا از طریق فکر با من مکالمه کرد.^۵ از درون قوی‌ترین انرژی و عشق به من گفته شد که هنوز کارهای زیادی است که باید روی زمین تمام کنم و من بین نابود کردن خود یا تمام کردن مأموریتم روی زمین مختارم.»^۶

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۵. گفتگوی خدا با انسان امر پذیرفته شده‌ای در ادیان است. خداوند با همه انبیاء سخن گفته است حتی موسی (علیه السلام) را کلیم الله می‌نامند. قبلاً هم گفته‌ایم که ویژگی‌های بزرگان دین اختصاصی نیست بلکه به ساختار وجود انسانی آن‌ها برمی‌گردد

تفسیر این نحوه ارتباط چندان کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد اما اگر به اصولی که پیش‌ازاین گفته‌ایم نگاهی بکنیم شاید راز آن را در همان اصل پیوستگی و یگانگی بیابیم. همان‌طور که ما با خود یگانه‌ایم و برای برقراری ارتباط با خود نیازی به زبان و صدا نداریم و این در حالی است که تمام ادراکات ما تحت‌الشعاع حجاب جسم و بدن قرار دارد؛ موجودات عالم ملکوت نیز که پیوسته و یگانه‌اند می‌توانند به همین شکل باهم ارتباط برقرار کنند و نیازی به ابزار و وسیله‌ای ندارند ضمن اینکه حس و آگاهی انسان هم در آن فضا بسیار بسیار قوی‌تر است لذا ادراک معنا و مفهوم مدنظر طرف مقابل، عمق و وسعت بسیار بیشتری خواهد داشت.

اما به نظر می‌رسد در تمام مراتب ملکوت این ویژگی وجود ندارد چراکه بر اساس برخی تجربیات موجودات خبیث ملکوت سفلی که مأمور آزار و اذیت افراد بوده‌اند قادر به ادراک ذهنیات فرد نبوده‌اند و ظاهراً ارتباط آن‌ها شبیه ارتباطی بوده که در این عالم وجود دارد. این می‌تواند ناشی از ضعف وجودی این مرتبه از ملکوت و محجوب بودن ساکنان آن باشد.

«به نظر می‌آمد که ارتباط ما از طریق کلام بود و نه از طریق فکر، زیرا آن‌ها نمی‌توانستند بفهمند من چه فکری می‌کنم.»^۱

بخش هفتم: زمان و مکان در ملکوت

زمان و مکان دو ویژگی اساسی در عالم ماده‌اند بلکه شاید بتوان گفت عالم ماده چیزی جز این دو نیست؛ اما در ملکوت، زمان و مکان چگونه‌اند؟ ظاهراً زمان و مکان در ملکوت منتفی می‌شوند درعین حال خصوصیتی از آن دو در ملکوت همچنان حس می‌شوند که می‌تواند ناشی از ملکه شدن آن‌ها در ذهن افراد باشد. البته این ملکات هم در تمامی مراتب استمرار نمی‌یابند چراکه با اوج‌گیری روح به مراتب بالاتر احکام آن مراتب بر روح حاکم می‌شود و ذهن را از رسوبات عوالم پایین‌تر پاک می‌سازد.

«این صدا از نقطه‌ای دوردست و نورانی می‌آمد و به تدریج بزرگ‌تر می‌شد تا به جایی که مانند خورشیدی در پشت سر تاریکی که ما را احاطه کرده بود قرار گرفت.»^۲

«من زمانی که به نظر می‌رسید به بلندای ابدیت است را با آنان گذراندم. ولی زمان به معنای معمول آن در اینجا وجود نداشت. بُعد «مکان» نیز وجود نداشت ولی باین حال جاهای مختلفی برای رفتن و دیدن بودند. می‌دانم که این به نوعی تناقض به نظر می‌رسد، ولی این تنها طوری

لذا هر انسان دیگری هم ممکن است مورد مکالمه حق تعالی قرار گیرد یا او با خدا حرف بزند. البته همان‌طور که در تجربه آمده گفتگوی خدا با انسان یک گفتگو و سخن گفتن عادی نیست بلکه امری معنوی و درونی است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه شری گیدونز

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

است که می‌توانم آن را توصیف کنم: فضا بدون فضا، زمان بدون زمان. در آنجا فقط «بودن خالص» بود.^۱

«من درجایی از تجربه‌ام از یک تونل عبور کردم و با سرعت به سمت نوری درخشان حرکت کردم، ولی نمی‌دانم دقیقاً در چه نقطه‌ای از تجربه‌ام بود زیرا زمان برایم معنای خود را از دست داده بود.»^۲

«ما زمانی که به نظر ابدیت می‌رسید را در این مکان صرف کردیم.»^۳

«گرچه تصاویر یکی بعد از دیگری به من نشان داده می‌شدند، به‌گونه‌ای همه‌چیز در آن واحد و باهم اتفاق می‌افتاد. گذشته، حال و آینده همه یکی بودند.»^۴

«همچنین حس می‌کردم آنچه ما آن را زمان می‌نامیم متوقف شده و دیگر وجود ندارد.»^۵

«من هیچ احساسی از زمان نداشتیم، تنها یک حس پایدار از ابدیت.»^۶

«احساس سکوت و معلق بودن در هوا حس بسیار آرامش‌بخش و خارق‌العاده‌ای بود. چیز دیگری که حس کردم این بود که زمان معنی و مفهومی نداشت و من محدود به زمان نبودم. من تنها در این محیط ساکت و آرام شناور بودم. من همچنین می‌توانستم کمی از آینده را ببینم و دیدم که به‌زودی پدر و مادرم خبر مرگ مرا دریافت خواهند کرد و دیدم که آن‌ها و خواهرم گریه می‌کنند. در تمام این مدت من آن‌چنان در این تجربه‌ها غرق شده و از اعجاب آن‌ها در شگرف بودم که هنوز واقعاً مطلب مردن خودم برایم جا نیفتاده بود. گذشت زمان گُند شده بود و گرچه شاید تمامی این قضیه فقط ثانیه‌ای به طول انجامیده بود، برای من گوئی سال‌ها گذشته بود.»^۷

درک این مطالب برای ما بسیار سخت است چون ما در بند زمان و مکان هستیم لذا تنها زمانی می‌توانیم مفهوم واقعی این کلمات را درک کنیم که خودمان آن بی‌زمانی و بی‌مکانی را در ملکوت تجربه کنیم؛ اما اکنون برای آن تجربه زود است چراکه مأموریت‌های بسیاری در این دنیا داریم. فعلاً بهتر است به نحوه انجام بهتر این مأموریت‌ها فکر کنیم تا با توشه‌ای ارزشمند به ملکوت بازگردیم. با توشه باور حقیقت و نیکی‌های بسیار به خود و دیگران.

بخش هشتم: جهان و انسان در یک نگاه

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مشترک می ایلپوت

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در یک‌سالگی

۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

انسان در حیات مادی خود نگاهی جزئی‌نگر دارد. نگاهی که به بن‌بست‌ها، خطاها و بدبینی‌های بسیار منجر می‌شود. این نگاه‌ها زمانی می‌توانند از بن‌بست و خطا خارج شوند که در تحت یک نگاه کل‌نگر قرار گیرند. نگاهی که بتواند کل تصویر جهان را یکجا و پدیده‌های بیشمار را در ارتباط باهم ببیند و بفهمد. چنین نگاهی از پنجره ملکوت که پنجره‌ای وسیع و گشوده به کل هستی است، امکان‌پذیر می‌گردد.

«هر موضوعی که می‌فهمیدم و هر آنچه در پیش روی خود می‌دیدم در کمال بود.^۱ اگر تمام دانشمندان دنیا جمع می‌شدند نمی‌توانستند یک نقطه از آن را طوری تغییر دهند که بتواند آن را بهتر یا زیباتر کند.»^۲

«من می‌دیدم که حیات در همه‌چیز وجود دارد و تقسیم‌بندی ما در مورد موجودات زنده و غیرزنده از دید و نگاه دنیوی ماست و در حقیقت همه‌چیز زنده است.»^۳

«من زن جوانی را دیدم که باردار بود و قسمتی از وجود (روحی) خودم را دیدم که به‌صورت امواجی وارد بدن او شد و با او یکی شد. این مادرم بود که به من حامله بود. احساس می‌کردم من در تمام جهان هستم ولی به‌نوعی قسمتی از من متمرکز شده و وارد بدن مادرم شد. احساس من اتصال بود، اینکه همه‌چیز به هم وصل است و آغاز و پایانی وجود نداشته و ندارد.»^۴

«تمام موجودات زنده در تمامی هستی به یکدیگر متصل‌اند.»^۵

«مادر بزرگم گفت: همه این‌ها و نیرویی که آن‌ها را پایدار نگاه می‌دارد از خداست،^۶ نیروی عشق او. همان‌گونه که گیاهان زمین به نور و آب و مواد غذایی خاک برای رشد و نمو خود نیاز دارند، حیات معنوی نیز به عشق نیاز دارد. تمامی خلقت از عشق خداوند منشعب و تغذیه می‌شود و هر چیزی که او آفریده این توانایی را دارد که در مقابل عشق بورزد. نور، حقیقت و حیات در عشق هستند و به عشق باقی و پایدارند. خدا به آن عشق می‌دهد، ما به آن عشق می‌دهیم، تو به آن عشق می‌دهی و این‌گونه خلقت گسترش می‌یابد و رائل، من دوست دارم. با گفتن این سخن، من احساس کردم که مهر و عشق مادر بزرگم مانند سیلی به درون من ریخت و مرا با گرمی و سروری وصف‌نشدنی پر کرد. این زندگی بود، وجود داشتن حقیقی بود و هیچ‌چیز روی زمین

^۱. قرآن کریم نظام خلقت را نظام احسن می‌داند: الذی احسن کل شی خلقه / خدایی که هرچیزی را به نحو احسن آفرید.

(قرآن کریم سوره سجده آیه ۷)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مشترک می ایلپوت

^۶. لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم/ هیچ حول و قوه‌ای نیست جز به‌واسطه خداوند بلندمرتبه بزرگ

مانند آن وجود ندارد. احساس می‌کردم تمامی آن باغ و زمین و آسمان و همه چیز مرا دوست دارند. وقتی من سخنان مادر بزرگم را شنیدم و این عشق خارق‌العاده را حس کردم، فهمیدم که اکنون من وظیفه دارم که عشق و محبت را در اطراف خودم افزایش و گسترش دهم.»^۱

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

فصل چهارم

ورود به عذاب و جهنم

بسیاری از تجربیات نزدیک به مرگ تجربه‌های مثبت‌اند؛ یعنی فرد، تجربه مطلوب و لذت بخشی در آن داشته است؛ اما همه تجربیات این‌گونه نیستند. برخی از تجربیات منفی‌اند؛ یعنی فرد تجربه دردناک و سختی داشته است. زمینه‌های این تجربه دردناک به انحاء مختلف برای فرد تجربه کننده وجود داشته است. کفر و بی باوری، گناه و جنایت و خودکشی از زمینه‌های عام این تجربیات منفی است.

در معارف دین، حیات معنوی انسان در ارتباط تنگاتنگ با حیات مادی و نحوه آن است. اگر انسان در حیات مادی خود به حق و حقیقت باور داشته و به اعمال شایسته پرداخته، در آن جهان در رُوح و ریحان و بهشت پرنعمت خواهد بود اما اگر از تکذیب کنندگان حق و حقیقت و از بدکاران و ستمگران باشد با درد و رنج و عذاب روبرو خواهد شد. به نظر ما تجربیات منفی دقیقاً بیانگر همان درد و رنج و عذابی است که وحی الهی از آن خبر داده است پس شاهی بر حقانیت اخبار آسمانی در این زمینه است.

مسئله جهنم از لحاظ هستی‌شناسی مقدم بر مباحث بهشت است چون جهنم در مرتبه نازل‌تر وجود قرار دارد و سیر بحث ما سیری صعودی است لذا ابتدا باید به این مبحث بپردازیم. در معارف اسلامی نیز جهنم و عبور از آن مقدم بر ورود به بهشت است.^۱ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در معراج خود ابتدا جهنم را مشاهده نمود.

تجربیات مربوط به عذاب و جهنم هرچند سخت و دل‌خراش‌اند اما برای تنبه و بیداری ما لازم‌اند. لازم به ذکر است که برخی از این تجربیات به خروج و رهایی منجر می‌شوند و برخی نمی‌شوند. ما در این فصل به اسباب رهایی از عذاب و نحوه آن نیز خواهیم پرداخت.

بخش اول: زمینه‌های این‌سویی ورود به جهنم

«این اتفاق در سال ۱۹۷۴ برایم رخ داد. من در خانواده‌ای که چندان مذهبی نبود بزرگ‌شده بودم. شاید تنها یکی دو دفعه در کودکی و نوجوانی به کلیسا رفته بودم ولی کلیسا و تعلیمات آن هیچ‌وقت برای من و یا خانواده‌ام جذاب نبودند. این را از این نظر می‌گویم که بدانید من قبل از تجربه‌ام زمینه و اعتقاد مذهبی و معنوی چندان نداشتیم.»^۲

^۱. مسئله صراط که بر جهنم کشیده شده و برای ورود به جهنم باید از آن گذشت. (رک: میزان الحکمه، ج ۶ باب صراط)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داوول

یکی از افرادی که دو بار تجربه نزدیک به مرگ داشته، بار اول، تجربه مثبتی را از سر می‌گذراند اما بر اساس یک برداشت غلط از این تجربه مثبت، به گناه مشغول شده و در آخر دست به خودکشی می‌زند. این کار زمینه‌ای برای تجربه سخت ثانوی او می‌شود.

«بالاخره تصمیم به خودکشی گرفتم. ۶ ساعت بعد از این تصمیم من شروع به خوردن انواع قرص‌ها به تعداد زیاد و نوشیدن پی‌درپی کردم. پیش خود فکر می‌کردم که در اینجا به خواب رفته و در سوی دیگر در آغوش مسیح بیدار می‌شوم. ولی فهمیدم که اشتباه می‌کردم و آن چیزی که انتظار داشتم اتفاق نیفتاد. تجربه جهنمی من ۳ روز به طول انجامید و بسیار طولانی و شدید و ترسناک بود.»^۱

برخی افراد زمینه‌های تجربه سخت خود را در زندگی دنیایی مشاهده کرده‌اند. «در آن موقع زندگی من به من نشان داده شد. پنج سال آخر که من افسرده و الکلی شده بودم دردناک‌ترین قسمت بود، دردناک‌ترین چیزی که می‌توان آن را تصور کرد. اثری که الکلی شدن من روی زندگی فرزندان جوانم تاکنون داشته و در آینده خواهد گذاشت به من نشان داده شد. دیدم که چگونه با از دست دادن من و پایگاه خانوادگی خود افسرده خواهند شد و چگونه همسر من مادر خوبی برای آن‌ها نخواهد بود و آن‌ها به سرای کودکان بی‌سرپرست سپرده خواهند شد. دیدم که اگر به زندگی‌ام به همان شکل سابق ادامه دهم، به جایی خواهم رسید که دیگر نخواهم توانست از دست افسردگی و ضعف و الکلی فرار کنم. به من نشان داده شد که با ادامه دادن به عادت می‌خوارگیم، کودکان من نیز نهایتاً برای فرار از مشکلات زندگی به الکلی پناه خواهند آورد و مانند من الکلی خواهند شد. من مشاهده کردم که پسر بزرگم معتاد به مواد مخدر خواهد شد و بالاخره برای تهیه پول لازم برای خرید این مواد به کارهای خلاف قانون روی آورده و به زندان خواهد افتاد. دیدم که دختر من نیز با مردی می‌خواهد ازدواج خواهد کرد که او را کتک خواهد زد. آن‌ها چهار دختر خواهند داشت که آنان نیز با مشکلات بسیار زیادی روبرو خواهند بود. این برای من صحنه‌ای غیرقابل تحمل بود و مانند یک سیلی بر صورت من. همچنین به من نشان داده شد که اگر من رفتار خود را تغییر دهم و پدری مسئول و سالم باشم چگونه هر سه فرزندم باوجود برخی مشکلات که خواهند داشت به نسبت خوب بزرگ‌شده و افرادی به نسبت مؤلف و سالم خواهند بود و دیدم که پسر بزرگ‌ترم مردی مهم و موفق خواهد شد.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مردی که خودکشی کرد

بخش دوم: کیفیت تجربه عذاب و جهنم

باید دانست که تجربه جهنم هم مانند بخش‌های دیگر تجربیات نزدیک به مرگ، امری واقعی است. چشیدن عذاب برای تجربه کننده کاملاً حقیقی می باشد.

«تمام احساسات و افکار من به‌خوبی کار می‌کردند و تمام آنچه اتفاق می‌افتاد کاملاً واقعی و ملموس بود. من ناتوان و به‌شدت مجروح و تکه‌پاره شده بر روی زمین افتاده بودم بدون اینکه توان هیچ حرکتی را داشته باشم. درد و شکنجه‌ای که تحمل کردم بیشتر از هرچه که بتوان تصور کرد بود و من می‌دانستم که این پایان وجود من است.»^۱

تجربیات منفی به انحاء مختلفی گزارش شده‌اند. این تفاوت به تفاوت زندگی و اسباب معذب شدن آن‌ها بازمی‌گردد. در برخی تجربیات فرد بلافاصله پس از خروج از بدن با موجوداتی ناشناس روبرو می‌شود و مسیری را با آن‌ها طی کرده و سپس با تغییر رفتار آن موجودات سعی می‌کند از دستشان فرار کند اما این کار امکان‌پذیر نیست. آنگاه فرد توسط آن موجودات خبیث مورد آزار و اذیت شدید قرار می‌گیرد.

«وقتی از در اتاق خارج شدم در یک فضای مه‌آلود حدود ۱۵ یا ۲۰ نفر را دیدم که در فاصله چندمتری از من ایستاده بودند. آن‌ها فرم کلی آدم گونه‌ای داشتند، ولی در آن فضا جزییات آن‌ها مبهم و صورت آن‌ها غیرقابل تشخیص بود. از آن‌ها خواستم نزدیک‌تر بیایند تا بتوانم آن‌ها را به‌درستی ببینم. آن‌ها بدون توجه دوباره تکرار کردند که عجله کرده و به همراه آن‌ها بروم و آن‌ها بدن مرا درست خواهند کرد. من از آن‌ها سؤالات متعددی کردم که آن‌ها همه را بی‌جواب گذاشتند یا جواب‌های مبهم و کلی می‌دادند و باز اصرار می‌کردند که همراه آن‌ها بروم. من نیز با اکراه به دنبال آن‌ها به راه افتادم. من می‌پرسیدم که کجا می‌رویم و آن‌ها پاسخ می‌دادند که خواهیم دید و بهتر است عجله کنم. پرسیدم آن‌ها که هستند و جواب دادند که آن‌ها آمده‌اند تا مرا ببرند. آن‌ها می‌گفتند که درد من چیزی بی‌معنی و مزخرف است. من نمی‌دانم چقدر همراه آن‌ها رفتم ولی به نظر مسافت خیلی زیادی می‌رسید... آن‌ها که در ابتدا شوخ و مهربان به نظر می‌رسیدند، با جلوتر رفتن ما به‌تدریج بدخوتر و بدرفتارتر می‌شدند و چند نفر از آن‌ها شروع به مسخره کردن من و گفتن جک‌های رکیک و زننده در مورد من کردند. دیگران آن‌ها را از این رفتار منع می‌کردند و می‌گفتند «هنوز برای این کارها زود است» یا «مواظب باش و او را فراری نده» یا «مواظب باش، او می‌تواند حرف‌های ما را بشنود». در ابتدا تعداد آن‌ها به نظرم به ۱۰ یا ۱۵ می‌رسید ولی الآن حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر آن‌ها را می‌دیدم. بعداً تعداد آن‌ها به نظرم چند صد نفر آمد. من که می‌دیدم رفتار آن‌ها بسیار مشکوک است، با خود فکر می‌کردم که بهتر است

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

برگردم، ولی نمی دانستم چگونه و از چه راهی... من به آن ها گفتم که دیگر حتی یک قدم هم با شما نخواهم آمد تا به من بگویید کجا می رویم. آن ها در پاسخ تغییر یافته و به طور کامل خصمانه و شرور شدند و شروع به هل دادن من به طرف یکدیگر کردند. من سعی کردم از خود دفاع کرده با آن ها بجنگم ولی قادر نبودم هیچ صدمه ای به آن ها وارد کنم. آن ها همگی به من هجوم آوردند و اگر یکی از آن ها را به زحمت از خود دور می کردم چند نفر دیگر جای آن را می گرفتند و بر سر من می ریختند. آن ها تنها قهقهه های خبیثانه می زدند و با ناخن ها و دندان های خود قسمت های بدن (روحی) من را می کندند و در کمال ترس و ناباوری من آن را در جلوی چشمان من به آرامی می خوردند. من درد بسیار شدیدی حس می کردم و این اذیت و شکنجه باعث تفریح و لذت آن ها بود. هرچه من بیشتر برای خلاصی خود و عقب راندن آن ها تلاش و تقلا می کردم، آن ها از اذیت من بیشتر لذت می بردند. صدای خنده آنان و فریادشان بسیار گوش خراش بود و به درد این شکنجه ها می افزود. آن ها از این هم فراتر رفتند و به من و حریم من طوری تجاوز کردند که از بازگویی آن شرم دارم. واضح بود که آن ها عجله ای برای پیروز شدن و از پای درآوردن من نداشتند بلکه ترجیح می دادند که شکنجه من هر چه ممکن است طولانی تر شود. زجر من وسیله سرگرمی آن ها شده بود و این برای مدت بسیار زیادی ادامه یافت.^۱

نکات تجربه

ابهام

تجربه کننده، افرادی را که در آغاز خروج از بدن می بیند، نمی شناسد. آن ها او را دعوت به همراهی می کنند. او در مسیری ناشناخته به دنبال آن ها حرکت می کند. گاهی شک و تردید به ذهن فرد راه می یابد اما همچنان راهش را ادامه می دهد.

مسئله ابهام در اینجا دقیقاً یادآور زندگی مبهمی است که برخی انسان ها در این دنیا تجربه می کنند. آن ها مسیرهای ناشناخته و پر ابهامی را انتخاب می کنند و به نتایج تأسف باری می رسند. همانند گمراهانی که در این دنیا نمی دانند به چه سمت و سویی می روند. آن ها در تاریکی قدم برمی دارند و به سمت سرنوشت فاجعه بار خود حرکت می کنند. قرآن کریم در این مورد به ما هشدار داده است:

«لا تتبعوا خطوات الشیطان»^۲

از گام های شیطان پیروی نکنید.

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۲. قرآن کریم، سوره بقره آیه ۱۶۸

تغییر تدریجی هشدارآمیز

افراد ناشناس دعوت‌کننده، در ابتدا رفتار خوبی دارند اما هرچه زمان می‌گذرد رفتارشان تغییر کرده و به خشونت می‌گراید تا جایی که به تعدی و تجاوز و آزار و اذیت منجر می‌شود. این افراد در حیات دنیوی نیز با حسن ظن خود، به افرادی که تظاهر به خوبی می‌کنند اعتماد می‌کنند اما هرچه از آن‌ها پیروی می‌کنند بیشتر شاهد اعمال شک‌برانگیز آن‌ها می‌شوند اما دست از پیروی خود برنمی‌دارند تا جایی که مطمئن می‌شوند آن‌ها افراد خبیث و پلیدی هستند اما دیگر به دام افتاده‌اند و نمی‌توانند از چنگال افراد بی‌شمار آن‌ها فرار کنند.

تعدی و تجاوز

فرد وقتی می‌خواهد از دام افراد ناشناس پلید فرار کند به‌طور باور نکردی مورد تعدی و تجاوز آن‌ها قرار می‌گیرد. این تعدی و تجاوز به خاطر همدستی فرد با همگنان خود در تعدی و تجاوز به دیگران است. تعدی به مال به جان و به ناموس دیگران، به خود فرد بازمی‌گردد. همه این مراحل وقتی که خود انسان، بدون تأثیرگذاری عامل خارجی، مسیر نادرستی را انتخاب و طی می‌کند؛ نیز اتفاق می‌افتد. یعنی انسان ابتدا با انگیزه مادی یا به هوی و هوس در مسیر مبهمی قدم می‌گذارد. آغاز مسیر همه‌چیز خوب و مطلوب به نظر می‌آید اما کم‌کم اوضاع تغییر می‌کند، فرد دچار تردید می‌شود و احساس خطر می‌کند اما با ادامه راه کار به‌جای بدی می‌کشد و به پایان دردناکی می‌رسد.

«چندین صدا به من می‌گفتند که حرکت کنم و با آن‌ها بروم. هر دفعه که به عقب خود نگاه می‌کردم احساس بدی داشتم و حس می‌کردم که اتفاق بدی در شرف رخ دادن است و باید برگردم. بالاخره من به آن‌ها گفتم که دیگر کافی است و من حتی یک‌قدم دیگر بر نخواهم داشت تا وقتی که به من بگویند کجا هستیم و کجا می‌رویم. آن‌ها در پاسخ گفتند که ما به نقطه‌ای که باید برسیم رسیده‌ایم و من جایی هستم که باید باشم. در آنجا بوی گندیدگی و تعفن مرگ به مشام می‌رسید. صداهایی که مرا می‌خواندند تبدیل به خنده خبیثانه‌ای شدند و گفتند که نحوه زندگی کردن من مرا به اینجا آورده است.^۱ من پرسیدم کجا هستم و قرار است چه اتفاقی بیافتد؟ در پاسخ آن‌ها تنها به قهقهه خود ادامه دادند. من پیش خود فکر کردم که باید در جهنم باشم زیرا این شبیه آنچه خواهر من از تجربه نزدیک به مرگی که چند سال پیش داشت و برایم تعریف کرده بود نیست. افکار من با صدای بلند به من منعکس می‌شدند. صداها به من گفتند که

^۱. آیا جز آنچه انجام داده‌اید جزا داده می‌شوید. (قرآن کریم سوره یاسین آیه ۵۴)

برای من بهشتی نیست و بهشت من همین جا است و یکی از آن‌ها گفت که دیگر وقت خوردن است.

در آن موقع حس کردم که به سمت دیواری در پشت سرم هل داده شده و دست‌های من به آن میخکوب شدند. من کاملاً برای دفاع از خود ناتوان بودم. من به سمت راستم نگاه کردم و دیدم که صداها از موجوداتی می‌آمدند که بین شکل یک هیولا و یک گُرّه از جنس مو مرتب تغییر شکل می‌دادند و زشت‌ترین چیزی بودند که من به زندگی خود دیده بودم. آن‌ها شباهت به چیزی داشتند که می‌توان به پیوند مار و خفاش تشبیه کرد، به‌اضافه اینکه شاخ‌دار نیز بودند. بدن آن‌ها مانند مار بود ولی بال داشتند. دست و بازوی آن‌ها مانند خفاش می‌نمود و صورت آن‌ها نیز مانند مار بود و نیش داشتند. شاخ آن‌ها تیز بود ولی شبیه هیچ چیز دنیایی نبود. من دوباره سؤال کردم که چه خبر است. آن‌ها در جواب خنده‌ای خبیثانه سر دادند و گفتند که خفه شو و ناگهان شروع به حمله به‌طرف من کردند. ناگهان چیزی که شبیه به یک توپ از جنس مو بود به سمت من آمد. من پیش خود می‌گفتم که چرا؟ مادرم کجاست؟ خدا کجاست؟ و در این حال حس می‌کردم که تکه‌های بدن مرا جدا کرده و در دهان خود می‌برند. یکی از آن‌ها گفت: ما به تو گفتیم اینجا بهشت توست و ما خدای تویمیم.^۱

نکات تجربه

موجودات خبیث زشت

این توصیفی است که در بسیاری از اخبار دینی از موجودات جهنمی شده است. البته هر شکل و هیئتی از آنان نمود یک کردار زشت انسان است که با آن تناسب دارد. قرآن کریم جزا و پاداش را متناسب با عقیده و رفتار انسان می‌داند.

«جزاءاً وفاقاً»^۲

پاداشی موافق (عمل)

خدای بدکاران

در این تجربه موجودات خبیث شکنجه‌گر، خود را خدای فرد بدکار معرفی می‌کنند. در قرآن کریم تعبیری شبیه به این وجود دارد.

«من اتخذ الهه هواه»^۳

آن کس که هوی و هوسش را خدای خود گرفته است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جو

^۲. قرآن کریم سوره نبا آیه ۲۶

^۳. قرآن کریم سوره جائیه آیه ۲۳

آری کسی که هوا و هوس را خدای خود بگیرد، خویش را در چنگال دردناک آن گرفتار ساخته و به زودی آن درد و رنج را بعینه خواهد دید و چشید.

«ناگهان مرور زندگی من متوقف شد و من خود را در تاریکی عمیقی یافتم که در تمام جهات ادامه داشت و انتهائی در آن نبود. آن تنها یک تاریکی نبود، بلکه تهی بودن و نبود نور و کاملاً فراگیر بود. باینکه تاریکی عمیقی در آنجا بود می‌توانستم ببینم. در سمت راست من گروهی از جوانان بودند. پیش خود فکر کردم که ما باید خودکشی کرده‌ها باشیم. صدای فکر من در آنجا منعکس می‌شد ولی من مطمئن نبودم که آیا کسی آن را شنید یا نه. تا برگشتم و در کنار خود مردی را دیدم که به‌کندی و سردی نگاهی به من انداخت و سپس به جلو نگاه کرد و به راه رفتن بی‌هدف و افسرده خود ادامه داد. در نگاه او هیچ اثری از احساس و گرمی و هوشمندی نبود. او و تمام کسانی که در تاریکی آنجا معلق بودند، در بهتی خالی و بدون اندیشه به سر می‌بردند. سپس به دختر جوانی برخورد کردم که او نیز بی‌تفاوت از کنار من عبور کرده و به مسیر بی‌هدف خود ادامه داد؛ مانند بقیه آن‌ها، نگاه خیره ولی خالی و بدون احساس او به هیچ نقطه خاصی نبود. می‌دانستم که در سطح و مرحله‌ای از جهنم هستم، ولی اینجا مانند جهنمی که فکر می‌کردم پر از آتش نبود. مردان و زنان از سنین مختلف، به‌استثناء کودکان را در آنجا می‌دیدم. می‌توانستم حس کنم که این تاریکی از عمق درون آن‌ها منشأ شده و آن‌ها را احاطه کرده است. آن‌ها امکان ارتباط برقرار کردن با یکدیگر را داشتند، ولی غرق بودن در دنیای بدبختی و نکبت خود و تاریکی که آن‌ها را احاطه کرده بود، آن‌ها را از این کار عاجز نموده بود. به مرد مسنی برخورد کردم که به نظر حدود ۶۰ ساله می‌آمد و به‌طور رقت‌انگیزی روی زمین نشسته بود. چشمان او مطلقاً از احساس و ادراک خالی بودند. از او هیچ گرمی و احساسی صادر نمی‌شد، حتی احساس ترحم به خود. من این‌طور فهمیدم که او هر آنچه را که آنجا برای دانستن بوده جذب نموده و دیگر فکر او متوقف شده است. او کاملاً از درون خشک شده بود و ناامیدانه و بی‌هدف انتظار می‌کشید. من می‌دانستم که روح او برای ابدیت در آنجا پوسیده است و من مطمئن بودم که او نیز مرتکب خودکشی شده است. احساس کامل تنهائی در من رو به فزونی بود. حتی دریافت خشم یا شنیدن دشنام از کسی، هرچند ناخوشایند، نوعی از ارتباط است. ولی در این مکان تنها و خالی امکان برقراری هیچ ارتباطی نبود و وحشتِ تنهائی، غیرقابل تحمل می‌نمود.»^۱

نکته تجربه

خودکشی بی‌اعتنایی مطلق به خویش

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌انجی فینی مور

در این تجربه که فرد خودکشی کرده، خود را در میان همگنانش می‌یابد. آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند و آن خالی بودن از حس و حال و اعتنا به هر چیز و هرکسی هستند. مثلاً اینکه خودکشی یا زمینه‌های آن همین ویژگی‌هاست. اگر انسان نسبت به خود و دیگران بی‌اعتنا، بی‌ارتباط و بی‌حس و حال شود به بن‌بست رسیده و احساس پوچی می‌کند و درنهایت دست به خودکشی می‌زند. پس باید شیوه زندگی و نحوه ارتباط با خود و دیگران را تغییر داد تا به این مرحله دهشتناک نرسید.

«وقتی حرکت من متوقف شد؛ خود را در سرزمینی یافتیم که طوفانی و ناخوشایند بود. در آنجا فکر من به‌سوی خودم منعکس می‌شد، مانند اکوی صدا در برابر یک کوه. فکر من به‌سوی افق پیش رویم منعکس شده و از افق پشت سرم دوباره به سمت خودم بازمی‌گشت و این برایم بسیار آزاردهنده بود. طوفان‌های عظیمی که مانند آن را هرگز روی زمین ندیده بودم در پیش چشمم در آسمان و زمین آنجا شکل می‌گرفتند. شاید اینجا مقصدی بود که با گذراندن عمرم در خشم و عصبانیت برای خود ساخته بودم، زیرا من هیچ‌گاه در زندگی خود آرامش زیادی در قلبم نداشتم. دهانه‌های آتش فشان‌های متعددی با اندازه‌های مختلف در اطراف آنجا بودند که گاهی بخار و دود از هرکدام آن‌ها به بیرون می‌جهید و بعضی وقت‌ها ارواحی گم‌شده با آن از دهانه آتش فشان‌ها به بیرون پرت می‌شدند. آن‌ها سرگردان بودند و گوئی به دنبال چیزی می‌گشتند که هیچ‌وقت پیدا نخواهند کرد و بالاخره از دیده محو می‌شدند. یکی از این ارواح که از حفره‌ای نزدیک من به بیرون جهید یک زن بود. او ترسناک بود و لباسی ژنده و کثیف به تن داشت. دیدم که او پائی ندارد و به‌نوعی در هوا ولی نزدیک به سطح زمین به‌صورت معلق حرکت می‌کند. او به سمت من آمد و وقتی که به من نزدیک شد از او پرسیدم اینجا کجاست و نام این سرزمین چیست؟ او بدون اینکه به سؤالم توجهی کند بازهم به من نزدیک‌تر شد تا جایی که از او احساس ناامنی کردم. من با فریاد پرسیدم تو که هستی؟ در آن موقع او قسمتی از ردای ژنده‌اش که صورتش را پوشانیده بود را پاره کرد و آرواره‌اش به طرز غیرعادی به اندازه زیادی باز شد. او کاملاً از جای خود بالا آمده و به‌سوی من حمله کرد و گازی از شانه چپم گرفت که درد آن از مرگ بدتر بود.»^۱

نکته تجربه

طبق آنچه در توضیحات این تجربه آمده فرد تجربه کننده، شخصی هم‌جنس‌باز و خشن بوده است. آنچه در تجربه او آمده نیز مؤید تناسب اوصاف او با عذابش است. مشاهده طوفان و آتش فشان نمادی از خشونت و بی‌بندوباری اوست.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید

«چهار روز در حالت کما بودم. درحالی که خانواده‌ام برای نجات من دعا می‌کردند؛ اما روحم از تنم جدا شد و من از تنم بیرون آمدم. خانواده‌ام به دعا کردن برایم ادامه می‌دادند. بعد از آن می‌توانستم جسد من را در تابوت ببینم. سپس در کهکشان و فضا به حرکت درآمدم و توانستم ستاره‌ها را ببینم. احساس کردم سالیان سال است که در فضا هستم. خیلی تاریک و روحم حیران و سرگردان بود و من از خود می‌پرسیدم که اینجا چکار می‌کنم؟ بعدش یک ابر سیاه و یک ابر سفید دیدم و توانستم صدای فرشته‌ها و صدای ارواح پلید را بشنوم که درباره سرنوشت روح من باهم بحث و مشاجره می‌کردند و من می‌توانستم صدایشان را بشنوم. شیطان مدعی روح من بود. شیطان داشت به آن‌ها می‌گفت او به شما تعهد داده باین حال همه عمرش را به گناه گذرانده پس نمی‌تواند وارد بهشت شود. لیاقتش را ندارد. این صحنه به نظرم به صورت مشاجره‌ای آمد که بین نور و ظلمت بر سر روح من رخ می‌داد و بعد صحنه تمام شد. ناگهان یک عفریت آمد پیش من و از من پرسید که آماده‌ام یا نه؟ بعد گفت آن حفره تیره و تاریک را آن پایین ببین. آن همان جایی است که باید بروی. من شروع کردم به گریه کردن و داد زدن. ما شروع کردیم به پایین رفتن واقعاً تاریک بود. من همین‌طور گریه و دادوبیداد می‌کردم. به عمق زمین وارد شدیم. تاریک بود و من نمی‌توانستم جلوی گریه و زاری خودم را بگیرم. بعد به طبقه‌ای رسیدیم و جایی ایستادیم که شبیه غار بود. آن عفریت به من گفت: رسیدیم. تا طبقه اول چیزی نمانده و آن کلاً هفت طبقه دارد. برایم توضیح داد که جهنم هفت طبقه دارد و ما به طبقه اول رسیده‌ایم. سعی کردم چشمهایم را ببندم تا مانع دیدن عذاب بشوم؛ و درعین حال مرتب از خدا با التماس می‌خواستم فرصتی دوباره به من بدهد. به دعا و توبه ادامه دادم اما آن عفریت گفت که دیگر خیلی دیر است. در طبقه اول می‌توانستم مارها و عقرب‌ها و حیوانات مختلفی را ببینم که روی زمین وجود ندارند. باهم پایین رفتیم تا به طبقه دوم رسیدیم. بعدش به طبقه سوم. در آنجا مردی را به من نشان دادند که یک عفریت مرتب چاقو به او می‌زد اما نمی‌مرد. هر بار چاقو می‌خورد زخمش خودبه‌خود التیام پیدا می‌کرد. باز دوباره آن عفریت در همان نقطه چاقو را فرومی‌برد. آن عفریتی که مرا با خودش می‌برد به من گفت که این عذاب تا ابد روی این مرد اجرا می‌شود. بعد به طبقه چهارم رسیدیم اینجا بود که عفریت به من گفت اینجا با گناه تو تناسب دارد. منظورش گناه جنسی بود که باعث بدبختی و فلاکت من شد. من هم مثل بقیه دخترها روی تخته‌سنگی در غل و زنجیر بودم و پاهایم از هم باز بود. به نظرم جهنم مانند یک غار تاریک بود. درواقع یک غار در عالم ارواح همراه با آتش و گریه و زاری. جهنم یک مکان دلگیر و تاریک است که در آن فقط فریادهایی می‌شنوی که تا حالا در هیچ فیلم ترسناکی نشنیده‌اید. من همراه چندین زن و دختر بودم و همگی گریه و زاری می‌کردیم؛ و از خدا کمک

می‌خواستیم. عفریت‌ها داشتند می‌آمدند تا عورت‌های ما را اذیت کنند. به من گفتند عذاب تو آنستکه عفریت‌ها تا ابد عورت تو را عذاب کنند. در جهنم نمی‌شود بخوابی هیچ‌کس نمی‌تواند چشمش را روی هم بگذارد اصلاً استراحتی در کار نیست. جهنم جوری است که احساس می‌کنی انگار چندین قرن آنجا بوده‌ای. در جهنم هفت طبقه عذاب است. من به خاطر بی‌بندوباری جنسی در طبقه چهارم عذاب می‌شدم. عذاب فساد و بی‌بندوباری جنسی خیلی شدید است.^۱

نکات تجربه

مالکیت شیطان بر روح بدکاران

هرچند روح انسان الهی و از عالم نور است اما اگر چنان به گناه آلوده گردد که سیاهی و تاریکی بر آن غلبه کند از ولایت الهی خارج و در ولایت و حکومت شیطان قرار می‌گیرد.^۲ آنگاه است که شیطان ادعای مالکیت آن را خواهد کرد و بر آن حاکم خواهد شد.

جهنم در پایین است

برعکس تجربیات مثبت که افراد رو به بالا صعود کرده و به نور می‌رسند در تجربیات منفی افراد رو به پایین و به درون ظلمت و تاریکی فرو می‌روند. البته بالا و پایین در فضای ملکوت ناشی از ملکات ذهنی انسان است اما به لحاظ رتبه وجودی این پایین و بالا بودن حقیقتاً وجود دارد که مفهوم دیگرش شدت و ضعف وجودی است.

جهنم هفت طبقه دارد

در این تجربه تصریح می‌شود که جهنم هفت طبقه دارد. در روایات اسلامی هم برای جهنم هفت در و هفت طبقه ذکر شده است.^۳ که هر طبقه خاص گروه‌هایی از گنه‌کاران است.

تناسب عذاب با گناه

در این تجربه گفته می‌شود که طبقه چهارم متناسب با گناه جنسی فرد تجربه کننده است. تناسب عذاب و گناه بلکه عینیت آن دو در قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است. در این تجربه شنیدیم که عذاب فرد تجربه کننده، دقیقاً همان کاری است که در دنیا انجام می‌داده است. با این تفاوت که در آنجا به واسطه حجاب جسم، قادر به درک این عذاب نبوده اما در اینجا حجاب برداشته شده و حقیقت عمل، خود را نشان داده است.

«ارواحی را دیدم که دعا می‌کردند برخی ناله و شیون می‌کردند و برخی دیگر نیز التماس می‌کردند. آنجا آتش و گوگرد وجود داشت. آن عفریت دست مرا گرفت و مرا از آن کوه بالاتر برد.

^۱. این تجربه منفی یک زن بی‌بندوبار است. متن این تجربه از کلیپی در سایت zekra1 پیاده شده است.

^۲. والذین كفروا اولیاءهم الشیطان ... اولئک اصحاب النار / آنان که کافر شدند اولیاءشان شیطان است ... آنان یاران آتش‌اند. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶)

^۳. بحارالانوار ج ۸ ص ۲۸۹

از چند پیچ‌وخم گذشتیم. لحظات بسیار نفس‌گیری بود. دوزخ پر بود از انسان‌های بد. من هم که از آدم‌های بد بودم در زمره آن‌ها قرار گرفتم. گروه‌های تبهکاری از محله پاتیو در شعله‌های آتش و گوگرد سوزانده می‌شدند؛ و مرتب فریاد می‌زدند کمک! کمک کنید. فقط می‌توانستی چهار انگشت و دست‌هایشان را تا میچ و اندکی از چهره‌شان را ببینی.»^۱

نکات تجربه

قرار گرفتن در زمره بدکاران

قبلاً گفتیم که معیار تجمع ارواح، سنخیت است لذا انسان بدکار در زمره بدکاران شبیه به خود قرار می‌گیرد. در روایات اسلامی می‌خوانیم هر هم‌جنس‌بازی بعد از مرگ به قوم لوط می‌پیوندد در مقابل خوبان به وادی‌السلام می‌روند. این تفاوت‌ها به لحاظ تفاوت افراد در ایمان و عمل است. انسان به هرچه باور دارد و به هرچه علاقه دارد بعد از مرگ به همان می‌پیوندد لذا خوبان به خوبان و بدان به بدان می‌پیوندد.

فرورفتن بدان در عذاب

یکی از نکات این تجربه فرورفتن بدکاران در عذاب و دیده نشدن اکثر اعضاء بدن آن‌هاست. قرآن کریم در مورد حالات دنیوی بدکاران می‌فرماید:

«بل قلوبهم فی غمره من هذا»^۲

بلکه قلب‌های آنان از درک حقیقت اعمالشان در بی‌خبری فرورفته است.

پس عجیب نخواهد بود که این فرورفتگی معنوی، آنجا خود را چنان دهشتناک نشان دهد.

«ولی قبل از اینکه فرصت هیچ حرکتی را داشته باشم صدایی مانند صدای حرکت سریع باد شنیدم و دیدم که توده‌ای تیره‌رنگ به من نزدیک می‌شود و بدن (روحی) من بلافاصله به درون این توده پرتاب شد. در ابتدا پیش خودم فکر کردم که شاید ورود به این حجم سیاه چیزی است که نیاز دارم تا بتوانم از این اتاق بیمارستان خارج شوم. ولی این توده روح مرا در خود قبضه کرد و احساس کردم که کسان دیگری نیز در آن حضور دارند. همان‌طور که از سرعت حرکت این توده سیاه‌رنگ کاسته می‌شد، می‌توانستم صداها را ضجه‌مانندی مانند صدای غرغر خوک‌ها را بشنوم. سپس صدای گریه و جیغ‌هایی را شنیدم که بیشتر احساس ترس و دلهره در آن‌ها بود تا حزن و اندوه. این فریادها بسیار از هر آنچه همیشه شنیده بودم دلهره‌آورتر بود. هنگامی که تونل متوقف شد (به انتها رسید) برت را دیدم که روی زمین دراز کشیده بود درحالی‌که یک موجود

^۱. تجربه جهنم یک مرد بی‌بندوبار. متن این تجربه نیز از کلیدی در سایت zekra1 گرفته شده است و در توضیح آن آمده: رسول خدا فرمود: جهنم زمین‌هایی از گوگرد دارد که اگر کوه‌های بلند در آن انداخته شوند آن کوه‌ها ذوب می‌شوند. (بحار الانوار ج ۵۷)

^۲. قرآن کریم سوره ذاریات آیه ۵۱

بسیار زشت و مخوف که نیمه انسان و نیمه هیولا بود در حال شکنجهٔ او بود. من حتی نمی‌توانم زشتی و ترسناکی چهرهٔ این موجود را توصیف کنم. نزدیک‌ترین چیزی که به ذهنم می‌رسد سروصورت بزرگ‌شدهٔ یک موش روی بدن یک انسان است. برت و آن جانور هر دو متوجه حضور من در آنجا شدند. برت فریاد کشید «کمکم کن، خواهش می‌کنم» درحالی‌که جانور به من نگاه می‌کرد و می‌خندید. خندهٔ او بسیار زشت و خبیثانه بود و درون مرا به هم می‌ریخت، باینکه در حقیقت من درونی نداشتم. افراد دیگری نیز در آنجا در حال شکنجه شدن بودند و جانوران و موجودات مخوف دیگری نیز در آنجا حضور داشتند. ولی به هر علتی که بود هیچ‌یک از آن‌ها هنوز به سمت من نیامده بود؛ مانند این بود که من تنها یک ناظر در سایهٔ جهنم بودم. ولی من هیچ سپر فکری (در برابر آن‌ها) نداشتم و فریاد می‌کشیدم که کسی به برت کمک کند. دو جانور لباس برت را در آوردند. بدن برت به نظر خیلی شبیه به بدن یک انسان (در دنیا) بود، با این فرق که زخم‌های سوختگی شدید زیادی در تمام سطح بدن او بود. او مرتب خواهش می‌کرد «خدا، خواهش می‌کنم خدا» درحالی‌که یکی از آن جانوران او را در جای خود محکم نگاه داشته بود و دیگری به او تجاوز می‌کرد. برت به من نگاه می‌کرد و گرچه چیزی نمی‌گفت، می‌دانم که پیش خودش فکر می‌کرد که چرا کمکش نمی‌کنم. من به او گفتم که ای کاش می‌توانستم کمکت کنم. آنگاه برای اولین بار از وقتی‌که وارد آنجا شده بودم برای دو سه دقیقه‌ای هیچ صدایی از دهان برت خارج نشد. هردوی ما به‌نوعی می‌دانستیم که اتفاق بد و ترسناکی در شرف رخ دادن است و این انتظار خود به بدی اتفاقی که قرار بود رخ بدهد بود. من صدای غرغر خوک‌ها را دوباره شنیدم که به‌تدریج نزدیک‌تر می‌شدند. موجودات آدم نمای بیشتری به آنجا نزدیک شدند. این موجودات نیز بسیار ترسناک بودند ولی نه به ترسناکی و زشتی آن جانوران قبلی، ولی رفتار آن‌ها بدتر از آن جانوران بود. آن‌ها برت را برداشته و به سمت یک دیوار که علامت صلیب قرمزی روی آن بود بردند و او را جلوی آن علامت انداختند. همان‌طور که او فریاد می‌کشید، یکی از مردان روی او تف کرد. برت سعی می‌کرد بجنگد و مشت و لگد می‌زد ولی چیزی طول نکشید که آن‌ها او را به دیوار محکم بستند. می‌شنیدم و می‌دیدم که میخ‌های بزرگی یکی بعد از دیگری به بدن برت فرو کرده می‌شوند. من نمی‌توانستم مستقیماً ببینم که آن‌ها چطور هر میخ را وارد بدن او می‌کنند و خونی هم نمی‌دیدم. ولی فریادهای گوش‌خراش و دل‌آشوب کن او را می‌شنیدم.^۱

این تجربه فردی است که شاهد عذاب و رنج دوست بدکار خود بوده است. ظاهراً آن دوست روابط نامشروعی با زنان داشته و با همین وضع از دنیا رفته است. خود فرد تجربه‌کننده نیز چندان انسان خوبی نبوده است. یکی از نکات جالب‌توجه این تجربه تعبیر "نداشتن درون"

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دریل

است. او می‌گوید من در حقیقت درونی نداشتم. نداشتن درون به معنای نداشتن باور است. کسی که به حق و حقیقت باور ندارد درونی ندارد. کسی که تنها متوجه ظواهر است و از باطن و درون خود و جهان غافل و بی‌خبر است درونی ندارد.

«مرا به درون گودالی بسیار عمیق انداختند و با سرعت در آن شروع به سقوط کردم. تاریکی آن از هر تاریکی سیاه‌تر بود. پیش خودم فکر می‌کردم وقتی به ته گودال برخورد کنم خواهم مرد. جالب است که من با خودکشی کردن به اینجا آمده بودم ولی الآن نگران این بودم که در اثر سقوط بمیرم.»^۱

نکته تجربه

افتادن به درون گودال

موضوع گودال جهنم در آیات و روایات اسلامی آمده است. در روایات مربوط به قبر (که قبلاً گفتیم منظور از قبر برزخ است نه آن گودال خاکی کذایی) آمده است که این قبر یا باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است. و بَل نیز یکی دیگر از گودال‌های جهنم است. یکی از مسائلی که در تجربیات نزدیک به مرگ گزارش شده است مشاهده ارواح سرگردان است. عنوان روح سرگردان در متون دینی ما نیامده است لذا نمی‌توان به‌طور قطع آن را نفی یا اثبات کرد هرچند بر اساس اصولی امکان اثبات آن وجود دارد.^۲ اما از آنجاکه این نوع عذاب یعنی عذاب سرگردانی و حیرت برای برخی ارواح شیفته دنیا و حیات دنیوی در تجربیات مطرح شده است برای تنبه و بیداری افراد آن را ذکر می‌کنیم.

«ما شروع به حرکت کردیم و به یک کارخانه در یکی از شهرهای آمریکا رسیدیم. نمی‌دانم کدام شهر بود، شاید دیترویت یا یک شهر صنعتی دیگر بود. در آنجا روح یک مرد را دیدم که حدود ۶۰ ساله به نظر می‌رسید و سعی می‌کرد بلندگوی خط تولید را از دست مردی که (زنده بود و) آنجا کار می‌کرد گرفته و در آن فریاد بکشد و دستور صادر کند، بدون اینکه متوجه باشد که قادر به این کار نیست و هیچ‌کسی صدای او را نمی‌شنود و او را نمی‌بیند و از دستورات او پیروی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۲. تحقیق: بر اساس برخی بیانات دینی می‌توان این اصل را استنباط کرد که عدم باور به امور غیبی انسان را از ادراک و مشاهده آن محروم می‌سازد بر این اساس افرادی که به دلیل علاقه زیاد به امور مادی همچنان از توجه به عالم غیب در عین حضور در آن امتناع می‌ورزند و نمی‌خواهند آن‌را باور کنند به‌صورت سرگردان در فضای عالم دنیا باقی می‌مانند تا این تنبه و بیداری و پذیرش برایشان حاصل شود. با این استدلال می‌توان وجود ارواح سرگردان را پذیرفت چه اینکه سرگردانی موقتی برخی ارواح منافاتی با آموزه‌های دینی ندارد. البته همان‌طور که در تجربیات آمده سرگردانی برخی ارواح به خاطر نیاز به کسب رضایت از دیگران به دلیل ظلمی است که به آن‌ها روا داشته‌اند. این هم می‌تواند نوعی مجازات برای این ارواح محسوب شود. لازم به ذکر است در برخی اخبار دینی و همچنین سخنان اهل معرفت به حضور ارواح در این دنیا برای انجام برخی کارها اشاره شده است. این مساله از استبعاد حضور ارواح در فضای عالم ماده می‌کاهد.

نمی‌کند. من این پدیده را مکرراً مشاهده کردم، ارواحی که در میان مردم بودند (و هنوز متوجه مرگ خود نبودند یا آن را قبول نمی‌کردند). من روح یک زن را دیدم که از زن دیگری (که زنده بود) با عجز التماس می‌کرد که یک سیگار به او بدهد، گویی بیشتر از هر چیز دیگر در دنیا به آن نیاز دارد. ولی آن زن که کاملاً از وجود او غافل بود یک سیگار برای خودش روشن کرده و مشغول به پک زدن به آن شد. روح آن زن با نیاز و اشتیاق فراوان پیوسته سعی می‌کرد که به سیگار او پکی بزند که البته بدون فایده بود. این صحنه برای من سرد و مورمور کننده بودند. من به یاد خودم افتادم وقتی که می‌خواستم با افراد در راهروی بیمارستان حرف بزنم، درحالی‌که هیچ‌کس به من توجهی نمی‌کرد. آن‌ها هم مانند من مرده بودند. من زنی حدود ۵۰ ساله را دیدم که در خیابان مردی باهمان سن و سال را دنبال می‌کرد. او به نظر زنده می‌رسید و در حالتی پراضطراب و با چشمانی پر از اشک مرتباً آن مرد را نصیحت می‌کرد و نکات مختلفی را به او گوشزد می‌نمود. آن مرد او را نمی‌دید و هیچ توجهی به او نمی‌کرد. من فهمیدم که او مادر آن مرد است و از اینکه هر دو حدوداً هم سن به نظر می‌رسیدند معلوم بود که سال‌هاست که از مرگ او می‌گذرد ولی هنوز آن مرد را دنبال می‌کند. تمام این افراد ارواحی بودند که باوجود عدم امکان تماس و ارتباط با دنیای زمینی، هنوز هم قلب و دلشان اسیر دنیا بود. در یک خانه مردی جوان را دیدم که مرد مسن‌تری را اتاق به اتاق دنبال می‌کرد و می‌گفت: «متأسفم پدر. نمی‌دانستم این کارم با مادر چه خواهد کرد، نفهم بودم». بااینکه من صدای او را می‌شنیدم، خیلی واضح بود که مرد مسن‌تر او را نمی‌دید. مرد مسن‌تر در حال حمل یک سینی به اتاقی بود که در آن زن مسنی در رختخواب دراز کشیده بود. مرد جوان می‌گفت «متأسفم پدر... متأسفم مادر. من چندین صحنه نظیر این را دیدم. جای دیگر یک پسر را دیدم که دختر نوجوانی را در راهروهای یک مدرسه دنبال می‌کرد؛ و جای دیگر یک زن میان‌سال از مردی مسن‌تر خواهش می‌کرد «من را ببخش». مسیح به من گفت که این‌ها خودکشی کرده‌ها هستند که اکنون به تمامی عواقب خودکشی خود غل و زنجیر شده‌اند. ما به یک کلپ که فضای تاریکی داشت رفتیم که به نظر نزدیک به یک پایگاه نیروی دریایی بود. ملوان‌های زیادی جلوی پیشخوان صف کشیده بودند و در حال نوشیدن بودند. در آنجا ارواحی را می‌دیدم که سعی می‌کردند از نوشیدنی این ملوان‌ها بنوشند. آن‌ها بیهوده تلاش می‌کردند که جامها را از روی پیشخوان بردارند ولی دست آن‌ها در جام فرومی‌رفت. این ملوان‌ها متوجه حضور این ارواح در آنجا نبودند و تلاش سخت و ملتسمانه آن‌ها را برای نوشیدن جرعه‌ای الکل نمی‌دیدند. ولی این ارواح یکدیگر را می‌دیدند و می‌شنیدند و گاه‌گاهی بین آن‌ها جنگ و نزاع سختی بر سر یک جام الکل که هیچ‌یک نیز نمی‌توانستند از آن بنوشند، رخ می‌داد. تمام این ارواح کسانی بودند که گرچه

دستشان از زمین بریده و ارتباط آن‌ها با دنیای مادی قطع شده بود، هنوز هم دل و نیازشان به دنیا بود. با خود اندیشیدم که آیا من نیز مانند این‌ها هستم؟ من با ترس به یاد جایزهٔ زمان پیشاهنگی و قبولی در دانشکده پزشکی و بقیهٔ چیزهایی افتادم که به آن‌ها دل خوش داشتم... من متوجه شدم که تمامی انسان‌هایی که می‌بینم نوعی از هالهٔ نور در اطراف خود دارند، نوعی مرز خفیف مانند یک میدان الکتریکی. ولی ارواحی که آنجا بودند این هالهٔ نور را نداشتند. یک‌بار دیدم که یکی از ملوانان در اثر نوشیدن الکل زیاد از حال رفت. دو مرد دیگر زیر بغل او را گرفته و به کناری بردند. دیدم که هالهٔ نورانی اطراف بدن او از ناحیهٔ سر باز شده و بلافاصله یکی از ارواح وارد بدن او شد. به نظر می‌رسید که این ارواح نیز زمانی بدنی داشته‌اند، ولی چندان خود را به نوشیدن الکل وابسته کرده بودند که وابستگی آن‌ها از حد جسم گذشته و به یک وابستگی فکری و روحی تبدیل شده است. حال که آن‌ها بدن خود را از دست داده‌اند تا ابد از چیزی که تا این حد به آن وابسته هستند بریده شده‌اند، مگر برای زمان‌های کوتاهی که مالکیت بدن یک شخص الکلی دیگر را در دست بگیرند. تصور تا ابدیت این‌گونه زیستن برایم سرد و مورمور کننده بود.

سپس به جایی رفتیم که هنوز روی زمین بود، ولی در آنجا تنها چیزی که می‌دیدم فقط ارواح بسیار خشناک و مستأصلی بودند که در جنگ و نزاع دائم با یکدیگر به سر می‌بردند. آن‌ها با یکدیگر گلاویز بوده و با تمام توان سعی در نابود کردن یکدیگر داشتند، بدون اینکه امکان آن برای آن‌ها وجود داشته باشد. برخلاف ارواح قبلی که هر یک به شکلی هنوز به جنبه‌ای از دنیا وابسته و نیازمند بودند، این ارواح در دام افکار مخرب و احساسات منفی و تنفر و خشم خود اسیر بودند. در این مکان افکار و احساسات هرکسی بلافاصله برای همه هویدا و مشهود بود و به همین خاطر محیط آنجا مملو از صدای فریاد و زوزه و دشنام و ابراز خشم و تنفر بود... ولی برای هیچ‌یک از این ارواح هیچ سد و مانعی برای ترک کردن این مکان وجود نداشت. به نظر می‌رسید که آن‌ها خود می‌خواهند که در آنجا باقی بمانند.^۱

«من متوجه شدم که در اطراف راه‌آهن آنجا و مسافرخانه‌ای که آنجا بود و کارکنان راه‌آهن (از مسیر شهرهای دیگر) در آنجا توقف و استراحت می‌کردند، ارواحی به رنگ خاکستری دیده می‌شدند. آن‌ها بدون هدف و به شکلی گم‌گشته راه می‌رفتند و از میان مردم و چیزها عبور می‌کردند بدون اینکه توجهی به کسی بکنند. این ارواح صورتی نداشتند و به نظر می‌آمد هیچ کاری به جز سرگردانی ندارند، گویی گم‌شده‌اند.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در ۱۴ سالگی

بخش سوم: علل ورود به جهنم و عذاب

هرچند اجمالاً می‌دانیم علت ورود به جهنم، عقیده باطل و اعمال ناشایست است اما خواندن تجربیاتی که به این مسئله تصریح می‌کنند می‌تواند بیشتر موجب بیداری و هوشیاری ما گردد.

حب دنیا

«من درک کردم که هرکسی که می‌میرد یک راهنما دارد. فقط بعضی از ارواح چنان در دنیای خود غرق‌اند که هیچ‌وقت متوجه این راهنما نمی‌شوند. به‌عنوان مثال افرادی را می‌دیدم که سالیان زیادی بود که مرده بودند ولی هنوز نگران اموال خود یا مسند خود یا چیز دیگری از دنیا بودند و متوجه نبودند که مرده‌اند و روح آن‌ها هنوز در دنیا و روی زمین اسیر بود. روحی را می‌دیدم که سال‌ها بعد از مرگ خود هنوز به دفتر کار و ریاست خود می‌رفت و سعی می‌کرد که مانند قبل کاغذها را امضاء کند، بدون اینکه متوجه باشد که قادر به چنین کاری نیست. فهمیدم که هرگونه وابستگی دنیایی شدید می‌تواند روح ما را حتی بعد از مرگ اسیر خود نگاه دارد و از صعود آن جلوگیری کند.»^۱

خودکشی

«افرادی را دیدم که خودکشی کرده بودند و شرایط آن‌ها از همه بدتر بود. آن‌ها کاملاً در اسارت به سر می‌بردند و امکان ارتباط باکسی را نداشتند. گاهی ارواح آنان برای سالیان دراز عزیزان و نزدیکانشان در دنیا را که در اثر خودکشی آن‌ها ضربه زیادی دیده بودند سایه‌وار تعقیب می‌کردند و سعی در معذرت‌خواهی و طلب بخشش از آن‌ها داشتند. ولی هیچ فایده‌ای نداشت و صدای آن‌ها شنیده نمی‌شد. تمام این‌ها را راهنمای من به من نشان می‌داد و توجه من را به افراد مختلف جلب می‌کرد.»^۲

مادی‌گرایی و خودخواهی

«من به‌جایی رفتم که در آن آتشی بزرگ و وحشی زبانه می‌کشید و پر از موجوداتی تاریک بود که دوشاخ و دندان‌هایی ترسناک داشتند. من درحالی‌که در حال فریاد و مبارزه بودم به‌زور به این مکان آورده شدم. در ابرهای تاریکی که تمام آسمان آنجا را پوشانده بودند مرتباً رعدوبرق می‌زد و طوفانی شدید و آزاردهنده دائماً در آنجا می‌غرید. بوی گوشت در حال سوختن فضای آنجا را پر کرده بود. من در جهنم بودم و صدای ارواح دیگر را نیز می‌شنیدم که از درد و شکنجه ضجه می‌زدند. در بدن من میخ فرومی‌کردند و من به‌شدت شکنجه می‌شدم. من را روی تختی که پر از میخ بود خوابانند و زخم‌های متعدد بدنم در حال خون‌ریزی بودند. من با خود فکر کردم مگر من چه گناهی مرتکب شده‌ام که سزاوار چنین شکنجه‌هایی هستم؟

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

همان‌طور که من در حال چشیدن طعم عذاب بودم آگاهی عمیقی به من داده شد که زندگی من در مادی‌گرایی کامل و خودخواهی خلاصه می‌شد. همه چیز همیشه راجع به من بود، حتی اگر کسی را ملاقات می‌کردم تنها سؤالی که از خود می‌پرسیدم این بود که از او چه فایده‌ای می‌توانم ببرم. این حقیقت که حیاتی که زیسته بودم خالی از عشق و محبت بود، مانند پتکی بر سر من فرود آمد. من با دیگران و خود با بخشش و شفقت رفتار نکرده بودم و با آنانی که به‌نوعی از من پایین‌تر بودند، چه از نظر رتبه اجتماعی یا مالی یا شغلی یا هر چیز دیگر، رفتاری ناخوشایند و خشن داشتم. احساس تأسف عمیقی از اینکه این‌گونه با دیگران نامهربان و بدون شفقت بودم مرا فراگرفت و آرزو کردم ای کاش می‌توانستم آنچه را که انجام داده‌ام تغییر دهم.^۱

کناه و بدکاری

«متأسفانه این احساس امنیت من مدت زیادی دوام نیاورد. بدون هیچ اخطار قبلی ناگهان چیزی یا کسی از پشت من را به‌شدت گرفت و من در کسری از ثانیه خود را در یک فضای بی‌نهایت تاریک یافتم، تاریکی‌ای که نمی‌توان آن را شرح داد، زیرا از هر تاریکی تاریک‌تر و عمیق‌تر بود. حس می‌کردم که از پشت بسته شده‌ام و نمی‌توانم هیچ حرکت یا عکس‌العملی نشان دهم. احساس دردآوری بود و کلمه ترس برای توصیف آن کافی نیست. حس کردم اکنون رو به سمت بالا هستم و چیزی در حال له کردن و خوردن من است. نمی‌دانستم کجا هستم یا چگونه به آنجا آورده شده‌ام. تمام خاطرات خودم را تا آن لحظه از دست داده بودم. نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، چون خاطره آن خشن و آزاردهنده است. احساس من از این تاریکی و عذاب ترس و درد بود. کسی را فرض کنید که اسیر شده و هیچ راه فرار و دفاعی ندارد و نمی‌داند چه بر سر او خواهد آمد و چقدر و تا کی شکنجه خواهد شد و این احساس را ضرب در یک بیلیون کنید. می‌دانستم که در چنگال بدترین موجودات هستم و هرگز از آنجا رها نخواهم شد. آنجا ابدیت من بود. ترسی که داشتم را نمی‌توان هیچ‌گونه توصیف کرد. می‌دانستم که تاریکی که در آن هستم انتهائی ندارد و من راه فراری از آن ندارم. من نه‌تنها به این فضا عادت نمی‌کردم، بلکه احساس عذاب و ترس من مرتب در حال افزایش بود. من شیطان را در شکل یک انسان دیدم که به من می‌گفت «تو متعلق به منی، من هرچه بخواهم با تو می‌کنم.» نمی‌دانستم چه چیزی در انتظار من بود. آن درد یک درد خارجی نبود، مانند این بود که این درد وارد وجود من شده و تکه‌های آن را از هم می‌درد. این درد نه‌تنها کم نمی‌شد، بلکه مدام رو به افزایش بود.^۲ من به‌خوبی می‌دانستم که چرا آنجا هستم. من کارهای بدی در زندگی‌ام انجام داده بودم و اکنون زمان

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتنی

^۲. قرآن در این مورد می‌فرماید: لا یخفف عنهم العذاب/ عذاب آنها تخفیف نمی‌یابد (سوره بقره آیه ۱۶۲)

تصفیه حساب بود. هرچه زمان می‌گذشت حس می‌کردم که تکه‌های من از من جدا می‌شوند. گناهانم را می‌دیدم که یکی‌یکی وارد من می‌شدند و با هر کدام از آن‌ها، موجی از ترس، درد و شرمندگی بر من جاری می‌شد. هر گناهی که کرده بودم بر من عرضه شد، ولی به شکلی بسیار منفی و ترسناک.^۱

اینها برخی از اسباب عذاب و گرفتاری انسان در جهنم است که تفصیل و تشریح آن را باید در متون دینی و آموزه‌های پیشوایان آسمانی جستجو کرد. آنان که علم الهی و ملکوتی به عواقب همه اعمال دارند به ما پیش از دچار شدن به عذاب هشدار داده‌اند. یکی از ماموریت‌های اصلی انبیاء الهی انذار^۲ است. انذار یعنی هشدار دادن و ترساندن از عواقب باورها و اعمال ناشایست. در تصور اولیه از عذاب جهنم هرچند فکر می‌کنیم این یک انتقام و تلافی است اما در متن و درون آن حقیقت و حکمتی بزرگ‌تر نهفته است که ما را به رحمت الهی حتی در عذاب جهنم امیدوار می‌کند.

«فهمیدم که علت حضور من در آن تاریکی و تنهایی این بود که بزرگی اشتباه خود را کاملاً درک کنم و تا موقعی که حقیقتاً اراده کنم که نور را ببینم و قلب خود را برای آن بازکنم آن تاریکی ادامه خواهد داشت.»^۳

آری جهنم هرچند نتیجه عینی اعمال خود ماست اما هدفش راندن ما به سوی نور و حقیقت است. برای این است که به نور و حقیقت باور پیدا کنیم و بدان گرایش یابیم تا ما را نجات دهند و به ملک سعادت رهنمون سازند.

بخش چهارم: ابراز خشم ملکوت نسبت به بدکاران

برخی افراد اصرار دارند با رحمت الهی وجود جهنم را انکار کرده و طرح آن را در آموزه‌های دینی صرفاً امری مصلحتی قلمداد نمایند اما این با تجربیاتی که نقل کردیم سازگاری ندارد بلکه با حقایق و اصولی از قبیل "عینیت علم و عمل با هویت انسان" هم سازگار نیست.

در این بخش می‌خواهیم بگوییم خدای متعال و ملکوت عالم برای گناهکاران غضبناک و خشن جلوه می‌کند. این تندگی و خشونت اقتضای وجود ناموزون و اعمال پلیدی است که با حقایق هستی سازگار نیست و گرنه ذات او تعالی مهر و عشق محض است. پس این انسان است که با حجاب گناه، خود را از نور مهر و لطف الهی محروم می‌سازد.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۲. بگو من تنها انذار دهنده ام و خدایی جز خدای واحد قهار نیست. (قرآن کریم سوره ص آیه ۶۵)

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

«نور به من (از طریق فکر) گفت: "آیا واقعاً همین را می‌خواهی؟ آیا نمی‌دانی که این بدترین کاری است که می‌توانستی مرتکب شوی؟". من می‌توانستم حس کنم که او از من خشمگین است، نه تنها به خاطر اینکه تسلیم سختی‌ها شده و خودکشی کرده بودم، بلکه به این علت که خود را از او و هدایت او بریده بودم. من جواب دادم که آخر زندگی من خیلی سخت بود. ارتباط ما چنان سریع بود که قبل از اینکه کلام در فکر من کاملاً شکل بگیرد جواب آن را از او آن‌ا دریافت می‌کردم. او گفت: "تو فکر می‌کنی زندگی‌ات سخت بود؟ آن سختی در مقابل آنچه به خاطر خودکشی در انتظار توست هیچ است!"^۱

«وجود نور می‌فهمید که احساس پشیمانی و مهربانی و محبت وجود مرا پر کرده است و با لحنی محکم و مانند پدری که فرزند خود را نصیحت می‌کند، به من گفت: "تو نمی‌توانی با زندگی خود هرگونه می‌خواهی بازی کنی. مگر تو خود، خودت را خلق کرده‌ای و به خود حیات بخشیده‌ای؟ نه! همین‌طور تو حق نداری به میل خودت مرگ را انتخاب کنی." من ساکت و مبہوت ایستاده بودم و گریه می‌کردم. وجود نورانی با لحنی ملایم‌تر ادامه داد: "کار تو هنوز تمام نشده است، برگرد و آنچه را که می‌بایست انجام دهی تمام کن."^۲

فراموش نکنیم که تجربه جهنم برای تجربه کنندگان مرگ تقریبی، موقتی بوده است لذا قاعدتاً باید با بازگشت به دنیا تمام شود اما تمام شدن عذاب جهنم برای آنان که با مرگ قطعی از دنیا می‌روند معلوم نیست پایانی داشته باشد.

بخش پنجم: جاودانگی جهنم

مسئله جاودانگی برخی افراد در جهنم به‌طور روشن در اخبار دینی مطرح شده است.^۳ بر اساس این آموزه برخی افراد برای همیشه در جهنم می‌مانند. با توجه به اینکه در ملکوت، زمان معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد هر لحظه حضور در جهنم (که البته این تعبیر هم درست نیست) به اندازه حضوری ابدی است. بهتر است این واقعیت را از زبان تجربه کنندگان بشنویم.

«اینکه آن‌ها در اطراف من بودند برایم ترس‌آور بود و سعی کردم که آن‌ها را از خود دور کنم. گوئی این صحنه به اندازه یک ابدیت طول کشید.»^۴

«جهنم طوری است که احساس می‌کنی انگار چندین قرن آنجا بوده‌ای.»^۵

«گوئی میلیون‌ها سال آنجا بودم.»^۱

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مردی که خودکشی کرد

^۳. آیات قرآن کریم در این مورد زیاد است از جمله: آیه ۷۶ سوره غافر، آیه ۳۹ سوره زمر

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۵. تجربه جهنم یک زن بی‌بندوبار. سایت zekra1

«به من صحنه‌ای را نشان داد که از تمام آنچه تاکنون دیده بودم وحشتناک‌تر و مضطرب کننده تر بود. در این صحنه خودم را دیدم که (اگر به رفتار کنونی‌ام ادامه می‌دادم) تا ابدیت در جهنم باقی می‌ماندم. توصیف این جهنم ابدی برای شما مانند این است که بخواهم برای کسی که کور مادرزاد است یک رنگ را توصیف کنم. کلمات برای شرح بدی و ترسناکی این تجربه کافی نیستند.»^۲

«نمی‌دانم که چه مدت در تاریکی تنها بودم ولی در اثر تنهایی کامل در آن تاریکی مطلق به تدریج در حرمان و افسردگی شدیدی فرورفتم، بیشتر از آنچه بتوان آن را تصور کرد. من می‌دانستم که جایی در آن تاریکی آن موجودات هولناک هستند و من نه می‌توانستم از جای خود حرکت کنم و نه می‌دانستم چه باید کرد. در حقیقت من به جایی رسیدم که دیگر نمی‌خواستم اصلاً وجود داشته باشم.»^۳

با توجه به اینکه برخی از این تجربه کنندگان از کسانی هستند که از جهنم نجات یافته و سپس نور و بهشت را نیز تجربه کرده‌اند معلوم می‌شود معنای جاودانگی و ابدیت در عین واقعی بودن، پایان‌ناپذیری نیست؛ به عبارت دیگر یک جهنمی، واقعاً به اندازه ابدیتی در جهنم رنج می‌کشد و در عین حال می‌تواند از آن خارج شده و به نور ملکوت اعلی و بهشت برسد. درک این دو مسئله متناقض برای ما که اسیر زمان هستیم ممکن نیست. مسئله خروج برخی جهنمیان از جهنم در بسیاری از روایات ما ذکر شده است.^۴

در میان این تجربیات یکی از آن‌ها معیاری برای بقاء و جاودانگی مطرح می‌کند که قابل تأمل است.

«توقف من در تاریکی می‌توانست تنها یک لحظه، یا هزاران هزار سال به طول انجامد، بسته به اینکه چقدر طول می‌کشید که به نقطه خواستمن برای دیدن نور برسم.»^۵

این تجربه می‌گوید بقای در جهنم بستگی به خواست خود فرد دارد. در برخی روایات آمده است که علت حضور ابدی جهنمیان در جهنم تمایل آن‌ها به استمرار ابدی گناهان است.^۶ ظاهراً همین قصد و نیت به صورت تمایل به بقای در جهنم که باطن و حقیقت گناه است برای برخی جلوه می‌کند و باعث می‌شود برای همیشه آنجا بمانند؛ بخصوص که در بعضی از روایات آمده

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۲۵

۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

۶. اصول کافی، یعقوب کلینی، ج ۲ ص ۸۵ ح ۵

است عده‌ای از اهل جهنم از نجات‌دهندگان همچون پیامبران نیز متنفرند و به محض ورود آن انوار مقدس به جهنم و فروکش کردن عذاب، اعلام مخالفت و انزجار می‌کنند. این‌ها همه نشان‌دهنده آن است که معیار مطرح‌شده در تجربه بالا درست بوده و جاودانگی برخی در جهنم به عدم تمایل خود آن‌ها برای خروج از جهنم بازمی‌گردد.

بنابراین برای جاودانگی یک علت و یک معیار وجود دارد. علت جاودانگی در جهنم انتفاء زمان و ابدی بودن هر چیز و از جمله تجربه عذاب و جهنم در ملکوت است. اگر انسانی به خاطر اندیشه باطل یا گناه و جنایتی دچار عذاب در ملکوت شود هراندازه حضور در آن، برای او به‌اندازه یک ابدیت است. معیار باقی ماندن در جهنم هم میل و خواست خود فرد است که به میزان نهادینه شدن بدی‌ها در او و میلش به تاریکی و ظلمت بستگی دارد. هر زمان که میل فرد به این تاریکی و ظلمت پایان یابد جریان رهایی و نجات آغاز می‌گردد همان‌طور که پشیمانی از گناه در دنیا آغاز بازگشت و توبه است. اگر بتوان تصور کرد تاریکی و ظلمت در نهاد کسی چنان نهادینه شود که به هیچ نحو بازگشت از آن ممکن نباشد جاودانگی عذاب به معنای مطلقش برای او تحقق عینی می‌یابد هرچند بعید است چنین فردی پیدا شود.

بخش ششم: ماهیت عذاب و جهنم

معمولاً برای کسانی که خداوند را موجودی بسیار مهربان می‌دانند تصور وجود جهنم مشکل است. آن‌ها بین وجود جهنم و مهربانی خدای متعال تناسب و سازگاری نمی‌بینند؛ اما اگر انسان ماهیت و حقیقت جهنم را بشناسد درمی‌یابد که وجود جهنم با مهربانی خدای متعال تضادی ندارد. بگذارید تجربیات از ماهیت و حقیقت جهنم برای ما سخن بگویند.

«جهنم گرچه یک بُعد است، بیشتر حالتی از ضمیر است. وقتی می‌میریم، به آنجائی می‌رویم که ضمیر ما آنجاست و با آنانی خواهیم بود که مانند ما فکر می‌کنند. من در حقیقت قبل از مرگم هم در جهنم درون خود بودم بدون اینکه متوجه آن باشم.»^۱

نکات تجربه

جهنم حالتی از ضمیر است

به احتمال زیاد منظور از حالت ضمیر، نوعی از میل به زشتی و بدی ناشی از عدم آگاهی است. عدم آگاهی که در دنیا به اندیشه باطل و کردار ناشایست و در آخرت به رنج و درد منتهی می‌شود. ظلمت جهنم از تاریکی جهل و عذابش از رفتار و گفتار آتش‌افروز است. همان گفتاری و رفتاری که در تن و جان دیگران رنج و درد ساخت و اکنون به مبدأ خود بازمی‌گردد. چه‌بسا بتوان گفت معاد به معنای بازگشت نتیجه اعمال بلکه خود اعمال به انسان است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

انسان جهنمی در این دنیا هم در جهنم درون خود است.

قرآن کریم بر این حقیقت مهر تائید می‌گذارد آنجا که می‌فرماید:

«ان جهنم لمحیطه لکافرین»^۱

همانا جهنم (هم اکنون نیز) از درون بر کافران احاطه دارد.

«بسیاری از ارواح را دیدم که آن‌ها نیز در حال ترک کردن بدن خود و فاصله گرفتن از زمین بودند. ولی به نظر می‌آمد که برخی از ارواح قادر به دیدن نور و عشق نبودند؛ مانند این بود که آن‌ها ابری بالای سر خود داشتند که جلوی دید آن‌ها را می‌گرفت. من آگاه بودم که این ابر، همان افکار و احساسات آن‌ها، از جمله خشم، تنفر و تلخی درون آن‌هاست که جلوی نور را گرفته است. بعضی از آن‌ها که بسیار منفی بودند فقط به پائین نگاه می‌کردند و حتی به بالا نظری نمی‌انداختند. من احساس منفی را در آن‌ها می‌دیدم و می‌خواستم که به بالا نظر کنند و به‌سوی نور و عشق بیایند، ولی آن‌ها به سمت تاریکی و رنج نزول می‌کردند و یا در حلقه منفی خود برای همیشه محصور بودند و تلاش و خواست من بی‌فایده بود. من می‌دانستم که آن‌ها به‌سوی مکانی جهنمی یا تاریک نزول می‌کنند، ولی من اجازه رؤیت آن مکان را نداشتم. نور نمی‌خواست که آن‌ها این‌گونه باشند و سعی می‌کرد که آن‌ها را به‌سوی خود جذب کند، ولی آن‌ها نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند نور را قبول کنند. واضح بود که آن‌ها خود این تجربه و مسیر را برای خود ساخته بودند، نه شیطان و یا مجازات الهی. فکر و قلب آن‌ها با افکار و عادات و احساساتشان بسته شده بود.»^۲

«شاید این نور نبود که به آن‌ها پشت کرده بود، بلکه آن‌ها خود از نور گریخته بودند.»^۳

«به تدریج متوجه شدم که موجوداتی نورانی و عظیم بر فراز این مکان حضور دارند و به تکتک این ارواح خشمگین و پر از تنفر توجه می‌کنند. نمی‌دانم آیا آن‌ها فرشته یا چه کسی بودند. ولی واضح بود که این ارواح متوجه حضور این موجودات نورانی نبوده و به تماس آن‌ها پاسخی نمی‌دادند و در جریان فریاد و دشنام و ابراز خشم آن‌ها هیچ وقفه‌ای حاصل نمی‌شد.»^۴

نکات تجربه

انسان‌ها بین خود و نور الهی حجابی از بدی‌ها می‌سازند

این معنا در دعای ابوحمزه مورد توجه قرار گرفته است:

۱. قرآن کریم سوره توبه آیه ۴۹

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

«انک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجبهم الاعمال دونک»^۱

همانا تو بین خود و آفریدگانت حجاب قرار نداده‌ای بلکه اعمال ناشایست، آن‌ها را محبوب ساخته است.

انسان‌ها با توجه به مادیات از عالم معنا و نور هدایت غفلت می‌ورزند

در این تجربه تأکید شده بدان، با توجه بیش از حد به امور دنیوی و مادی، از نور عالم ملکوت و خدای متعال غافل می‌شوند و هرچه بدتر باشند؛ توجهشان به امور مادی و غفلتشان بیشتر است. آن‌ها به هادیان الهی بی‌توجهی می‌کنند.

«آنجا پر از ارواح شده بود که دور و بر من را احاطه کرده بودند و به چشمان من خیره شده بودند. آن‌ها معذب و سرگردان به نظر می‌آمدند و صورتهای آن‌ها از درد به هم پیچیده شده بود.»^۲

نکته تجربه

سرگردان بودن ارواح معذب

سرگردانی روح انسان از دور بودن او از حقیقت و عدم باور به خدا و غیب ناشی می‌شود. امتناع از هدایت الهی، جان انسان را سرگردان و حیران می‌کند و این سرگردانی چهره انسانی او را کج و معوج ساخته از هیئت الهی‌اش خارج می‌سازد. این نوع از سرگردانی خود عامل عذابی دردناک بلکه خودِ آن عذاب است.

«مفهومی در یهودیت است به نام «فرشتگان عذاب و نابودی». کسی که خالق این فرشتگان عذاب است خود ما هستیم. می‌دانستم که من خود به وجود آورنده این فضای تاریک و عذاب‌آور بودم.»^۳

«این هیزم و آتش جهنم نیست که ما را می‌سوزاند، بلکه قضاوت ما راجع به خودمان است. تجربه دوباره تمام انتخاب‌ها، محبت‌ها و دشمنی‌ها و ... در آن مواردی که کسی را آزوده‌اید، خود از دید درون او تمام احساس او را حس خواهید کرد.»^۴

نکته اساسی

جزا و پاداش، عین عمل است

مهم‌ترین نکته در مورد ماهیت جهنم را در همین دو تجربه می‌توان یافت. ماهیت و حقیقت جهنم چیزی جز عقیده باطل و عمل ناشایست خود انسان نیست. به عبارت ساده‌تر جزا و عمل،

^۱. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، دعای ابوحمزه ثمالی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه شری گیدونز

عینیت داشته و یکی هستند. در قرآن کریم به این عینیت تصریح شده است آنجا که به جهنمیان گفته می‌شود:

«هل تجزون الا ما كنتم تعملون»^۱

آیا چیزی جز آنچه انجام می‌داده‌اید جزا داده می‌شوید؟

بنابراین اولاً این خود انسان‌ها هستند که با اختیار و انتخاب خویش حجاب ظلم و گناه بین خود و خدا را می‌سازند. ثانیاً ماهیت و حقیقت عذاب چیزی جز همان حجاب ظلم و گناه نیست. لذا اگر ما بخواهیم جهنم و عذاب را نفی کنیم در حقیقت وجود عملی را که از فرد سر زده است نفی کرده‌ایم بلکه بر اساس اصل ساخته شدن هویت انسان از علم و عمل، ارکان وجود و موجودیت او را نفی کرده‌ایم. انسان گناهکار در همین دنیا هم در جهنم عمل ناشایست خود در حال سوختن است الا اینکه حجاب جسم و ماده نمی‌گذارد آن را ببیند و لمس کند اما وقتی که حجاب برداشته شد همان بعد آتشین وجود خود را که از او جدا نیست و عین اوست با تمام وجود می‌چشد و عذاب می‌کشد. انسان پس از مرگ به همگنان خود می‌پیوندد و دره‌های آتشین جهنم را تشکیل می‌دهد. عمق جهنم از عمق دنیاپرستی و بدکاری و جنایت آن‌هاست. آیا برای عمق جهنم جنایتکارانی مانند فرعون و چنگیز و هیتلر و صدام می‌توان حدی قائل بود؟ آیا برای آتشی که به خاطر دنیاپرستی شان به جان و جگر انسان‌های مظلوم انداختند خاموشی متصور است؟

پس مهربانی خدای متعال با جهنمی که بدکاران با عقیده و عمل خود ساختند، ناسازگار نیست چون خداوند متعال به انسان‌ها اختیار داد هویت خود را از علم و عمل خویش بسازند و کسی که خود را آتشین ساخت چاره‌ای جز آتش‌خواری ندارد.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که اگر در آموزه‌های دینی، جهنم و عذاب به خداوند مهربان نسبت داده می‌شود بخاطر آنستکه انسان در پیوستن به ملکوت و خدای متعال پس از مرگ، نسبت خود را با حقایق عالم و سایر موجودات می‌یابد؛ حال اگر این نسبت نسبت شایسته‌ای است در سرور و شادی و اگر نسبت ناشایستی است در رنج و عذاب قرار می‌گیرد. پس اساس و پایه این شادی و رنج همان اتصال وجودی به ملکوت و حق متعال است لذا لذت بهشت و عذاب جهنم هم باید به او منتسب گردد. نحوه ارتباط ما با خدای متعال و جهان هستی که اساس هویت ماست بهشت و جهنم ما را می‌سازد.^۲

^۱. قرآن کریم، سوره یاسین آیه ۵۴

^۲. در قرآن کریم این تعبیر وجود دارد "و يحذرکم الله نفسه" خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد. معنای این کلام نورانی آنستکه مراقب باشید که در لقاء الهی و پیوستن به خدای متعال، فکر و عمل شما با نسبت الهی اش سنجیده می‌شود نه با

شایسته است در این حقیقت بیندیشیم و تا فرصتی باقی است خود را نجات دهیم. ما هنوز برای ایجاد ارتباطی شایسته با خدا و جهان و موجودات فرصت داریم.

آن نسبت محدودی که شما با سایرین برقرار کرده بودید. مهم نیست شما در مورد خوب یا بد بودن خود و اعمالتان چه فکر می کنید مهم آنستکه که شما در اتصال جهانی به همگان چگونه باشید. میزان خداست.

فصل پنجم

نجات از عذاب و جهنم و عوامل آن

هر چند جهنم و عذاب عین عمل ماست اما این اعمال می‌تواند تحول یابد و می‌تواند مورد اغماض قرار گیرد اما به شرط آنکه ما بخواهیم. به شرط اینکه ما به نور و معنویت و پاکی و مهربانی روی آوریم و تا جایی که ممکن است در کردار و رفتار خود، خوبی‌ها را بروز دهیم تا جوهر ذات ما متحول شود و این امر ممکن است؛ همچنان که یکی از نامه‌های الهی تبدیل‌کننده بدی‌ها به خوبی‌هاست.^۱

بخش اول: عوامل مؤثر در نجات از عذاب و جهنم
در برخی تجربیات نزدیک به مرگ، فردی که به جهنم و عذاب دچار شده است با توسل به اموری نجات می‌یابد. در این بخش به این مسئله مهم می‌پردازیم.

عمل نیکی که فریادرس فرد می‌شود

«ناگهان یکی از آن مردان به طرف من حمله کرد. ولی بلافاصله یک زن پدیدار شد و تنها با نگاه داشتن دستش به علامت توقف آن مرد را متوقف کرد. من فهمیدم که او یک زن به نام امیلی است که سال‌ها پیش در سرای افراد در حال احتضار و سالمند در شیکاگو از او مراقبت کرده بودم. من آن قدری که به دیگران توجه می‌کردم به او توجه نمی‌کردم زیرا او خیلی داد می‌کشید و گاهی، وقتی می‌خواستیم به او قرص‌هایش را بدهیم با ما دعوا می‌کرد. وقتی او مرد، هیچ‌یک از افراد فامیلش برای تدفین و مراسم سوگواری او نیامدند، من هم خودم شخصاً ترتیب کارها و کفن و دفن او را دادم. گرچه من او را می‌شناختم و می‌دانستم همان امیلی است، او در اینجا خیلی جوان‌تر و زیباتر به نظر می‌رسید. او گفت: نگران نباش. این‌ها نمی‌توانند به تو آسیبی بزنند.»^۲

امید، دعا و تجربه دینی نجات‌بخش می‌شود

«ناگهان درحالی که روی زمین افتاده بودم اتفاق بسیار عجیبی برای من افتاد. توضیح آن بسیار سخت است، ولی صدایی که به نظر می‌رسید از درون خود من و صدای خود من بود در فکر من به من گفت به درگاه خدا دعا کن. من با صدا جدل کردم که من به خدا اعتقاد ندارم، چگونه می‌توانم به او دعا کنم. صدا دوباره به من گفت به خدا دعا کن. من گفتم دعا کردن بلد نیستم. برای بار سوم صدا به من گفت به سوی خدا دعا کن. من پیش خود فکر کردم که امتحان آن ضرری ندارد و سعی کردم دعا یا مناجاتی را به یاد بیاورم. به تدریج توانستم اندک دعایی را از

^۱. یا مبدل السيئات حسنات

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دریل

ده‌ها سال پیش و ایام بچگی که به کلیسا می‌رفتم به یاد بیاورم و شروع به زمزمه آن کردم. من در اعماق قلبم به این دعاها اعتقاد نداشتم ولی می‌دیدم که دعاها من روی این موجودات ترسناک چه اثری دارد و مانند آب روی آتش آن‌ها را می‌راند و به همین خاطر به دعاها ایمان ادامه دادم. در آن حسیض ناامیدی و نابودی نوایی از دوران بچگی، از زمانی که به کلیسا می‌رفتم، شروع به نواختن در فکر من کرد «می‌دانم که مسیح من را دوست دارد». من واقعاً می‌خواستم این حرف حقیقت داشته باشد، بیشتر از هر چیز دیگر در زندگی‌ام. من با تمام توانم و ذره‌ذره وجودم در تاریکی فریاد زدم «ای مسیح، خواهش می‌کنم مرا نجات بده!» و اکنون دیگر من با تمام وجودم و با صداقت این حرف را می‌گفتم و به آن ایمان داشتم. تنها چیزی که آخرین دست‌آویز و نجات من در آن عمق تاریکی بود کورسویی از امید بود که از سالیانی بسیار قبل در دوران کودکی در قلب من کاشته شده بود.^۱

درخواست کمک هم نجات‌بخش می‌شود

«می‌دانستم که کسی صدای مرا خواهد شنید، ولی نمی‌خواستم فریاد بکشم زیرا می‌ترسیدم که این موجودات شرور صدای مرا بشنوند. چشمانم را بستم و به آرامی نجوا کردم «لطفاً یک نفر به من کمک کند». آن صداها شرور ناگهان ساکت شدند.»^۲

پی بردن به اشتباه و خطای خود، انسان را نجات می‌دهد

«به محض اینکه این ادراک در عمق من نفوذ کرد و اشتباهاتم برایم مانند روز روشن شدند مکان جهنمی که در آن بودم شروع به محو شدن نمود و پدرم را دیدم که به همراه پدر خویش به استقبال من آمدند. پدرم دست مرا گرفت و با خود به سمت یک تونل برد که در انتهای آن نور درخشانی بود. با حرکت من در این تونل به سمت نور گوئی زمان و مکان ناپدید شدند. به‌طور عجیبی مانند این‌که من در آن واحد در جهانی موازی هستم، آگاهی من آن‌ا به مکان دیگری معطوف شد. جایی که در آن آرامشی به عمق تمامی جهان را احساس می‌کردم و حال من هارمونی و تطابق کامل و خالص با همه هستی بود، بدون هیچ‌گونه مزاحمت و تشویش. احساس خوشی و سعادت در آنجا کامل و در اوج خود بود، احساسی که تمامی موجودات و چیزهای جهان هستی را باهم یکی می‌کرد.»^۳

خواندن آیات کتاب آسمانی انسان را نجات می‌دهد

«نمی‌دانم چرا و از کجا، ولی ناگهان شروع به خواندن آیه ۲۳ کتاب سرودهای تورات کردم و این باعث شد که آن‌ها متوقف شوند. یکی از آن‌ها گفت که این چیزها به من کمکی نخواهد کرد. من

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در یک‌سالگی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

بازهم آیه‌ها را تکرار کردم: «خداوند شبان من است...» با شنیدن این آیه‌ها آن‌ها به هم چسبیده و داد زدند اینجا کسی برای کمک به تو نیست ولی من به خواندن آیات ادامه دادم «من در دره تاریکی مرگ قدم برمی‌دارم ولی از هیچ اهریمنی نمی‌ترسم زیرا تو با من هستی...». در این موقع احساس کردم که دستانم آزاد شدند... من با تمام توان سعی کردم که آیات را تا آخر به یاد بیاورم و بلند بخوانم «...تو روغن شفا بر سر من می‌ریزی و روح مرا با آن اشباع می‌کنی. محبت و مهربانی تو همیشه با من بوده است...». در آن موقع حس خارق‌العاده‌ای تمام وجودم را پر کرد. من چشمانم را بسته بودم و بعد از مدتی سکوت صدایی را شنیدم که گفت «جو، منم، چشمانت را بازکن. همه چیز درست است» می‌دانستم که این صدای همان دوستم بود که ۳ ماه پیش کشته شده بود.^۱

ذکر و یاد خدا نجات‌بخش است

«او در هوا چرخیده و آماده شد که دوباره به سمت من حمله کند که من بلافاصله زانو زده و به درگاه خدا دعا نمودم و کمک خواستم. همان موقع آن زن ژنده‌پوش دستانش را بر روی سرش گذاشته و به همان دهانه آتش‌فشان که از آن آمده بود بازگشت. من متوجه شدم که بقیه ارواح سرگردان آنجا نیز همین کار را کردند. من به دعای خود ادامه دادم و از خدا خواستم که مرا ببخشد و به خانه و دور از این مکان خشن و ترسناک بازگرداند. در آن موقع متوجه شدم که افکارم دیگر به سویم بازتابیده نمی‌شوند. به جای آن وقتی که نام خدا را می‌خواندم انفجاری از نور و صدایی زیبا در افق پدیدار می‌گردد. ارواح سرگردان آنجا با ترس می‌گریختند، مانند آن‌که شنیدن نام خدا برایشان بسیار دردآور بود. دیدن عکس‌العمل آن‌ها برایم متأسف کننده ولی درعین حال لذت‌بخش بود و خوشحال بودم که می‌دیدم خدا معذرت‌خواهی مرا قبول کرده است.»^۲

درخواست کمک و نجات از خدای مهربان

«من همچنین می‌دانستم که تنها کسی که ورای این فضای تاریک است خداست. من شروع به فریاد کشیدن کردم: «خدایا! من را از اینجا نجات بده! به من کمک کن! من متأسفم! لطفاً مرا ببخش! من انسان خوبی خواهم شد!» گوئی میلیون‌ها سال آنجا بودم. ولی در آن موقع نقطه نورانی کوچکی را دیدم، مانند نوری در انتهای یک تونل بسیار طولانی. می‌دانستم که اگر به این نور برسم امن خواهم بود.»^۳

درخواست نجات و کمک از اولیاء الهی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جو

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

«من به مدت ۳ روز در این حال و مکان در حال گریستن بودم و به مسیح التماس می‌کردم که مرا نجات دهد. بعد از سه روز من از جای خود برداشته شدم. مسیح مرا از این مکان بلند کرده و به من گفت تو هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن داری و اگر بخواهی در دام الکلی و مواد مخدر باقی بمانی نمی‌توانی کارهایت را تمام کنی.»^۱

همه این مواردی که در تجربیات موجب نجات افراد شد در ادیان به‌عنوان اسباب معنوی و عامل بخشایش گناه مطرح شده است. مطمئناً راه نجات از جهنم درون، در حیات دنیوی نیز، همین اسباب و سایر اسبابی است که در تعالیم آسمانی مطرح شده است.

بخش دوم: نحوه خروج از عذاب و ورود به نور

آن‌ها که موفق به نجات از جهنم و عذاب شده‌اند نحوه آن را نیز توصیف کرده‌اند. معمولاً با نجات فرد جهنمی موجودات پلیدی که در حال آزار و اذیت او هستند دچار ناراحتی شده و زبان به اعتراض و شکایت می‌گشایند. آن‌ها حتی سعی می‌کنند با جملاتی فرد را از ادامه کار و نجات یافتن ناامید کنند اما گشایشی که برای فرد رخ می‌دهد او را به اثربخشی اقدامش امیدوار می‌سازد.

«با این کار موجوداتی که اطراف من بودند به تلاطم افتاده و فریاد زدند که خدائی وجود ندارد و من بدترین موجودات هستم و کسی اینجا صدای مرا نمی‌شنود. شکایت و عکس‌العمل آن‌ها مرا تشویق کرد که به دعا‌های خود ادامه دهم. من به‌طرف آن‌ها فریاد کشیدم که خدا مرا دوست دارد و به نام خدا از من دور شوید. آن‌ها به فریاد خود بر سر من ادامه دادند ولی از من دورتر شده بودند. من هنوز هم در حال فریاد زدن نام خدا بودم و هر چیز مذهبی یا مقدسی که به ذهنم می‌رسید را به زبان می‌آوردم تا جایی که بالاخره دیگر اثری از آن‌ها باقی نماند. در این موقع دیگر من کاملاً در تاریکی تنها شده بودم. ناگهان یک نقطه کوچک نورانی را از دور دیدم که به‌سرعت به من نزدیک شد و در مدت اندکی تبدیل به نوری فوق‌العاده درخشان با زیبایی غیرقابل وصف گشت و من را در خود گرفت. در درخشندگی این نور من برای اولین بار توانستم خود و هولناکی تمام زخم‌ها و پارگی‌ها و تکه‌های کنده‌شده بدنم را ببینم. ولی تمام این جراحات به‌سرعت در نور او ترمیم شدند و با بالا رفتن من در نور او، من به‌تدریج دوباره کامل و یکپارچه شدم.»^۲

تصویر اولیه این تجربه یعنی همان صحنه ناراحتی موجودات خبیث، یادآور روایاتی است که انجام اعمال نیک مانند خواندن نماز را موجب خشم و ناراحتی و به خاک مالیده شدن بینی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

شیطان می‌داند.^۱ این نشان می‌دهد که کارهای نیکی مانند نماز در دنیا، اسباب نجات انسان بوده و باعث خشم و ناراحتی شیاطین می‌شوند.

کسانی که نجات یافته‌اند باور دارند هر انسانی در هر شرایطی از بدی، می‌تواند با توبه و استغفار به نور و مغفرت الهی بازگردد.

«مهم نیست یک نفر تا چه حد در عمق تاریکی سقوط کرده، نور همیشه و بدون قضاوت و با آغوشی باز پذیرای برگشت اوست.»^۲

در تعلیم دینی ما نیز به این معانی دل‌انگیز اشاره شده است. در مورد اشتیاق خداوند به توبه و بازگشت بندگان در حدیث می‌خوانیم:

«لو علم المدبرون کیف اشتیاقی بهم لماتوا شوقاً»^۳

اگر آنان که به من پشت کرده‌اند بدانند من چه اشتیاقی به (بازگشت) آن‌ها دارم از شوق می‌مردند.

آری آغوش مهر و رحمت و اشتیاق خداوند همیشه برای بندگان باز است.

بخش سوم: چشیدن غفران الهی

چون از مغفرت الهی نسبت به برخی از بدکاران و اهل جهنم سخن گفتیم خوب است به نحوه غفران الهی نسبت به کسانی که تجربه مثبتی داشته‌اند هم اشاره‌ای بکنیم و از علت آن بخشایش هم اطلاع پیدا کنیم. این احساس مغفرت اغلب در زمان مرور زندگی تجربه شده است.

«ولی بسیاری از آن‌ها (اعمال) هیچ‌وقت در جلوی من ظاهر نشدند و من فهمیدم که به این علت است که من در دنیا اشتباه بودن آن‌ها را فهمیده و صادقانه مسئولیت آن‌ها را به گردن گرفته بودم. من خودم را دیدم که خالصانه از خدا خواسته بودم که مرا ببخشد و او نیز بخشیده بود.^۴ من از رأفت و مهربانی او به شگفت آمدم که چگونه بسیاری از اشتباهات مرا به سادگی بخشیده و پاک نموده است.»^۵

«به من بعضی از بدترین رفتارم نشان داده نشدند، زیرا به خاطر آن‌ها صادقانه از خدا بخشش و مغفرت خواسته بودم. اعمالی که در جلوی چشم من نشان داده شدند آن‌هایی بود که من با غرور و اعتماد به نفس خودخواهانه خود آن‌ها را بی‌اهمیت و ناچیز می‌پنداشتم.»^۶

^۱. هیچ چیزی مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۳. بهترین راه شناخت خدا: محمد محمدی ری‌شهری و تذکره المتقین، شیخ محمد بهاری، ص ۱۰۱

^۴. ای مؤمنان خالصانه توبه کنید. (قرآن کریم سوره تحریم آیه ۸)

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن

«بخشش و مغفرتی که علی‌رغم زندگی بسیار معیوب و پر از اشتباهم از سوی وجود نور حس می‌کردم خارق‌العاده بود و من احساس بزرگ‌تر شدن کردم.»^۱

در این تجربیات دیدیم که طلب مغفرت خالصانه از خدای متعال می‌تواند گناه را بپوشاند و وقتی گناه پوشانده شد؛ در مرور اعمال و زندگی به انسان نشان داده نمی‌شود تا موجب شرمساری فرد نگردد؛ و دانستیم که عجب نسبت به گناه یا کوچک شمردن آن و در نتیجه عدم استغفار، باعث بقای آن و تأسف گناه‌کار می‌شود.

«من احساس شفقت و بخشیده شدن می‌کردم. در حقیقت (از دیدگاه الهی) چیزی برای بخشیدن نبود. می‌دیدم که زندگی من معنا و نظم کامل داشت. می‌توانم آن را به یک معادله ریاضی تشبیه کنم. در آن می‌توانستم نظم طبیعی و علت و معلول را ببینم و همه‌چیز را بفهمم بدون اینکه هیچ قضاوتی در کار باشد.»^۲

مفهوم دیگری از غفران ضروری یافتن یک رفتار به‌ظاهر نادرست در میان اعمال است. اعطای چنین نگاهی به تجربه‌کننده نسبت به برخی اعمالش می‌تواند نوعی از غفران الهی محسوب شود. احساس بخشیده شدن از احساسات لذت بخشی است که حتی خوبان آن را آرزو می‌کنند: «اذقنی برد عفوک و حلاوه رحمتک و مغفرتک»^۳

خنکای عفو و شیرینی مهربانی و بخشایش را به من بچشان.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۳. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، تعقیبات مشترکه

فصل ششم

نور ملکوت

معمولاً کسانی که تجربه نجات از جهنم دارند در اولین لحظات، نوری را مشاهده می‌کنند و سپس سایر مراحل ورود و پیوستن به آن را طی می‌نمایند اما بسیاری از افرادی که تجربه مثبت داشته‌اند معمولاً از همان آغاز خروج روح از بدن این نور را مشاهده می‌کنند. این نور، نور حقیقت و نور ملکوت اعلی و به تعبیر دیگر نور حق تعالی است. قرآن کریم نیز خدای متعال را با تعبیر نور توصیف کرده است:

«اللَّهُ نور السماوات والارض»^۱

خدای یگانه متعال، نور آسمان‌ها و زمین است.

البته منظور از نور الهی مطمئناً این نور محسوس مادی نیست. تنها جهت مشابَهت نور مادی و معنوی، روشن بودن و روشن کننده بودن است. باور به حقیقت و خدا یعنی روشن کردن آگاهی خود از همه هستی. این آگاهی، همان نور درخشانی است که در آغاز ورود به عالم حقایق خود را به ما می‌نماید.

بخش اول: مشاهده نور

«من به‌طور غریزی مجذوب نور بودم، ولی می‌فهمیدم که شاید همه این‌طور نباشند. با نزدیک‌تر شدن من به نور به درخشندگی آن افزوده می‌شد تا جایی که به درخشش غیرقابل‌توصیفی رسید، بسیار درخشنده‌تر از خورشید. می‌دانستم که هیچ چشم زمینی نمی‌تواند به این نور بدون اینکه کور شود، نگاه کند. فقط چشمان معنوی هستند که توان نظر به او و درک او را دارند.»^۲

«نوری بسیار زیبا که عشقی ماورای زمینی از آن صادر می‌شد مرا احاطه کرد.»^۳

«بااینکه درخشندگی آن از خورشید به مراتب بیشتر بود، نه‌تنها چشم مرا آزار نمی‌داد، بلکه به من آرامش می‌داد. او وجودی از جنس نور بود، نه اینکه تنها از خود نور متشعشع کند یا از درون نورانی باشد، بلکه نوری که دارای جوهره و بعد بود، زیباترین و باشکوه‌ترین و عاشقانه‌ترین جوهره‌ای که می‌توان تصور آن را کرد. تمامی زیبایی، عشق و خوبی در نور او بود.»^۴

«نور مرا دوست داشت و به‌شدت به سمت خود جذب می‌کرد. وقتی به نور رسیده و به آن متصل شدم تمام باورهای من تغییر یافتند. در آن هنگام درک و فهم عمیقی از همه‌چیز پیدا کردم.

^۱. قرآن کریم سوره نور آیه ۳۵

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

می‌فهمیدم که این‌ها دانش و حکمت‌هایی متعلق به خود من و از من بودند، ولی تنها در زمانی که در دنیا می‌زیستم به‌طور موقت از آن‌ها دور شده و آن‌ها را فراموش کرده بودم.^۱ «این نور مانند یک میدان انرژی فشرده و قدرتمند بود که از خود تنها خوبی و عشق صادر می‌کرد.»^۲

«من در حضور نوری آبی و بدون فرم و شکل بودم که مملو از عشق و آرامش بود. من به‌نوعی می‌دانستم این نور، عشق مطلق و آگاهی و هوش بی‌انتهای بود که به شکل نور متجلی شده است. کلمات برای توصیف آن کافی نیستند.»^۳

مواجهه با نور ملکوت در یک تجربه دیگر همراه با ویژگی تطهیر بوده است. نور ملکوت روح انسان را از هر نوع رنج و درد و سیاهی و جهل و غفلت و اضطراب تطهیر می‌کند.^۴

«من با نیروی خارق‌العاده‌ای که برایم غیرقابل کنترل بود به سمت نور جذب می‌شدم تا جایی که تشعشع نور در تمام وجود من نفوذ کرد. من در نور شناور بودم و عشقی که مرا احاطه و درون مرا پر کرده بود شیرین‌تر و عالی‌تر از هر چه که بتوان آن را تصور کرد بود. نور مرا عوض کرد، من با آن پاک و تصفیه شدم و درد درونم و هولناکی گذشته‌ام مانند چیزی دور دست به کلی فراموش شد. من در شیرینی آن غرق شدم و زخم‌ها و آسیب‌های گذشته در فاصله‌ای دور دست پشت سرم فراموش شده و جای خود را به آرامش دادند.»^۵

اما رسیدن به نور ملکوت بی‌شرط و بی‌حساب هم نیست. انسان باید شایستگی لازم برای ادراک و مشاهده آن را داشته باشد و این تنها با یک زندگی دنیوی پر از معنویت و پاکی ممکن است. بقول حافظ:

شستشویی کن و آن گه به خرابات خرام
تا نگرده ز تو این دیر خراب آلوده^۶
«احساس می‌کردم که نور با عشقی که به من می‌دهد در حقیقت آنچه را که در آینده در انتظار من خواهد بود به من می‌نماید و فقط به شرطی به نور خواهم رسید که در خود لیاقت به وجود

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

^۴. از مطلب گفته شده می‌توان سرّ تطهیر مطلق اهل بیت علیهم‌السلام را فهمید. این طهارت مطلق به معنای کمال نوریت در ایشان است. ابلاغ آیه تطهیر نیز به‌منظور آگاهی دیگران بوده است.

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۶. دیوان حافظ، غزل ۴۲۳

بیاورم، وگرنه آن گونه که از زندگی خارج شده‌ام (با خودکشی) رسیدن به چنین احساسی را به دنبال نخواهد داشت.^۱

بخش دوم: ورود به تونل

یکی از مراحل که همه ارواح در سیر معنوی خود طی می‌کنند مرحله عبور از "تونل" است. این تعبیری است که خود تجربه کنندگان آن را بکار برده‌اند. فضای تونل اغلب تاریک اما دنج و آرام‌بخش و درعین حال بزرگ و با عظمت است. در انتهای تونل ابتدا کورسویی از نور مشاهده می‌شود که به تدریج بزرگ‌تر و نورانی‌تر می‌شود؛ مانند چیزی که در عبور از یک تونل در اینجا تجربه می‌کنیم.

به نظر می‌رسد این تونل، یک تونل مشخص در یک جای معین نباشد بلکه مسیری است که هر زمان روح بخواهد بین عوالم انتقال پیدا کند تشکیل می‌شود. خواهیم خواند که در بازگشت به بدن هم، ورود به تونل صورت می‌گیرد. مسئله افزایش سرعت، نور و سطح انرژی در عبور از تونل که در برخی تجربیات مطرح شده بسیار تأمل‌برانگیز است. در مباحث دینی، در بحث عبور از صراط تعبیر عبور همچون "برق" به چشم می‌خورد.^۲ قبلاً هم ذکر کردیم که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در ابتدای معراج بر مرکبی بسیار سریع‌السير نشست. این تعبیر می‌تواند تعبیری رمزی برای نحوه انتقال سریع در عوالم بالا باشد. ما مصر هستیم در مورد برخی ویژگی‌ها، تحقیقات مشترک دینی، فلسفی و فیزیکی صورت گیرد؛ بخصوص در مورد انرژی و سرعت که در تجربیات، زیاد گزارش شده‌اند. امید است این تحقیقات، بشریت را با همین علوم ظاهری به دروازه‌های عالم مجرد برساند.

«من به جلو و تاریکی تونل نگاه کردم. در انتهای آن نوری بود که با آخرین سرعت ممکن به سمت آن می‌رفتم.»^۳

«در فاصله‌ای دور نوری می‌دیدم و احساس می‌کردم که از چیزی شبیه به یک تونل عبور کرده و به سمت نور می‌روم. گرچه این واقعاً یک تونل نبود، «تونل» بهترین تشبیهی است که می‌توانم برای آن بکنم.»^۴

«در آسمان چیزی شبیه به حفره ورودی یک تونل می‌دیدم. این حفره تاریک بود و در انتهای آن نور بسیار درخشانی دیده می‌شد که مرا به شدت به سوی خود جذب می‌کرد. فضای دنیای

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

۲. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ترجمه حسن‌زاده، ص ۶۶۷

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای امین از مشهد

فیزیکی (آسمان و ابرها) در اطراف حفره ورودی این تونل باحالتی اعوجاج یافته به نظر می‌رسید.^۱

«احساس عبور از این تونل مانند عبور از یک قیف بود که یک سر آن پهن و سر دیگر آن باریک و تنگ است و احساس می‌کردم در این تونل به جلو فشار داده می‌شوم. این تونل خیلی طولانی و بسیار تاریک بود، ولی من در این تاریکی احساس مطلوبی داشتم و هیچ ترس و نگرانی وجود نداشت. من به‌طرف یک نقطه نورانی می‌رفتم که احساس می‌کردم که در آن عشق زیادی وجود دارد.»^۲

«بعد از چند لحظه شروع به حرکت کردم و ابتدا اتاقم را و سپس بخش بیمارستان که در آن بستری بودم و سپس کل بیمارستان را ترک کردم. وارد فضائی شدم که در آن تاریکی مطبوع و نوازش‌کننده‌ای بود. از فاصله بسیار دور نوری را دیدم که به‌طرفم می‌آمد و هم‌زمان تاریکی ملایم و دلپذیری که در آن بودم مرا به‌طرف نور می‌راند.»^۳

«نقطه نورانی کوچکی را از دور دیدم. تاریکی اطراف من شکلی مانند یک تونل به خود گرفت و من با سرعتی بسیار زیاد که مرتب نیز رو به افزایش بود در آن به حرکت درآمده و به‌طرف نور رفتم.»^۴

«ناگهان یک نقطه نورانی کوچک از دور نمایان شد و من ناخودآگاه به‌طرف آن حرکت کردم. از این نور عشق و آرامش و امیدی می‌تابید که من به‌شدت تشنه آن بودم. به‌تدریج حفره تنگ و تاریکی که در آن بودم بازتر شده و شکل یک تونل را به خود گرفت که در انتها کاملاً باز بود. با رسیدن به انتهای تونل ناگهان فوران و انفجار نور همه‌جا را پر کرد، مانند اینکه خورشید در پیش روی من بود.»^۵

«بدن روحی من به داخل یک تونل تاریک پرتاب شد. من با سرعت بسیار زیادی در حال حرکت در تونل بودم، سریع‌تر از آنی که تصور می‌کردم امکان‌پذیر باشد. بااینکه تونل با یک تاریکی فراگیر پر شده بود، من احساس آرامش می‌کردم و ترسی نداشتم.»^۶

در برخی تجربیات منفی هم عبور از تونل اتفاق افتاده است؛ اما فضای تونل و حالات تجربه‌کننده تفاوت‌هایی با دیگران دارد.

^۱ همان.

^۲ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۳ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۴ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۵ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۶ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

«خاطره بعدی من این است که با سرعت از یک تونل تاریک و دود و مه گرفته عبور کردم و در فضای بیرونی رها شدم. می توانستم تمام کهکشان ها و ستاره ها و سیارات و زمین را ببینم. در آنجا نوعی احساس اشتباه و گناه و احساس بسیار شدید تنهایی در من حاکم بود. من در آنجا مطلقاً تنها بودم، بدون حضور خدا. احساس کردم چیزی پشت سر من است که اگر به طرف آن برگردم دیگر برای همیشه در آن مکان خواهم ماند. آنجا جای راحت و دلپذیری نبود.»^۱

در تجربه عبور از تونل شنیدن صدا هم گزارش شده است. این دومین موضعی است که صدای بلندی شنیده می شود. در اخبار آخرت نیز از دو "صور" سخن گفته شده است.

«من برای چند دقیقه ای مشغول تماشای این صحنه بودم که ناگهان متوجه شدم نوری درخشنده بالای سرم در حال تابیدن است و به نظر می آید که این نور از درون حفره کوچکی می تابد. نور رنگ های آبی، صورتی، سبز و طلایی را در خود داشت. این حفره به تدریج بزرگ تر می شد و باعث می شد که چیزهای اطراف آن به حالتی معوج دیده شوند، مانند تصویر آینه ای که سطح آن معوج و ناصاف است. نور بسیار درخشنده و زیبا بود ولی با این حال چشم مرا آزار نمی داد. من شروع به شنیدن صدای همهمه و وزوز خاصی کردم که به تدریج بلندتر می شد و هم زمان حفره بالای سرم نیز بزرگ تر و نوری که از آن می آمد درخشنده تر می گشت و کشش من به سمت آن شدیدتر می شد. با وارد شدن من به آن حفره، صدای وزوز به نوعی صدای صفیر تبدیل شده و من مانند نور با سرعتی سرسام آور شروع به حرکت در یک تونل کردم، درحالی که احساس می کردم در فضای تنگی فشرده شده ام.»^۲

«همان طور که تونل در خود می پیچید و به طرف من می آمد و مرا احاطه می کرد، صداهایی شبیه به صدای سنج از آن شنیده می شد. چیزی نگذشت که دیگر هیچ چیزی برای دیدن نبود، نه آمبولانسی، نه سندی گریان، نه کادر پزشکی که تقلا می کردند با بی سیم با بیمارستان حرف بزنند. تنها این تونل بود که مرا کاملاً در خود در بر گرفته بود و صدایی فوق العاده زیبا که از ۷ سنج می آمد و به ترتیب و در ریتمی منظم نواخته می شد.»^۳

بخش سوم: ورود به نور ملکوت

افراد پس از عبور از تونل و در انتهای آن به نور بسیار درخشان، زیبا و پر عظمتی می رسند. این آغاز ورود آن ها به نور ملکوت اعلی است.

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه یک جوان کره ای که خودکشی کرد

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه ریچارد

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

خداوند متعال وعده داده است اهل ایمان را به این نور وارد سازد.^۱ نور در تعبیر قرآن کریم همیشه به صورت مفرد می‌آید. این نشانه تفرد و وحدت نور و عالم ملکوت است. لذا اگر تعبیری در مورد آن عالم بکار رود که بوی تکثر می‌دهد دال بر کثرت نوری است نه کثرت ظلمانی که در این عالم مادی وجود دارد. عالم نور عالم پیوستگی و یگانگی است.

در برخی تجربه‌ها تعبیر عبور از مرز دیده می‌شود.

«من از نوعی سد یا مرز رد شدم که توضیح آن مشکل است و نور سرتاسر اطراف مرا فراگرفت.»^۲ با توجه به اینکه این افراد پس از خروج از بدن در فضای ملکوت سفلی (برزخ) بوده‌اند این حس عبور از مرز می‌تواند به معنای تغییر بُعد وجودی به نحو چشمگیر باشد. تغییر بُعد را به صراحت در این تجربه می‌توان دید.

«در همان حال که من بالای بدنم معلق بودم، احساس کردم نیرویی خارق‌العاده از بالا مرا به سوی خود می‌خواند. کافی بود که اراده کنم و خود را به دست این نیرو بسپارم و بگذارم مرا به سوی خود جذب کند. به محض اینکه توجهم را به این نیرو معطوف کردم، شروع به صعود نمودم و سقف اتاق از جلوی من ناپدید شد. صدای کوتاهی شنیدم، مانند آزاد شدن هوا در یک خلأ و بلافاصله خودم را در بعدی دیگر یافتم. من این بعد را "بعد آسمانی" می‌نامم. در این بعد، وسعت بی‌انتهایی از نوری زیبا و باشکوه هر چیزی را احاطه و پرکرده بود. این نور به طور یکسان در همه جا بود^۳ و با آن میدان نیرو که مرا به این سوی کشید، یکی شده بود.»^۴

حس آغاز ارتباط با ملکوت اعلی در برخی تجربه‌ها این گونه توصیف شده است:

«کم‌کم الهام‌هایی در ضمیر من شکل می‌گرفتند: البته! من از این موجودات نورانی و آن‌ها از من هستند. ناگهان موجی از انرژی را درون خود حس کردم که از ارتعاشی آرام شروع شده و به تدریج تمام وجود مرا فراگرفت و من نیز با آن به ارتعاش درآمدم. من صدای وزوزی را

^۱. الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور/خدای یکتا ولی اهل ایمان است و آن‌ها را از تاریکی‌ها به نور خارج می‌سازد. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه ریچارد

^۳. تحقیق: تعبیر توازن در نیروها در عالم نور می‌تواند یک مبنا در ویژگی‌ها و اوصاف ملکوت باشد؛ یعنی یک رکن وحدت، آرامش و لذتی که در عالم نور مشاهده می‌شود ناشی از این توازن است. پس کثرت و اضطراب و رنجی که در عالم ماده است نیز ناشی از عدم توازن نیروها در آن است. نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که توازن و عدم توازن نیروها در حوزه وجودی انسان نیز می‌تواند توحید یا تکثر و در نتیجه آرامش یا اضطراب را موجب شود. این نتیجه‌گیری بر این مبناست که جهان و انسان و مراتب آن دو، بر یکدیگر منطبق‌اند. جالب این است که دین یک برنامه جامع متوازن کننده قوا در انسان است و در همه امور به حد وسط دعوت می‌کند. قرآن کریم امت اسلام را "امت وسط" می‌نامد. اعتدال و حرکت بر جاده وسطی از اصول اخلاقی و رفتاری در این دین مبین است.

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

می‌شنیدم که به تدریج بلندتر شده و با آن ارتعاش یکی می‌شد. احساس رهایی و آزادی خارق‌العاده‌ای حس کردم.^۱

در تجربه نور ملکوت اعلی انسان، حیات و آگاهی بسیار بیشتری دارد. حواس انسان به‌طور شگفت‌انگیزی توسعه می‌یابند و حتی از حواسی که در دنیا از آن محروم بوده برخوردار می‌شود. «در تمامی مدت این تجربه احساس هشیاری، زنده‌بودن و آگاهی در من در حدی بسیار بیشتر از این دنیا و آنچه در زندگی دنیوی حس می‌کنیم بود. من سرشار از انرژی و نشاط و کنجکاوی و غرق در مشاهده آنچه می‌گذشت بودم. در آنجا مطلقاً و کاملاً در زمان حال و فارغ از تمامی دردها و نگرانی‌ها بوده و احساس کامل بودن و امنیت مطلق در من بود. می‌توانستم هم‌زمان تمامی پیرامون خود را به‌طور کامل و ۳۶۰ درجه ببینم. به محض اینکه به چیزی خاص توجه می‌کردم آن چیز برایم بدون هیچ مشکلی نزدیک آمده و دیدم روی آن متمرکز می‌شد، حتی بدون اینکه به آن فکر کنم. می‌توانستم به پشت و جلو بالا و پائین هم‌زمان نگاه کنم. رنگ‌ها بسیار شفاف‌تر و واضح‌تر از دنیا بودند و زیبایی آن‌ها غیرقابل تصور بود. صدایی را می‌شنیدم که حالت ملودی بسیار زیبا و دل‌نشینی داشت و بالینکه من در دنیا دچار ناشنوایی هستم، در آنجا هیچ مشکلی برای شنیدن نداشتیم. احساس من در آنجا چیزی جز عشق سرشار و آرامش و سپاسگزاری و آزادی نبود، احساس اینکه همه چیز درست همان‌گونه است که باید باشد.»^۲

«احساس کامل بودن، رهایی از گذشته و آینده و از هر ترس و درد و احساس سلامت و سعادت و وصف‌ناپذیر در من بود و احساس می‌کردم که همه چیز در جهان درست و دقیقاً در جای خود است و من در لذتی ورای زمان و مکان غوطه می‌خوردم. به علاوه از این که می‌توانستم آزادانه و با سرعتی زیاد به هر جا که می‌خواهم پرواز کنم غرق در شمع و سرور بودم.»^۳

کلمه عشق بیشترین تعبیری است که در رابطه با عالم نور بکار می‌رود. عالم نور که عالم وحدت و پیوستگی و یگانگی است باید هم عالم عشق باشد. همه بی‌مهری‌ها و نامهربانی‌ها از جدایی و فراق و فراموشی است. انسان با شنیدن مکرر کلمه عشق در این تجربیات حدس می‌زند که عارفان و اولیاء الهی که این‌گونه عشق در کلمات و اشعار آن‌ها جلوه کرده است باید همین محبت سرشار را چشیده باشند.^۴ شکی نیست که آنان انسان‌های پاک و پر عظمتی هستند که توانسته‌اند با برداشتن حجب ظلمانی به این نور ملکوتی و این عشق الهی دست یابند و جان خود

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۴. عشق مهم‌ترین عنصر عرفان حقیقی است. تنها با عشق می‌توان به خدا راه یافت و حقیقت اشیاء را شناخت. رک: کتاب عرفان نظری، نوشته‌ی دکتر یحیی یشربی

را از آن سیراب کنند. عارفان حقیقی که بس کمیاب‌اند، مهم‌ترین پیام‌آوران وادی عشق بوده و راهی که بدان دعوت می‌کنند؛ طریق رسیدن به همین نور و همین عشق است.

«من به سمت راستم نگاه کردم و یک فرم شبیح مانند نقره‌ای‌رنگ را دیدم که از میان مه شکل گرفت. همان‌طور که او به من نزدیک می‌شد احساس عشقی در من شکل گرفت که تمام معانی کلمه عشق را در خود داشت؛ مانند این بود که من یک معشوقه را ملاقات می‌کنم، یک مادر یا بهترین دوست که احساس آن هزار برابر شده است. وقتی که این وجود نورانی به من نزدیک‌تر شد، این احساسات عشق چنان شدید شدند که تقریباً لذت آن بیش‌ازحد تحمل بود. وجود نورانی درست روبروی من ایستاد. همان‌طور که من به وجود و جوهره او خیره شده بودم، می‌توانستم رنگ‌های بلورین و منشورمانندی را ببینم. گویی که هزاران قطعه کوچک الماس هستند که هریک رنگ‌های رنگین‌کمان را صادر می‌کنند. من به دستانم نگاه کردم و مانند کریستال با نوری سوسوزنان می‌درخشید و مانند سیالی در حرکت بود، همچون آب اقیانوس. من در حضور او احساس راحتی می‌کردم، نوعی آشنایی که به من می‌باوراند که او هر احساسی را که من همیشه حس کرده بودم را حس کرده است؛ از بدو تولد تا لحظه‌ای که اصابت صاعقه من را جزغاله کرده بود. با نگاه به این وجود، حس می‌کردم که هیچ‌کسی نمی‌تواند مانند او مرا دوست داشته باشد، مانند او مرا بفهمد و با من همدردی کند، مانند او به من دلگرمی دهد و مانند او بدون هیچ قضاوتی شفیق و دلسوز من باشد.»^۱

در تجربه‌ای دیگر تعبیر آشنای "تغذیه" بکار رفته است. این تعبیر را در کلمات نورانی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) چنین می‌خوانیم:

«ابیت عند ربی هو یطعمنی و یسقینی»^۲

من در نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم و او به من غذا و آب می‌دهد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم فرمود:

«الذی هو یطعمنی و یسقین»^۳

او که به من غذا و آب می‌دهد.

«من در نزدیک نور بودم و نور همه‌چیز بود. هر چیزی که همیشه خواسته بودم یا نیاز داشتم یا در آینده خواهم خواست همه در نور بود. نور، گرم و دل‌نشین بود و در آن شفا و تغذیه بود. نور، خالص و درخشان بود و پر از عشق نامشروط. می‌دانستم که می‌توانم به آن اعتماد کنم. من در

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

^۲. عوالی اللالی، جلد ۲، صفحه ۲۳۳، باب صوم

^۳. قرآن کریم سوره شعرا آیه ۷۹

مقابل عظمت این نور زانو زده بودم و تنها خواسته من این بود که در آن و پاره‌ای از آن باشم. به من انتخاب داده شد و من تصمیم گرفتم که به نور ملحق شوم. می‌دانستم که هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم.^۱ من به درون نور رفته و برای یک لحظه که به طولانی ابدیت بود با آن یکی شدم.^۲ اما این تغذیه با چه و چگونه صورت می‌گیرد؟

«در این بعد، نیازی به استراحت و غذا و چیزهای دیگر نیست زیرا تمام نیازها با نیروی خارق‌العاده عشق تأمین می‌شود. این عشق چنان قدرتمند است که هر چیز دیگر در برابر آن بی‌اهمیت است. نیروی این عشق به مراتب بالاتر از تعریفات خودمحو رانده ما از احساسات است، بلکه خود نیروی حیات و تمامی آفرینش است. تنها هدف زندگی، رشد روحی است، درک عشق بی‌نهایت و بی‌قید و شرط جهانی... جواب به اسرارآمیزترین سؤال در جهان این است: خدا عشق است و عشق خداست.»^۳

آری غذای جان بیکران انسان، حقیقت بیکران عشق است، همان که خداست.^۴ اوصاف دیگری از عالم نور را در این تجربیات می‌خوانیم.

«درحالی که آن فرشته نورانی مرا نگاه داشته بود ما شروع به حرکت در فضا کردیم و سرعت ما مرتب افزایش می‌یافت. در دوردست می‌توانستم منظره‌ای را ببینم که مانند آسمان پرستاره بود. وقتی نزدیک‌تر رفتیم متوجه شدم که این نقاط نورانی در حرکت و ترددند و به سمت نقطه مرکزی بسیار درخشانی رفته یا از آن دور می‌شوند. آنجا مانند نمای یک کهکشان با درخشندگی و ستارگان بسیار بود. در مرکز این مجموعه نورانی، آن نقاط شبیه به ستاره دیگر به‌طور مجزا قابل تفکیک نبودند بلکه با آن مرکز یکی شده بودند. دوست نورانی من با صدای خوش آوایی چند فرشته را صدا زد که نزد ما آمدند. فرشتگانی که با من بودند می‌خواستند زندگی مرا به من نشان دهند.»^۵

برخی صریحاً گفته‌اند آن نور خدا بوده است. این تعبیر مطابق با تعبیر قرآن در سوره نور است. «نور که بسیار سفید و درخشنده بود به من نزدیک‌تر می‌شد و با نزدیک‌تر شدن همه‌جا را می‌پوشاند تا جایی که دیگر هیچ چیزی جز نور در اطراف من نبود. این نور فوق‌العاده درخشنده

^۱ یا منتهی رغبه الراغبین

^۲ سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۳ سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

^۴ یکی از مبادی اشتقاق کلمه الله، وله است. لفظ مرادف و آشنای آن کلمه واله به معنای شیداست. الله یعنی حقیقتی که واله و شیداست و انسان نیز واله و شیدای او می‌شود. در تجربیات، زیاد می‌خوانیم که خدای مهربان، عاشقانه انسان‌ها را دوست دارد.

^۵ سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

بود ولی با این حال می‌توانستم به آن نگاه کنم. می‌دانستم که در این نور خداست. منظرهٔ مبهوت‌کننده‌ای بود.^۱

خداوند متعالی که از خود انسان به او نزدیک‌تر است، کاملاً نزدیک احساس می‌شود. «در این احساس قشنگ سرخوش بودم که ناگهان فردی را احساس کردم که کنار من است. احساسم به این فرد آن‌قدر صمیمی و نزدیک بود^۲ که گویا خود من بود. این موجود از تمام وجود و اعمال من باخبر بود و نزدیکی و صمیمیتی وصف‌ناپذیر با من داشت.»^۳

رازی که در عالم نور گشوده می‌شود آنستکه ذات و حقیقت انسان همین نور و همین عشق است. انسان با این حقیقت نافذ قدرتمند بی‌حدومرز، احساس آزادی غیرقابل‌توصیفی دارد.

«بهترین توصیفی که از آن می‌توانم بکنم عشق کامل و نامشروط است. این عشق تمام وجود مرا فراگرفته بود و همه‌جا و در تمام اطراف من بود، ولی درعین حال این عشق، خود من بودم، درونی‌ترین جوهره و ذات من... احساس می‌کردم که بالاخره به خود حقیقی‌ام بازگشته‌ام. دیگر هیچ حدومرزی برای من وجود نداشت. می‌توانستم هر جا که می‌خواستم بروم و هرچه را که اراده کنم بدانم و کار غیرقابل انجامی برای من نبود. احساس آزادی و رهایی که داشتم غیرقابل‌توصیف است.»^۴

بسیاری از تجربه‌کنندگان رسیدن به نور را رسیدن به خانه دانسته‌اند. جالب است بدانیم قرآن کریم بهشت را "دارالسلام" یعنی "خانه صلح و دوستی" می‌نامد.

«با ترکیب شدن نور ما احساس کردم که به درون او قدم نهاده‌ام و انفجاری از عشق را درونم احساس کردم. این بی‌شائبه‌ترین و خالص‌ترین عشقی بود که حس کرده بودم. دیدم که او آغوشش را برای من باز کرده است. من به سمت او رفته و در آغوش او خود را رها کردم و چندین بار تکرار کردم؛ من در خانه هستم، بالاخره به وطنم بازگشتم. من روح عظیم او را حس کردم و می‌دانستم که همیشه جزئی از او بوده‌ام. در حقیقت هیچ‌وقت دور از او نبوده‌ام و می‌دانستم که من لیاقت (عشق) او را دارم. می‌دانستم که او به تمامی گناهان و خطاهای من واقف است ولی در آن لحظه هیچ‌یک از آن‌ها اهمیتی نداشتند. او تنها می‌خواست که مرا در آغوش مهر خود بگیرد و از عشق خود به من بدهد و من نیز می‌خواستم که از عشق خود به او بدهم.»^۵

در این تعبیر نیز رازی نهفته است که در این تجربه گشوده می‌شود.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۲. همانا من نزدیکم. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۶)

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای احمد

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

«سؤال بعدی من این بود چرا حس می‌کنم اینجا خانه و وطن من است؟ آن‌ها گفتند: زیرا اینجا خانه است. همه چیز از اینجا آغاز می‌شود و به اینجا بازمی‌گردد. اینجا نقطه شروع تمامی سفرها و درس‌هاست.»^۱

مبدأ وجود انسان ملکوت است. به همین دلیل او در آنجا حس حضور در وطن و خانه را دارد. آنجا که مبدأ است معاد هم است. عالم نور و خدا، مبدأ و معاد ماست. ما از آن خداییم و به او بازمی‌گردیم.^۲

نگاه اهل ملکوت بسیار وسیع است^۳ آن‌ها تمام بشریت را مدنظر دارند و به دنبال هدایت و کمال همه‌اند؛ نه گروه و قبیله و ملت و نژاد یا فرد خاص. این جزء آموزه‌های همه ادیان و بخصوص اسلام است.^۴

«آن‌ها به من گفتند که نگرانی و دلسوزی آن‌ها برای تمامی بشریت و مخلوقات خدا بر روی زمین است و آن‌ها به دنبال یک گروه یا ملت خاص نیستند.»^۵ آن‌ها می‌خواهند هر انسانی انسان‌های دیگر را بیشتر از رگ و پی خود دوست داشته باشد. اگر یک نفر درجایی از دنیا آسیب و دردی دید، این باید درد تمام انسان‌ها باشد^۶ و کمک به او باید برای همه مهم باشد. بشریت برای اولین بار در تاریخ این سیاره به درجه‌ای از فناوری و ارتباط رسیده است که چنین چیزی مقدور است و تمام مردم روی زمین می‌توانند باهم یکی شوند.

من از آن‌ها پرسیدم که چگونه می‌توان رفتار مردم را روی زمین تغییر داد؟ چنین چیزی بی‌نهایت مشکل، اگر نگوییم غیرممکن است! آن‌ها به‌طور خیلی واضح گفتند تنها چیزی که نیاز است تغییر یک نفر است! یک نفر با تلاش خود برای تغییر یافتن به دیگران و اطرافیان الهام می‌بخشد و آن‌ها نیز به‌نوبه خود سعی در بهتر شدن کرده و باعث تشویق و الهام کسان دیگری می‌شوند. تنها راه تغییر رفتار مردم این است که این تغییر از یک نفر شروع شود.^۷

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۲. انا لله و انا الیه راجعون/ ما از خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۶)

^۳. و یستغفرون لمن فی الارض. برای اهل زمین طلب مغفرت می‌کنند. (قرآن کریم سوره شورا آیه ۵)

^۴. دعای ماه مبارک رمضان از این وسعت نظر در اسلام خبر می‌دهد: خدایا هر تهیدستی را بی نیاز کن خدایا هر گرسنه‌ای را سیر گردان خدایا هر برهنه‌ای را بپوشان خدایا قرض هر بدهکاری را ادا کن خدایا غم هر غم زده‌ای را برطرف ساز خدایا هر غریبی را به وطن بازگردان! (مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال ماه رمضان)

^۵. و جلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا/ ما شمارا در شعبه‌ها و قبائل مختلف آفریدیم صرفاً برای آنکه از یکدیگر شناخته شوید.

(قرآن کریم سوره حجرات آیه ۱۳)

^۶. بنی‌آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش زیک گوهرند / چو عضوی ببرد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار (گلستان،

حکایت شماره ۱۰)

^۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

در برخی تجربه‌ها در آغاز ورود به عالم نور ملاقات با ارواح گذشتگان گزارش شده است. طبیعی است که بسیاری از ارواح خوبان در آنجا حضور داشته باشند و بتوان با آن‌ها ملاقات کرد بخصوص ارواح خویشتاوندان و اطرافیان درگذشته و حتی اجداد انسان. آن‌ها اغلب برای خوش آمد گویی به روح تازه‌وارد به استقبال او می‌روند و گاه، همراهی تجربه کننده را به عهده می‌گیرند و به‌عنوان راهنما در کنارش حضور دارند.

«ارواحی به‌سوی من آمدند که صورت‌های آن‌ها آرامش و درخشندگی دل‌نشین ولی پرقدرتی داشت. آن‌ها مرا به یاد فرشتگان می‌انداختند. از جانب آن‌ها احساس محبت و گرمی زیادی می‌کردم و نور آن‌ها مرا فراگرفته بود. اکنون دیگر هر ذره وجود من نیز با عشق و شفقت پر شده بود. هیچ‌گاه تابه‌حال چنین عمق و قدرتی سرچشمه گرفته از عشق را درون خود حس نکرده بودم. احساس می‌کردم مرزهای بین من و این وجودهای پر از مهر و شفقت در حال از بین رفتن است و گوئی با آن‌ها یکی می‌شوم.»^۱

اما آیا نور ملکوت در دنیا نیست؟ آیا نور الهی و عشق او ما را در دنیا رها کرده است؟ پاسخ این سؤال مهم را در این تجربه بیابید.

«در اطراف من مناظری بود که به زمین شباهت داشت، با درختان و صخره‌ها و کوهستان... در آنجا نوری بسیار درخشان و خیره‌کننده را دیدم که شگفت‌آور بود. من این نور را از لحظات اشراق و بیداری، تجربه‌های معنوی و احساس عشق نامشروط در زندگی دنیایی به یادآوردم. متوجه شدم که در حقیقت این نور در تاروپود هر لحظه زندگی من بوده و من همیشه با آن آشنایی داشته و به آن دسترسی داشته‌ام. نور به من احساس صمیمیتی عمیق و عشقی بسیار قوی و تسلیم کامل و آزادی و سروری زیاد داد. دیدم که این نور در هر لحظه و هر شرایط و موقعیت زندگی همیشه در دسترس همه ماست. اگر ما متوجه باشیم که نور با ماست، می‌توانیم آن را بخوانیم و به آن متصل شویم.»^۲

پس در همین زندگی دنیایی هم نور الهی با ما و آماده یاری و دستگیری ماست. قرآن کریم این را به ما گوشزد می‌کند:

«و هو معکم این ما کنتم»^۳

و او با شماست هر جا که باشید.

لذا می‌توان او را خواند و اجابت شد.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۳. قرآن کریم سوره حدید آیه ۴

«و اذا سالک عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع»^۱
و هنگامی که بندگانم درباره من از تو می‌پرسند پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم.
انسان در عالم نور کاملاً مورد احترام و اکرام است لذا نظر او در مورد آنچه باید مشاهده کند یا نحوه آن، پرسیده می‌شود.
«دوست نورانی من احساس مرا فهمید و برای اولین بار با صدایی که مذکر بود از طریق فکر به من گفت که اگر راحت نیستم، لازم نیست که به آن مرکز نورانی نزدیک‌تر شویم و با این گفته ما همان‌جا متوقف شدیم. او به من گفت که من به آنجا (آن فضای نورانی) تعلق دارم.»^۲
در برخی تجربیات عالم نور، انسان احساس داشتن بدن را از دست می‌دهد. ما در عالم نور نیازی به بدن کذایی نداریم مگر اینکه تصورات و ذهنیات ما اقتضا کند.
«احساس نمی‌کردم که بدنی دارم، بلکه تنها مانند صاعقه‌ای از درون تاریکی به سمت نقطه‌ای درخشان در دوردست رفتم...هیچ‌یک از ما بدنی نداشتیم ولی از ماده‌ای خاص ساخته شده بودیم که گوئی نور فشرده شده بود. ما مانند نقاطی نورانی درزمینه نورانی که اطراف ما بود، قرار داشتیم.»^۳
بر اساس گفتار برخی از اهل معرفت انسان در مرتبه نفس که پس از مرتبه خیال است خالی از هر ماده و صورت است. میرزا جواد ملکی تبریزی می‌فرماید: «در بعضی از آن دعاها اشاره است به مراتب سه گانه‌ای که برای انسان موجود است؛ چون در آن دعا میگوید: سجده کرده است برای تو سیاهی من و خیال من و سفیدی من؛ و این دعا مثل نصّ است به عالم محسوس انسان که مرکب از ماده و مقدار است، و عالم مثال او که مرکب از صورت و روح است، و عالم حقیقت او که به آن، انسان انسان میشود یعنی حقیقت نفس ناطقه او، و آن عالمی است که نه ماده دارد و نه صورت، و آن حقیقت اوست که عالم است، و همان لطیفه ربّانیّه است.»^۴ این تجربه نیز به همین واقعیت اشاره دارد.

۱. قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۶

۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

۴. معادشناسی، علامه محمدحسین حسینی طهرانی، ج ۲، ص ۱۸۰

فصل هفتم

مواجهه با موجود نورانی

تجربه مشترک دیگری که همه تجربه کنندگان عالم نور داشته‌اند؛ مواجهه با موجود نورانی است. این موجود نورانی برای افراد به صورت یکسان ظاهر نشده است. برخی او را در چهره اولیاء الهی، برخی در چهره یک فرشته و گاهی در چهره یکی از خویشاوندان خود مشاهده کرده‌اند. به نظر می‌رسد تفاوت شخصیت این موجود نورانی به حسب حال و شرایط روح تازه‌وارد و چه بسا ظرفیت‌های معنوی او باشد. در این فصل به ویژگی‌های دیگری از عالم نور نیز خواهیم پرداخت.

بخش اول: ملاقات با موجود نورانی

مشاهده موجود نورانی در مراحل مختلفی می‌تواند روی دهد؛ در آغاز خروج روح از بدن یا آغاز ورود به عالم نور یا پس از آن. مشاهده یک موجود نورانی بسیار مهربان و زیبا و احتمالاً در چهره یک انسان، می‌تواند باعث ایجاد آرامش در کسی باشد که برای اولین بار فضای ملکوت را تجربه می‌کند. برخی ویژگی‌های موجود نورانی، ظهور و تجلی اوصاف الهی است.

«در همان موقع به بیرون نگریستم و موجودی بسیار زیبا را دیدم که نمی‌توانستم بگویم زن یا مرد است. پاهایش از سطح زمین بالاتر بود و زمین را لمس نمی‌کرد و پیرامون او را درخششی فراگرفته بود که در نزدیکی او به رنگ سبز و بافاصله بیشتر از او به تدریج آبی و سپس سفید می‌شد. او به من گفت: «من اینجا هستم تا به تو کمک کنم». این را با گوش‌هایم نشنیدم، بلکه آن را احساس کردم. در این هنگام ترس من از بین رفت و آرامش و راحتی وجود مرا فراگرفت، آرامشی که هرگز مانند آن را تجربه نکرده بودم و همان آرامشی که همیشه در زندگی به دنبال آن بودم. با این حال این احساس خیلی آشنا به نظر می‌رسید، مانند آنکه قبلاً آن را حس کرده‌ام، اما نه در این دنیا. او به من گفت که در طول تمام زندگی من با من بوده است و می‌داند که من زندگی سختی داشته‌ام، ولی اگر واقعاً بخواهم به من کمک خواهد کرد علت و هدف آن را بفهمم و به یاد بیاورم که چه کسی هستم. او از زمان بچگی من چیزهایی را برایم تعریف کرد که به من ثابت کند که واقعاً همیشه با من بوده است.^۱ او حتی درباره چیزهایی که تنها به آن‌ها فکر کرده بودم برایم گفت. او به من گفت که می‌توانم به هر جا می‌خواهم بروم و هر وقت که بخواهم می‌توانم برگردم به سراغ بدنم و من هنوز هم به نوعی به بدنم متصل هستم. ارتباط ما از طریق فکر بود و نه کلام و چهره او همیشه بشاش و خوشحال بود.»^۲

^۱ . در عقاید اسلامی انبیاء، امامان و اولیاء الهی شاهدان اعمال اند و این بدون حضور آنها در تمام زندگی ما ممکن نیست. این تجربه بیانگر همین حقیقت است. گستره شهود شاهدان به گستره ولایت آنها بستگی دارد.

^۲ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

«کسی را در همراهی^۱ خود یافتم که به من توجه زیادی داشت و از من مراقبت می‌کرد و من از همراهی با او احساس آرامش مطلق می‌کردم. صورت او با نور بسیار زیادی می‌درخشید به‌طوری‌که من به‌سختی می‌توانستم جزئیات صورتش را ببینم. من فکر می‌کنم که راهنمای من مذکر بود ولی با این حال حس می‌کردم مانند یک مادر بسیار مهربان مرا دوست دارد.»^۲

«در آن نور وجودی که چون مردی می‌نمود، بسیار درخشانده و زیبا و بی‌نهایت مهربان پدیدار شد. من احساس می‌کردم که او را همیشه می‌شناختم و نزد او احساس راحتی و خوشحالی کامل داشتم.»^۳

«وقتی به نور نزدیک شدم متوجه فرم کلی مردی شدم که در نور ایستاده بود و تمام اطراف او پر از تشعشع نور بود. نور در نزدیک او رنگ طلائی داشت و مانند هاله‌ای اطراف او بود و با دور شدن از او نور سفیدرنگ و باشکوهی پیدا می‌کرد و فاصله‌ای به نسبت طولانی را می‌پوشاند. می‌دیدم که از من نیز نوری صادر می‌شود که با نور او ادغام می‌گشت. نمی‌توانستم بگویم کجا نور او تمام شده و نور من شروع می‌شد. نور او مرا به خود جذب می‌کرد و گرچه نور او به‌مراتب درخشانده‌تر از نور من بود، نور من نیز بر هر دوی ما می‌تابید.»^۴

«هر دفعه که از تونل بیرون می‌آمدم، این وجود درخشان و فرشته مانند در پیش روی من با لبخند خود به من خیرمقدم می‌گفت. این وجود بال و پری نداشت و من حس کردم که مؤنث است. او از هر جهت همان‌طور بود که انتظار و تصور من از یک فرشته بود. او به سمت من حرکت کرد و من نیز به‌طرف او رفتم. عشق و عطوفت او مرا در خود گرفت و روح من با یک شعف و لذت تقریباً بیش‌ازحد تحمل پر شد. عشقی که از این فرشته به‌سوی من صادر می‌شد این احساس را به من می‌داد که دلسوزی و مراقبتی که او نسبت به من داشت بیش از آنی بود که هر کس دیگری داشته یا بتواند داشته باشد. عشق او هر ذره از وجود مرا پر کرد، هر فکر من و هر احساس و عاطفه من. من احساس راحتی و آسودگی خاطر کامل می‌کردم. او با فرستادن کلمات به‌طور مستقیم به فکر من با من سخن می‌گفت. من پیش خود تعجب می‌کردم که چطور می‌توانم افکار او را قبل از اینکه حتی کلمه‌ای از زبان او خارج شود بشنوم؟ ولی با این حال من نیز سؤالات او را هم‌زمان با شنیدن پاسخ می‌دادم! به نظر می‌رسید که این وجود خارق‌العاده تمام

۱. در روایات موضوع همراهی عمل نیک با انسان مطرح شده است. یکی از اعمال نیکی که انسان را تا بهشت همراهی می‌کند شاد کردن دل دیگران است. یگانگی که احياناً با این نوع موجود نورانی حس می‌شود همان یگانگی انسان با عمل خویشتن

است. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۷)

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

افکار مرا بلافاصله می‌دانست، همان‌طور که من تمام افکار او را بلافاصله می‌دانستم. بااینکه من مستقیماً در جلوی او ایستاده بودم، می‌توانستم او را از هر زاویه‌ای ببینم، جلو، عقب، بالا، پایین و دو طرف.^۱

بخش دوم: برقراری ارتباط در ملکوت اعلی

در فصل اول در خصوص نحوه برقراری ارتباط در فضای ملکوت، تجربیاتی را ذکر کردیم. چون در فضای عالم ملکوت اعلی نیز ارتباطات بسیاری برقرار می‌شود خوب است اشاره‌ای به نحوه آن بکنیم.

«کلمات برای بیان حقیقت، ابتدائی و غیر قابل اطمینان هستند. ما کلمات را برای این اختراع کرده‌ایم که هر چیز را نام‌گذاری کنیم و تمایز و فاصله‌ها را شرح دهیم. به خاطر همین هم کلمات برای بیان حقیقت در بعدی بالاتر غیر قابل استفاده هستند. ما در روی زمین سعی می‌کنیم مفاهیمی مانند یگانگی و وحدت را با کلماتی که برای شرح تمایزها درست شده‌اند^۲ توضیح دهیم که امری غیرممکن است.»^۳

«آن‌ها همگی از طریق فکر با من مکالمه می‌کردند و تمامی آنچه را من فکر می‌کردم بلافاصله درک می‌کردند. این کمی باعث تشویش من بود، زیرا از اینکه ممکن است نتوانم فکر را کنترل کنم و چیزی نامناسب از فکر من بگذرد نگران بودم.»^۴

«ما بدون کلام و از طریق فکر باهم ارتباط برقرار می‌کردیم.»^۵

«آن‌ها با من به‌طور واحد مکالمه می‌کردند و نه مجزا و آن‌هم از طریق فکر و نه کلام. مکالمه با فهمی کامل و بدون امکان اشتباه در درک و بیان و یا اختلاف سطح فهم صورت می‌گرفت.»^۶

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

^۲. توضیح: الفاظی مانند یگانگی و وحدت در فضای عالم مادی و کثرات، بر فرد فرد موجودات دلالت دارد؛ مثلاً شما به‌عنوان یک انسان. یا این کتاب به‌عنوان یک شی. به این وحدت در تعبیر فلسفی، وحدت عددی می‌گویند؛ یعنی وحدتی که از تمایز و جدایی یک شی با شیء دیگر فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر واحدها در عالم ماده با مرزهایی که بینشان وجود دارد فهمیده می‌شوند؛ اما وحدت و یگانگی که در عالم ملکوت و نور مطرح است وحدت عددی نیست بلکه وحدت سعی است؛ یعنی وحدتی که گسترده است و بدون مرز است و همه کثرات در آن به هم متصل‌اند نه جدا و متمایز. در تشبیه می‌توان از وحدت دریا و امواج سخن گفت. هرچند موجهای روی دریا به‌ظاهر از هم جدا و متمایزند اما در وحدت دریا مستغرق‌اند. وحدت دریا باوجود کثرت موج‌ها یک وحدت سعی است. خلاصه اینکه دقیق‌ترین الفاظ این‌سویی هم برای توضیح حقایق آن‌سویی ناقص‌اند.

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

این تجربیات آنچه را که قبلاً در مورد تنزلی بودن امور در عالم مادی گفتیم ثابت می‌کنید. ما در این دنیا برای برقراری ارتباط از الفاظ و کلمات استفاده می‌کنیم اما در عالم بالا دیگر الفاظ موردنیاز نیستند. انسان‌ها آنجا با اصل مفاهیم و معانی و بدون لفظ و عبارت و زبان با سایرین ارتباط برقرار می‌کنند. هر چیز اصیل و حقیقی را در عالم بالا و هر چیز نازل و مجازی را در دنیا باید جستجو کرد.

بخش سوم: ملاقات با درگذشتگان

همان‌طور که گفتیم در عالم نور تجربه کننده غالباً با ارواح درگذشتگان خود ملاقات می‌کند. این تجربه دارای نکاتی است که بیان خواهیم کرد.

«سپس من و دوستم با یکدیگر به سرزمینی بسیار زیبا و باشکوه و سرشار از زندگی رفتیم و در آنجا قدم زدیم. در آنجا گروهی به سمت من آمدند که من برخی از آن‌ها را در دنیا می‌شناختم که اکنون درگذشته بودند. پدربزرگ و مادربزرگ پدری و مادری که هر چهارتایی‌شان را بسیار دوست داشتم نیز آنجا بودند. آن‌ها به من لبخند زدند و از دیدن من بسیار خوشحال شدند و مرا با محبت در آغوش گرفتند. آن‌ها به من گفتند که در آنجا جایشان خوب است و خوشحال‌اند و در آنجا روی هر چیزی که بیشتر دوست دارند کار می‌کنند. همچنین چندین نفر از دوستان درگذشته‌ام را دیدم که به استقبال من آمده بودند. همه به من گفتند که باید به دنیا بازگردم و زمان من هنوز فرانسیده است. همه آن‌ها سالم و خوشحال بودند و آنانی که در پیری درگذشته بودند دست کم ۲۰ سال جوان‌تر از آنچه به یاد دارم به نظر می‌رسیدند. من نیز خوشحال بودم و می‌دانستم که هر اتفاقی که در زندگی ما می‌افتد معنا و علتی دارد.»^۱

«سپس من تصویری را در دوردست دیدم، زنی که لباس سفیدی دربر داشت و به طرف من می‌آمد. موهای او درخشندگی سفیدی داشت و چهره او نیز از نور می‌درخشید. او به من رسید و لبخندی زد که پر از محبت بود و گفت: «رانل»، ولی لبان او حرکت نکردند و متوجه شدم که صدای او را در سرم می‌شنوم و نه در گوشم. او تکرار کرد «رانل، منم مادربزرگ». ناگهان او را شناختم، او مادر مادرم بود ولی با زنی مریض و ضعیف که من از دنیا به یاد داشتم بسیار متفاوت به نظر می‌رسید. اینجا او سرزنده و بشاش و با ظاهری باشکوه و حدود ۲۵ ساله به نظر می‌رسید. مادربزرگم حدود دو سال پیش مرده بود.»^۲

نکته‌ای که در این تجربه وجود دارد؛ جوانی افرادی است که در سنین سالخوردگی از دنیا رفته بوده‌اند. این مسئله در اخبار مربوط به بهشت در متون دینی ما آمده است. آنجا می‌خوانیم که

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

اهل بهشت همگی جوان و در سن ۳۳ سالگی اند.^۱ این‌ها ما را به اینکه بهشت، چیزی جز ملکوت اعلی نیست نزدیک‌تر می‌سازد.

«سپس گروهی را ملاقات کردم که آن‌ها را در دنیا نمی‌شناختم، ولی وقتی آن‌ها را دیدم می‌دانستم که آن‌ها را از اعماق روحم می‌شناسم. در حقیقت آن‌ها را بیشتر از هر کس دیگر می‌شناختم و دوست داشتم و بیش از هر کس دیگر در جهان با آن‌ها احساس ارتباط و نزدیکی می‌کردم. پیش آن‌ها بودن چنان خوشحالی به من داد که حس می‌کردم از شدت شغف در حال گریستن هستم. درعین حال در تعجب بودم که چرا در این مدت ۴۲ سال زندگی‌ام هیچ‌گاه آن‌ها را به یاد نیاورده‌ام و در میان تمام انسان‌های این جهان چگونه می‌توانستم آن‌ها را فراموش کرده باشم.»^۲

«توده‌ای مانند من در جلوی من ظاهر شد که توجه من را به خود جلب کرد و از میان آن جین پیپر، پسرعموی من که ۲ سال پیش در سن ۲۲ سالگی بعد از نبردی طولانی و سخت با سرطان ریه از دنیا رفته بود ظاهر شد. من هنوز از مرگ او محزون بودم. جین لبخندی بسیار زیبا به لب داشت و من از دیدار او غرق خوشحالی شدم. چشمان من به او خیره شدند و با نگاه به او، درودیوار و فضای بیمارستان ناپدید شدند، گویی ما در میان زمین و هوا معلق قرار گرفتیم. چقدر فوق‌العاده بود که می‌توانستم دوباره او را ببینم. چیزی که برایم جالب بود این بود که او همان کاپشن زرد همیشگی که خیلی دوست داشت را به تن داشت.»^۳

بخش چهارم: امکان رشد در ملکوت

هرچند در تعبیر دینی ما آمده با مرگ پرونده اعمال بسته می‌شود اما این به معنای توقف رشد و تعالی انسان پس از مرگ نیست بلکه رشد انسان می‌تواند در عالم ملکوت ادامه یابد. بعضی تعبیر قرآنی به تعالی و رشد در ملکوت اشاره دارند.^۴ در سایر آموزه‌های دینی هم داریم که اعمال شایسته‌ای که در دنیا استمرار می‌یابند یا سنت‌های حسنه یا علوم نافع‌ای که از انسان برجا می‌ماند یا فرزند صالحی که از وی باقی مانده است می‌تواند به تعالی معنوی فرد کمک کند؛

^۱ عدد ابجدی کلمه شاب به معنای جوان در عربی ۳۰۳ است. این عدد شبیه عدد ۳۳ است چون هردو، دو عدد ۳ دارند؛ و حکمت اینکه نگفته‌اند همه ۳۰۳ ساله‌اند روشن است چون انسان ۳۰۳ ساله در دنیا اصلاً جوان نیست بلکه بسیار سالخورده است. خلاصه اینکه عدد ۳۳ خود یک کد برای کلمه شاب (جوان) است.

^۲ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۳ سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۴ تعبیر "و هو فی الآخره من الصالحین" در مورد حضرت ابراهیم نشان‌دهنده وصول ایشان به مقام صلوح بعد از مرگ است. (رک: رساله لب اللباب، ص ۷۷)

حتی دعا و خیرات و عبادات نیابتی هم می‌تواند این نقش را داشته باشد.^۱ در حدیث آمده است که هرگاه یکی از شیعیان اهل بیت (علیهم‌السلام) بدون آموختن قرآن از دنیا برود در قبر به او قرآن می‌آموزند.^۲ همه این‌ها بیانگر آن است که امکان تعالی انسان در عالم ملکوت وجود دارد. ولی بهتر است انسان به اسباب این‌سویی امید ببندد چون تعالی در آن‌سوی به راحتی صورت نمی‌گیرد.^۳ در برخی از تجربیات به رشد و تعالی ارواح در ملکوت اشاره شده است.

«در یکی از ساختمان‌ها افرادی را دیدم که همگی لباس‌های ردا مانندی به تن داشته و سخت مشغول کار روی دستگاه‌های علمی و آزمایشی به نظر بسیار پیچیده و پیش رفته بودند و توجه چندانی به ما و دنیای اطرافشان نداشتند سپس به مکانی رفتیم که به نظر می‌رسید در آن، کتاب‌ها در حال نوشته شدن هستند و سپس جایی که شبیه به یک رصدخانه بود. در تمام این فضا آرامش و روشنایی دلپذیری حاکم بود و عدم حضور منیت و آگو در افراد مشهود بود. من از وجود نورانی پرسیدم: آیا این افراد بر روی زمین به ورای منیت خود رشد کرده‌اند؟ او پاسخ داد: بله آن‌ها رشد کرده و به رشد خود (در دنیای غیرمادی) ادامه داده‌اند. حدس من این بود که گرچه آن‌ها در درجه بسیار بالاتری نسبت به ارواحی که قبلاً دیده بودم قرار داشتند و به نوعی از خود فارغ بودند، آن‌ها نیز با جستجو کردن حقیقت تنها از درون کتاب‌ها و فرمول‌ها و دستگاه‌های آزمایش، خود را محدود کرده بودند. احساس من این بود که ما هنوز هم در نزدیکی زمین هستیم، گرچه در مراتبی خیلی بالاتر از جایی که قبلاً در آن بودیم.»^۴

در برخی تجربیات گفته شده "روح فلان، کارهایی دارد." این تعبیر می‌تواند به معنای وجود زمینه رشدی برای فرد باشد که با انجام کار در آنجا بالفعل می‌گردد ولو در مقام علم و معرفت. در کلام برخی اهل معرفت آمده که این رشد با نوعی اتصال فرد به عالم ماده امکان‌پذیر می‌گردد.

«وقتی در اثر سانحه تصادف مرده بود، به جیم این انتخاب داده شده که در عالم روحانی باقی مانده یا به دنیا بازگردد. او دیده بوده که رشدش در دنیا متوقف شده و اگر به دنیا بازگردد ممکن است همین مقدار نوری را که دارد نیز از دست بدهد. او از من خواست این چیزها را برای مادرش توضیح بدهم و من نیز قبول کردم، بدون اینکه به این توجه کنم که من خود در

^۱. رک باب نیابت در عبادت

^۲. بحار الأنوار: ۱۰/۱۸۸/۹۲

^۳. پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: اگر مرد در زمان حیات خود یک درهم صدقه بدهد، بهتر از یک صد درهم صدقه در موقع

مردنش است. (جامع احادیث شیعه، ج ۸)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

این‌سوی هستم چگونه این کار را خواهم کرد. جیم به من گفت کارهای زیادی است که باید انجام بدهد و آنجا را ترک کرد.^۱

از برخی تجربیات هم‌چنین برداشت می‌شود که امکان رشد افراد یکسان نیست. هرچه انسان در دنیا بیشتر به نیکی‌ها پرداخته باشد امکان رشد بیشتری دارد و بالعکس.

«او برای رو آوردن به مواد مخدر عذر و علت‌های مختلفی داشت، ولی این بهانه‌ها در واقعیت این‌که می‌دانست^۲ این کار اشتباه است تأثیری ندارد. جیم در زندگی دنیا آن‌قدر مکرراً تاریکی را بر نور انتخاب کرده بود که دیگر نور را انتخاب نمی‌کرد. اکنون به مقداری که روح او تاریک شده است، محکوم به تاریکی در اینجا است. ولی هنوز هم او توانائی دارد و می‌تواند رشد کند. او می‌تواند به همان مقدار که خواهان پذیرش و مستعد آن است مسرت و لذت دریافت کند. ولی او می‌داند که توانائی او برای پیشرفت و خوشحالی کمتر از آن‌هایی است که نور بیشتری از او دارند. این بخشی از محکومیت اوست، زیرا رشد او محدودتر است. باین‌حال او اکنون رشد را انتخاب کرده و از وضعیت خود راضی است... خداوند در زندگی ما هیچ‌گاه آزمایش و مانعی بزرگ‌تر از آنچه توانائی تحمل آن را داریم قرار نمی‌دهد. به‌جای آنکه رشد روحی کسی را به مخاطره بیفکند، خدا او را به خانه برمی‌گرداند تا بتواند رشد خود را در اینجا ادامه دهد.»^۳

نکته مهم تجربه این است که مرگ برای بعضی افراد، راه نجاتی است که از طریق آن استعداد‌های خود را حفظ می‌کنند تا امکان رشد و تکامل معنوی داشته باشند. انسان با شنیدن این مطالب به این نتیجه می‌رسد که ممکن است هزاران حقیقت نشناخته در جهان وجود داشته باشد؛ پس نباید به دانایی‌های محدود خود تکیه کنیم و آن را تمام واقعیت موجود بدانیم.

بخش پنجم: کیفیت وجود و مراتب آن در ملکوت

قبلاً در مورد نحوه وجودی موجودات در عالم ملکوت، تجربیات و توضیحاتی آورده‌ایم. در اینجا بیشتر به این مطلب می‌پردازیم.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در مورد موجودات عالم ملکوت می‌فرمایند:

«صور عاریه عن المواد خالیه عن القوه والاستعداد»^۴

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۲. اینجا علم داشتن به بدی کار را بی‌اثر کننده عذر فرد می‌داند. در آموزه‌های دینی هم می‌خوانیم ممکن است گناهان زیادی را از جاهل بیخشانند اما یک گناه را از عالم به گناه نبخشانند. نمونه این مطالب که تأیید آموزه‌های دینی است در لایه‌لای تجربیات بسیار است. لازم به ذکر است که منظور از "عالم به گناه" عالم به معنای مصطلح یعنی عالم دین نیست بلکه هر فردی است که به گناه علم دارد چه عالم دینی باشد چه فرد عادی.

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۴. شرح غررالحکم و دررالکلم، جمال الدین خوانساری، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۲۰

موجوداتی که از ماده، عاری و از قوه و استعداد، خالی‌اند.

این تعبیر زیبا و دقیق که نشان از علم و آگاهی کامل آن حضرت دارد نشان می‌دهد اساسی‌ترین ویژگی در عالم مجردات همان تجرد از ماده است. اساسی‌ترین ویژگی ماده هم داشتن حد است. حد داشتن چیزی است که ماده را با زمان، مکان و تمایز از سایرین قرین می‌سازد. حال ببینیم در تجربیات، این ویژگی به چه نحو بیان شده است.

«آن فرشتگان از من پرسیدند که آیا از آن‌ها می‌ترسم؟ آن‌ها گفتند اگر بخواهم آن‌ها می‌توانند نور خود را کم کرده و مانند انسان‌های عادی ظاهر شوند. من گفتم که نه شما زیباترین چیزی هستید که من تاکنون دیده‌ام. من در درخشندگی آن‌ها رنگ‌هایی می‌دیدم که هرگز ندیده بودم.»^۱

در این تجربه اصل وجود فرشتگان، نور دانسته شده است. دیگر اینکه تَمَثُّل (به شکل و فرمی درآمدن) آن‌ها می‌بایست با کاهش نوریت صورت گیرد و آخر اینکه آن‌ها می‌توانند به شکل مطلوب طرف مقابل ظاهر شوند. در اخبار دینی خود داریم که گاه جبرئیل به شکل برادر رضاعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یعنی دحیه کلبی که بسیار خوش سیما بود، برای ایشان ظاهر می‌شد.^۲

در قرآن کریم به یک اصل در مورد تمثّل مجردات اشاره شده است:
«فتمثل لها بشرا سويا»^۳

جبرئیل برای مریم به صورت و هیئت انسان کاملی درآمد.

معنای آیه این است که تمثّل جبرئیل برای مریم (علیها سلام) به نحو یک مرد کامل بوده است؛ به عبارت دیگر امر مجرد برای هر فردی، متناسب با روحیات او و میل و گرایش و نیازش متمثّل می‌شوند. در روایات آمده است فرشته مرگ برای مؤمن با چهره زیبا و برای کافر با چهره دهشتناک متمثّل می‌شود.^۴ این تفاوت به حسب روحیات خود فرد می‌باشد که کاملاً از افکار و اعمال او متأثر است.

در برخی تجربیات برای بعضی ارواح قدرت تصرف و نوعی حاکمیت مطرح شده است. این نشان‌دهنده آنستکه همه ارواح در یک رتبه نیستند.

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۲، ص ۵۸۸

۳. قرآن کریم سوره مریم آیه ۱۷

۴. عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۱، ص ۲۷۴

«من می‌خواستم به طرف او دویده و او را بغل کنم، ولی مادر بزرگم دستش را جلوی من گرفت و گفت «نه نمی‌توانی!». من متعجب شدم ولی در گفته او قدرت خاصی بود و می‌دانستم که نمی‌توانم سرپیچی کنم.»

«مادر بزرگم دستش را تکان داد و بدون کلام به آن‌ها امر کرد که به سمت ما بیایند. باینکه این یک فرمان بود، گل‌ها از انجام آن خوشحال شدند. گل‌ها در هوا معلق شده و به سمت او آمده و جلوی او معلق ماندند و دوردست او تشکیل یک حلقه دادند. مادر بزرگم به گل‌ها امر کرد که برگردند و همه به جای خود و بالای سطح زمین برگشتند.»^۱

در تجربه‌ای دیگر تصریح شده که نور و قدرت ارواح یکسان نبوده است و کسی که در دنیا مرتکب تخلفاتی شده از لحاظ نوریت ضعیف‌تر بوده است.

«آن نور و قدرتی که در مادر بزرگم وجود داشت در او (جیم) نبود... جیم به من گفت که در زندگی‌اش در دنیا تصمیم‌هایی گرفته بود که در رشدش وقفه ایجاد کردند. او آن تصمیم‌ها را باوجود آگاهی به اشتباه بودن آن‌ها گرفته بود... من به مادر بزرگم نگاه کردم و پرسیدم چرا نگذاشت من جیم را بغل کنم؟ او به من گفت که «این قسمتی از عاقبت اوست». ... جیم در دنیا تصمیم گرفت که با قبول نکردن آنچه می‌دانست درست است رشد خود را محدود کند. او با استفاده و فروش مواد مخدر به خود و دیگران آسیب زد و عده‌ای به خاطر این کار او بشدت آسیب دیدند. او برای رو آوردن به مواد مخدر عذر و علت‌های مختلفی داشت، ولی این بهانه‌ها در واقعیت این که می‌دانست این کار اشتباه است تأثیری ندارد. جیم در زندگی دنیا آن قدر مکرراً تاریکی را بر نور انتخاب کرده بود که دیگر نور را انتخاب نمی‌کرد. اکنون به مقداری که روح او تاریک شده است، محکوم به تاریکی در اینجا است. ولی هنوز هم او توانایی دارد و می‌تواند رشد کند. او می‌تواند به همان مقدار که خواهان پذیرش و مستعد آن است مسرت و لذت دریافت کند. ولی او می‌داند که توانایی او برای پیشرفت و خوشحالی کمتر از آن‌هایی است که نور بیشتری از او دارند. این بخشی از محکومیت اوست، زیرا رشد او محدودتر است. وقتی به مادر بزرگم نگریستم دیدم که نور او از من درخشان‌تر است. حتی لباس او نیز با نوری سفید می‌درخشید.»^۲

در جای دیگری از این تجربه، چگونگی بدن انسان در ملکوت بیان شده است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«مادر بزرگم به من گفت همراه من بیا. من دستم را به سوی او دراز کردم و دیدم که دستم مانند یک ژله شفاف است که می درخشد و در حقیقت تمام بدن من این گونه بود.»^۱

البته پیش از این گفته ایم انسانی که در عالم نور است به بدن کدایی نیازی ندارد اما هیچ مانعی هم از وجود بدنی نوری برای ارواح نیست. این چیزی است که بسیاری از تجربیات به آن تصریح یا اشاره کرده اند.

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

فصل هشتم

مرور زندگی و تأثیر آن

مرور زندگی از مراحل مشترک بین تجربیات نزدیک به مرگ و از موضوعات مهم است. در مرور زندگی، فرد، تمام وقایع زندگی خود را از تولد تا هنگام خروج روح از بدن و گاهی آینده را مشاهده می‌کند؛ اما این مشاهده چیزی بیشتر از یک دیدن عادی است. بلکه نوعی تجربه سریع و درعین حال کامل و جامع است به‌طوری‌که ذره‌ای از وقایع زندگی انسان از او مخفی نمی‌ماند تا جایی که افکار و اندیشه‌ها و احساسات و نیت او هم به‌وضوح دیده می‌شوند. این مسئله یادآور آیه معروف سوره مبارکه زلزال است:

«فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره»^۱

پس هرکس به‌اندازه ذره‌ای ناچیز کار نیک کرده آن را می‌بیند و هرکس به‌اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

انسان در مشاهده اعمال حتی آثار اعمال خود بر دیگران را نیز می‌بیند و می‌چشد.

قرآن کریم در مورد ثبت آثار اعمال می‌فرماید:

«و نکتب ما قدموا و آثارهم»^۲

و ما آنچه از اعمال پیش فرستاده‌اند و آثار آن‌ها را می‌نویسیم.

معلوم است این کتاب چیزی جز کتاب وجودی خود انسان نیست چون قبلاً گفتیم که هویت انسان را اعمال و افکار او می‌سازند لذا فرمان می‌رسد:

«اقرا کتابک»^۳

کتاب خودت را (که همان افکار و اعمال توست) بخوان!

و نیازی به محاسبه‌گری غیر از خود انسان هم نیست چراکه در آن هنگام انسان، در اوج آگاهی و هوشیاری و اتصال به حقیقت کلی هستی است و می‌داند چه خوب و چه بد است.

«و کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا»^۴

و تو به‌عنوان حسابگرِ خودت کافی هستی.

فرد تجربه کننده بیشتر در حضور خدا یا موجودات نورانی زندگی و اعمال خود را مرور و مشاهده می‌کند اما آنان نه برای سرزنش بلکه برای دادن قدرت لازم جهت مشاهده اعمال در

^۱. قرآن کریم سوره زلزال آیه ۷ و ۸

^۲. قرآن کریم سوره یاسین آیه ۱۲

^۳. قرآن کریم سوره اسرا آیه ۱۴

^۴. قرآن کریم سوره اسرا آیه ۱۴

کنار انسان قرار می‌گیرند؛ چراکه مشاهده برخی صحنه‌های زندگی، انسان را از پای درمی‌آورد و واقعاً نیاز به دلداری و قوت قلب دارد.

مرور زندگی برای تجربه کننده ممکن است بعد از خروج از بدن یا پس از ورود به عالم نور اتفاق بیفتد. مرور زندگی و مشاهده اعمال در تجربیات مثبت اغلب در عالم نور اتفاق می‌افتد. اکنون به تجربیات مربوط به مرور زندگی می‌پردازیم.

بخش اول: مرور زندگی و مشاهده اعمال

«من ناگهان خود را در فضائی لایتناهی یافتم و زندگی من در پیش رویم به نمایش درآمد. اتفاقات زندگی من مانند یک فیلم که به میلیون‌ها عکس تقسیم شده باشد جلوی من به نمایش درآمدند. کوچک‌ترین اعمال، افکار و لحظات زندگی‌ام، حتی آن‌هایی را که فراموش کرده بودم، همگی در پیش روی من بودند. منظره مسحورکننده‌ای بود. عجیب‌تر این بود که این تصاویر به‌طور مستقیم به هم متصل نبودند. بلکه رشته‌ای از نور آن‌ها را به هم متصل و فضای بین آن‌ها را پر کرده بود. متوجه شدم که تنها با تمرکز روی یک صحنه می‌توانم وارد آن شده (و آن اتفاق را دوباره تجربه کرده) و سپس از آن خارج شوم. از هر صحنه و اتفاق، همیشه امکان دسترسی به نوری که تمامی این صحنه‌ها را به هم متصل می‌کرد بود.»^۱

«موقعی که روی صندلی در حال مردن بودم زندگی‌ام به‌صورت سه‌بعدی به نمایش درآمد. من هر عمل خود را از زاویه‌های مختلف می‌دیدم و از تمام جهات آن را درک می‌کردم. من دقیقاً حس می‌کردم که چگونه عمل من روی هرکسی که با من تماس یا ارتباطی داشته اثر گذاشته و چه احساسی در او به وجود آورده است. هرچه به آخر زندگی‌ام نزدیک‌تر می‌شد، صحنه‌ها سریع‌تر می‌گذشتند، ولی باین‌حال من تمام آن‌ها را کاملاً جذب می‌کردم.»^۲

«سپس او توجه مرا به صحنه‌های دیگری معطوف کرد که مانند یک فیلم جلوی من شکل می‌گرفتند. این‌ها صحنه‌های زندگی من بودند که از ابتدا به من نشان داده شدند. من زن جوانی را دیدم که باردار بود و قسمتی از وجود (روحي) خود را دیدم که به‌صورت امواجی وارد بدن او شد و با او یکی شد. این مادرم بود که به من حامله بود. احساس می‌کردم من در تمام جهان هستم ولی به‌نوعی قسمتی از من متمرکز شده و وارد بدن مادرم شد. احساس من اتصال بود، اینکه همه‌چیز به هم وصل است و آغاز و پایانی وجود نداشته و ندارد. من نمی‌توانم به‌درستی بگویم در چه مرحله‌ای از بارداری این اتفاق افتاد ولی فکر می‌کنم مدت زیادی قبل از زایمان مادرم بود. من حقیقتاً تمام زندگی خود را از خردسالی تا لحظه تصادف دوباره زندگی کردم. من

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

زندگی خود را دوباره تجربه می‌کردم، ولی به‌طور هم‌زمان نظاره‌گری بودم که به‌صورت شخص سوم تمام این واقعیت را مشاهده می‌نمودم. تفاوت نحوه‌ای که اکنون زندگی‌ام را تجربه می‌کردم با دنیا این بود که اکنون تمام عواقب و بازتاب‌های رفتارم را در بقیه انسان‌ها و بر روی همه‌چیز می‌دیدم و حس می‌کردم. می‌دیدم که چگونه حتی کوچک‌ترین عمل من، از یک لبخند ساده گرفته تا یک اخم یا سخنی درشت و آزاردهنده که شاید به کسی گفته بودم، بر روی همه‌چیز اثر می‌گذاشت و چه انرژی‌ها و امواجی به خاطر آن در جهان ردوبدل می‌شد.^۱

«من در تمام زندگی خود حقیقت را انکار کرده بودم ولی اکنون باید با آن روبرو می‌شدم. من بار سنگین تمام انسان‌هایی را که در زندگی مورد تمسخر یا اهانت قرار داده بودم یا در اثر خودپرستی‌ام به آن‌ها آسیب زده بودم را حس می‌کردم و حتی تصور سنگینی آن برایم ممکن نبود. زندگی من از تولد تا مرگ برایم به نمایش درآمد. قسمت‌هایی از آن بسیار سریع و قسمت‌هایی دیگر خیلی کند می‌گذشتند و قسمت‌هایی نیز چندین بار مرور می‌شدند. در این صحنه‌ها تأکید بر روی انسان‌ها بود. بسیاری از تلاش‌های من در زندگی در جهت به دست آوردن تأیید یا تحسین دیگران بود و آن تلاش‌ها از دید فرشتگان بی‌اهمیت بودند. اگر به عملی می‌رسیدیم که به‌طور خاص بد بود آن‌ها مرور زندگی‌ام را کند می‌کردند تا به‌دقت به آن بنگرم.»^۲

«در این هنگام راهنمای من در کنارم ایستاد و زندگی من برای من نمایش داده شد. من در زندگی‌ام اخلاق بسیار بدی داشتم و با بخشیدن مشکل زیادی داشتم ولی با این حال تنها چیزی که در هنگام مرور زندگی‌ام از طرف راهنمایم حس کردم حمایت و محبت بی‌دریغ و درک کردن من بود. من می‌توانستم هر چه را که دیگران در اثر عملکرد من حس کرده‌اند را کاملاً احساس کنم و ببینم که هر چه کرده‌ام و گفته‌ام و حتی شاید فکر کرده‌ام زندگی فرد یا افرادی را به‌نوعی لمس کرده است. من می‌توانستم در احساس و فکر اطرافیانم وارد شوم و ببینم که چگونه نحوه فکر و دیدشان و زمینه قبلی و عوامل دیگر در انگیزه و رفتار آن‌ها مؤثر بوده است. من کشمکش‌های درونی‌شان و نگرانی‌ها و ترس‌ها و تقلای آن‌ها را برای کسب محبت و احساس مقبول بودن و احترام داشتن را می‌دیدم.»^۳

«ناگهان صحنه‌هایی در جلوی من پدیدار شدند که تنها تصویر نبودند، بلکه هر یک احساس، اندیشه و ادراکی کامل بودند. آن‌ها صحنه‌های زندگی من بودند که با سرعت زیادی در جلوی

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

من منعکس می‌شدند و من نه تنها هر یک را کاملاً می‌فهمیدم، بلکه هر عمل و اتفاق را دوباره تجربه می‌کردم^۱ و برای اولین بار نیت و علت هر رفتارم و اثری که روی دیگران گذاشته است را عمیقاً درک می‌کردم. کلمه «کامل» نمی‌تواند حق مطلب را در مورد تمامیت و عمق تجربه مرور زندگی‌ام ادا کند. آگاهی‌ای که من در مورد خودم کسب می‌کردم را نمی‌توان در تمام کتاب‌های دنیا گنجاند. با نگرانی انتظار فرارسیدن صحنه‌هایی از زندگی‌ام را داشتم که از دیدن آن‌ها بیم داشتم. ولی بسیاری از آن‌ها هیچ‌وقت در جلوی من ظاهر نشدند و من فهمیدم که به این علت است که من در دنیا اشتباه بودن آن‌ها را فهمیده و صادقانه مسئولیت آن‌ها را به گردن گرفته بودم. من خودم را دیدم که خالصانه از خدا خواسته بودم که مرا ببخشد و او نیز بخشیده بود. من از رأفت و مهربانی او به شگفت آمدم که چگونه بسیاری از اشتباهات من را به سادگی بخشیده و پاک نموده است. ولی در مقابل صحنه‌هایی را دیدم که انتظار آن‌ها را نداشتم، چیزهایی که به همان اندازه مهیب بودند و من آن‌ها را با جزئیات کامل و وحشتناکشان می‌دیدم. دیدم که چگونه در زندگی‌ام بسیاری را رنجانده و به آن‌ها آسیب زده بودم، یا در انجام مسئولیت‌هایم در قبال آن‌ها اهمال ورزیده بودم تا جایی که اهمال من بالاخره به طور برگشت‌ناپذیری در زندگی آن‌ها اثر منفی گذاشته بود. کسانی که به من نیاز داشته یا به نوعی به من وابسته بودند و من به بهانه این که سرم شلوغ است یا این مشکل، مشکل من نیست یا با بی‌اهمیتی و تنبلی از کنار آن رد شده بودم. بی‌خیالی‌های من دردهایی حقیقی در دیگران ایجاد کرده بود که من از آن‌ها کاملاً بی‌خبر بودم. یکی از دوستانم را دیدم که در زندگی‌اش به خاطر من ضربه‌ی بزرگی دیده بود. دیدم که من یکی از افراد کلیدی بودم که برای کمک و راهنمایش به زندگی او فرستاده شده بود. ولی به جای کمک به او، من با اشتباهات متعدد و خودخواهی‌هایم در نهایت بر روی زندگی او اثر منفی گذاشته بودم و باعث شده بودم که او به سمت تصمیماتی اشتباه و رنجی بیشتر هدایت شود. من بدون اهمیت دادن به نتایج اعمالم، زندگی خودم را خراب کرده بودم و همچنین به او نیز آسیب زده بودم. من تا آن موقع نمی‌دانستم که بی‌تفاوتی در برابر مسئولیت نسبت به دیگران چنین گناه بزرگی است. بعد از آن زن مسنی را دیدم که تنها زندگی می‌کرد و کشیش کلیسا از

^۱ . در «تفسیر عیاشی» از خالد بن نجیح از حضرت صادق علیه‌السلام وارد است که می‌فرماید: «چون روز قیامت برپا شود، نامه عمل هر کس به او داده می‌شود و سپس به او گفته می‌شود: بخوان! راوی گوید: عرض کردم: آیا آنچه در آن نامه عمل است این شخص می‌شناسد و می‌فهمد؟ حضرت فرمود: خداوند او را می‌فهماند و متذکر می‌کند، و بنابراین هیچ لحظه‌ای بر او وارد نشده است، و کلمه‌ای از او صادر نگردیده است، و یک گام برنداشته است، و هیچ عملی را انجام نداده است، مگر اینکه خداوند او را متذکر می‌کند و آگاه می‌نماید، به طوری که گویا آن عمل را در همان ساعت بجای آورده است و بدین جهت است که می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که از ضبط و ثبت و شمارش هیچ صغیره و کبیره‌ای دریغ ننموده است!» (معادشناسی، علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج ۶، ص ۲۷۷)

من خواسته بود که گاهی به او سری بزنم و ببینم که آیا چیزی احتیاج دارد. من آن زن را به خوبی می‌شناختم ولی برای اینکه او پر از احساسات منفی و افسردگی بود، هیچ‌وقت به دیدن او نرفتم زیرا فکر می‌کردم نمی‌توانم اثر منفی او را روی احساسم تحمل کنم. ولی اکنون می‌دیدم که این فرصت و موقعیت برای کمک به او از عالمی بالاتر ترتیب داده شده بود و من دقیقاً همان کسی بودم که آن زن سالخورده در زندگی‌اش در آن موقع نیاز داشت. اکنون من افسردگی و تنهایی این زن را حس می‌کردم و می‌دانستم که من مقصر بودم. من در انجام مأموریتی خاص که به‌مرورزمان باعث قوی‌تر شدن و رشد من و او هر دو می‌شد کوتاهی کرده بودم؛ زیرا در من دلسوزی کافی برای اینکه با ترس احمقانه و تنبلی خود مقابله کنم نبود. ولی بهانه من دیگر هیچ اهمیتی نداشت، من می‌دیدم که حتی هم‌اکنون نیز هنوز این زن در تنهایی و افسردگی زندگی سختی را می‌گذراند و دیگر برای برگشتن و کمک به او از دست من هیچ کاری ساخته نبود. من همچنین کارهای خوبی را که کرده بودم دوباره تجربه کردم، ولی آن‌ها کمتر و کوچک‌تر از آن بودند که من تصور و انتظار آن را داشتم. بیشتر کارهایی که فکر می‌کردم بزرگ بودند در حقیقت بی‌اهمیت بودند. اگر خدمت و کمکی به دیگران کرده بودم درجایی بود که انتظار نفعی برای خودم داشتم، ولو این نفع به‌سادگی ارضاء غرورم بوده باشد. ولی برخی دیگر نیز بودند که محبت‌های کوچک و ساده من مانند یک لب‌خند یا سخنی خوش یا رفتاری گرم، به آن‌ها کمک کرده بود. من می‌دیدم که چگونه عمل کوچک و ساده من آن‌ها را کمی خوشحال‌تر و مهربان‌تر کرده و باعث شده که آن‌ها نیز به‌نوبه خود در جایی دیگر به انسانی، نرمی و مهربانی بیشتری نشان دهند. دیدم که با بعضی از این کارهای به‌ظاهر پیش‌پاافتاده، موجی از خوبی و مهر و امید را منتشر کرده‌ام. ولی من از اینکه چقدر خوبی‌هایم کم بودند متأسف بودم. من آن‌قدری که فکر می‌کردم به دیگران خوبی و کمک نکرده بودم. وقتی مرور زندگی من به پایان رسید من بی‌قرار و سرخورده بودم. من همه کارهایی که کرده بودم را با شفافیت و جزئیات کامل دیده بودم، بدی‌ها و نهایت تاریکی و ترسناکی‌شان و خوبی‌ها که خوشحالی و پاداش آن‌ها ورای هرگونه تصور من بود. ولی در پایان من خود را نالایق و ناکافی یافتم. در آنجا هیچ‌کس برای قضاوت در مورد من نبود. در حقیقت نیازی هم به حضور کس دیگری نبود. من خود می‌خواستم در درد عذاب وجدان و محکومیت خود ذوب شوم. آتش حسرت و ندامت در حال سوزاندن من از درون بود، ولی از دست من هیچ کاری برنمی‌آمد.^۱

«وجود نور مرا در خود دربرگرفت و با این کار او، من شروع به تجربه کردن تمامی زندگی‌ام و حس کردن و دیدن هرچه که برایم اتفاق افتاده بود کردم؛ مانند این بود که یک سد شکسته

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

شده و هر خاطره‌ای که در مغز من بود مانند سیلی به بیرون جاری گشت. دیدن زندگی‌ام حالم را به هم می‌زد، زیرا می‌دیدم که چه انسان ناخوشایند و خودخواهی بوده‌ام. اولین چیزی که دیدم کودکی پر از خشم بود و اینکه چگونه به بچه‌های دیگر زور می‌گفتم و آن‌ها را اذیت می‌کردم. به‌عنوان مثال دیدم که در مدرسه ابتدایی من یکی از هم‌کلاسی‌هایم که غده تیروئید بزرگی داشت که از گردنش بیرون زده بود را مسخره می‌کردم و سربه‌سر او می‌گذاشتم. آن‌وقت‌ها فکر می‌کردم که بامزه هستم، ولی اینجا من خود در درون بدن او می‌زیستم و باید درد (مسخره و تحقیر شدن) او را خود حس می‌کردم. من دیدم که در دعوای مشت‌زنی زیادی در ایام کودکی و جوانیم درگیر شده بودم. من دوباره این دعوای را می‌دیدم، ولی این بار از دید افرادی که در مقابل من بودند. من درد و عذاب آن‌ها را خود حس می‌کردم. من همچنین رنجشی که با رفتار غیرقابل‌کنترل و یاغی خودم در پدر و مادرم به وجود آورده بودم را دیده و حس کردم. درحالی‌که من در ایام نوجوانی از این یاغی بودن خود احساس افتخار می‌کردم. من تمام احساسات، طرز رفتار و انگیزه‌های خودم را دوباره تجربه می‌کردم. عمق احساسی که در مرور زندگی‌ام داشتم شگفت‌انگیز بود. من نه تنها احساس خود و طرف مقابلم را حس می‌کردم، بلکه احساس نفر بعدی که (به‌طور غیرمستقیم) تحت تأثیر عمل من قرار گرفته بود و تمام افراد بعدی را در این زنجیره حس می‌کردم. همه رفتار من هم بد نبودند؛ مثلاً یک‌بار دیدم که یک کشاورز در حال کتک زدن یک بز است که سرش در بین نرده‌ها گیر کرده بود. من از پشت رفته و مشت‌ها به او زدم. من اکنون از دیدن تحقیر شدن این مرد و خوشحالی که آن بز حس می‌کرد احساس رضایت می‌کردم. ولی من همیشه با حیوان‌ها مهربان نبودم؛ مثلاً یک‌بار سگمان گوشه قالی اتاق را جویده بود. من بسیار عصبانی شده و کمربندم را درآوردم و کتک مفصلی به او زدم. اکنون مهر و علاقه این سگ را نسبت به خودم می‌دیدم و می‌دیدم که او این کارش را با قصد و منظوری انجام نداده بود و من ناراحتی و درد او را خود حس کردم. من فهمیدم این که چه کاری انجام می‌دهید آن قدر مهم نیست بلکه علت انجام دادن آن اهمیت دارد. به‌عنوان مثال دیدن دعوا و کتک‌کاری‌های بدون علتی که با دیگران داشتم در مرور زندگی‌ام خیلی بیشتر برایم دردناک بود تا وقتی که با کسی دعوا کرده بودم که برای من قلدری کرده و به من آزار رسانده بود. تجربه دوباره وقتی که کسی را بدون علت آزرده‌اید دردناک‌ترین قسمت مرور زندگی است. من در زمان جنگ ویتنام در ارتش آمریکا خدمت کرده بودم و مسئول کشتن تعدادی ویتنامی بودم. من احساس حزن آن‌ها وقتی که زندگی‌شان به‌طور ناگهانی توسط من به پایان رسیده بود و احساس حزن و دردی که خانواده آن‌ها در اثر این حادثه حس می‌کردند را خود احساس می‌کردم. تنها چیزی که کمی از درد و شدت این احساسات می‌کاست این بود که من در آن زمان (در دنیا)

تصور می‌کردم که کار درستی انجام می‌دهم. من بعد از جنگ هنوز هم در ارتش آمریکا خدمت می‌کردم و یکی از کارهایم این بود که به شورشی‌ها و دولت‌هایی که دوست آمریکا به حساب می‌آمدند به صورت قاچاق یا مستقیم اسلحه و مهمات می‌فرستادم. در مرور زندگی‌ام می‌دیدم که گاهی این اسلحه‌ها برای کشتن مردم بی‌گناه استفاده می‌شد و خود شاهد نتایج آن بودم. من گریه و حزن کودکان، وقتی که خبر کشته شدن پدر خود را می‌شنیدند را می‌دیدم و احساس می‌کردم... وقتی که مرور زندگی‌ام به پایان رسید، من به نقطه تأمل و بازتاب رسیدم و توانستم به عقب و آنچه تازه مشاهده کرده بودم بنگرم و خود در مورد آن نتیجه‌گیری و قضاوت کنم. من شرمسار بودم! متوجه شدم که زندگی‌ام بسیار خودخواهانه بوده است و به ندرت دست کمک و یاری به سوی کسی دراز کرده‌ام. تقریباً هیچ‌وقت لبخندی از روی برادری و محبت به کسی نزده بودم و پولی برای کمک به کسی که محتاج است نبخشیده‌ام. زندگی من برای من و فقط برای من بود، بدون اینکه انسان‌های دیگر اهمیتی در آن داشته باشند. من درحالی که احساس عمیقی از تأسف و شرمندگی داشتم، به وجود نور نگریستم و منتظر گوش مالی و توبیخ او بودم. من زندگی خود را مرور کرده بودم و در آن آدمی را دیدم که حقیقتاً بی‌ارزش است.^۱

«وقتی نگاهم را به سمت چپ برگرداندم، تمام صحنه آنجا به مرور زندگی من تغییر یافت، یک نمایش سه‌بعدی و رنگی بسیار شفاف از تمامی زندگی من. کوچک‌ترین جزئیات هر ثانیه، هر احساس و هر فکر (و عمل) من در طول حیاتم روی زمین و به ترتیب زمانی از تولد تا لحظه‌ای که مرا برق گرفته بود نشان داده شد. در کمال تعجب، من تمام ۲۸ سال زندگی‌ام را به‌طور هم‌زمان و دوباره زندگی کردم. بهترین تجربه‌ها به من احساس شعف عظیمی می‌دادند، گویی خدا از طریق این وجود فرشته گونه با من سخن می‌گفت و بالاترین^۲ لحظات زندگی‌ام را نظاره می‌کرد. احساس می‌کردم که تمام ارواح در بهشت نیز این صحنه‌ها را می‌دیدند و من را تحسین می‌کردند و می‌گفتند که خدا از دلسوزی‌های تو برای دیگران و کارهای غیر خودخواهانه‌ات خشنود است. آنگاه بود که من برای اولین بار از خود پرسیدم «آیا من مرده‌ام؟ آیا واقعاً مرده‌ام؟» در ادامه مرور زندگی‌ام دو عمل خاص به من نشان داده شدند. درحالی که این صحنه‌ها در پیش رویم به نمایش درمی‌آمدند، هر احساسی که در زمان زندگی‌ام در آن موقع حس کرده بودم دوباره با تمام قدرت به من بازگشت. من همچنین احساس می‌کردم که خدا و وجود فرشته گونه

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

^۲. لیجزیم الله احسن ما کانوا یعملون/ تا خدا به آنان پاداش بهترین کاری که کرده‌اند بدهد. (قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۲۱)

به خاطر انجام این دو عمل^۱ به من ارج می‌نهادند. هیچ‌وقت عشقی که مرا در آن موقع احاطه کرده بود و سرور و شغفی که به درونم جاری می‌گشت را فراموش نمی‌کنم. می‌توانید تصور کنید که خدا و فرشته او شمارا در آغوش بگیرد؟ این تجربه‌ای است که ورای شرح و توصیف است. اولین عملی که شاهد آن بودم مربوط به روزی بود که من ماشینم را متوقف کرده و پیاده شدم تا به یک زن کمک کنم. اتومبیل او که یک ون استیشن بود در میان ترافیک خراب شده بود و او خیلی تقلا می‌کرد که به‌تنهایی ماشینش را هل بدهد ولی توانایی آن را نداشت و من احساس کردم که باید به او کمک کنم؛ و من به او کمک کرده و آن را باهم هل داده و به پارکینگ یک سوپرمارکت بردیم. بعد از کمک به او باعجله به سمت ماشینم دویدم زیرا نگران بودم که ممکن است به خاطر پارک دوبله جریمه شوم. به همین خاطر او فرصت اینکه از من تشکر کند را پیدا نکرده بود. وقتی این صحنه به نمایش درآمد من با احساسات غیرقابل وصف و عشق پر شدم که به نظر می‌رسید از سوی فرشته‌هایی که در بالا بودند به‌سوی من صادر می‌شد. سپس فرشته به من صحنه دومی را نشان داد، صحنه‌ای که آن را فراموش کرده بودم. من خودم را وقتی که ۱۷ ساله بودم دیدم. در آن وقت‌ها من بعد از ساعات دبیرستان برای کار به یک بیمارستان مخصوص نقاهت و بازپروری می‌رفتم. در آنجا من به یک پیرزن بی‌دندان که تقریباً توان تکلم هم نداشت علاقه‌مند شده بودم. او دوست داشت که قبل از خوابیدن چند بیسکویت را بمکد، ولی هیچ‌کس حاضر نبود که به او بیسکویت بدهد زیرا وقتی که مکیدنش تمام می‌شد، دست هر کس که به او بیسکویت داده بود را از بالا تا پایین می‌بوسید و مقدار زیادی از آب دهانش بر روی دستان او می‌ریخت. باینکه دیگران از او اجتناب می‌کردند، من که می‌دیدم این کار چقدر او را خوشحال می‌کند باکمال میل به او بیسکویت می‌دادم. هنگامی که این صحنه نشان داده شد، احساس کردم که تمام ارواح مهربان در پهنه هستی به‌طور متحد از من تشکر و قدردانی می‌کنند. من در تعجب بودم که چطور چنین عمل (به‌ظاهر کوچکی) می‌تواند از دید خدا و برای من این قدر مهم باشد. من احساس افتخار و سرفرازی همراه با تواضع کردم.^۲

«به من تمام جزئیات زندگی‌ام نشان داده شد، چه آن قسمت‌هایی که تا آن موقع زندگی کرده بودم و چه آن قسمت‌هایی که در صورت برگشت به زمین در آینده در زندگی من اتفاق خواهد افتاد. تمام این‌ها هم‌زمان بودند، تمام علت‌ها و انگیزه‌ها و نیت‌های هرچه کرده بودم و اثری که

^۱. در روایت است که اگر خدای متعال یک نماز یا یک عمل نیک را از کسی بپذیرد او را وارد بهشت می‌کند. (روایت در فصل

(۱۷)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریسی

در زندگی دیگران گذاشته بودم و همچنین اثری که رفتار دیگران در زندگی من گذاشته بود، همه را می‌دیدم.^۱»

«سپس زندگی من مانند یک فیلم برایم به نمایش درآمد. پیش خود فکر کردم که دارم مورد قضاوت قرار می‌گیرم و با خود گفتم مگر زندگی من چقدر می‌توانسته بد باشد؟ من فقط ۸ سال دارم! من اشتباه می‌کردم. او زندگی مرا با لبخندی پر از مهر به من نشان داد. به نظر می‌رسید که هر عمل کوچک یا بزرگ من زنجیره‌ای از اثرات و احساسات را به وجود آورده بود که من خود تمامی آن‌ها را حس کردم. به‌عنوان مثال او به من زمانی را نشان داد که با یک کلید بر روی ماشین همسایه‌مان خط انداختم. من احساس درد و ناراحتی همسایه‌مان را در اثر این کار خود حس کردم و احساس درد و ناراحتی که همسر او بعد از شنیدن خبر آن از شوهرش حس کرده بود را نیز احساس نمودم که بسیار ناخوشایند بود. من پیش خود فکر کردم اکنون برایم دردسر درست خواهد شد! او متوجه فکر من شده و گفت: نگران نباش، این‌ها تنها یک درس هستند. یا مثلاً زمانی را دیدم که یک کودک فقیر را با خود به خانه بردم و ما باهم غذا خوردیم و من از لباس‌های خودم به او دادم. او از دیدن این عمل خیلی خوشحال شد و گفت: این‌ها کارهایی هستند که حقیقتاً به حساب می‌آیند.»^۲

«با انتقال این فکر ناگهان صدها تصویر در ۳۶۰ درجه اطراف ما به نمایش درآمدند. من باید آن‌ها را تصویر بنامم زیرا آنچه را که من تجربه کردم را نمی‌توان شرح داد. به نظر می‌آمد که هر فکر، احساس، عملی که کرده بودم یا کلامی که از خود صادر کرده بودم در این «تصاویر» بودند. می‌توانستم ارتباط بین افکار و گفتارم که در یک جا کرده‌ام و جای دیگری دور از آن را ببینم که انعکاس آن بود. من یک‌یک این ارتباطات و انعکاسات اعمالم و شرایطی که در آن اعمالم را انجام داده بودم را دیدم. چیزی که باید بگویم این است که تمام این‌ها به‌طور موازی و هم‌زمان اتفاق می‌افتادند. برخلاف روی زمین که مغز ما تنها می‌تواند یک فکر و احساس را در آن واحد ادراک کند. می‌دیدم که بسیاری از افکار من پدیده‌هایی حقیقی و ملموس ایجاد کرده‌اند. دیدم بسیاری از آنچه انجام داده یا فکر یا احساس کرده بودم و هیچ ایده‌ای راجع به نتیجه و عاقبت آن‌ها نداشتم اشتباهاتی فاحش در قضاوت و تصمیم‌گیری من بوده‌اند. نه بدی، بلکه اشتباه! چیزهای دیگری نیز بودند که دیدم بسیار برای خودم و دیگران مفید بوده‌اند.»^۳

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفر

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در ۱۴ سالگی

در این تجربیات نکات بسیار مهمی نهفته است که تفکر در مورد آن‌ها را به شما خواننده عزیز واگذار می‌کنیم.

بخش دوم: تأثیر اعمال بر خود و دیگران

در بخش قبل خواندیم که اعمال بلکه افکار انسان بر روی اشیاء و افراد و سرنوشت وزندگی آن‌ها تأثیرگذار است. لذا این بخش را به این مسئله اختصاص دادیم تا باورمان به این موضوع کامل شود تا در پایان نیز نتیجه‌گیری مهمی بکنیم.

«حتی اگر هیچ خدمتی به دیگران از من ساخته نباشد، تنها یک لبخند ساده من می‌تواند به هر چیزی انرژی مثبت بدهد، حتی به گیاهان و حیوانات و تمام هستی. این لبخند هیچ‌وقت تمام نخواهد شد و بالاخره به‌سوی خود من باز خواهد گشت. همچنین وقتی که انرژی منفی و بدی از خود صادر می‌کنم این بر روی همه‌چیز اثر منفی می‌گذارد و درنهایت به‌سوی خود من بازمی‌گردد. دیدم که در حقیقت من هیچ کار خوب و بدی در حق کسی نمی‌کنم، بلکه تمام آنچه انجام می‌دهم در حق خودم و برای خودم است.... یک مثال در مورد مرور زندگی‌ام این بود که وقتی بچه بودم به یک پسر بچه در خیابان آزار و اذیت زیاد جسمی و روحی وارد کردم. او به گریه افتاد و من ترسیده و فرار کرده و به خانه بازگشتم و در اتاقی پنهان شدم. در مرور زندگی‌ام دیدم که در اثر درد و گریه این بچه نوعی انرژی منفی از او به اطراف صادر می‌شد که رهگذران و حتی گنجشکان و پشه‌ها از آن تأثیر منفی دریافت می‌کنند. من می‌دیدم که حیات در همه‌چیز وجود دارد و تقسیم‌بندی ما در مورد موجودات زنده و غیرزنده از دید و نگاه دنیوی ماست و در حقیقت همه‌چیز زنده است. من دیدم که هرگاه آزاری به کسی وارد کرده‌ام در حقیقت به خودم آسیب زده‌ام و در حقیقت خدمتی به او کرده‌ام زیرا او در برابر این آزار من خیر و رحمتی بیشتر درجایی دریافت کرده است. همچنین هرگاه به کسی کوچک‌ترین محبت و خوبی کرده بودم، حتی یک لبخند کوچک، در حقیقت به خود خدمت کرده بودم. به‌عنوان مثال وقتی ۱۰ ساله بودم، ما و بقیه اقوام یک اتوبوس دربست کرایه کرده بودیم تا به مشهد برویم. یکی دیگر از اقوام ما با ماشین شخصی خود که یک بنز قدیمی بود به دنبال اتوبوس می‌آمد. درجایی از راه اتوبوس خراب شد و ما برای تعمیر آن چندساعتی متوقف شدیم. آن خویشاوند صاحب بنز ما ظرف آبی را به من داده و گفت که بروم آن را از چشمه‌ای که در آن نزدیکی بود پرکنم. من ظرف را آب کردم ولی برای من که بچه بودم حمل آن کمی سنگین بود. من درراه تصمیم گرفتم کمی از آب ظرف را خالی کنم تا سبک‌تر شود. در آنجا چشمم به درختی افتاد که به تنهائی در زمینی خشک روئیده بود. من به‌جای اینکه آب ظرف را در هم آنجایی که بودم خالی کنم، راهم را دور کرده و پیش آن درخت رفتم و آب را پای آن خالی کردم و چند لحظه هم ایستادم تا مطمئن

شوم آب به خورد آن رفته است. در مرور زندگی‌ام چنان به خاطر این کارم مورد قدردانی و تشویق قرار گرفتم که باورکردنی نیست. گویی تمام ارواح به خاطر این عملم به من افتخار می‌کردند و خوشحال بودند. این کار یکی از بهترین کارهای زندگی‌ام به نظر می‌رسید و این برایم عجیب بود زیرا از دید من چیز چندان مهمی نبود و فکر می‌کردم که کارهای خیر بسیار بزرگ‌تری در زندگی انجام داده‌ام که این در برابر آن‌ها کوچک است. ولی به من نشان داده شد که این عمل من ارزش بسیار زیادی داشته زیرا کاملاً از روی دل انجام‌شده و هیچ شائبه و توقعی در آن برای خودم وجود نداشته است.^۱

«اکنون با خودکشی، شبکه‌ای از ارتباط بین انسان‌ها را نابود کرده بودم و شاید روی زندگی بسیاری اثر منفی گذاشته بودم، چراکه همه ما به هم متصلیم. شمه‌ای از آینده فرزندانم به من نشان داده شد و دیدم که چگونه خودکشی من بخصوص روی زندگی آن‌ها اثر منفی زیادی خواهد داشت. به‌ویژه پسر بزرگ‌ترم که در آینده به خاطر اثری که خودکشی من روی زندگی او داشته، تصمیماتی خواهد گرفت که او را از منظور الهی او برای زندگی‌اش دور خواهد کرد. برای من شمه‌ای از عشق خدا به فرزندانم آشکار شد و اینکه با بی‌اهمیت شمردن زندگی‌ام و سرنوشت آن‌ها، در حقیقت با اراده مقدس الهی بازی می‌کنم. فهمیدم که خودکشی من روی زندگی بسیاری که حتی آن‌ها را نمی‌شناسم و ملاقات نکرده و نخواهم کرد به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم اثر منفی خواهد داشت. دیدم که با خودکشی کردن، من درد و خشمی را به درون وجود عزیزان و اطرافیانم تزریق می‌کنم که توانایی آن‌ها برای عشق ورزیدن و خوبی کردن به دیگران را محدود خواهد کرد که می‌بایست پاسخ گوی این رفتار خودخواهانه‌ام باشم.»^۲

«من دیدم که همه ما قبل از آمدن به زمین در پیشگاه خداوند ایستاده بودیم و خود داوطلب شدیم تا به زمین بیاییم تا با آزمایش‌های آن روبرو شویم و متعاقباً درس‌ها و تجربه‌های آن را بیاموزیم. ما با خدا عهد بستیم که آنچه در توان داریم را برای انجام وظیفه خود بر روی زمین انجام خواهیم دیدم کسانی که در پیشگاه الهی در اطراف من ایستاده بودند همان کسانی بودند که بعداً نقش مهمی را در زندگی من روی زمین ایفاء می‌کردند. ما با یکدیگر ارتباط مهمی داشتیم و اگر یکی از ما در انجام مأموریتش روی زمین شکست می‌خورد، همه ما به‌نوعی آسیب می‌دیدیم و اگر یکی از ما موفق می‌شد، همه از موفقیت او به‌نوعی بهره می‌بردیم.»^۳

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«مادر بزرگم دستش را تکان داد و شکافی جلوی ما باز شد و جوانی از آن میان به طرف ما آمد. در ابتدا به نظر می‌آمد که این جوان نمی‌داند چرا آنجا است، ولی با دیدن من ناگهان با حالتی بهت‌زده به من گفت «تو چرا اینجا هستی؟» من ساکت ایستادم ولی دیدم که بهت او به تأسف و حزن تبدیل شده و شروع به گریه کرد. من احساس حزن او را حس می‌کردم و از گریه او شروع به گریستن کردم و از او پرسیدم «چه شده؟ چرا گریه می‌کنی؟». او تکرار کرد «تو چرا اینجا هستی؟» من ناگهان فهمیدم که اسم او ناتانیل است (فرزند آینده رائل) و او هنوز به زمین نیامده است. او به من گفت که اگر من به زمین بازنگردم، مأموریت او ناقص خواهد ماند. او آینده و مأموریت خود را در زمین به من نشان داد و من فهمیدم که وظیفه دارم که در زندگی او باشم و درهایی را برایش باز کنم و به او دلگرمی داده و کمک کنم. من از خودخواهی خودم احساس گناه کردم. من جزئی از زندگی او بودم و با ممانعت از برگشت به زمین، به او و تمامی کسانی که او به آن‌ها کمک خواهد کرد لطمه می‌زدم.»^۱

«من در آن زمان به آنچه اتفاق افتاده بود اهمیت زیادی نداده و به‌سادگی از کنار آن گذشته بودم. ولی در مرور زندگی‌ام دیدم که چطور رفتار من کاملاً خودخواهانه و با بی‌رحمی و بی‌تفاوتی نسبت به انسانی دیگر بوده است. از تماشای آنچه می‌دیدم احساس اندوه و اشمئزاز شدیدی کردم. من احساس ترس و نگرانی آن پسر را حس کرده و دیدم که چطور در اثر این عمل من او تغییر کرده و از اعتماد او به انسان‌ها کاسته شده بود. چنان احساس گناهی کردم که نمی‌خواستم دیگر این صحنه را ببینم و سعی کردم رویم را برگردانم. ترس‌ها، دردها و جراحات و خشمی که در دیگران به وجود آورده بودم و عواقب و نتایج آن بر سر خود من فرو می‌ریختند.»^۲

«درجایی از این تجربه من خود را برهنه^۳ و در مکانی شبیه به یک دادگاه یافتم. احساس شرمندگی و خجالت من غیرقابل وصف بود. قبل از اینکه بتوانم صحبتی بکنم، تمام زندگی من جلوی من به نمایش درآمد، لحظه‌به‌لحظه آن. گویی از ابتدا تمامی لحظات عمر خود را دوباره زندگی کردم. ولی این دفعه همه‌چیز متفاوت بود، دیگر من تنها یک بازیگر نبودم، بلکه خود شاهد و ناظر خارجی و قاضی اعمالم نیز بودم. کوچک‌ترین عمل من به من نشان داده شد و باید بگویم که هیچ‌چیز خوبی در میان اعمال من نبود. وقتی عمل بدی به من نشان داده می‌شد، احساس می‌کردم که من به تمامی ارواحی که آنجا بودند و میلیون‌ها شخص دیگر ضربه زده

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

^۳. تعبیر "عریان بودن" در مورد انسان در آخرت در ادعیه و روایات هم وجود دارد. (رک: مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، دعای ابوحمزه ثمالی)

بودم. من نه تنها هر عملم را می‌دیدم، بلکه تاریکی و خسارت معنوی که عملم در عالمی بالاتر ایجاد کرده بود را نیز حس می‌کردم. هر عمل ما روی تمام جهان تأثیر دارد. من نه تنها به تمام این ارواح ضربه زده بودم، مسئولیت خود در مقابل خدا را نیز انجام نداده بودم و برعکس، هر آنچه را که نمی‌بایست می‌کردم، کرده بودم.^۱

اکنون دیگر باید به این باور رسیده باشیم که اعمال ما تنها مربوط به خود ما نیست و تنها بر خود ما تأثیر ندارد بلکه در همه چیز و همه جا اثرگذار است. اگر ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم باکارهای خوب اثر مثبتی بر آن می‌گذاریم و باکارهای بد اثر منفی. پس جامعه حق دارد در مورد کار ما قضاوت کند تا اگر کار نادرستی انجام دادیم به ما متذکر شود یا اگر بسیار بد بود جلو ما را بگیرد. این مسئله از منظری که اعمال و آثار آن را شناختیم کاملاً پذیرفته است؛ اما چه می‌شود که بسیاری از ما نسبت به کارهای دیگران بی‌تفاوتیم و فکر می‌کنیم کار هرکسی فقط به او مربوط است یا اگر خود کاری انجام می‌دهیم به کسی حق دخالت در آن و اثرگذاری مثبت نمی‌دهیم؟ مطمئناً این نوع نگاه و تصور هم ناشی از همان بی‌اطلاعی و بی‌خبری است که خاص انسان‌های این‌سوپی است.

در ادیان الهی مسئله امر به معروف و نهی از منکر برپایه همان حقیقت ملکوتی نهاده شده است که هر کار خوب و بدی علاوه بر انجام دهنده آن بر دیگران هم تأثیر مثبت یا منفی دارد پس باید دیگران را به خوبی‌ها تشویق کرد و از بدی‌ها دور داشت.^۲ این مسئله در بُعد کلان، به تشکیل حکومت و تأثیرگذاری گسترده‌تر در عرصه حیات بشری توسط شایستگان و اولیاء الهی منتهی می‌شود. پس نباید تأثیر خوب و بد اعمال و افکار خود را فراموش کنیم و نباید نسبت به دیگران بی‌توجه و بدون احساس مسئولیت باشیم.

بخش سوم: نکاتی درباره مشاهده اعمال

شایع‌ترین خطاهای انسان در زندگی از منظر ملکوت چیست؟

«یکی از جنبه‌هایی که در زندگی‌ام در آن اشتباهات زیادی کرده بودم در ارتباطم با انسان‌ها بود. من به آدم‌ها به شکل وسیله‌ای برای به دست آوردن آنچه می‌خواستم نگاه می‌کردم. مثلاً به یاد دارم که در نوجوانی برخوردیم با پدرم با سردی و بی‌محلی بود زیرا فکر می‌کردم که بیش از حد به کارش اهمیت می‌دهد. در مرور زندگی‌ام می‌دیدم که برخوردهای من چه احساسی در او به وجود آورده است. برخورد من باعث می‌شد که او از دست من عصبانی باشد و ما مرتب دعوا می‌کردیم.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۲. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، جانشین خداوند در زمین است.» (مستدرک الوسائل، الوسائل، نوری طبرسی، ج ۱۲، ص ۱۷۹)

من همیشه تصور می‌کردم که تمام این‌ها تقصیر پدرم است و من مظلوم واقع شده‌ام. اکنون می‌دیدم که من خود نقش زیادی در آن داشتم. دیدم که هنگامی که استاد دانشگاه بودم یک دانشجو برای درد دل در مورد مشکلاتش به دفتر من آمده بود. من تظاهر می‌کردم که به او گوش کرده و توجه می‌کنم، ولی در حقیقت از حرف‌هایش خیلی کسل شده بودم و زیر میز مرتب ساعت را نگاه می‌کردم و منتظر بودم که زودتر برود. من تمام این ریزه‌کاری‌های رفتارم را در حضور این فرشتگان دوباره دیدم.^۱

همدلی فرشتگان در هنگام مشاهده اعمال

«من احساسات آن فرشتگان و خوشحالی و حزنشان را در حین مرور زندگی‌ام حس می‌کردم. باین‌حال آن‌ها مرا مورد قضاوت قرار نمی‌دادند و به من نمی‌گفتند که اعمالم بد یا خوب بوده‌اند. بسیاری از اوقات فرشتگان مرور زندگی مرا متوقف می‌کردند تنها برای اینکه به من، عشق و آرامش دهند، زیرا آنچه می‌دیدم برایم غیرقابل تحمل می‌شد. می‌دیدم که وقتی بچه بودم به من یاد داده شده بود که مهربان و بخشنده باشم ولی به تدریج با بزرگ‌تر شدن از آن روحیه دور شده بودم و مرتب خودخواه‌تر و مغرورتر شده بودم. تمام این‌ها در حالی بود که من به‌ظاهر یک شوهر خوب، یک پدر خوب و یک شهروند خوب بودم. به من نشان داده شد چگونه با غرورم از خداوند روی برگردانده بودم.»^۲

کم بودن اعمال خوب

«من همچنین کارهای خوبی را که کرده بودم دوباره تجربه کردم، ولی آن‌ها کمتر و کوچک‌تر از آن بودند که من تصور و انتظار آن را داشتم. بیشتر کارهایی که فکر می‌کردم بزرگ بودند در حقیقت بی‌اهمیت بودند. اگر خدمت و کمکی به دیگران کرده بودم درجایی بود که انتظار نفعی برای خودم داشتم، ولو این نفع به‌سادگی ارضاء غرورم بوده باشد.»^۳

مرور زندگی و سؤالات اساسی آن

«من خودم را از وقتی که طفلی خردسال بودم دیدم، هنگامی که من را با عمل سزارین از بدن مادرم خارج کردند و در دستگاه اطفال نارس گذاشتند... خودم را دیدم که وقتی که ۱۲ ساله بودم یک روز به منزل برگشتم و دیدم که برادر کوچک‌ترم هنری هواپیمای چوبی اسباب‌بازی مرا که با زحمت ساخته بودم شکسته است. خشم و عصبانیت من نسبت به او به تدریج در درون من سخت شده و به کنار کشیدن و روگردانی از تمام خانواده‌ام تبدیل شد و برای سال‌ها ادامه یافت... ریزترین جزئیات زندگی من در این ۲۰ سال به من نشان داده شدند و در هر صحنه‌ای

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هاورد استرم

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هاورد استرم

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

که به من نشان داده می‌شد یک سؤال ضمنی وجود داشت: با زندگی خود چه کردی؟ این سؤال راجع به اتفاقات و وقایع نبود، زیرا تمام آن‌ها در جلوی چشمان ما بودند، بلکه به نظر می‌رسید که سؤال راجع به ارزش‌ها و اولویت‌ها باشد. چقدر در زندگی‌ات به دیگران محبت کرده‌ای؟ آیا دیگران را بدون شائبه و چشمداشت دوست داشته‌ای، آن‌گونه که من اکنون تو را دوست دارم؟... من (در پاسخ به این سؤال که به دیگران چقدر مهر ورزیدی) به انتخاب رشته پزشکی و اینکه چطور توسط آن به مردم کمک خواهم کرد اشاره کردم. ولی در مرور زندگی‌ام در کنار صحنه‌های کلاس‌ها، صحنه ماشین کادیلاک و هواپیمای خصوصی و بقیه افکار و نیت‌هایم دیده می‌شدند که آن‌ها هم مانند اعمالم کاملاً علنی و در صحنه نمایش بودند. من از این سؤال‌ها عصبانی شدم. فکر کردم که آخر من عمری نکرده بودم که فرصت برای انجام کار چندانی داشته باشم. جواب این فکر من با مهر و نرمی زیادی داده شد: مرگ در هر سن و سالی می‌تواند فرارسد.^۱

مشاهده آینده خود

«به من این انتخاب داده شد که یا به دنیا بازگشته و زندگی خود را تغییر دهم و یا به همان فضای تاریک و پر از درد بازگردم. ولی اگر به دنیا برمی‌گشتم، دیگر هیچ بهانه و عذری نداشتم و نمی‌توانستم بگویم نمی‌دانستم. به من زندگی آینده‌ام در زمین نشان داده شد و دیدم که باید به‌عنوان یک یهودی بسیار مذهبی روی زمین زندگی کنم. باید تمام آسیب‌های معنوی که زده بودم را جبران می‌کردم. باید به همه تمام چیزهایی را که دیده بودم می‌گفتم. آن‌ها به من هشدار دادند که بار دومی وجود نخواهد داشت.»^۲

مشاهده دوران کودکی در مرور زندگی

«مرور زندگی من به نسبت کوتاه بود زیرا فقط ۱۲ سال داشتم. بسیاری از جزئیات زندگی‌ام که آن‌ها را فراموش کرده بودم را دوباره دیدم. بعضی از آن‌ها لحظات کوتاه ولی بسیار پرارزشی بودند مثل وقتی که بچه بودم و در حال خوردن یک کیک بودم و مادرم به من نگاه می‌کرد. اکنون می‌توانستم عشق و عطوفتی که در نگاه او بود و نسبت به من حس می‌کرد را ببینم. یا وقتی که ۳ یا ۴ ساله بودم و در چمن‌های حیاط خانه بازی می‌کردم و شادی و شغفی که در آن بود. درختان، ابرها، چمن‌ها و همه چیز را با جزئیات و شفافیت فوق‌العاده‌ای می‌دیدم.»^۳

بخش چهارم: مشاهده افکار و نیت

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

با اینکه ما در فضای جامعه دینی زندگی می‌کنیم؛ فکر می‌کنیم آنچه در زندگی و سرنوشت انسان مؤثر است و ثبت می‌شود تنها و تنها اعمال ماست؛ اما ظاهراً این تصور درست نیست بلکه افکار و نیات ما هم تأثیرگذار بوده و ثبت می‌شوند. چه بسا بهتر است در ماهیت عمل تجدیدنظری بکنیم تا اگر در متون دینی می‌خوانیم "ما اعمالتان را می‌نویسیم" ذهنمان تنها به کارهایی که با بدن خود انجام می‌دهیم منصرف نشود بلکه فکر و نیت را نیز به عنوان یک عمل باطنی و درونی بپذیریم. این گونه است که باور خواهیم کرد، فکر و نیت ما نیز ثبت شدنی است؛ چون عمل است. در تعالیم دین به اهمیت و ثبت افکار و نیات و مورد سؤال قرار گرفتن انسان درباره آن‌ها تصریح شده است.

قرآن کریم به مراقبت از فکر و اندیشه و نیت توجه دارد:

«و ذروا ظاهر الاثم و باطنه»^۱

هم ظاهر گناه را رها کنید و هم باطن آن را

مفسرین در تفسیر باطن گناه تصریح کرده‌اند که منظور از آن، فکر و نیت گناه است.^۲

در روایتی نقل شده است که حضرت مسیح (علیه السلام) به پیروان خود فرمود: «موسی بن عمران به شما دستور داد زنا نکنید، اما من به شما سفارش می‌کنم فکر زنا را هم نکنید؛ زیرا کسی که به زنا بیندیشد، مانند کسی است که در اتاق زیبا و رنگ آمیزی شده‌ای، آتش روشن کند. در این صورت، هرچند ممکن است خانه در آتش نسوزد، اما دست‌کم دود، آن را سیاه و خراب می‌کند»^۳

قرآن کریم قلب را نیز مورد سؤال می‌داند:

«ان السمع و البصر والنفوس کل اولئک کان عنه مسوولا»^۴

این در حالی است که قلب از اعضاء بدن نیست که از او عمل جوارحی سر بزند پس عمل او همان نیت و اندیشه و عقیده است که مورد سؤال قرار می‌گیرد.

فراموش نکنیم که بر اساس اصول گذشته، علم و عمل هویت انسان را می‌سازند و در مرور اعمال، انسان خودش را مشاهده می‌کند یعنی همان علم و عمل را، پس مشاهده افکار، مانند مشاهده اعمال، امری طبیعی بلکه ضروری است.

تجربیات نزدیک به مرگ تأییدی است بر اهمیت افکار و مشاهده آن پس از مرگ.

^۱. قرآن کریم، سوره انعام آیه ۱۲۰

^۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، ذیل آیه

^۳. غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۵۱

^۴. قرآن کریم، سوره اسراء آیه ۳۶

«من همچنین می‌توانستم تمام افکاری را که در زندگی از خاطر من گذشته بود ببینم. تصویر افکار من نیز به همان اندازه اعمالم قوی بودند. من شگفت‌زده شدم که چقدر افکار ما حقیقی و قوی هستند و آن‌ها نیز با رشته‌ای از نور به هم متصل بودند. من متوجه شدم که هر عمل و فکر من نقشی به‌جای گذاشته و هر اتفاق زندگی‌ام روی من و اطرافیانم مؤثر بوده است. هر احساس من، هر نیت من و هر دفعه که متوجه نوری که اتفاقات زندگی‌ام را به هم متصل می‌کرد شده بودم، همه و همه به حساب می‌آمدند.»^۱

«من (در پاسخ به این سؤال که به دیگران چقدر مهر ورزیدی) به انتخاب رشته پزشکی و اینکه چطور توسط آن به مردم کمک خواهم کرد اشاره کردم. ولی در مرور زندگی‌ام در کنار صحنه‌های کلاس‌ها، صحنه ماشین کادیلاک و هواپیمای خصوصی و بقیه افکار و نیت‌هایم دیده می‌شدند که آن‌ها هم مانند اعمالم کاملاً علنی و در صحنه نمایش بودند.»^۲

نیات و افکار ما نه‌تنها به‌عنوان یک واقعیت خارجی ثبت می‌شوند بلکه معیار اساسی در ارزش‌گذاری اعمال نیز است. پیش‌ازاین خواندیم که "مهم نیست چه کاری انجام می‌دهید بلکه مهم آنستکه که به چه علت یا به عبارتی به چه نیتی انجام می‌دهید." هرچه نیت انسان در انجام اعمال صحیح‌تر و الهی‌تر باشد عمل نیز ارزشمندتر است.

بخش پنجم: هدف از مرور زندگی

شاید فکر کنیم مشاهده اعمال و مرور زندگی در تجربیات، نوعی حساب‌کشی سخت‌گیرانه است؛ اما این درست نیست. اساساً مرور زندگی را باید یک بررسی باطنی و دقیق از خویش‌تن محسوب کرد؛ تا انسان ببیند چیست و چگونه است؟ چون اعمال انسان رکنی اساسی از هویت او هستند؛ اما برای یک تجربه‌کننده این یادآوری اعمال می‌تواند درس و هشدار بسیار مهمی نیز باشد. چراکه او قرار است به دنیا برگردد و زندگی خود را ادامه دهد لذا می‌تواند با یک واقع‌بینی عمیق نسبت به اعمال و زندگی و هویت فعلی خویش به اصلاح و بازسازی آن بپردازد. پس مرور زندگی برای تجربه‌کننده یک هدیه بزرگ الهی است که اگر به ما نیز داده می‌شد مطمئناً دچار تحول می‌شدیم؛ اما هرچند ما اعمال خود را ندیده و حالات سخت دیدنش را نچشیده‌ایم، اخبار موثق آن و درس‌هایش را شنیده و می‌دانیم؛ پس ما نیز بدین واسطه به بصیرتی دست‌یافته‌ایم که باید آن را قدر بدانیم.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رومی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

«مرور زندگی‌ام برای من مانند یک هدیه و فرصت بود تا بتوانم گامی به عقب برداشته و زندگی و عملکرد خود را بفهمم.»^۱

«سپس آن‌ها زندگی مرا برایم به نمایش درآوردند. مرور زندگی من تنها به‌منظور آگاه ساختن من بود.»^۲

«در آنجا زندگی من برای من بازبینی و مرور شد. در بازبینی زندگی، ما صحنه‌های مهم از زندگی خود را می‌بینیم و آن‌گونه که عملکرد ما دیگران را تحت تأثیر قرار داده است و درد و ناراحتی یا خوشحالی و مهری که در دیگران ایجاد کرده است را حقیقتاً حس می‌کنیم و خود مفعول اعمال خود می‌شویم. منظور از بازبینی زندگی تنبیه نیست، بلکه ایجاد بصیرت و دید در مورد نتایج تصمیمات و اعمال ماست تا بتوانیم نسبت به دیگران شفقت بیشتری حس کنیم.»^۳

«من درد و سختی درون‌نگری را تحمل کرده بودم، ولی از آن دانش و آگاهی به دست آورده بودم که می‌توانستم با آن زندگی‌ام را تصحیح کنم.»^۴

«در طول بازبینی صحنه‌های زندگی‌ام، گویی کتاب‌های زیادی (از درک و بینش) را در آن واحد و با شفافیت و وضوح زیاد در خود جذب می‌کردم.»^۵

آری در صحنه جهان پر عظمتی که خداوند متعال، با قدرت و علم و حکمت خود آفریده است همه‌چیز در خدمت تعالی ما هستند. مشاهده اعمال که تجربه ای سخت و طاقت فرسا است نیز در خدمت تعالی انسان است. چه می‌دانیم! شاید قهرها و خشم‌ها هم در خدمت تعالی ما باشند.

بخش ششم: حالات انسان هنگام مرور زندگی و مشاهده اعمال

مرور زندگی همان قدر که می‌تواند در هنگام دیدن اعمال نیک، بهجت‌انگیز و لذت‌بخش باشد می‌تواند در هنگام دیدن اعمال ناشایست تأثرانگیز و شرم‌آور باشد. حالات تجربه‌کنندگان در مشاهده اعمال اخبار دینی خودمان را تداعی می‌کنند.

«از آنچه در زندگی انجام داده بودم شرم‌منده بودم و خود را لایق آنجا نمی‌دیدم و می‌خواستم در تاریکی از اعمال خود پنهان شوم.»^۶

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هوارد استرم

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان مورسی

۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هوارد استرم

«در آنجا زندگی و اعمال من جلوی چشمم نمایش داده شدند. آنچه دیدم باعث شد سرم را از شدت خجالت به زیر بیفکنم، زیرا او (خدا) نیز همه آن‌ها را دیده بود.^۱ من در مورد بسیاری از آنچه کرده بودم خوشحال نبودم.»^۲

«وقتی مرور زندگی من به پایان رسید من بی‌قرار و سرخورده بودم. من همه کارهایی که کرده بودم را با شفافیت و جزئیات کامل دیده بودم، بدی‌ها و نهایت تاریکی و ترسناکی‌شان و خوبی‌ها که خوشحالی و پاداش آن‌ها و راهی هرگونه تصور من بود. ولی در پایان من خود را نالایق و ناکافی یافتم. در آنجا هیچ‌کس برای قضاوت در مورد من نبود. در حقیقت نیازی هم به حضور کس دیگری نبود. من خود می‌خواستم در درد عذاب وجدان و محکومیت خود ذوب شوم. آتش حسرت و ندامت در حال سوزاندن من از درون بود، ولی از دست من هیچ کاری برنمی‌آمد.»^۳

«به من صحنه تولدم نشان داده شد و ادامه زندگی من بعد از آن صحنه به صحنه برایم به نمایش درآمد. این صحنه‌ها آن‌قدر زنده بودند که گویی آن اتفاقات همان موقع در حال رخ دادن بودند. بیشتر صحنه‌ها برایم خوش‌آیند بودند ولی دیدن بعضی از آن‌ها برایم بسیار شرم‌آور بود. آن‌قدر شرم و احساس گناه بر من غلبه کرد که لذت صحنه‌های خوش‌آیند را نیز از میان برد. من برای پاره‌ای از آنچه کرده بودم احساس تأسف و پشیمانی زیادی می‌کردم. من دیدم و حس کردم که چطور با رفتار خودخواهانه و نامناسبم موجب جراحت و درد دیگران شده بودم.»^۴

به نظر می‌رسد برخی از نام‌های قیامت به‌حسب حالات افراد در آن روز، نام‌گذاری شده است:

«یوم الحسره»^۵ روز پشیمانی و ندامت

«یوم التغابن»^۶ روز احساس ضرر بزرگ

قرآن درباره برخی می‌فرماید:

«مَهْطَعِينَ مَقْنَعِي رُووسَهْم لَا يَرْتَدِ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ»^۷

شتابانند درحالی که ذیلانه نگاه می‌کنند و پلک نمی‌زنند

«و قال الکافر یا لیتنی کنت تراباً»^۸

^۱ . الم یعلم بان الله یری / آیا انسان نمی داند خدا (او و اعمالش را) می بیند. (قرآن کریم ، سوره علق آیه ۱۴)

^۲ . سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۳ . سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۴ . سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

^۵ . قرآن کریم سوره مریم آیه ۳۹

^۶ . قرآن کریم سوره تغابن آیه ۹

^۷ . قرآن کریم سوره ابراهیم آیه ۴۳

^۸ . قرآن کریم سوره نبا آیه ۴۰

و کافر می گوید ای کاش مشتی خاک بودم.

درباره برخی نیز می گوید:

«ینقلب الی اهلہ مسرورا»^۱

مؤمن با شادی و سرور به سوی خویشان خود بازمی گردد.

«فیقول هاء م اقروا کتابیه»^۲

پس مؤمن می گوید بیاید کتاب اعمال مرا بگیرید و بخوانید.

آری کتاب زندگی و وجود خوبان در علین یعنی جایگاه برتر و بالاتر و کتاب زندگی و وجود بدان در سچین یعنی در جایگاه تنگ و ضیق و زندان است. این انسان است که با انتخاب و عمل خود آن جایگاه را تعیین می کند.

بخش هفتم: ارزشمندترین اعمال از منظر ملکوت

وقتی بخواهیم با معیارهای این سویی جایگاه افراد و اعمال را تعیین کنیم به اموری می پردازیم که از منظر اهل دنیا بزرگ و ارزشمند است. ریاست، پست، مقام، موقعیت اجتماعی، ثروت، وضعیت زندگی و مسکن و رفاهیات و امثال آن و از میان کارها، سفرهای آن چنانی و برنامه های پرخرج، پرترفدار به چشم می آید اما آیا از منظر ملکوت هم این عناوین و این کارها ارزشمندند؟ «بسیاری از آنچه در زندگی کرده بودم، تمامی موفقیت های تحصیلی و شغلی و مالی و جویزی که دریافت کرده بودم و مدارکی که کسب کرده بودم در آنجا هیچ ارزشی نداشتند. تقریباً تنها چیزی که از دید آن فرشتگان مهم بود رفتار و برخوردهای من با دیگران بود.»^۳

«دیدم هنگامی که ۸ ساله بودم یک شب خواهرم که با او روابط خوبی نداشتیم به شدت مریض بود و با تب شدیدی به خواب رفته بود. من در نیمه شب وقتی همه خواب بودند به اتاقش رفته و او را از صمیم قلب در آغوش گرفتم و درحالی که خواب بود برای مدتی نوازش کردم. اکنون می دیدم که این یکی از بهترین کارهایی بود که من در تمام طول زندگی ام انجام داده بودم.»^۴

«به من گفته شد چه چیزهایی به ویژه خوب هستند و ازجمله موارد آنجایی بود که نیکی را از روی دل و بدون فکر و محاسبه چندان انجام داده بودم. فهمیدم آنچه واقعاً ارزش دارد زیستن در عشق و ابراز آن از درون قلب است. خوشحال بودن و تا حد توان با دیگران قلبی خالص و بی غش داشتن. دروغ نگفتن ولی از خود مراقبت کردن و به خویش و ارزش های خویش وفادار و صادق

^۱. قرآن کریم سوره انشقاق آیه ۹

^۲. قرآن کریم سوره حاقه آیه ۱۹

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

بودن. بخشیدن بدون قبول کردن رفتار منفی از دیگران. در احساس سرور بودن و تا حد امکان در زمان حال زیستن. روح خود را تغذیه کردن و بهترین دوست خود بودن؛ و برای دیگران نیز دوست خوبی بودن ولی توجه داشتن به اینکه هر یک از ما مسیر خاص خود را برای رشد و یادگیری داریم. مسائل و مشکلات را در ذهن خود نگاه نداشتن و فراموش کردن آن‌ها وقتی که شرایط سخت است و رسیدگی به آن‌ها و سعی در حل کردنشان هنگامی که استقامت و توان غلبه به آن‌ها وجود دارد. بخشودن خویش و خود را مورد فشار بیش از توان قرار ندادن. ابراز نیکی و گرمی داشتن تمامی آنچه زنده است. من یاد گرفتم که مردن بسیار زیبا و دل‌نشین است.^۱»

«وجود نور به من نشان داد که تنها چیزی که در زندگی مهم است عشقی است که احساس می‌کنیم و آن را به دیگران ابراز می‌نماییم، از طریق رفتارمان، گفتارمان و افکارمان. هر چه که ساخته‌وپرداخته یا انجام یا گفته‌شده است اگر از روی عشق نبوده در حقیقت پوچ و بی‌اهمیت است و گوئی هرگز نبوده است. عشق تنها چیز مهم است و تنها چیزی است که باقی خواهد ماند.»^۲

مثلاً اینکه معیارها در ملکوت کاملاً متفاوت است. ارزش‌های آسمانی با ارزش‌های زمینی تفاوت بسیار زیادی دارد. هدف و برنامه زندگی از منظر ملکوت امری الهی و انسان‌مدار است. آنچه به‌عنوان ایمان و عمل صالح در ادیان بخصوص اسلام مطرح است تأمین‌کننده الهی و انسانی بودن برنامه زندگی انسان است. انسان بدون یک نگاه و تفکر الهی فراگیر و بدون یک عمل شایسته در ارتباط با هر چیزی و بخصوص انسان‌ها نمی‌تواند سازگار با ارزش‌های حیات ابدی و ملکوت باشد. باید خدای متعال را شاکر باشیم که در حیات دنیوی از طریق پیامبران خود، ما را با حقیقت یگانه و مهربانش آشنا ساخت و به راه‌های خیر و نیکی هدایت و از راه‌های شر و بدی آگاه نمود. باید در هرروز و هر ساعت توفیق و توان حرکت در این مسیر روشن را از او بخواهیم که او اجابت‌کننده دعای بندگان خویش است.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

فصل نهم

پیوستن به ملکوت اعلی

ورود به ملکوت همان داخل شدن در رحمت و عشق الهی است. اوصاف این عالم چنان شگرف و بهجت آفرین است که هرچه درباره آن بگوییم کم است اما باید گفت تا شوق و رغبت افزون و به عزم و اراده بدل گردد و تا از آن، اندیشه و عمل شایسته حاصل و وصول ممکن شود؛ که دستیابی به ملکوت منوط به مرگ متعارف نیست بلکه به حصول شایستگی در انسان است. هر زمان که انسان شایسته ورود به عالم نور شود او را بی دریغ به آن داخل می سازند و از شراب وصل به او می نوشاندند همچنان که عارفان و عاشقان بیشمار در همین جهان ظلمانی بدان نائل شدند. در این فصل به نحوه پیوستن انسان به نور ملکوت و یگانگی با آن و همچنین پیوستن به خدای متعال مهربان و فنای در او و نیز اوصاف کمال و جمال او می پردازیم.

بخش اول: حضور در ملکوت اعلی و اوصاف آن

عالم ملکوت اعلی یا عالم نور، بیکران در بیکران است. درعین حال انسان درمی یابد که ملکوت امری درونی و ذاتی برای اوست مثلاً اینکه مرتبه ای از مراتب عالیه وجود خود او و با او یگانه است. در ملکوت همه چیز کامل و زنده و آگاه است.

«به یاد دارم که این دنیاهای نور بسیار عظیم و پهناور بودند، بدون حدود مرز فردی یا خارجی. هر موجودی در آنجا درباره همه چیز دانش کامل داشت. زیبایی و دل نشینی و دوست داشتنی بودن آنجا ورای توصیف بود. هر چیز و هر کس در آنجا از نور ساخته شده بود و همه چیز نور بود، با اینکه «چیزها» و «افراد» بودند. نور چیزی است که بهتر از همه به یاد می آورم، نور زنده و آگاه بود. یک نور زنده که همه چیز و هر چیز بود، جوهر و حقیقت تمامی چیزها.»^۱

«نور هزاران بار درخشنده تر از خورشید بود، ولی باین حال چشمان مرا آزار نمی داد. به طور خاصی می دانستم که به منزل و وطنم بازگشته ام. احساس می کردم او درون من است و من درون او هستم. من خود را به همه هستی متصل حس می کردم. نور زنده بود و در خود احساس حقیقی عشق را داشت. من عشق او را در تمام بودنم حس کردم.»^۲

«این دسته گل زنده بود، هر گل می توانست با دیگران ارتباط برقرار کند، پاسخ دهد و حتی به گل های دیگر آگاهی دهد.»^۳

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفر

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«من به مادر بزرگم گفتم این گل‌ها ساقه ندارند. او گفت «چرا ساقه داشته باشند؟ در روی زمین گل‌ها برای دریافت آب و مواد غذایی از زمین، ساقه دارند. هر چیزی که خدا آفریده برای رسیدن به توانائی و کمال معنوی‌اش در حرکت است. اینجا هر چیز در کامل‌ترین شکل خود است.»^۱

وقتی که ملکوت امری درونی و ذاتی باشد طبیعی‌ترین چیز آنستکه به آن متصل و با آن یگانه شویم بلکه با هر چیزی در آن عالم بیکران نیز می‌توان یگانه شد. یگانگی سیر عالم نور است.

«من با نور یکی شدم و چنان احساسی از سپاس و عشق مرا فراگرفت که به گریه افتادم، زیرا حس می‌کردم که من نور هستم و نور من است. دوباره آن صدا را شنیدم که تکرار کرد «همه از نور آمده‌ایم و همه به نور بازخواهیم گشت»^۲. سرور من غیرقابل وصف بود، احساس غوطه خوردن در این اقیانوس عشق و آگاهی و... من می‌توانستم از میان دیوارها و سقف‌ها بدون هیچ مشکلی با سرعتی سرسام‌آور عبور کنم. بدون حدودمرز و بدون هیچ شکل و فرمی بودم^۳، دیگر احساساتم مرا کنترل نمی‌کردند و با همه‌چیز یکی بودم.»^۴

«در این موقع توجه من به پیرامون من برگردانده شد و متوجه یک گل بسیار زیبا شدم که شبیه به گل آفتابگردان بود و در یک هاله نور نارنجی‌رنگ می‌درخشید. این گل زنده بود و احساس می‌کردم که مرا دوست دارد. من دوباره در حیرت و تعظیم به‌سوی او برگشته و گفتم این گل مرا دوست دارد، من می‌توانم محبت او را حس کنم! او گفت: «همه چیزها برای تو از جنس عشق آفریده شده‌اند.» در آن موقع من همه آن را حس کردم... من آن گل بودم و آن گل من بود! آن گل مانند افلاکی بود بارنگ‌هایی زنده و پر از احساس و هر قطره آب روی آن نیز زنده بود و عشق می‌ورزید، کلمات یارای توصیف آن را ندارند.»^۵

«دسته گل بارنگ‌های مختلف می‌درخشید و زیبایی آن خارق‌العاده بود. در اینجا یک گل با من یکی شد و هر آنچه را که من تابه‌حال احساس کرده بودم یا می‌کردم را حس کرد. این گل کاملاً به درون من آگاه شد و با روح و وجود لطیف خود روی من تأثیر گذاشت، روی فکر من، احساس من و هویت من. من آن گل شدم و آن گل من شد. سروری که از این‌یکی شدن حس می‌کردم مطبوع‌تر و ارضاء‌کننده‌تر از هر احساسی بود که تا آن لحظه می‌شناختم به‌طوری‌که می‌خواستم

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

^۲. انا لله و انا الیه راجعون/ ما از آن خداییم و به خدا بازمی‌گردیم. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۶)

^۳. این بیان نشان می‌دهد که انسان در همه مراتب دارای بدنی با شکل و فرم خاص نیست.

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جزیان آنتونت

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

گریه کنم. مادر بزرگم به گل‌ها امر کرد که برگردند و همه به جای خود و بالای سطح زمین برگشتند، ولی جوهره و اثر آن یک گل در من باقی ماند.^۱

«به محض اینکه ضمیر من این حقیقت را درک کرد، من خود را غرق و ممزوج در آن نور آبی و بدون شکل و فرم یافتم. توصیف آن بسیار سخت است، گوئی تمام حواس من و ذره ذره وجود من با عشق خالص او اشباع شده بود. نور از درون شروع به صحبت با من کرد.^۲

با اتصال و یگانگی انسان با تمام حقایق هستی دانش‌های زیادی به درون انسان راه می‌یابد؛ این طبیعی‌ترین مفهوم گسترش وجودی انسان در ملکوت است.

«در این لحظه بود که برای لحظه‌ای عظمت خداوند متعال را احساس کردم. احساسی که همراه بود با دانش و معرفت کامل، به طوری که در آن لحظه من به تمام علوم احاطه داشتم^۳ و تمام عالم برایم در دسترس بود.»^۴

«سؤالات زیادی در ذهنم نقش بستند که می‌خواستم جواب آن‌ها را بدانم. نور شروع به نفوذ در ذهن من کرد و سؤالات من حتی قبل از آنکه آن‌ها را کامل کرده باشم جواب داده می‌شدند. نور او آگاهی بود و می‌توانست مرا با تمامی حقیقت پر کند.»^۵

«سپس به من دو کلمه گفت (که اکنون به یاد نمی‌آورم) که باعث شد شوکی از شادی و سرور در درونم حس کنم. این کلمات مانند مجموعه‌ای از معرفت و دانش بودند. من می‌توانستم همه چیز را بفهمم، منظورم واقعاً همه چیز است.»^۶

انسان در آن اوج ملکوت نگاهی متفاوت به تمام موجودات و آفریدگان دارد. آرزو و خواست انسان نیز نسبت به آن‌ها کاملاً متحول می‌گردد.

«در این حال من احساس محبت و شفقت فوق‌العاده‌ای نسبت به تمام مخلوقات حس می‌کردم و درد و رنج آنانی که نور را نمی‌دیدند برایم بسیار حزن‌آور بود.^۷ این احساسات با هر چیزی که تاکنون تجربه کرده بودم بسیار متفاوت و به مراتب قوی‌تر بود. من در آنجا فهمیدم که آنچه تمام هستی را به هم پیوند می‌دهد و پایدار نگاه می‌دارد عشق است که در تمام ذرات هستی نفوذ

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

^۳. در روایات متعددی از معصومین ع نقل شده که ایشان به همه علوم اولین و آخرین آگاه اند. این به معنای اتصال دائمی ایشان به نور ملکوت است. بدون اتصال به نور ملکوت اعلی تحقق چنین دانشی ممکن نیست.

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای احمد

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفر

^۷. خطاب خداوند به پیامبر ص: گویی می‌خواهی خود را هلاک کنی از آنکه ایمان نمی‌آورند. (قرآن کریم سوره شعرا آیه ۳)

کرده است. من از صمیم قلب می‌خواستم که همه مانند من در آن احساس عشق و سعادت غوطه‌ور باشند^۱ و به آنانی که در تاریکی هستند کمک کنم و از رنج آن‌ها بکاهم.^۲ «اگر لحظه‌ای از این عظمت، زیبایی و احساس قشنگ برای همه مردم عالم قابل‌درک باشد مطمئن باشید دیگر جنگی در عالم صورت نخواهد گرفت و گرسنه‌ای باقی نخواهد ماند و ظلمی به کسی روا نخواهد شد!»^۳

اگر در این فضای پر از نور و عشق، انسان، ظلمت‌کده دنیا را فراموش کند امر عجیبی نیست. «دیگر زمین وزندگی من روی آن، به نظر چیزی دور دست و فراموش شده می‌نمود و مرتب نیز برایم کم‌رنگ‌تر می‌گشت، تقریباً مانند اینکه زندگی من روی زمین اصلاً هیچ‌وقت اتفاق نیفتاده است.»^۴

بخش دوم: اتصال به حق متعال و اوصاف او
مطمئناً والاترین حالات و مراتب تجربه معنوی تجربه کنندگان، ادراک و مشاهده ذات خداوند متعال و پیوستن به او تعالی و فنای در اوست. انسان در ملکوت اعلی و در نور الهی آن بیش از هر زمان خدا و اوصاف او را درک می‌کند و در آن ذوب می‌شود. البته شرح اموری که از حد توصیف خارج‌اند بسیار سخت و درعین حال ناگزیر است.

«ذات کبریایی پروردگار آن‌چنان با عظمت و دوست‌داشتنی^۵ بود که به هیچ‌عنوان قابل وصف نیست.»^۶

«من به اطرافم نگاه کردم و بالای سرم نور سفید بسیار درخشانده و زیبایی را دیدم که پر از مهر و عشق بود. من با تمام وجود می‌خواستم به سمت آن نور سفید بروم، بیش از هر خواسته دیگر که در عمرم آرزو کرده بودم. می‌دانستم که در سوی دیگر نور عشق واقعی وجود دارد که چنین مرا به سوی خود جذب می‌کند. این نور پر از مهر و محبت بود و من پیش خود فکر کردم که این نور خداست.»^۷

^۱ . در سوره یاسین در داستان حبیب نجار که به دست قوم خود به شهادت رسید می‌خوانیم که بعد از شهادت گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا بخشید و مرا از گرامی داشته شدگان قرار داد.

^۲ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

^۳ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای احمد

^۴ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۵ . یا خیر حبیب و محبوب/ای بهترین دوستدار و دوست‌داشتنی. (مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای جوشن کبیر)

^۶ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای احمد

^۷ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه پیتر سلرز

«شروع به نزدیک‌تر شدن به نور کردم. احساس عشق، پذیرش و یکی شدن با همه چیز بسیار عمیق و ورای توصیف بود.^۱ به یاد دارم که در قسمتی از تجربه‌ام که نمی‌دانم آیا بلافاصله بعد از این مرور زندگی بود یا نه به حلقه فامیل در گذشته‌ام برگشتم^۲ ولی دوباره به سمت نور بازگشتم. من به نور چندان نزدیک بودم که در شرف یکی شدن با آن بودم، ولی نه به‌طور کامل. احساس یگانگی، عشق، آگاهی و سعادت در آنجا خارق‌العاده بود و امکان شرح آن با کلمات وجود ندارد. آگاه بودم که اگر به‌طور کامل با نور یکی می‌شدم، «من» ناپدید شده^۳ و با او و همه هستی یکی می‌شدم. تمام سؤالات من به‌طور واضح پاسخ داده شدند.»^۴

«احساس یکی بودن با خدا خارق‌العاده و غیرقابل وصف است. با خدا هر چیزی بسیار شفاف‌تر، زنده‌تر، عمیق‌تر و نشاط‌آفرین‌تر است، در این پویائی سرشار از انرژی و زندگی الوهیت که پیچیدگی و عمق آن ورای درک، ولی درعین حال سادگی آن ماوراء فهم است. عشق خدا از دوستی نزدیک‌ترین دوست، از عشق بهترین همسر، از محبت بهترین مادر و از رضایت بهترین عشق به خود کامل‌تر است؛ مانند زیباترین موسیقی است که درعین حال عمیق‌ترین آرامش سکوت را به همراه دارد. در خدا آینده و گذشته و حال باهم یکی می‌شوند و به ابدیت این لحظه تبدیل می‌گردند. در آن حال انسان به ابدی بودن خود پی می‌برد. نه ابدی بودن این «من» که خویش را مجزا می‌بیند و زندگی در بهشتی که در آن تمایلات «من» بیشتر از دنیا ارضاء می‌شود. بلکه واقعیت ابدی بودن خود حقیقی و الهی، خودی که جدا نیست و ورای تفاوت‌ها و دوگانگی‌ها است. من درک کردم که دوگانگی یک تظاهر و توهم موقت است و درنهایت به سرچشمه یگانگی خدا برگشته و ناپدید می‌گردد.^۵ دوگانگی و تمایزهایی که ما می‌بینیم مانند آینه ترک‌خورده‌ای است که از یک شی واحد چند تصویر می‌سازد.»^۶

«سپس آن موجود مرا راهنمایی کرده و به موجود دیگری معرفی نمود که به‌طور باورنکردنی زیبایی و عشق داشت به حدی که کسی قادر به درک آن نیست. او موجودی بزرگ‌تر با نوری درخشنده‌تر بود. او خدا بود. موجود اول مرا به این نور هدایت کرد و اجازه داد که آن نور مرا در برگرفته و فروبرد.^۷ من و عشق برای همیشه و تا ابد یکی شدیم. ما از یک چیز ساخته شده بودیم!

^۱. الله اکبر من ان یوصف/ خداوند برتر از آنستکه وصف شود. (اصول کافی، ج ۱، باب اسماء)

^۲. ینقلب الی اهلہ مسرورا/ به‌سوی خویشانش با شادی و سرور بازمی‌گردد. (قرآن کریم سوره انشقاق آیه ۹)

^۳. کل من علیها فان/ هر آن‌کس که بر روی زمین است فانی می‌گردد. (قرآن کریم سوره الرحمن آیه ۲۶)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

^۵. والی الله ترجع الامور/ و همه امور نهایتاً به خدا باز می‌گردد. (قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۰۹)

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۷. انا لله/ ما از آن خداییم (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۶)

هر موجودی که در هر آفرینشی وجودی داشت اکنون بخشی از یک کل بزرگ‌تر بود که خدا گفته می‌شد. من با همه آن‌ها یکی بودم و هنوز ری بود. نور با صدایی مانند صاعقه گفت «این چیزی است که تو واقعاً هستی» همه‌چیز مانند یک کهکشان بود با این تفاوت که نقاط نورانی ستاره نبودند، موجودیت بودند. همه آن موجودات آوازی بینهایت زیبا می‌خواندند و خدا را ستایش می‌کردند.^۱

انسان در ملکوت به درکی عمیق و گسترده‌ای از خدای متعال می‌رسد. در پیوستگی به خداوند، انسان می‌تواند او را بهتر بفهمد و بشناسد. آثار این معرفت و شناسایی در کلمات و جملات تجربه کنندگان مشهود است.

«من دریافتم که خدا در ماهیت همه‌جا و همه‌چیز^۲ است.»^۳

«من درک کردم که خدائی در خارج از ما وجود ندارد، خدا در ما است، در همه‌چیز است،^۴ و همه‌چیز در خداست. خالق همواره در حال خلق کردن است.»^۵

«او اضافه کرد که خدا را نمی‌توان با چشم دید^۶ زیرا او همه‌جا و در درون همه‌چیز است. او گفت خداوند زمین را بسیار دوست دارد و در جهان هستی سلسله مراتبی برقرار است که توسط آن نظم و ترتیب در جهان برپاست.»^۷

«من پرسیدم «خدا کجاست؟ او را نمی‌بینم!»، جواب آمد «چگونه می‌توانی آنچه را که خود جزئی از آنی بینی. ما همگی بیان و تجلی خداییم.^۸ وقتی که با چشمان خود نگاه می‌کنی، در حقیقت از درون چشمان خدا می‌نگری^۹ و او واقعیت را از دید تو تجربه می‌کند. هنگامی که با خدا حرف می‌زنی، در حقیقت با خود سخن می‌گوئی. ما همگی یکی هستیم و مرز و جدائی وجود ندارد. همان‌گونه که دست تو نمی‌تواند تو را ببیند، تو نیز نمی‌توانی خدا را ببینی؛ زیرا که دست تو جزئی از توست و برای تو و هدف تو انجام وظیفه می‌کند و همچنین برای خودش.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌ری. هرآنچه در آسمان و زمین است اورا ستایش می‌کند. (قرآن کریم سوره صف

آیه ۱)

^۲. اهل معرفت این حقایق را در اینجا یافته اند: دوست بگو دوست بگو دوست دوست/ تا نگری هرچه بود اوست اوست

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی.

^۴. و هو علی کل شی شهود/ و او بر ورای هر چیزی مشهود است. (قرآن کریم سوره آیه)

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌هافور

^۶. لا یدرکه الابصار/ چشم‌ها اورا در نمی‌یابند. (قرآن کریم سوره سبا آیه ۴۷)

^۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۸. تجلی لخلقه بخلقه/ خداوند با آفریدگانش متجلی شده است. (نهج البلاغه خطبه ۱۰۷)

^۹. انه هو السميع البصیر/ همانا تنها او شنونده بیناست. (قرآن کریم سوره اسرا آیه ۱)

انفصالی وجود ندارد و آنچه (از مرزها) که به نظر می‌آید توهمی بیش نیست. نوری که تمام اینجا را فراگرفته خداست،^۱ که منشأ وجود ماست و آزادانه به همه داده می‌شود.^۲

«حال که به او توجه می‌کردم احساس می‌کردم که او وجودی بسیار نورانی و ارزشمند و مقدس است که همیشه و در تمام لحظات زندگی همراه من بوده است.^۳ احساس کردم که او مرا به‌طور کامل و بشدت دوست دارد و من نیز او را بشدت دوست داشتم^۴ و بین ما عشقی عمیق و نامشروط وجود داشت. او آن‌چنان جذاب و زیبا و دل‌نشین بود که بلافاصله با تمام وجود مجذوب او شدم. پیش خود فکر کردم آیا او امام زمان یا پیامبر است؟ فکری از من گذشت که او بالاتر از امام زمان یا پیامبر است.»^۵

انسان در اتصال به نور الهی به حضور او در حیات مادی و دنیوی خود نیز پی می‌برد و ابعادی شگفت از آن حضور و همراهی را می‌یابد.

«می‌دیدم که چطور خدا بارها سعی کرده بود از طرق مختلفی با من حرف بزند، از راه یک آواز که در رادیو پخش می‌شد، از درون یک کتاب که می‌خواندم، یک رمان، یک فیلم و یا روش‌های دیگر. او همچنین از طریق انسان‌های خوبی که سر راه من قرار داده بود تا به من محبت کنند، سعی کرده بود پلی به قلب من بزند.^۶ به نظر می‌رسید او در هرروز زندگی‌ام سعی کرده بود با من ارتباط برقرار کند.^۷ قبل از این اگر از من می‌پرسیدند آیا خدا خوب است با تمسخر می‌خندیدم. اکنون می‌دیدم که خدا بسیار از آنچه آن را خوب می‌نامیم بهتر است.^۸ خوبی تنها یک قسمت کوچک از انعکاس خداست.»^۹

«بعدها که همسرم را ملاقات کردم، او با مذهب مشکل داشت و می‌گفت در میان بیلیون‌ها مخلوقات، چرا خدا متوجه من باشد و به من اهمیتی بدهد. من برای او این تجربه را توضیح دادم

^۱. یا نور کل شی/ای نور همه چیز. (مهج الدعوات ابن طاووس)

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه ریچارد

^۳؛ و هو معکم این ما کنتم/ و او با شماست هر جا که باشید. (قرآن کریم سوره حدید آیه ۵۷)

^۴. یحبههم و یحیونه/ آنان را دوست دارد و آنان هم او را دوست دارند. (قرآن کریم سوره مائده آیه ۵۴)

^۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۶. و یجذبهم الی بابه و دود عطوف/ و در جذب بندگان به درگاه خود مهرورز با عاطفه است. (مفاتیح‌الجنان، مناجات المریدین)

^۷. یارب انک تدعونی فاولی عنک و تتحب الی فاتبغض الیک و تتودد الی فلا اقبل منک کان لی التطلو علیک فلم یمنع ذلک من الرحمه لی والاحسان الی / پروردگارا تو مرا دعوت کردی و من به تو پشت کردم و به من محبت ورزیدی و من دشمنی کردم و با من مهرورزی نمودی و من قبول نکردم انگار که من بر تو منتی داشتم اما این تو را از مهربانی با من و احسان به من بازداشت. (مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح)

^۸ بیدک الخیر/ خیر و خوبی تنها در دست توست. (قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۲۶)

^۹. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

و اینکه خدا در آن واحد با تک تک مخلوقات خود در تماس است^۱ و با آن‌ها ارتباطی شخصی و نزدیک دارد. «^۲

«من احساس کردم که او نه تنها تمام زندگی و دردهای مرا دقیقاً می‌فهمد، مانند آنکه خود آن‌ها را تجربه کرده است،^۳ بلکه او دقیقاً هدایت من و نتایج اعمال مرا می‌دانست.»^۴

«من فهمیدم که خدا یک قاضی خشمگین نیست که جایی دوردست در آسمان‌ها نشسته و منتظر تنبیه ماست. خدا عشق و سرچشمه‌ای است که تمام حیات و هستی از او منشأ شده و به او بازمی‌گردد.»^۵

نحوه برقراری ارتباط انسان با خدا در عالم ملکوت نیز درونی و مبری از نقایص این سویی است. «ارتباط ما از طریق تله پاتی و فکر بود. او هر سؤالی که من داشتم را بلافاصله و به‌طور کامل جواب می‌داد، به‌طوری که دیگر نکته ندانسته‌ای و سؤال دیگری در مورد آن باقی نمی‌ماند.»^۶

آنچه در توصیف خدای متعال در این بخش آمد هرچند دقیق و فنی نیست اما چه‌بسا بیان ساده رازهای مگویی است که تنها در غرر آیات و روایات و کلمات اهل معرفت بتوان سراغی از آن گرفت. این نوع شناخت از خدای متعال در اذهان عادی نمی‌گنجد و تصور صحیحی از آن برای عموم حاصل نمی‌شود و چه‌بسا برخلاف اصول پیش‌گفته نتیجه‌گیری‌های غلطی از آن، در مقام فکر و عمل صورت گیرد اما از آنجاکه ما درصدد بیان ابعاد مختلف تجربیات هستیم به‌ناچار این توصیفات را نیز ذکر کردیم. البته این توصیفات عمیق از زبان انسان‌های عادی که بعید است با اندیشه‌های ناب عرفانی آشنا بوده باشند نشان دهنده ظرفیت کامل معنوی هر انسان برای ادراک حقایق هستی است. این خود بشارتی برای جویندگان معارف شهودی است. ما برای اینکه

۱. لا یشغله شأن عن شأن / هیچ چیزی او را از توجه به چیز دیگر باز نمی‌دارد. (مفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر)

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

۳. در حدیث قدسی آمده است: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادت‌م نیامدی. و او در جواب می‌گوید: ای خدا چگونه از شما عیادت کنم در حالیکه تو پروردگار جهانیان هستی. خدا می‌فرماید: فلانی، بنده من مریض شد، چنانچه به عیادت او می‌رفتی هر آینه مرا در کنار او می‌یافتی. و از تو طلب آب کردم و مرا سیراب ننمودی. بنده در جواب می‌گوید: چگونه اینکار را می‌کردم و حال آنکه تو پروردگار جهانیان هستی، خدا می‌فرماید: بنده من از تو طلب آب کرد، چنانچه به او آب می‌دادی آن را در نزد من می‌یافتی. و از تو طعام و غذا خواستم، ولی مرا طعام ندادی، و بنده در جواب می‌گوید: چگونه اینکار را می‌کردم و حال آنکه تو پروردگار جهانیان هستی و خدا می‌فرماید بنده من فلانی از تو غذا خواست و اگر تو به او غذا می‌دادی آن را در نزد من می‌یافتی. (بحار، ج ۷۴ ص ۳۶۸ روایت ۵۶ باب ۲۳) از امثال این روایات وجه بیان بالا روشن می‌شود.

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

اذهان از شنیدن این توصیفات دچار استبعاد نشوند؛ لازم می‌دانیم به اصولی از معرفت ملکوتی از خداوند متعال در آیات و روایات اشاره کنیم.

«هو الاول والاخر والظاهر والباطن»^۱

او اول و آخر و ظاهر و باطن است.

این آیه که بسیار مورد استناد اهل معرفت است برعینیت حق تعالی در مقام تجلی و ظهور با همه شئون دلالت دارد هرچند ذات او متعالی از مظاهر است.

«و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی»^۲

و توی ای پیامبر (سنگریزه) پرتاب نکردی بلکه خدای یگانه پرتاب کرد.

این آیه از غرر آیات در خصوص توحید افعالی است و در آن فعل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را عیناً فعل خدای متعال می‌داند.

«و هو معکم اینما کنتم»^۳

و او با شماست هر جا که باشید.

این آیه شریفه نیز بر معیت حق تعالی با انسان‌ها بلکه تمامی آفریدگان در همه شئون دلالت دارد. البته این همراهی در مقام تجلی و ظهور باعث تأثر و تغییر در مقام ذات نیست.

«الحمد لله الذی تجلی بخلقه لخلقه»^۴

ستایش خدایی را که با آفریدگان برای آفریدگانش متجلی شده است.

این کلام شریف از امیرمومنان (علیه السلام) در مظهریت و مجلی بودن مخلوقات برای حق تعالی صراحت دارد.

«الغیرک ظهور ما لیس لک»^۵

آیا برای غیر تو ظهوری است که مال تو نباشد؟

این فراز شریف از دعای عرفه مالکیت مظاهر را از آن‌ها نفی و آن‌ها را نه مظهر خود بلکه مظهر حق تعالی معرفی می‌نماید.

«لنا حالات مع الله نحن هو و هو نحن»^۶

برای ما در با خدا بودن حالاتی است که او ما و ما او هستیم.

۱. قرآن کریم سوره حدید آیه ۳

۲. قرآن کریم سوره انفال آیه ۱۷

۳. قرآن کریم سوره حدید آیه ۵۷

۴. نهج البلاغه خطبه ۱۰۷

۵. مفاتیح الجنان، دعای عرفه

۶. کلمات مکنونه فیض، کلمه‌ی پنجاهم نور علی نور، ص ۱۶۰

این بخش از روایت شریفه منقول از امام صادق (علیه السلام) نشان‌دهنده وجه عینیت و غیریت خدا و خلق است. عینیت در ظهور و غیریت در ذات.

«العبودیه جوهره کنهها الربوبیه»^۱

بندگی گوهری است که کنه آن خدایی است.

این روایت شریفه هم به جهات مختلف بیانگر مظهریت مخلوقات و همچنین رجوع خلق به خالق به لحاظ وجودی، می‌باشد.

مطمئناً در بحث خداشناسی و توحید که از گردنه‌های سنگین معارف است نیاز به تفصیل بیشتری است که آن را به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.

بخش سوم: ورود به بهشت و اوصاف آن

یکی دیگر از بهجت‌انگیزترین حالات انسان در ملکوت مشاهده بهشت است. مشاهده بهشت به‌نوعی همراه با مشاهده حق تعالی است درعین‌حال اوصاف خاص خود را دارد. در روایات اسلامی بهشت با اوصافی شگفت معرفی شده است، اما ابتدا توصیفات تجربه‌کنندگان را می‌خوانیم. به نظر می‌رسد تجربه بهشت در ملکوت اعلی کم شمار بوده است.

«چند لحظه بعد ما در مقابل زیباترین منظره پانورامیک بودیم که زیباترین مناظر طبیعت روی زمین در برابر آن مانند خرابه‌ای به نظر می‌آیند. میدان بزرگی از گل و چمن با رنگ سبز درخشنده و عمیق در پیش روی ما بود که تا دوردست امتداد یافته و به تپه‌های زیبایی که می‌درخشیدند می‌رسید. هر برگ و ساقه نورانی و درنهایت کمال بود و به حضور من در این مکان باشکوه و خارق‌العاده خوش‌آمد می‌گفت. یک ملودی و ریتم زیبا در تمام این باغ، گل‌ها، چمن‌ها و درختان آن جریان داشت. من نمی‌توانستم این موزیک را بشنوم ولی به‌طور عجیبی آن را در سطحی و رای شنیدن کاملاً حس می‌کردم. من احساس عجیبی در مورد گل‌هایی که نزدیک ما بودند داشتم.»^۲

«وقتی به نور رسیدم خود را در دنیایی نورانی یافتم. هر چیزی در این مکان از جنس نور بود و از خود نور متشعشع می‌کرد. زیبایی و درخشندگی این مکان و رای توصیف است. شاید «بهشت» کلمه مناسب برای وصف آنجا بود، ولی من در آن سن و سال هیچ زمینه و ذهنیت مذهبی نداشتم. نمی‌دانم از کجا این را می‌دانستم، ولی این آگاهی در من وجود داشت که تمام افراد صرف‌نظر از اینکه که هستند و چه کرده‌اند درنهایت به این مکان خواهند آمد. ناگهان من به یادآوردم که اینجا خانه واقعی من است و پیش خود تعجب کردم که چگونه ممکن است اینجا را

^۱. مصباح الشریعه، باب «فی حقیقه العبودیه»، باب ۱۰۰

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

فراموش کرده باشم. احساس می‌کردم که بعد از مسافرتی طولانی و سخت در کشوری غریب بالاخره به منزل و وطنم بازگشته‌ام.^۱

«من بدون هیچ تردیدی می‌دانستم که می‌خواهم در این مکان باشکوه باقی بمانم، جایی که در آن این چنین مورد عشق و عطوفت و پذیرش بودم. چطور یک نفر حس می‌کند که توسط یک مکان موردپذیرش و قبول است؟ بگذارید این طور توضیح بدهم: درحالی که به طرف آن تخت راه می‌رفتم، می‌توانستم در حقیقت بهشت را در تمام اطراف خود حس کنم. احساس خلسه و شیدایی و آرامش در آنجا از لجام گسیخته‌ترین تصورات من نیز فراتر بود. به یاد می‌آورید که در زمان بسیار گذشته، وقتی بچه بودید چطور در آغوش پرمهر مادر گرفته شده و در گهواره‌وار تکان داده می‌شدید؟ این احساس را به توان ۱۰۰ برسانید و هنوز هم هزاران سال نوری با احساس آرامش کامل و راحتی تمامی که آنجا مرا احاطه کرده بود فاصله دارید. احساس می‌کردم عشق و عطوفت تمام مادران در جهان در آن واحد به درون من جاری می‌شود، اکنون و برای همیشه. گرچه این تخت پیش روی من مانند تخت خودم (در دنیا) نبود، ملافه‌های آن به طور شگفت‌انگیزی شبیه به ملافه‌های خودم بودند. برای من باور آن مشکل بود وقتی که متوجه شدم که این (ملافه) ها در حقیقت در حال تنفس هستند و پر از حیات وزندگی می‌باشند! تخت نیز زنده بود و مانند تخت‌های روی زمین از ماده متراکم فیزیکی ساخته نشده بود. با نزدیک شدن من، این تخت چنان عشقی به سمت من می‌تاباند که می‌دانستم هیچ نقاش یا هنرمند زمینی نمی‌تواند آن را خلق کرده باشد. این تخت را خدا خلق کرده بود! اکنون نور به من خیرمقدم می‌گفت و از من دعوت می‌کرد تا بر روی این مخلوق بهشتی لم بدهم. خود شفاف من دیگر نبود و من روی تخت دراز کشیدم. توری سایه‌بان تخت مرا نوازش می‌کرد و به من احساس خلسه و آرامش و عشق می‌داد. اشک شوق شروع به سرازیر شدن از چشمان من کرد. در آن لحظه می‌دانستم که هیچ چیزی هرگز نمی‌میرد. من همچنین می‌دانستم که من هرگز نخواهم مرد. می‌دانستم که اگر در این مکان بمانم زنده خواهم بود، ولی به شکلی که با زندگی دنیایی‌ام قبل از برق‌گرفتگی متفاوت است. من هنوز هم همان دایان خواهم بود و خاطراتم را با خود خواهم داشت، ولی با این حال این احساس باورنکردنی عشق را برای ابد حس خواهم نمود. وای که چقدر دلم می‌خواست آنجا بمانم! سپس حس کردم که باید به سمت راستم نگاه کنم. من به سمت راستم نگاه کردم و آنجا از لابه‌لای توری سایه‌بان تخت می‌توانستم یک نقطه کوچک نور را ببینم که از مکان یا بعد دیگری می‌آمد، از مکانی بی‌نهایت دور. می‌دانستم که باید سعی کنم آن

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

را واضح‌تر ببینم و با دستم توری را از جلوی صورتم کنار زدم. می‌دانستم انتخاب دیگری ندارم جز اینکه نگاه کنم.

نقطه نورانی به یک شعاع بسیار درخشان تبدیل شد که از درخشنده‌ترین خورشید قابل‌تصور میلیون‌ها میلیون برابر درخشنده‌تر بود و به سمت من حرکت می‌کرد. باین‌حال نور چشم مرا آزار نمی‌داد. در ابتدا به نظر می‌رسید که آن نوارهایی از نوری چندوجهی است که به‌طرف یکدیگر کشیده می‌شوند. می‌دانستم که این نور حضور خداست! من در بهت و عظمت این نور غرق شده بودم، در عشق، عشق خدا نسبت به من! می‌دانستم که می‌توانم وارد این نور شوم که بخشی از نیرویی بسیار عظیم است. من می‌بایست بین ماندن در نور و بازگشت به زمین یکی را انتخاب می‌کردم. به‌نوعی می‌دانستم که اگر وارد نور و بعد دیگر شوم، دیگر نخواهم توانست به بدنم بازگردم. من بین دو خواسته کشیده می‌شدم: میل وارد شدن به نور و میل به اینکه چیزهای فیزیکی را لمس (و حس) کنم و ارتباطم را با دنیای فیزیکی نگاه دارم. هر دو میل در من قوی‌تر می‌شدند. نور شدیدتر شده و بر درخشش و عشقی که از آن صادر می‌شد افزوده می‌گشت. وقتی که توری را کنار زده و دستم را به‌طرف این درخشش دراز کردم تا نور را لمس کنم، نور زیر توری را پر کرده و انگشت وسط دست راستم که به جلو کشیده شده بود را لمس کرد. به‌محض اینکه نور دستم را لمس کرد، من دچار تغییر و دگرگونی شدم. نور و روح من با یکدیگر ادغام شدند. من وارد نور الهی شده بودم و هر حسی از بدن روحی‌ام از بین رفت. آگاهی و ضمیر من که (هنوز) کاملاً زنده بود، اکنون تماماً به خدا متصل شده بود. درون نور می‌دانستم که هر چیز و هر کس به او متصل است. خدا درون همه است، همیشه و برای ابد. درون نور شفای تمام دردها بود، درون نور تمام حکمت و دانش مربوط به هر سیاره و هر کهکشان و هر جهان وجود داشت. در حقیقت نور خود حکمت و خرد و عشقی ورای درک و فهم بود. یکی بودن با نور مانند این بود که ناگهان به هر دانه ماسه و هر ذره بر روی هر سیاره و کهکشان در هر جهانی اشراف دارید^۱ و به‌طور هم‌زمان می‌دانید چرا خدا هر دانه ماسه و ذره را در جای خاص خود قرار داده است. نور دانش و آگاهی هر کتاب نوشته‌شده به هر زبان را از ابتدای خلقت تا انتهای زمان درون خود داشت. نور می‌دانست که چرا هر نویسنده هر کلمه را دقیقاً جایی که هست گذاشته است. نور این پیام را داشت که هر ذره، هر دانه ماسه، هر گیاه، هر سنگ، هر حیوان و انسان، منظور و هدف خود را دارد و هیچ‌چیز هرگز نمی‌میرد زیرا بعد از مرگ، حیات دیگری در سوی دیگر وجود خواهد داشت. نور و روح من برای زمانی که به نظر بی‌نهایت می‌رسید با یکدیگر

^۱ . این بازگشت به کثرات و موجودات عالم در پیوستگی به نور حق تعالی می‌تواند یک مفهوم کاملاً متفاوت از معاد نیز باشد.
دقت کنید!

آمیخته بودند، ولی بالاخره من نیاز شدیدی حس کردم که بین بازگشتن به زمین و ماندن در نور یکی را انتخاب کنم. چطور می توانستم تصمیم بگیرم؟ ناگهان روح من دوباره در تونل بود. بازهم وقتی که از تونل بیرون آمدم آن فرشته برای خیرمقدم گفتن منتظر من بود. این دفعه متوجه شدم که موی او قهوه‌ای است و تا نزدیک شانه او آمده است. اکنون که با دقت نگاه می کردم می دیدم که هر خصوصیت ظاهری و ترکیب او واضح تر از قبل به نظر می رسد.^۱ تنفس برای من یا او به نظر ضروری نمی رسید، باین حال هر دوی ما پر از حیات و زندگی بودیم. او (فرشته) به طور هم زمان هزاران سؤال را از من می پرسید و من نیز از طریق مستقیم فکری به همه آنها پاسخ می دادم. صدای فرشته گونه او پرسید: «آیا هرگز چنین عشقی را حس کرده بودی؟» و پاسخ من «نه» بود. او پرسید: «آیا هرگز این همه شعف و سرور را حس کرده بودی؟» و دوباره پاسخ من «خیر» بود. او گفت: «آیا هرگز این قدر آرامش داشته‌ای؟» و جواب من خیر بود. «آیا تاکنون چنین شور و خلسه‌ای را تجربه کرده‌ای؟... آیا این همه مهر و عطوفت را جایی دیده‌ای؟» و پاسخ من به تمام آنها نه بود. هزاران سؤال که درون یکدیگر بودند و بر روی یکدیگر بنا نهاده شده بودند، همه به طور هم زمان ولی باین حال مجزا از من پرسیده شدند.

او از من پرسید: «آیا هرگز در جهانی بدون درد زیسته‌ای؟» و من پاسخ دادم «نه». او پرسید: «آیا هرگز در جهانی بدون جنگ و ستیز زندگی کرده‌ای؟» و جواب من نه بود. او سؤال کرد: «آیا هرگز در جهانی عاری از خشم و عصبانیت بوده‌ای؟ عاری از هرگونه اندوه و غم، فارغ از غم، خالی از حسادت، بدون فقر و کمبود، بدون نگرانی و بدون اشک (حزن)؟». دوباره هزاران سؤال به طور هم زمان در من القا شدند و من همه را به طور یکسان با «نه» جواب دادم. می دانستم که هیچ جای دیگری در جهان نمی تواند حس به این خوبی داشته باشد، به این سرشاری از عشق و آرامش، مگر این مکان بهشتی.^۲

اوصاف بهشت در منابع دینی نیز بسیار دل انگیز است هرچند بیان آن به خاطر فهم مخاطبین تنزل یافته و تا حدی عرفی شده است. در اینجا نمونه‌ای از آن را ذکر می کنیم:

«در تفسیر آیه (و اذا رایت ثم رایت نعیماً و ملکاً کبیراً) آمده است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: حضرت علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راجع به تفسیر آیه (لهم غرفٌ من فوقها عُرفٌ) سؤالی کرد که چگونه و برای چه و برای کی این غرفه‌ها ساخته شده؟

^۱. در روایات مربوط به بهشت هم داریم که بهشتیان بعد از هر ملاقات با خداوند نورانی تر می شوند. (سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، حدیث ۴۳۳۶، ص ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲؛ سنن ترمذی، ابواب صفه الجنة، ج ۱۰، ص ۱۶ - ۱۷)

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریزی

حضرت فرمود: ای علی! خداوند این اتاق‌ها را برای اولیایش از درّ و یاقوت و زبرجد ساخته و سقف آن‌ها از طلا و نقره به هم بافته شده است. هر اتاقی ۱۰۰۰ در از طلا دارد؛ و در هر دری فرشته‌ای است؛ و در آن‌ها فرش‌هایی از حریر و دیبا، با رنگ‌های مختلف بر روی هم انداخته شده است.

شن و ماسه حیاط آن‌ها از مشک و عنبر و کافور است، هنگامی که مؤمن وارد بهشت می‌شود تاج بزرگی و کرامت بر سرش می‌گذارند و لباس‌های فاخری با رنگ‌های مختلف بر تن او می‌پوشانند که از طلا و نقره و لولو و یاقوت سرخ بافته شده‌اند و هنگامی که مؤمن بر روی تخت خویش می‌نشیند، تخت از خوشحالی به حرکت درمی‌آید.

وقتی ولی و دوست خدا در منزلش مستقر می‌شود فرمانده فرشتگان و خدمت‌گزارانش می‌خواهد از او اجازه بگیرد و بر او وارد شود تا کرامات خداوند را بر او تبریک و تهنیت بگوید؛ اما خدمت‌گزارانش می‌گویند: فعلاً صبر کن چون ولی خدا بر اریکه خویش تکیه داده و همسر و حورالعینی که خداوند به او داده می‌خواهد به پیش ولی خدا برود. در این هنگام همسر حورالعین‌اش از خیمه‌اش بلند می‌شود تا پیش او برود، او ۷۰ لباس بافته شده از یاقوت و لولو و زبرجد رنگ‌آمیزی شده با مشک و عنبر بر تن دارد و تاج کرامت بر سر دارد و کفشی از طلای آمیخته به یاقوت و لولو بر پا دارد و هنگامی که به ولی خدا می‌رسد از روی شوق و علاقه زائدالوصفی می‌گوید: ای ولی خدا! امروز، روز غم و غصه و ناراحتی نیست چرا ایستاده‌ای من برای تو هستم و تو هم برای من هستی. در این هنگام هر دو باهم معانقه می‌کنند و دست در گردن یکدیگر می‌اندازند. سپس حوریه به او می‌گوید: ای ولی خدا! تو محبوب من هستی و من محبوب تو هستم، من عاشق و شیفته و دل‌باخته تو هستم و تو عاشق و دل‌باخته من. سپس خدا ۱۰۰۰ فرشته می‌فرستد تا ورود به بهشت و ازدواج با حورالعین را به او تبریک بگویند اما مگر به همین راحتی می‌توانند فرشتگان مخصوص خدا وارد شوند و تهنیت بگویند.

۱۰۰۰ فرشته مخصوص خداوند وقتی وارد اولین درب قصر آن ولی خدا می‌شوند، به فرمانده نگهبانان درها می‌گویند: از ولی خدا برای ما اجازه بگیر، خداوند ما را فرستاده تا به او تبریک و تهنیت بگوییم. او می‌گوید: صبر کنید تا من از دربان بعدی اجازه بگیرم و موقعیت شمارا اعلام کنم. او می‌آید و به دربان بعدی می‌گوید و حال آنکه بین او و دربان بعدی سه تا باغ فاصله است، به او می‌گوید: در جلو درب اول، ۱۰۰۰ فرشته از طرف خداوند آمده‌اند برای تبریک گویی. او می‌گوید: من نمی‌توانم از ولی خدا اجازه بگیرم، چون او هم‌اکنون در کنار همسرش است. بین آن دربان و ولی خدا هم دو تا باغ فاصله است. حاجب و دربان می‌آید پیش قیّم و جریان را می‌گوید. قیّم بلند می‌شود می‌رود پیش خدام مخصوص و جریان را می‌گوید، آنان نیز به ولی خدا اطلاع

می‌دهند و اجازه می‌گیرند و ۱۰۰۰ فرشته مخصوص خدا بر ولی خدا وارد می‌شوند در اتاقی که ۱۰۰۰ در دارد و در هر دری نگهبانی از فرشتگان است. ۱۰۰۰ فرشته خداوند هر کدام از یکی از این ۱۰۰۰ در وارد می‌شوند و تبریک و تهنیت خداوند را ابلاغ می‌کنند. این است تفسیر آیه‌ای که می‌گوید: (و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب)؛ و این است تفسیر آیه (و اذا رایتم رایة نعیماً و ملکاً کبیراً)؛ که ملائکه مخصوص پروردگار عالمیان بدون اجازه، حق وارد شدن بر او را ندارند؛ و این همه قصر و باغ و خدمه و حورالعین و... در اختیار او است.^۱

^۱. داستان‌های شگفت از بهشت و نعمت‌های بهشتی، مهدی عابدی، ص ۲۳ الی ۲۵

فصل دهم

بازگشت به عالم ماده

وقتی از تجربه نزدیک به مرگ سخن می‌گوییم طبیعی است که باید انتظار بازگشت روح به عالم ماده را داشته باشیم. بازگشت به دنیا برای اغلب کسانی که تجربه مثبتی داشته‌اند نامطلوب و ناراحت‌کننده بوده است لذا در ابتدا از آن امتناع می‌کرده‌اند و اصرار داشته‌اند در وضعیت لذت‌بخش روحانی خود بمانند اما موجودات ملکوتی فرد را با طرح دلایلی به بازگشت ترغیب کرده و درنهایت انگیزه‌ای برای بازگشت به دنیا برای تجربه‌کننده به وجود آمده است. این انگیزه غالباً مرتبط با خانواده و بستگان فرد بوده است. دیدگاهی که از خواندن تجربه بازگشت ایجاد می‌شود اینست که حقیقتاً انسان جزئی از یک نقشه بوده و او تنها مال خود و برای خود نیست. بُعد مهمی از وجود ما "برای دیگران بودن" است این چیزی است که باید باور کنیم.

بخش اول: واکنش ارواح به خبر بازگشت

برعکس کسانی که در تجربه‌های منفی به عذاب و رنج گرفتار بوده و مایل بوده‌اند با بازگشت به دنیا از آن نجات پیدا کنند در تجربه‌های مثبت که فرد به نور و روشنایی و علم و آگاهی برتری رسیده است اصلاً مایل نبوده به ظلمت‌کده دنیا برگردد. کسانی که تصور می‌کنند عالم دنیا و ماده اصالت دارد با شنیدن این سخنان باید در اندیشه اشتباه خود تجدیدنظر کنند. در تجربه‌های زیر واکنش اولیه این افراد را می‌خوانیم.

«راهنمای من به من گفت که باید بازگردم زیرا هنوز موعد من نشده است. من گفتم منظورت چیست؟ او گفت که مرگ من اتفاقی بوده و هنوز زمان من روی دنیا به پایان نرسیده است. من گفتم که هرگز، به هیچ‌وجه حاضر نیستم به آن مکان پر از درد و تاریکی بازگردم.»^۱

«او به من گفت که باید برگردم. من گفتم، به هیچ‌وجه، باز نمی‌گردم. این آخرین چیزی بود که می‌خواستم. زندگی روی زمین با تاریکی و درد و حزن و محدودیت‌های آن در مقابل این جهان خارق‌العاده مانند زندانی مخوف به نظر می‌رسید و من حاضر به قبول آن نبودم.»^۲

«در اینجا راهنمای من از من خواست که به زندگی دنیا بازگردم و به من گفت که منتظر بازگشت مجدد من (به عالم روحانی) خواهد ماند. این خواسته او درد عاطفی عمیقی را در من ایجاد کرد که قابل بیان نیست، مانند اینکه درون من را شکافته و قسمتی از مرا جدا کرده‌اند. من

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

با تمام وجود خود فریاد زدم «نه». من نمی‌توانم این قسمت تجربه خود را بدون گریه شرح دهم. او به من نزدیک‌تر شده و به آرامی به من قوت قلب داد و از من خواست که قوی باشم.^۱ آری حیات دنیوی حیاتی تنگ و ضیق و برای روح بیکران انسان همچون اسارت در زندانی تاریک و پر از رنج است. این حیات ناچیز در مقابل حیات انسان در ملکوت که برترین شکل حیات وزندگی او محسوب می‌شود هیچ اصالتی ندارد و نباید ملاک و معیار باشد. حیات دنیوی تنها برای اظهار خوبی‌ها و نیکی‌هاست. برای ایجاد نور نیکی و پاکی در عالمی تاریک و پر ظلم است. اگر انسان اینجا، حقیقت و وطن اصلی خویش را فراموش نکرده بود هیچ‌گاه به غربت‌کده دنیا دل نمی‌بست و انس نمی‌گرفت و آن را اساس قرار نمی‌داد. این اساس دیدن دنیا چنان برای بعضی افراد حتی مؤمنان، جا افتاده است که بدون بازگشت انسان به دنیا، برای وی انجام و پایان درستی قائل نیستند. آن‌ها حتی رجوع و بازگشت نهایی به خدا را می‌بایست به بازگشت به عالم ماده تفسیر کنند تا آرام بگیرند درحالی‌که بر اصالت ماده در هویت انسان هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارند.

بخش دوم: علل و انگیزه‌های بازگشت

معمولاً موجود ملکوتی که فرد را همراهی می‌کند سعی می‌کند با آوردن دلایلی بازگشت او را به دنیا توجیه کند. این دلایل ابعاد مختلفی ازجمله تمام کردن مأموریت، نیاز فرد یا افرادی به ایفای نقش تجربه کننده در زندگی آن‌ها، آسیب دیدن اطرافیان و دیگران از عدم بازگشت و غیره دارد. معمولاً ارائه دلیل با نشان دادن صحنه‌هایی از افراد یا آینده همراه است تا تجربه کننده برای بازگشت کاملاً قانع شود. گاهی اوقات هم بازگشت بدون هیچ‌گونه ارائه دلیل و قانع سازی و به‌طور ناگهانی صورت می‌گیرد.

«او زندگی مرا در آینده به من نشان داد و من فهمیدم که اگر بازنگردم (ازنظر رشد روحی) به ضرر خود من است. اکنون آنچه به من نشان داده شد را به خاطر نمی‌آورم ولی به یاد دارم که بعدازاینکه این صحنه‌ها به پایان رسیدند دیگر با تمام وجودم می‌خواستم که به دنیا بازگردم تا مأموریت خود را در دنیا انجام دهم. همین منی که یک‌لحظه پیش به‌هیچ‌وجه حاضر به بازگشت نبودم. به محض اینکه قبول کردم که به دنیا بازگردم، با سرعت نور به سمت زمین بازگشتم و وارد بدنم شدم و ناگهان تمام درد آن جراحات به من بازگشت.»^۲

«ناگهان در آنجا پسری جوان روبروی من آمد و من فهمیدم که او فرزند تازه متولدشده من است. او عمیقاً به چشمان من خیره شد و به من گفت «مامان، تو به من قول دادی که در دنیا

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

مادر من باشی، وگرنه من در اینجا نخواهم بود». من بلافاصله با شدت به طرف پشت کشیده شدم و در کسری از ثانیه به بدنم بازگشتم. احساس بازگشت به بدن بسیار ناخوشایند و رنج‌آور بود.^۱ «من به آن‌ها گفتم که می‌خواهم همین‌جا بمانم، چون زندگی روی زمین سخت و بدون ترحم است و برگشت من نیز چندان فایده‌ای ندارد زیرا روح من به اندازه کافی پیشرفته نیست. آن‌ها گفتند که دقیقاً به همین علت به نفع خودم است که به زمین برگردم و من از آنچه فکر می‌کنم پیشرفته‌تر هستم. به من گفته شد که اگر بخواهم می‌توانم اینجا بمانم، ولی دیر یا زود باید دوباره به زمین برگشته و مأموریت‌م را انجام دهم و این کار فقط باعث به وقفه افتادن کاری که باید برای جهان انجام دهم می‌شود. من سعی کردم با آن‌ها چانه زده و مجادله کنم، ولی هیچ فایده‌ای نداشت. آن‌ها مرا به خوبی درک می‌کردند، ولی درعین حال محکم و بدون انعطاف بودند.»^۲

«من بالاخره خود را در خانه یافتم، درحالی‌که بار دیگر به پایین و به بدن فیزیکی‌ام نگاه می‌کردم. این بار دریافتم که بدن فیزیکی من هنوز هم امکان زندگی دوباره را دارد. اهمیت دادن و علاقه من برای بازگشت به بدنم در طول تجربه‌ام کمتر و کمتر شده بود، ولی اکنون با دیدن این صحنه نگرش من کاملاً تغییر یافت. با خود اندیشیدم «چه غم‌انگیز! آنچه (او) انجام داده بسیار ناچیز است!». من متوجه شدم «دایان در طول زندگی خود آن قدر که می‌توانسته زندگی دیگران را لمس نکرده است؛ و من متوجه شدم که چطور با لمس کردن زندگی دیگران به شکلی عمیق‌تر و بامعنی‌تر، زندگی‌ام می‌توانست پربارتر و باارزش‌تر شود.»^۳

«در آنجا کودکی را دیدم که به طرف من آورده می‌شد. من متوجه شدم که او دختر خردسالم است؛ که در خواب از روح او خواسته شده بود که به اینجا بیاید. او مرا بغل کرده و با زبانی شیرین گفت: ولی مامان، آخر چه کسی از من مراقبت خواهد کرد؟ محبت و عشق در سرای دیگر صدچندان بیشتر از این دنیا است. من نمی‌توانستم به دخترم در آن شرایط نه بگویم. بدون هیچ‌گونه تأمل گفتم: عزیز دلم، البته که من از تو مراقبت خواهم کرد. با دیدن این صحنه راهنمایم به من لبخندی از سر رضایت زد. در این حال من نگاهی به سوی زمین انداختم ولی هنوز هم فکر برگشتن به آن و جدائی از راهنمایم به من احساس ترس می‌داد. او به من گفت به سمت راستم نگاه کنم. به سمت راست نگاه کردم و تصویر مادرم را در آینده دیدم که پیر و ناتوان شده بود و به کمک من نیاز داشت و من در حال مراقبت از او بودم. باینکه این تصاویر

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریزی

آینده را نشان می‌دادند، برای من بسیار زنده می‌نمودند. تصاویر به تدریج از جلوی من محو شدند و راهنمایم به من گفت: دیدی؟ دیگر وقت آن رسیده که بروی. من می‌دانستم باید برگردم ولی هنوز ترس برگشتن و فکر جدائی از این عشق برایم بسیار سخت بود و گفتم: من نمی‌توانم بدون تو بروم.^۱

بخش سوم: نحوه بازگشت به عالم ماده

نحوه بازگشت افراد به دنیا و بدن مادی هم متفاوت است. برخی به محض قصد بازگشت، با سرعت زیادی به حرکت درآمده و به بدن خود بازگشته‌اند برخی دیگر هم به آرامی به بدن خود برمی‌گردند.

«من انگشت خود را به‌سوی زمین دراز کردم و ناگهان احساس کردم که ارتعاشی مانند یک جریان الکتریسیته از انگشتم شروع شده و تمام وجود مرا فراگرفت. ناگهان احساس کششی فوق‌العاده قوی کردم که مرا به سمت جلو می‌کشید و در یک آن خود را در خانه و اتاق تاریکم یافتم.»^۲

«ما به آرامی با حالتی شناور به سمت همان راهرو کشیده شدیم. کشش به تدریج افزایش یافت و می‌توان گفت که به درون دنیا پرت شدیم. ما برای مدتی بالای بدنمان (روی زمین) شناور بودیم. چند تا از پسرعموهای من در مزرعه کناری بودند و آنچه رخ داده بود را دیده بودند. ما دیدیم که آن‌ها به سمت (بدن) ما دویدند. دست‌های جیمز و رشاد هنوز در دست یکدیگر بود و دست رشاد بازوی مرا چسبیده بود. پسرعموهای من به زحمت انگشتان رشاد را از دست من آزاد کردند تا بتوانند بدن او را چرخانده و به او کمک کنند. من و جیمز اول از همه به بدنمان بازگشتیم. احساس می‌کردیم که بدنمان در آتش می‌سوزد.»^۳

«ناگهان مادر بزرگم دستش را تکان داد و زمین زیر پای ما باز شد. من از آن شکاف به پائین نگریستم و بدنی باندپیچی شده را روی تخت بیمارستان دیدم که دکترها و پرستاران مشغول کار روی آن بودند. مادر بزرگم گفت: رانل، تو دیگر مانند سابق نخواهی بود. صورت تو (در اثر سوختگی شدید) تغییر کرده و بدنت پر از درد خواهد بود. وقتی که به زمین برگردی، چندین سال را به مداوا و بازپروری خواهی گذراند. من به او گفتم: وقتی برگردم؟ تو از من می‌خواهی که برگردم؟ ناگهان فهمیدم که بدن به شدت مجروح و سوخته روی تخت بدن من است. من با وحشت پرسیدم: آیا این بدن من است؟ مادر بزرگم جواب داد: بله این بدن توست، تو جراحات

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه می‌ایلیوت

دائمی شدیدی خواهی داشت. من هراسان بودم و گفتم: مادر بزرگ، من بر نمی‌گردم! او گفت: رانل، بچه‌های تو به تو نیاز دارند. گفتم: نه ندارند. برایشان بهتر است که کس دیگری از آن‌ها سرپرستی کند. من نخواهم توانست نیاز آن‌ها را برآورده کنم. گفت: فقط فرزندان نیستند، تو کارهای تمام نشده زیادی برای انجام دادن داری. گفتم: نه بهتر است اینجا بمانم. من قبول نمی‌کنم که برگردم. مادر بزرگم دستش را تکان داد و شکافی جلوی ما باز شد و جوانی از آن میان به طرف ما آمد. در ابتدا به نظر می‌آمد که این جوان نمی‌داند چرا آنجا است، ولی با دیدن من ناگهان باحالتی بهت‌زده به من گفت: تو چرا اینجا هستی؟ من ساکت ایستادم ولی دیدم که بهت او به تأسف و حزن تبدیل شده و شروع به گریه کرد. من احساس حزن او را حس می‌کردم و از گریه او شروع به گریستن کردم و از او پرسیدم: چه شده؟ چرا گریه می‌کنی؟ او تکرار کرد: تو چرا اینجاایی؟ من ناگهان فهمیدم که اسم او ناتانیل است و او هنوز به زمین نیامده است. او به من گفت که اگر من به زمین بازنگردم، مأموریت او ناقص خواهد ماند. او آینده و مأموریت خود را در زمین به من نشان داد و من فهمیدم که وظیفه‌دارم که در زندگی او باشم و درهایی را برایش بازکنم و به او دلگرمی داده و کمک کنم. من از خودخواهی خودم احساس گناه کردم. من جزئی از زندگی او بودم و با ممانعت از برگشت به زمین، به او و تمامی کسانی که او به آن‌ها کمک خواهد کرد لطمه می‌زد. من عشق زیادی نسبت به او حس می‌کردم و به او گفتم: ناتانیل عزیزم، من قسم می‌خورم که به تو کمک کنم. من به زمین برمی‌گردم و هر کاری که از من ساخته است برای ایفای وظیفه‌ام در مورد تو انجام خواهم داد. من آن درها را برای بازخواهم کرد و به تو دلگرمی خواهم داد. من هر چه (در توان) دارم را برای (کمک به) تو خواهم داد. تو مأموریت را روی زمین کامل خواهی کرد. من دوست دارم. صورت ناتانیل شکفت و حزنش به سرور تبدیل شد و اکنون دیگر از شدت سپاس‌گذاری و خوشحالی گریه می‌کرد و به من گفت: سپاسگزارم و دوست دارم.^۱

«درنهایت به من گفته شد که باید به زمین بازگشته و مأموریت خود را به انجام رسانم. من شهر کریستالی را ترک کرده و وارد اتمسفری که رنگ آبی خاکستری داشت شدم. این همان محیطی بود که بعد از برخورد صاعقه وارد آن شده بودم، بنابراین فرض کردم که اینجا مرز بین عالم معنوی و مادی است. من از اینجا به آهستگی نزول کرده و خود را در بالای یک راهرو دیدم که بدنی بی‌حرکت در پایین آن قرار داشت.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

«من دوباره میل بسیار شدیدی پیدا کردم که وارد نور شوم. وجود نورانی پرسید: دایان، آیا مطمئن هستی؟ من پاسخ دادم: بله البته که مطمئن هستم. ناگهان من با سرعت زیاد در داخل تونل به سمت جلو به حرکت درآمدم. وقتی به پایین نگاه کردم، از دیدن بدن فیزیکی خودم در پایین مبهور شدم. این بدن مرده به نظر می‌رسید، ولی این دفعه برایم هیچ اهمیتی نداشت که آن را نجات بدهم یا نه. آنچه برایم مهم بود نور بود. من نور را می‌خواستم. من در حال حرکت سریع به سمت جلو در تونل بودم. آن فرشته هنوز هم آنجا بود و منتظر بود که واقعاً تصمیم خودم را درباره زندگی و مرگ و آینده‌ام بگیرم. ولی به علتی فرشته مرا دوباره به داخل تونل فرستاد، رفت و برگشت و رفت و برگشت از درون تونل‌های متعدد. من تعجب کردم که چرا؟ علت آن این بود که می‌خواستم بتوانم چیزها (و قالب‌ها) را لمس (و حس) کنم، درحالی‌که همچنین نور را می‌خواستم و این دو خواسته از دو طرف روح مرا می‌کشیدند در شگفتی یک کشش بدون توقف از نقطه‌ای حدود ۱۰ سانتیمتر بالاتر از نافم حس کردم. سعی کردم در مقابل آن مقاومت کنم، زیرا احساس می‌کردم که یک فرایند جدید در حال شروع است، فرایندی که ممکن است مرا از این مکان، از خدا، بگیرد. من نمی‌خواستم چنان احساس شعف و خوشحالی را ترک کنم. بله من می‌خواستم که چیزها را لمس کنم، ولی بیش از آن نور را می‌خواستم. ناگهان من دوباره با سرعت در تونل در حال حرکت بودم. وقتی که از سوی دیگر تونل بیرون آمدم، نزدیک سقف اتفاقی که بدنم در آن قرار داشت بودم و به پایین و به بدنم نگاه می‌کردم. ناگهان بدون هیچ هشدار و با سرعت بسیار زیاد به سمت بدنم هل داده شدم. من از ناحیه پشت گردن وارد بدنم شدم، درحالی‌که دست و پای بدن روحی من کشیده و در کنار هم بود، مانند حالت شیرجه مستقیم در آب. درحالی‌که وارد بدنم می‌شدم می‌دانستم که خدایی که درون من است هرگز نخواهد مرد و می‌دانستم که من هرگز نخواهم مرد. برای یک لحظه خودم را نیمی درون بدن و نیمی خارج از بدنم دیدم. سپس با یک تکان شدید، ناگهان کاملاً داخل بدنم بودم. من با خودم فکر کردم «وای خدای من! چطور می‌توانم برگشتن را انتخاب کرده باشم؟ من می‌خواهم دوباره در نور باشم.» و اشک شروع به جاری شدن از گونه‌هایم کرد، درحالی‌که با حق می‌گریستم، درمانده و ویران از تصمیمی که گرفته شده بود. «آیا این واقعاً تصمیم من بود؟» با خود می‌اندیشیدم و نمی‌توانستم باور کنم که خود خواسته‌ام که به دنیا بازگردم.»^۱

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دایان موریزی

فصل یازدهم

تأثیر تجربه نزدیک به مرگ در افراد

بیشتر کسانی که تجربه نزدیک به مرگ داشته و آن را به یادآورده‌اند تحول زیادی پیدا کرده‌اند. آن‌ها گاه دارای توانایی‌های فوق‌العاده شده و گاه نگاهشان به زندگی کاملاً دچار تغییر شده است. زندگی این افراد معمولاً رنگ و بوی معنویت گرفته و مذهبی‌تر شده‌اند. اگر فرد شرور و گنه‌کاری بوده‌اند دست از اعمال گذشته کشیده‌اند. بعضی بسیار تغییر کرده و به انسان دیگری بدل شده‌اند. این تغییرات مثبت نشان‌دهنده آنستکه تجربه کنندگان، تجربه خود را واقعی یافته و پیام‌ها و درس‌های آن را باور کرده‌اند. البته آغاز بازگشت برای بیشتر آنها دردآور و همراه با غم و اندوه جانکاهی بوده است که گاهی تا مدتها ادامه یافته است.

«وقتی که به زندگی برگشتم برای یک هفته گریه می‌کردم. من بسیار ترسیده بودم و می‌دانستم که نمی‌توانم به رفتار و نحوه زندگی‌ام مانند سابق ادامه بدهم. بلافاصله تمام اعتیاداتم را کنار گذاشتم و از آن روز که ۲۱ ام ماه می سال ۱۹۸۷ بود تا الآن که ۲۵ سال می‌گذرد حتی یک‌بار لب به الکل یا مواد مخدر نزده‌ام.»^۱

«من از آن زمان توانایی‌های خاصی پیدا کرده‌ام، در حس کردن و انتقال انرژی به دیگران، انرژی‌درمانی، دیدن موجوداتی غیرمادی و ارتباط با آن‌ها و گاهی دیدن آینده. من علاقه خاصی به متافیزیک و عالم ماوراء و ابعاد دیگر زندگی و جهان یافته‌ام و همواره در تلاشم که از این توانایی‌های خود برای کمک به دیگران استفاده کنم.»^۲

«این تجربه زندگی مرا به کلی دگرگون کرد. من نه تنها از شغل استادی در دانشگاه استعفا دادم و در کلیسا یک کشیش تمام‌وقت شدم، بلکه احساسات من نیز تغییر یافتند. قبل از آن من عیب‌جو و بدگمان و ناراحت بودم، ولی اکنون همیشه و حقیقتاً از درون خوشحال و مسرورم. نه به این معنی که روزهای ابری و بالا و پایین‌های خودم را ندارم، بلکه در پس هرروزم بالاخره لذتی درونی است. من تمام سعی خود را می‌کنم که این لذت و سرور را بین بقیه پخش کنم.»^۳

«برای پیترو، این مردن‌های مکرر مهم‌ترین تجربه زندگی او شده بود. او می‌گفت دیگر از مردن هیچ ترسی ندارم. دوستان و خویشاوندانش می‌گفتند که او بیش‌ازپیش به فکر فرو می‌رود و

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای امین از مشهد

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

روحانی‌تر شده است. بعضی وقت‌ها مانند این بود که جسم پیتز اینجاست ولی روح و فکرش جای دیگری است.^۱

«این تجربه تأثیر محسوسی در شخصیت همینگوی گذاشت. او دیگر آدم سرسخت و غیرقابل نفوذ قبلی نبوده و بسیار انعطاف‌پذیرتر شده بود.»^۲

«زندگی من به سرعت زیرورو شد و روی زندگی تمامی خانواده‌ام نیز اثر گذاشت. ما از یک خانه مجلل ۱۰۰۰ متری به یک خانه ساده رفتیم و من شروع به کارهای داوطلبانه برای کمک به دیگران کردم. ماشین من از یک مرسدس بنز و یک هامر به یک تویوتای کوچک تغییر یافت. در نتیجه ملاقات من با سرای دیگر، افسردگی من که سال‌ها زندگی مرا تلخ کرده بود ناپدید شده و اعتیاد من به قرص‌های ضد درد کاملاً از بین رفت. این برای روان‌پزشک من و چندین متخصص اعتیاد که با من کار می‌کردند بسیار تعجب‌آور بود که چگونه من سال‌ها اعتیاد را به راحتی کنار گذاشته بودم. ظرف ۸ ماه من دوباره توانایی کنترل ادرار خود را پیدا کردم و نیاز من برای پوشیدن پوشک برای اولین بار بعد از ۴ سال از بین رفت. یک سال بعد از تجربه‌ام، زندگی من در مقایسه با سابق دیگر قابل تشخیص نبود و روحیه و منش من نیز بسیار تغییر یافته بود. اکنون با دیگران بسیار دلسوزتر و مهربان‌تر بودم و با آن‌ها احساس هم دردی داشتم. من شروع به نوشتن کردم و در مورد موضوعات سلامتی روانی و معنوی سمینار می‌دادم. به عنوان کسی که خود در درد و داروهای شیمیایی تخصص داشت و خود نیز سال‌ها قربانی درد و اعتیاد هر دو بود، من مردم را تشویق می‌کنم که برای شفای خود ابتدا به روش‌های سنتی و داروهای گیاهی روی بیاورند.»^۳

«من در اسرائیل و در خانواده‌ای کاملاً غیرمذهبی و بدون دین بزرگ‌شده بودم. من هیچ اعتقادی به خدا نداشتم و دین و مذهب برایم چیزی مسخره بود و افراد دین‌دار به نظرم احمق می‌رسیدند. من هر طوری که دوست داشتم زندگی می‌کردم، به دنبال عیش و لذت. ولی این تجربه زندگی مرا زیرورو کرد... من تصمیم گرفتم که نیویورک را ترک کنم و کاملاً فرد متفاوتی شدم. قبل از این اتفاق من خشن و قلدر و منفی بودم و همیشه فحش و ناسزا بر سر زبان من بود. بعد از آن، من به شخصی بسیار مهربان و مؤدب تبدیل شدم. من برای زندگی به شیکاگو رفتم و خوردن گوشت و فراورده‌های آن را کاملاً متوقف کردم و شروع به بستن تفیلین کردم. من برای یک سال و نیم شیکاگو بودم و در این مدت احساس می‌کردم خدا در هر قدم با من است و تأیید

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه پیتز سلرز

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، ارنست همینگوی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

می‌کند که هرچه به یاد آورده بودم حقیقت داشت. شب‌ها نمی‌توانستم بخوابم زیرا بد و خوب هر دو را به یاد می‌آوردم. می‌دانستم که با خدا قرارداد بسته‌ام و نمی‌توانم از آن سرپیچی کنم. من در ۲۷ سالگی به شخصی بسیار مذهبی تبدیل شدم و تمام آداب و آئین‌های یهودیت را به‌جا می‌آوردم. این برای من قبل از این غیرقابل تصور بود. زندگی قبلی من چنان دور از دین و مذهب بود که چنین تغییری برایم بیشتر به جنون شباهت داشت. البته در ابتدا رعایت همه‌چیز برایم غیرممکن می‌نمود. به خواست خدا دوباره از نیویورک سر درآوردم و در آنجا یک خاخام را ملاقات کردم که فوق‌العاده بود و تأثیر عمیقی روی من گذاشت و به من از تورات آموخت. بعد از یک ماه احساس کردم که می‌توانم تمام داستانم را به او بگویم. او گفت «مگر دیوانه شده‌ای؟ یک معجزه برای تو اتفاق افتاده و تو به هیچ‌کس نمی‌گویی؟ تو باید به همه بگوئی و زندگی خود را زیرو رو کنی». بعد از آن من حقیقتاً به یک یهودی کاملاً مذهبی تبدیل شدم. من می‌دیدم که تمام آنچه در تجربه خود دیده بودم با آموزش‌های مذهبی که یاد می‌گرفتم تأیید می‌شدند. من شروع به بازگو کردن تجربه‌ام برای دیگران کردم.^۱

«قبل از این تجربه، باید بگویم که دین و مذهب من به‌نوعی تقلیدی و تکرار و انعکاس یک سری تشریفات بود که از کودکی از طریق خانواده و جامعه به من آموزش داده شده بود. بعد از این تجربه، من حقیقتاً باور دارم که آن ارزش‌ها و اصول اساسی که بین اکثر ادیان مشترک است کلید خوشحالی و آرامش بعد از مرگ است. در اثر این تجربه، من نوعی ارتباط روحی عمیق با مردم، حیوانات و حتی گیاهان احساس می‌کنم که قبل از این تجربه وجود نداشت. قبل از این حادثه من در مورد اتفاقات بدی که برای دیگران می‌افتاد بی‌تفاوت بودم و حتی برای آن جُک می‌ساختم، ولی اکنون از چنان اتفاقاتی بسیار متأثر می‌شوم. کارهای خیرخواهانه حتی کوچک که کسی در حق یک غریبه یا درمانده انجام می‌دهد به‌راحتی اشک به چشمان من می‌آورند. همچنین بعد از این حادثه می‌توانم تنها با ایستادن نزدیک کسی، انرژی‌های مثبت مانند عشق و دلسوزی را در آن‌ها احساس کنم. من دیگر هیچ ترسی از مردن ندارم و گرچه عجیب و غیرمعقول به نظر می‌آید، حتی چشم‌به‌راه آن هستم.»^۲

«من در آنجا توانستم افکار یکی از بدترین دشمنانم، کسی که حتی تصور بخشیدن او به خاطر آنچه از او دیده بودم به ذهنم خطور نمی‌کرد را ببینم. بعد از برگشت به دنیا، چیزی جز محبت و عطوفت خالص نسبت به او حس نمی‌کردم، مانند محبت یک مادر به فرزندش. من به او نامه‌ای نوشتم و به او گفتم که چقدر او را دوست دارم و از او برای انرژی منفی که نسبت به او در خود

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

نگاه داشته بودم بخشش خواستم؛ زیرا من عشق و عطوفت الهی را نسبت به او دیده بودم و نمی‌توانستم چیزی جز همان عطوفت را نسبت به او حس کنم. احساس رها کردن بار سنگین خشم و قضاوت نسبت به او که بسیاری از آن را حتی آگاهانه حمل نمی‌کردم، فوق‌العاده بود.^۱ «وقتی تلویزیون را روشن می‌کردم یا به اخبار گوش می‌دادم و انرژی‌های منفی را حس می‌کردم می‌دیدم که چقدر این دنیا (در مقایسه با سرای دیگر) پر از تاریکی و درد است و این برایم آزاردهنده بود. من حساسیت فوق‌العاده‌ای به انرژی‌های دیگران پیدا کرده بودم و دردها و ناراحتی‌های آن‌ها را به‌وضوح حس می‌کردم. این حساسیت فکر من بزرگ‌ترین اثر جانبی تجربه‌ام بود که آن را اصلاً دوست نداشتم و واقعاً برایم یک جهنم بود. کلاً سازگار شدن مجدد با دنیا و زندگی در آن برایم چالش بزرگی بود. من حساسیت فوق‌العاده‌ای به انرژی‌های دیگران پیدا کرده بودم و دردها و ناراحتی‌های آن‌ها را به‌وضوح حس می‌کردم.»^۲ طبق برخی تحقیقات انجام‌شده ضریب دقت قوای روانی افراد مرده و زنده شده از میانگین قوای روانی افراد عادی بیشتر است.^۳

برخی افراد پس از تجربه نزدیک به مرگ، توانمندی‌های شگفتی پیدا کرده‌اند. «در همان دوره نیروی خارق‌العاده دیگری نیز در من ظاهر شد. به‌راستی نمی‌دانم آن را چگونه توصیف کنم. فقط می‌توانم بگویم شروع کردن به دیدن فیلم‌ها. به این معنا که به هرکسی نگاه می‌کردم ناگهان جزئیات زندگی او برایم به نمایش درمی‌آمد. عین آنکه در خانه نشسته باشم و فیلمی را تماشا کنم. همچنین اگر چیزی که به دیگری متعلق بود برمی‌داشتم صحنه‌های زندگی صاحب آن شی در جلو چشمانم به نمایش درمی‌آمد. گاهی که چیزی قدیمی را لمس می‌کردم گذشته و تاریخ آن را می‌دیدم.»^۴

ما امثال این توانمندی‌ها و بالاتر از آن را در مورد انبیاء و اولیاء و همچنین عرفا و مرتاضان شنیده‌ایم. نتیجه واضحی که از این تشابه می‌توان گرفت این است که همه این توانمندی‌ها از تجربه ملکوت حاصل می‌شود. انسان بماهو انسان این استعداد را دارد که در ارتباط با آن عالم شگفت، توانمندی‌های خاصی پیدا کند. البته شدت و ضعف یا نوع توانمندی با تفاوت و عمق تجربه و همچنین ویژگی‌های فردی تجربه‌کننده تفاوت می‌یابد.

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داول

۳. نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۱۴۶ به نقل از کتاب نور تحول بخش اثر دکتر ملوین مورس

۴. نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۱۳۵

تذکر این نکته هم لازم است که برخورداری از توانمندی‌های معنوی الزاماً به معنای استفاده صحیح از آن نیست.

«وقتی برای نخستین بار به این قدرت خارق‌العاده‌ام پی بردم آن را گاهی درراه‌هایی بکار می‌بردم که اکنون شرافتمندانه شان نمی‌دانم.»^۱

بنابراین بین برخورداری از یک قدرت فوق‌العاده و شایستگی فرد تلازمی نیست و نباید به صرف اطلاع از وجود چنین قدرت‌هایی در افراد، تصور کرد آن‌ها ولیی از اولیاء خدا یا انسان معنوی هستند. خاصیت تکوینی انسان این است که بتواند با عالم مجردات و ملکوت ارتباط برقرار کند و از قبل این ارتباط ممکن است قدرت‌هایی در او ایجاد شود. برخورداری از این قدرت‌ها خود آزمونی برای افراد است. در قرآن کریم هم به این معنا اشاره شده است. در داستان حضرت سلیمان و بلقیس پس از اینکه آصف بن برخیا تخت بلقیس را با قدرت معنوی و در چشم به هم زدنی نزد سلیمان حاضر کرد گفت:

«هذا من فضل ربی لیبلونی الاشکر ام اکفر»^۲

این (قدرت) از فضل و عطای پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکرگزارم یا ناسپاس؟! اما متأسفانه کم نیستند کسانی که از این عطایای معنوی سوءاستفاده می‌کنند و به خود و دیگران آسیب می‌زنند. توصیه می‌کنیم مراقب باشید.

به‌طور کلی نمی‌توان تأثیر مثبت تجربه نزدیک به مرگ را در زندگی تجربه‌کنندگان انکار کرد به همین دلیل است که ما این تجربیات را هدیه الهی به افراد و جامعه می‌دانیم و معتقدیم این یک پیام تأثیرگذار و هشدار به افراد و جوامعی است که به‌سوی الحاد و انکار عالم غیب حرکت می‌کنند یا مادیات، باعث فراموشی و تضعیف باورهای دینی آن‌ها شده است.

^۱. نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۱۳۸

^۲. قرآن کریم، سوره نمل آیه ۴۰

فصل دوازدهم

درس‌هایی از ملکوت

کسانی که تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند از تجربه خود درس‌های آموزنده‌ای گرفته و در ضمن نقل تجربه، آن را مطرح کرده‌اند یا از کسی در حین تجربه خود، کلمات یا جملاتی شنیده‌اند که می‌تواند به‌عنوان یک درس بزرگ برای همگان مفید باشد. ما این درس‌ها را جمع‌آوری کرده و در اختیار شما قرار داده‌ایم.

عدم امکان تغییر همه شرایط زندگی

«(نور به من گفت): زندگی سخت است و تو نمی‌توانی از آن قسمت‌هایی که نمی‌خواهی صرف‌نظر کنی. همه ما آن را تجربه کرده‌ایم. تو باید لیاقت آنچه را که دریافت می‌کنی در خود به وجود آوری.»^۱

امور مهم در زندگی انسان

«(آموختم) آنچه باید برای من مهم باشد رفتار و واکنش‌های خود من است نه رفتار و برخوردهای دیگران. من نباید هیچ توقعی از کسی داشته باشم یا قضاوتی در مورد کسی بکنم، بلکه باید فقط مراقب خود و اعمال خود باشم...چیز دیگری که در مرور زندگی‌ام فهمیدم این بود که چقدر هر لحظه زندگی، بالارزش و مانند درّی گران‌بها و هدیه‌ای است که به من داده شده و چقدر من وقت خود را در زندگی به بطلالت یا اموری بی‌ارزش سپری کرده بودم. من باید وقت خود را به یادگیری و افکاری مثبت و خدمت و محبت به دیگران می‌گذراندم زیرا این چیزها بودند که اکنون در این‌سوی بدرد من می‌خورند. باید همه را می‌بخشیدم و با همه مهربان می‌بودم، همان‌گونه که خدا این‌گونه است و من هم پاره‌ای از وجود الهی هستم.»^۲

یک اصل اخلاقی مهم

«قانون، قانون حقیقی خداست که با دیگران آن‌گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود.»^۳

مهم‌ترین آموزه در ملکوت

«مهم‌ترین چیزی که به من نشان داده شد این بود که عشق بالاترین چیز در عالم هستی است. من دیدم که حقیقتاً بدون عشق ما هیچ هستیم. ما اینجا هستیم که به یکدیگر کمک کنیم، مراقب و غمخوار یکدیگر باشیم و یکدیگر را بفهمیم و ببخشیم و به هر انسانی که روی زمین متولد می‌شود محبت نشان دهیم. این انسان می‌تواند سیاه یا سفید یا سرخ یا زردپوست باشد،

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه انجی فینی مور

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مشترک می ایلویوت. این مضمون دقیقاً در روایتی از امام علی ع آمده است.

(نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

چاق یا لاغر یا جذاب یا زشت یا فقیر یا ثروتمند، ولی ما حق نداریم کسی را بر اساس این چیزها مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهیم. هر قلبی توانائی این را دارد که از عشق و انرژی ابدی آن لبریز باشد. تنها خدا به قلب انسان واقف است و تنها خداست که می‌تواند آن را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهد. به من نشان داده شد که حتی کارهای پیش‌پاافتاده‌ای که از روی محبت انجام می‌دهیم مهم هستند و باعث رشد ما خواهند شد: یک لبخند ساده یا کلامی امیدبخش یا یک ازخودگذشتگی کوچک... من یاد گرفتم که ما باید حتی به دشمن خود محبت کنیم و خشم، تنفر، حسادت و تلخی را دور بریزیم و دیگران را ببخشیم زیرا این چیزها روح را تخریب می‌کنند.^۱

خلاصه حکمت‌های ملکوتی

«فکر کردم اگر بتوانم چند کلمه ساده بیابم که تمام این دانش و آگاهی را به صورتی ساده توصیف کند و به آن مرتبط باشد و بتوانم این کلمات را با خود به دنیا بازگردانم، با به یادآوردن کلمات خواهم توانست تمام این حکمت را به یاد بیاورم. این کلمات به نظرم ایده آل آمدند: «جهان هستی همه‌چیز است و همه‌چیز یک‌چیز است». من از انتخاب این کلمات خیلی خوشحال بودم.»^۲

تکلیف به اندازه توان

«خداوند در زندگی ما هیچ‌گاه آزمایش و مانعی بزرگ‌تر از آنچه توانائی تحمل آن را داریم قرار نمی‌دهد.»^۳

راز ساده بهبود زندگی دنیوی

«اکنون راز ساده‌ی بهبود وضع بشریت را می‌دانستم. مقدار عشق و خوبی که در پایان زندگی خواهید داشت مساوی عشق و خوبی است که در طول زندگی‌تان به دیگران داده‌اید، به همین سادگی. من به وجود نورانی گفتم: اکنون که این راز را می‌دانم زندگی من بهتر خواهد بود.»^۴

ارزش انسان‌ها و کارهای خوب

«دوباره وجود نور از طریق فکر با من صحبت نمود: انسان‌ها موجودات معنوی پر قدرتی هستند که هدف به زمین آمدن آن‌ها خلق کردن خوبی است. در بسیاری از اوقات این خوبی نه از طریق کارهای بزرگ و پر سروصدا، بلکه با کارهای ساده‌ای که از روی محبت بین مردم انجام می‌شود

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

محقق می‌گردد. همین چیزهای کوچک به حساب می‌آیند، زیرا خود انگیز بوده و واقعیت تو را نشان می‌دهند.»^۱

تا می‌توانید کار نیک انجام دهید

«من این‌ها را می‌گویم تا شما فرصت این را داشته باشید که زندگی خود را تغییر دهید. برادرزن من چند ماه قبل وقتی برای ورزش در حال دویدن بود ناگهان سخته کرده و مرد. او ۴۰ ساله بود و هیچ مشکل سلامتی و جسمانی قبلی نداشت. زندگی او از معنویت خالی بود و شاید او هم در آنجا مانند من برهنه و بدون هیچ دفاعی در سرای دیگر ظاهر گشته است. من به شما اطمینان می‌دهم که وقتی به پایان زندگی خود برسید اگر دستتان خالی باشد اصلاً مسافرت راحتی نخواهید داشت. من نمی‌گویم مانند من یک مذهبی متعصب و تمام‌عیار شوید، البته که این نحوه زندگی برای هرکسی نیست. ولی مرتب به خیریه کمک کنید، به دیگران لبخند بزنید، به دیگران کمک کنید. همین چیزهای به ظاهر کوچک می‌تواند دنیایی را عوض کند. البته من شما را تشویق می‌کنم که تا جایی که می‌توانید کارهای بزرگ‌تر و بیشتری انجام دهید، ولی اقلأً از کارهای کوچکی که به راحتی از دستتان برمی‌آید فروگذار نکنید. هر کاری که در دنیا انجام می‌دهید تا ابدیت در جهان منعکس می‌گردد.»^۲

آن جهان حقیقی‌تر است

«بگذارید فقط یک چیز را به شما بگویم، آن جهان بسیار واقعی‌تر و حقیقی‌تر از این جهان است و یک روز همه ما باهم خواهیم بود و باهم به عنوان حقیقتی واحد^۳ می‌درخشیم.»^۴

دعا کنیم

«به من گفته شد باید به خاطر داشته باشم که دعا کنم و کمک بطلبم که آن را دریافت خواهم کرد و بسیار مهم است که یاد بگیرم که آن نیز در زمان مناسب خود اتفاق خواهد افتاد. باید یاد بگیرم که هرگاه افسرده و ناراحت می‌شوم فکر خود را به سرور و تمامی چیزهای خوبی که در زندگی برایم اتفاق افتاده متمرکز کنم که این باعث التیام زخم‌هایم خواهد شد.»^۵

خالصانه خدمت کنیم

«به من گفته شد: «باید به مردم کمک کنی تا بفهمند باید از وجود خود آزادانه به دیگران بدهند بدون اینکه توقع و انتظاری (در مقابل) داشته باشند و تنها چیزی که حقیقت دارد عشق است.»^۶

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

۳. خلقکم من نفس واحده/ شما را از نفس واحدی آفرید. (قرآن کریم سوره نساء آیه ۱)

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفتر

۵. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه خانم بولیت

۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه شری گیدونز

از خدا آمده و به او بازمی گردیم

«صدایی به من گفت «زندگی هدیه گران بهایی است: برای مهر ورزیدن، برای مراقبت و دلسوزی کردن و برای بخشیدن و تقسیم کردن». همان صدا به من گفت «همه ما از نور آمده ایم و همه ما به نور بازمی گردیم.»^۱

فرصت زندگی را غنیمت بشمارید

«جین گفت: هنوز کارهای زیادی است که باید انجام دهی. باید برگردی و به همه بگویی. زندگی هدیه ای گران بهاست و هر لحظه آن از فرصت های بزرگ پر است. وقت خود را روی زمین تلف نکنید. محبت و آگاهی را بین دیگران پخش کنید.»^۲

جسم نمی تواند آزادی روح را از بین ببرد

«ما با پر کردن خود از عشق حقیقی و افکار مثبت و زندگی را می توانیم باوجود محدود بودن در بدن به آزادی برسیم. من دیدم که برخلاف آنچه من فکر می کردم، خدا منتظر قضاوت و تنبیه من نیست و من خود با ضمیری بسیار گسترش یافته که از دید حقیقت می نگرد در مورد اعمالم قضاوت خواهم کرد و آن را با مقیاس عشق و آگاهی خواهم سنجید.»^۳

«من به نوری که در آسمان آبی بود نظر کردم و یک مجموعه از آگاهی های عمیق به درون من الهام شد، خلقت، جهان، حیات من و تمام ساکنین جهان. اینکه همه چیز جنبه معنوی ابدی دارد و اینکه اختلاف و تمایزهایی که ما در این دنیا می بینیم از جهل و فراموشی ما ناشی می شوند. این نور مانند یک آهنربای قوی مرا به خود جذب کرد و من در آن غرق و ممزوج شدم. در آنجا تنها چیزی که بود نور بود. من خود را فراموش کرده و فرم خود را از دست دادم و تنها چیزی که حس می کردم «وحدت در کثرت» بود و ناگهان همه چیز را با شفافیتی خارق العاده فهمیدم. از درون مانند جرقه ای حس کردم که چیزی را که همیشه می دانسته ام در زندگی دنیا فراموش کرده ام، ولی نمی توانم آن را با کلمات و سخن تشریح کنم. احساس کردم من در خلقت و آفرینش سهیم هستم. دیدم که ما در حقیقت در «یکی بودن» و یا به عبارت دیگر «کثرت در وحدت»^۴ به سر می بریم و من همه چیز بودم و همه چیز من بود. از حقایقی که درک کردم آنچه می توانم به خاطر بیاورم این است. هر اتفاقی در زندگی یک تجربه است و حیات دنیوی و اخروی

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزایان آنتونت

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جزایان آنتونت

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۴. این تعبیری فلسفی است و به معنای وجود کثرت در متن یک وحدت واقعی است مانند موج های بسیاری که بر روی یک دریا هستند. وحدت در کثرت هم مانند حضور دریا در تمامی امواج است.

در عمق و حقیقت یکی هستند زیرا هر چیزی از وجود خداست و چیزی خارج خدا و حیات وجود ندارد.^۱

از مشکلات نترسیم

«مادر بزرگم ادامه داد: قدرتی که به ما داده شده از خود ما به ما داده می‌شود. ما با نیروی اشتیاق به دانستن، عشق ورزیدن و باور به آنچه نمی‌توان با چشم دید رشد می‌کنیم. توانائی ما برای قبول کردن حقیقت زندگی بر اساس آن، پیشرفت ما را در عالم معنوی معین می‌کند. هیچ‌کس نور و حقیقت را به ما تحمیل نمی‌کند و هیچ‌کس نیز آن را از ما نمی‌گیرد مگر اینکه ما خود این اجازه را بدهیم. ما خود بر خود حکومت می‌کنیم و در مورد خود قضاوت خواهیم کرد و ما وکالت کامل داریم. مادر بزرگم دستم را گرفت و درحالی که در آن باغ قدم می‌زدیم، او از بعضی از اصول و علت‌های آمدن ما به زمین برای من سخن گفت، اینکه باید از قانون طلائی پیروی کنیم (با دیگران آن‌گونه رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار شود)، کمک به یکدیگر، نیاز به منجی، نیاز به خواندن کتب الهی و ایمان، خوب بودن، توبه، ... ما با سرعت بسیار زیادی بر فراز این چشم‌انداز زیبا در حرکت بودیم و سیلی از معرفت و آگاهی به درون من ریخته می‌شد. من ایستاده و به او گفتم: مادر بزرگ، من نمی‌توانم همه این دانش را جذب کرده و حمل کنم. او گفت: نگران نباش و ترس را کنار بگذار! به خودت شک نداشته باش، آن وقت که چیزی را نیاز داشته باشی آن را به یاد خواهی آورد. ایمان داشته باش و به قدرت خدا اعتماد کن! من در آن لحظه فهمیدم که چه چیزی بزرگ‌ترین مانع رشد من در زندگی بوده، ترس! ترس تمامی این سال‌ها را آلوده کرده و مرا از تلاش برای غلبه بر مشکلات و ضعف‌هایم بر حذر داشته بود. مادر بزرگم گفت: رانل، یک چیز دیگر است که باید به تو بگویم. به همه بگو که کلید، محبت و عشق ورزیدن است. و دوباره تکرار کرد: کلید، عشق است. و برای بار سوم گفت: کلید، عشق است.»^۲

هدف از زندگی انسان در دنیا

«تو در بدنی فیزیکی رفتی تا یاد بگیری که به دیگران محبت و شفقت نشان دهی و حکمت و معرفت بیاموزی. این خلاصه و شیرازه زندگی مادی است.»^۳

مراقب کارهایت باش

«مراقب کارهایی که در زندگی انجام می‌دهید باشید زیرا پس از مرگ مجبور می‌شوید که آن‌ها را دوباره تکرار کنید با این تفاوت که در آنجا، آن‌ها را نسبت به خود اعمال خواهید کرد.»^۱

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رانل والاس

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه در ۱۴ سالگی

آنچه خواندیم گوشه‌ای از درس‌ها و حکمت‌های تجربیات نزدیک به مرگ بود. حق آنستکه برای اذعان به ارزشمندی این تجربیات، همین جملات حکمت‌آمیز کافی است چراکه همه این حکمت‌ها جزء اصول معرفتی و اخلاقی ادیان الهی است.

^۱. کتاب نور نجات بخش، دنیون برینکلی، ص ۷۹

فصل سیزدهم

آینده از منظر ملکوت

شاید به نظر برسد تجربیات نزدیک به مرگ منحصر در ابعاد فردی است هرچند از برخی مطالب آن برداشت اجتماعی هم می‌توان کرد اما در این تجربیات موضوعی که به‌طورقطع جنبه اجتماعی دارد طرح مباحث آینده بشریت و جهان است. این بُعد تجربیات نزدیک به مرگ به جنبه هشداردهنده بودن آن برای انسان‌ها بازمی‌گردد لذا به نظر می‌رسد حقیقت و ملکوت عالم می‌خواهد با ترسیم وضعیت آینده جهان او را از عواقب و نتایج انتخاب‌هایش در زمان کنونی آگاه سازد تا بشریت با اتخاذ تصمیمات درست، به‌سوی آینده‌ای روشن و مطلوب حرکت نماید. در این پیشگویی‌ها تصریح می‌شود که انتخاب انسان می‌تواند شرایط متفاوتی را به وجود آورد. شرایطی سخت و نابودگر یا شرایط مطلوب و سامان‌یافته.

«من در آنجا متوجه شدم که ما ساکنان زمین در زمان حساسی به سر می‌بریم. گرچه سیارات و موجودات بسیار دیگری خارج از زمین وجود دارد، ما در مرحله حساسی از تکامل خود هستیم و روی لبه باریکی قرار داریم که یک‌سوی آن نابودی کامل و سوی دیگر آن حیاتی بسیار بهتر است. نور ما را مجازات نمی‌کند، بلکه ما با انتخاب خود بین مهربانی و کمک به یکدیگر و یا خودخواهی، سرنوشت خود را رقم خواهیم زد. سرنوشت زمین در هر دو حالت به من نشان داده شدند، ولی به من اجازه داده نشد که جزئیات این خاطره را با خود برگردانم. تنها به یاد دارم که یکی از آن‌ها بسیار حزن‌انگیز و دیگری بسیار شاد و خوشحال‌کننده بود.»^۱

«من پرسیدم آیا روی زمین جنگ هسته‌ای اتفاق خواهد افتاد. آن‌ها گفتند خدا مهربان‌تر از آنی است که اجازه آن را بدهد. حداکثر ممکن است یک یا دو بمب هسته‌ای به‌اشتباه منفجر شود. من پرسیدم پس چرا خدا اجازه این‌همه جنگ و خون‌ریزی روی زمین را در طول تاریخ داده است؟ آن‌ها گفتند از میان تمام جنگ‌های متعددی که بشریت سعی در به راه انداختن آن‌ها داشته، اجازه فقط چندتای آن‌ها داده‌شده است تا شاید بشریت متنبه شده و سر عقل بیاید (و زشتی و ترسناکی خصومت را ببیند). (گفتند) علم و تکنولوژی و دست آوردهای دیگر بشریت همه هدیه‌هایی از عالم بالاتر هستند که در موقع مناسب به انسان‌ها الهام و یاد داده‌شده‌اند. دانشمندان و مخترعان از عالم بالاتر به سمت اکتشاف خود هدایت‌شده‌اند، ولی بسیاری از این دستاوردها بعداً توسط بشریت برای مقاصد خودخواهانه و خصمانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. آن‌ها گفتند که بشریت در حدی از توان و تکنولوژی است که می‌تواند صدمات بسیاری به

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

این سیاره و ساکنان آن وارد کند؛ و منظورم از ساکنان تنها انسان‌ها نیستند، بلکه حیوانات، گیاهان و همه چیز.^۱

دریکی از این تجربیات چندین حادثه مهم در آینده نه‌چندان دور دیده‌شده است. حوادث تلخ و ناگواری که ناشی از دوری انسان‌ها از ایمان و اخلاق است.

«این موجودات یک‌به‌یک به سمت من آمدند. با نزدیک شدن هر کدام از آن‌ها، یک بسته کوچک از سینه او خارج‌شده و به سمت صورت من می‌آمد. اولین بار که این اتفاق افتاد من چشمانم را بستم و ترسیدم که بسته به صورتم برخورد کند. ولی درست قبل از برخورد به من این بسته بازشده و در آن تصویر یک اتفاق جهانی که در آینده رخ می‌داد به نمایش درمی‌آمد. هنگامی که به این تصاویر نگاه می‌کردم، احساس می‌کردم که به درون آن‌ها کشیده می‌شوم و می‌توانم خود جزئی از آن باشم و آن را تجربه کنم. این کار ۱۲ بار تکرار شد و هر دفعه من در میانه اتفاقاتی بودم که آینده دنیا را تکان می‌داد. در آن موقع من نمی‌دانستم که این‌ها اتفاقات آینده هستند. تنها می‌دانستم که در حال مشاهده اتفاقاتی بسیار مهم هستم.

بسته‌های اول، دوم و سوم مربوط به ضعیف شدن روحیه مردم آمریکا و نزول معنوی و روحی آن‌ها در اثر جنگ ویتنام بود. بسته چهارم و پنجم مربوط به افزایش تنفر و خشم متقابل در سرزمین بیت‌المقدس و اسرائیل بود. بسته ششم راجع به یک فاجعه هسته‌ای و بسته هفتم مربوط به حرکت‌های مذهب مانند برای حمایت و مراقبت از محیط‌زیست بود. بسته هشتم و نهم مربوط به دشمنی و اختلاف بین چین و روسیه بود. بسته دهم و یازدهم درباره فروپاشی و بحران اقتصادی و درگیری و جنگ‌هایی در منطقه خاورمیانه بود. بسته دوازدهم درباره پیشرفت تکنولوژی در آینده بود.... من همچنین صحنه‌هایی را از بلایای عظیم طبیعی مانند سیل و آتش‌فشان و زمین‌لرزه می‌دیدم. به من گفته شد: اگر شما (نسل بشر) به عمل کردن (کورکورانه) به همان چیزهایی که به شما یاد داده‌شده ادامه داده و به نحوه رفتار و زندگی خود مانند ۳۰ سال گذشته ادامه دهید، این اتفاقات قطعاً رخ خواهند داد. ولی این آینده بر روی سنگ حک شده است و اگر شما خود را تغییر دهید، می‌توانید از جنگ (و تراژدی‌هایی) که در انتظارتان است اجتناب کنید. آینده قابل تغییر است و شما می‌توانید آن را تغییر دهید.^۲

در بعضی دیگر از تجربیات از آینده‌ای روشن سخن گفته‌شده که این با آموزه‌های ادیان مطابقت دارد.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه دنیون برینکلی

«آن‌ها گفتند که به‌زودی بشریت به‌اندازه کافی (رشد) خواهد داشت تا بتواند جایگاه بالاتری را در نظام هستی بگیرد. ولی تا آن موقع ما باید قبول کردن و مدارا و محبت و عطوفت به یکدیگر را یاد بگیریم. آن‌ها گفتند که عصر جدیدی فرا خواهد رسید که در آن انسان‌ها نمی‌توانند دیدن یک هم نوع خود که بی‌خانمان یا گرسنه است را تحمل کنند و ما خواهیم فهمید که تنها با کمک به یکدیگر می‌توانیم حقیقتاً به خودمان کمک کنیم.»^۱

در برخی دیگر آینده روشن جهان امری قطعی و حتمی شمرده شده است هرچند اختیار و انتخاب انسان در جزئیات آن می‌تواند تغییر ایجاد کند.

«همچنین به من بعضی از اتفاقات ممکن در آینده نشان داده شدند. باید بگویم که تمامی اتفاقات آینده از قبل توسط خدا معین نشده‌اند و حقیقتاً آینده به تصمیم و عملکرد فردی و گروهی ما بستگی دارد. البته کلیت آینده تعیین و ثابت شده است که در هر صورت خوبی پیروز خواهد بود^۲، ولی آنچه در این مسیر رخ می‌دهد به انتخاب فردی و جمعی ما وابسته است. بالاین‌حال، ما آگاهی بسیار کوچکی از قوانین علت و معلول در جهان داریم، درحالی‌که خدا که خود خالق این قوانین است بالاترین آگاهی را نسبت به آن دارد.»^۳

در یکی از تجربیات، آن آینده روشن با ابعاد مختلفش مشاهده شده است. آنچه در این تجربه آمده می‌تواند تصویری روشن‌تر از آن چیزی باشد که ادیان الهی وعده آن را به ما داده‌اند.

«آن‌ها آینده‌ای را به من نشان دادند که با آنچه من انتظار داشتم خیلی تفاوت داشت. من انتظار داشتم دنیایی بسیار مدرن و پر از دستگاه و تکنولوژی و دستگاه‌های الکترونیک را ببینم. ولی تکنولوژی و ابزار زیادی در این دنیا وجود نداشت. مردم بیشتر وقت خود را با کودکان صرف می‌کردند و کودکان باارزش‌ترین چیز برای مردم بودند. هنگامی‌که این کودکان بزرگ می‌شدند، در آن‌ها کوچک‌ترین اثری از نگرانی، رقابت، دشمنی و احساس کمبود یا عقده نبود. بین مردم احساس عمیق احترام و اعتماد متقابل وجود داشت. اگر کسی مریض یا ناراحت می‌شد، تمام اجتماع و گروه نگران او می‌شدند و برایش دلسوزی می‌کردند و برای بهبود او دعا کرده و به او محبت می‌ورزیدند. همچنین مردم وقت زیادی را با گل و گیاهان می‌گذراندند. مردم برای رشد گیاهان و درختان و باغبانی یا کشاورزی تقریباً نیازی به هیچ تلاشی نداشتند. تنها با دعای آن‌ها کافی بود که میوه‌های بزرگ و خوبی به بار آید. مردم می‌توانستند به‌طور گروهی و با دعای

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه مشترک می‌ایلیوت

^۲. لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون/ در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان

شایسته من ارث خواهند برد. (قرآن کریم سوره انبیاء آیه ۱۰۵)

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رونالد کروگر

دسته‌جمعی آب‌وهوا را کنترل کنند و تقاضای باران یا آفتاب نمایند. حیوانات نیز در این آینده با هارمونی و هم‌زیستی با انسان‌ها بودند. در آینده‌ای که به من نشان دادند مردم بیشتر از دانش به حکمت علاقه داشتند. زیرا آنچه از علم و دانش علمی نیاز داشتند را می‌توانستند به راحتی و تنها با دعا کردن دریافت کنند. برای این مردم مشکل غیرقابل حل و درد لاعلاج وجود نداشت. این مردم تقریباً قادر به انجام هر کاری که می‌خواستند بودند. آن‌ها به ندرت دل‌تنگ می‌شدند و احساس غربت می‌کردند و می‌توانستند از طریق روحی با یکدیگر از هر فاصله‌ای ارتباط برقرار کنند. در آن زمان کسی نیاز به تعطیلات نداشت، زیرا هر کس از آنچه می‌کرد و از جایی که زندگی می‌کرد و مردمی که با آن‌ها بود بسیار لذت می‌برد. مردن در این دنیا بسیار ساده بود و هنگامی اتفاق می‌افتاد که شخص آنچه را که باید در زندگی دنیا تجربه کرده و یاد گرفته باشد را تجربه کرده بود. در این هنگام کافی بود که او دراز کشیده و اجازه دهد که روحش از کالبد او خارج شود. در آن حال مردم به دور کالبد او جمع شده و شادی می‌کردند، زیرا همه می‌دانستند که روح او به جایی بسیار زیبا می‌رود. این دنیا برای من چیزی مانند باغ خدا را تداعی می‌کرد که در آن مردم گل‌های این باغ بودند و به این دنیا می‌آمدند که در شناخت خالق خود و عشق ورزیدن رشد کنند.^۱

ای کاش ما نیز این آینده روشن را تجربه کنیم.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه هوارد استرم

فصل چهاردهم

نکات جالب توجه از تجربیات نزدیک به مرگ

در نقل های مربوط به تجربیات نزدیک به مرگ نکات جالبی وجود دارد که در اینجا ذکر می کنیم. شاید با دقت و جستجوی بیشتر، نکات دیگری نیز یافت شود.

باقی ماندن تجربه ملکوت در ذهن

«من اکنون ۶۵ سال دارم. این اتفاق در سال ۱۳۵۵ برایم رخ داد و من در آن موقع ۲۶ سال داشتم.»^۱

این سخن نشان دهنده آن است که گاهی تجربیات نزدیک به مرگ، چقدر عمیق در ذهن افراد باقی می ماند تا جایی که پس از گذشت سال ها فراموش نمی شود.

تأثیر زمان مرگ تقریبی در مقدار مشاهدات

«طبق گزارش پزشکی من ۳۲ دقیقه بعد دوباره زنده شدم ولی در این ۳۲ دقیقه چیزهای بسیاری را دیدم و تجربه کردم.»^۲

مدت کوتاه مرگ تقریبی آقای محمد زمانی با توجه با میزان مطالبی که از این تجربه نقل کرده نشان دهنده فرازمانی بودن این تجربه است. در برخی تحقیقات ثابت شده تفاوت مدت زمان مرگ تقریبی در مقدار تجربیات تأثیری ندارد.

علت مخفی ماندن تجربیات مرگ تقریبی

«برای سال ها من تجربه ام را از همه مخفی می کردم زیرا هنگامی که از آن برای دیگران صحبت می کردم با قضاوت منفی آن ها روبرو می شدم و به من اتهام دیوانگی و تخیل زده می شد و زندگی عادی برایم مشکل شده بود. تا اینکه بعد از چندین سال کتابی در این زمینه دیدم و متوجه شدم که افراد زیاد دیگری نیز تجربه هایی مشابه من داشته اند، گرچه ممکن است جزئیات تجربه آن ها کمی با من فرق کند یا با زبان و بیان متفاوتی شرح داده شده باشد.»^۳

این یک واقعیت است چراکه شگفتی وقایع تجربه نزدیک به مرگ غالباً موجب انکار و استبعاد افراد می شود.

عدم حضور برخی ارواح در دنیا

«چندین وجود نور دیگر نیز در آنجا بودند که به نظر می رسید هرگز در زندگی دنیوی نبوده اند.»^۴

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه آقای محمد زمانی

۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

این مسئله در برخی بیانات اهل معرفت دیده شده است.

شاهدان غیب بر روی زمین

«همچنین تعداد بسیار کمی از افرادی که بر روی زمین و هنوز در قالب جسم مادی بودند را دیدم که می‌توانستند درحالی که در بدن خود هستند نیز نور را ببینند، ولی تعداد این انسان‌ها بسیار اندک بود. بقیه انسان‌ها مخلوطی از هر دو نوع (نور و ظلمت) بودند.»^۱

این بیان نشان‌دهنده وجود انسان‌های ملکوتی یا همان اولیاء الهی در میان انسان‌هاست. در زیارت جامعه کبیره که خطاب به امامان معصوم (علیهم السلام) می‌باشد؛ می‌خوانیم: السلام علیکم ... المستقرین فی امرالله^۲ یعنی سلام و درود بر کسانی که در مقام امر (که همان ملکوت عالم است) مستقرند. این بیان ثابت می‌کند برخی انسان‌ها که از اولیاء خدا هستند در عین حیات مادی خود، دائم در ملکوت حضور دارند. پس اگر برخی افراد مانند تجربه کنندگان مرگ تقریبی، برای دقایقی چند، مهمان سفره ملکوت می‌شوند و حقایق و معارفی را به ارمغان می‌آورند؛ کسانی هم هستند که در تمام طول عمر خود در ملکوت خدا حاضر بوده و خود سرچشمه همه حقایق و معارف شده‌اند. از اینجا می‌توان درک کرد که چرا پیشوایان دین، اساس علم و رکن یقین در میان بشریت‌اند و چرا باید به آن‌ها تکیه زد و از ایشان پیروی نمود. شاید به همین دلیل است که در زیارت امام عصر (عج) می‌خوانیم: سلام بر تو هنگامی که می‌نشینی و سلام بر تو هنگامی که برمی‌خیزی، سلام بر تو هنگامی که می‌خوانی و بیان می‌کنی و سلام بر تو هنگامی که نماز می‌خوانی و قنوت می‌گیری و سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجده می‌کنی.

سلام بر تمام شئون و اطوار امام عصر (عج) یعنی اینکه او محور و مدار ملکوت عالم در ظلمت دنیاست؛ همان ملکوتی که صلح و سلام و مهر و رحمت مطلق است. صلوات خدا بر همه آن‌ها باد.

درک برخی حقایق: خدا نبودن مسیح (علیه السلام)

«من به یاد دارم که عیسی مسیح نیز آنجا بود، ولی تعجب کردم که دیدم مسیح خدا نیست و مانند ما یکی از آفریده‌های خداست و مانند ما او نیز هدف عالی و معنوی خود را دنبال می‌کند. این برخلاف آنچه در کلیسای پروتستان از بچگی یاد گرفته بودم بود که مسیح و پدر و خدا همه یکی هستند.»^۳

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه جاستین

^۲. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت جامعه کبیره

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

«او گفت مسیح یک مربی بزرگ بود که خدا به زمین فرستاد تا به انسان‌ها یاد دهد که چگونه با یکدیگر و با زمین رفتار کنند و راه خود را به‌سوی هارمونی و آرامش پیدا کنند.»^۱
بیان این حقیقت یکی از نشانه‌های فوق‌العادگی تجربیات نزدیک به مرگ است. قرآن کریم نیز بر مخلوق بودن، بنده بودن و همچنین پیامبر بودن مسیح (علیه‌السلام) تأکید می‌کند.

منشأ علوم و دانش‌ها

«بسیاری از خلاقیت‌ها و اختراعات و اکتشافات انسان‌ها روی زمین نتیجه الهام‌های ماورائی هستند. من فهمیدم که ارتباط نزدیکی بین جهان معنوی و مادی وجود دارد و بسیاری از اوقات ما نیاز به امداد ارواحی از جهان معنوی داریم تا بتوانیم روی زمین پیشرفتی داشته باشیم.»^۲
در قرآن کریم تعبیری رمزی در این مورد وجود دارد و آن تعبیر نزول آب از آسمان به زمین است که بارها در قرآن کریم تکرار شده است و چون آب تنزل حقیقت علم است پس آیه به آسمانی بودن منشأ علم اشاره می‌کند.^۳ البته در فلسفه اسلامی هم به این مسئله تصریح شده که منشأ علم موجود مجرد است.^۴

اجابت دعاها

«به بتی نشان داده می‌شود که چگونه هر دعا و مناجات از روی زمین مانند یک شعاع نور به آسمان می‌رود و فرشتگان با سرعت مشغول پاسخ به این دعاها و استجابت آن‌ها هستند.»^۵
تعبیر مشابه در مورد دعا در روایات وجود دارد.

پیام برخی ارواح به نزدیکان غمگین خود

«جیم به من گفت که به مادرش این پیغام را بدهم که بیش از این برای مرگش ناله و عزاداری نکند زیرا او از جایش راضی و در حال پیشرفت است.»^۶
این پیام یک روح از عالم ملکوت اعلی است. مطمئناً حال مؤمنان نیکوکار از جیم که فروشنده مواد مخدر بوده بهتر است لذا بازماندگان اهل ایمان باید بدانند حال آن‌ها بهتر از خودشان در دنیاست خیلی بهتر!

انسان پیش از خلقت مادی

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه دیوید آکفرد

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۳. از آنجاکه حیات جان انسان به علم و معرفت است اهل معرفت آب را تنزل علم می‌دانند. (رک: تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۴۷۰)

^۴. نهایه الحکمه، ص ۲۴۹

^۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

^۶. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

«زندگی من در جهت عقب به نمایش درمی آمد و در آخر به جایی رسید که در رحم مادرم بودم و سپس عقب تر رفته و دیدم که من (قبل از آمدن به دنیا) یک نور خالص بودم. من در همه چیز بودم و همه چیز در من بود. این احساس را داشتم که من آن کسی که تصور می کنم نیستم.»^۱

«وقتی ۲ ساله بودم به مادرم گفته بودم که روزی که به زمین آمده ام را به یاد می آورم. البته هنوز هم که بالغ شده ام می توانم آن را به خوبی یاد بیاورم: من یک گوی درخشان نورانی به قطر تقریباً ۵ سانتیمتر بودم. خورشید تازه در حال طلوع کردن بود و برف می بارید. من (به روی زمین آمده و) زیر یک تیر چراغ برق متوقف شده و به بالا و دانه های برف خیره شدم که درحالی که پایین می آمدند نور چراغ بر آن ها می تابید تا وقتی که دوباره در تاریکی ناپدید می شدند. با اینکه در حقیقت می توانستم با دید ۳۶۰ درجه تمام اطرافم را ببینم. من برای مدت زیادی مسحور این صحنه زیبا بودم. سپس به سمت خانه والدینم حرکت کردم. من وارد اتاق خوابشان که پنجره آن باز بود شدم. مادرم کنار پدرم خوابیده بود. سپس از درون دهان مادرم وارد بدن او و سپس وارد بدن خودم شدم و فرزند او گشتم.»^۲

تعبیر نور بودن قبل از خلقت مادی در روایات در مورد ائمه (علیهم السلام) وجود دارد.^۳ طبق این تجربه، نور بودن قبل از خلقت، ویژگی همه انسان هاست پس ذکر آن در مورد ائمه (علیهم السلام) بیان یک واقعیت عام تکوینی است چه اینکه برخی اوصاف پیشوایان دین ذکر مراحل و مراتب وجودی انسان بماهو انسان است نه ذکر خصوصیت شخصی آن ها. البته رتبه نوریت پیشوایان، مطمئناً بسیار بیشتر از دیگران است و به همین خاطر در منابع دینی بدان اشاره شده است.

مشابهت و تفاوت تجربیات به حسب افراد

«او مرا به خانه برد و در آنجا من افراد خانواده و احساس تک تک آن ها را در مورد خودم دیدم. احساس اندوهی سنگین و حیرت از اینکه زندگی من چگونه می توانست باشد. من پرسیدم آیا مَندی (خواهر جو که تجربه نزدیک به مرگ داشته) همین چیزها را دیده بود؟ مادرم گفت نه اشخاص باهم فرق می کنند و بنابراین آنچه می بینند نیز متفاوت است.»^۴

«دکتر کنس رینگ در کتاب خود "زندگی در مرگ" تجربه ۲۴ نفر را که دست به خودکشی زده بودند مورد بررسی قرار می دهد. هیچ یک از آن ها پدیده هایی چون تونل، نور، ملاقات با اقوام

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه گلاکو شیفر

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه فرانزیسکا

^۳. رک : مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت اربعین

^۴. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جو

در گذشته، یا ورود به عالمی نورانی و زیبا را گزارش نمی‌دهند. بیشتر این NDE ها معمولاً منقطع بوده و با احساس گم‌شدن، یا احساس حضور در مکانی تیره و بسیار غمگین و تنها و گاهی با احساس پشیمانی شدید همراه هستند.^۱

تجربه‌ای کودکانه

«هنگامی که طفلی خردسال بودم چیزی مانند یک رؤیا برای من اتفاق افتاد که رؤیا نبود زیرا بسیار حقیقی بود. از این اتفاق ۶۷ سال می‌گذرد ولی مانند این است که همین دیروز باشیم رخ داده است. من در فضائی به رنگ صورتی و ارغوانی شناور بودم و به آرامی از میان ابرهای صورتی و ارغوانی آن عبور می‌کردم. من طفلی خردسال بودم و یک نفر که فکر می‌کنم مادر بزرگم بود من را روی شانه‌هایش حمل می‌کرد. پشت سر ما دو کروب کوچک (فرشته کودک مانند) که بال داشتند در پرواز بودند و ما را دنبال می‌کردند. آن‌ها موهای کوتاه مجعد داشتند و برهنه بودند، ولی نه مؤنث بودند و نه مذکر. یکی از آن‌ها کاملاً صورتی‌رنگ بود و دیگری ارغوانی رنگ و سعی می‌کردند که من را سرگرم کنند و چه خوب هم این کار را انجام می‌دادند! من درحالی که غرق در خنده و قهقهه بودم سعی می‌کردم که آن‌ها را گرفته یا لمس کنم و آن‌ها مانند مرغ زرین‌پر با سرعت بال می‌زدند و بازی کنان در اطراف ما در اهتزاز بودند.»^۲

این تجربه نشان می‌دهد تجربیات نزدیک به مرگ و خاطره آن اختصاص به سن خاصی ندارد.

یادآوری برخی مشاهدات با وقوع حوادث

«در آن لحظه به من نشان داده شد که چگونه شوهر من در اثر یک حادثه جان خود را از دست خواهد داد. ولی من خاطره این قسمت را با خود به دنیا برنگرداندم و فقط ۴ سال بعد هنگامی که شوهرم فوت کرد آن را ناگهان به‌وضوح به یاد آوردم.»^۳

شاید زیاد این مسئله را تجربه کرده باشید که انگار اتفاقی که در زمان حال دارد واقع می‌شود از قبل، از آن مطلع بوده‌اید و آن صحنه اکنون دارد دوباره برایتان تکرار می‌شود. اگر نگوییم شما یک تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اید شاید آن را در یک رویای صادقه در خواب یا در یک لحظه کوتاه خاص در گذشته دیده‌اید.^۴

تأثیر باورهای غلط در زندگی انسان

«چیزی نگذشت که من معتاد به می‌خوارگی شده و به تدریج به‌سوی مواد مخدر دیگر نیز روی آوردم. وقتی که به سن ۲۵ سالگی رسیدم دیگر به مواد مختلفی چون کوکائین و بیسین نیز

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه کارل

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لورا

^۴. این موضوع می‌تواند ناشی از تقدم زمانی ذهن در حالات خاص هم باشد. چون ذهن انسان ذاتاً مجرد و فرازمانی است.

معتاد شده بودم و مصرف کوکائین من به تنهایی به هفته‌ای هزار دلار می‌رسید. بگذارید بگویم که من در کل انسان خوب و جالبی نبودم و کارهایی می‌کردم که نمی‌بایست می‌کردم. ولی من پیش خودم تصور می‌کردم که نجات داده‌شده هستم پس می‌توانم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم و در نهایت دردسری نخواهم داشت. اکنون می‌بینم که این اعتقاد مسیحیت که مسیح همه ما را نجات داده است و تنها اگر به مسیح باور و علاقه داشته باشیم هر کاری که بخواهیم می‌توانیم انجام دهیم به هیچ وجه خدمتی به مسیحیت نکرده است و منصفانه نیست.^۱

این تجربه مربوط به کسی است که قبلاً یک تجربه مثبت نزدیک به مرگ داشته است. او پس از آن تجربه قادر به ادراک نیروهای مثبت و منفی اطراف خود بوده و این باعث آزار او می‌شده است لذا به الکل روی می‌آورد. باقی جریان را در بالا خواندید. ما در جامعه مذهبی خود کسانی داریم که به ادعای امید به شفاعت یا خدمت به اولیاء الهی مرتکب گناه می‌شوند با این تصور که شفاعت و اولیاء حق آن‌ها را نجات می‌دهند. مطمئناً انجام کارهای زشت با اعتماد به خدمت و شفاعت، کاملاً اشتباه است و آن‌ها را از عقوبت اعمالشان نجات نمی‌دهد. اگر کسی بخواهد مورد شفاعت قرار بگیرد یا یاری شود باید زمینه‌های آن از قبیل پشیمانی، استغفار، توبه، اصلاح و جبران و غیره را هم ایجاد کند. شفاعت و دستگیری اولیاء الهی منوط به شرایطی است که در منابع دینی روشن شده‌اند.

دوازده‌های عجیب

«می‌توانستم آن موجودات نورانی که پشت سکو بودند بشمارم. سیزده موجود نورانی بودند که شانه‌به‌شانه در طول صحنه ایستاده بودند. هریک از آن‌ها مظهر یکی از خصوصیات عاطفی و روانی مختلف انسان‌ها بود. به تعبیر انسانی گویا هر کدام معرف یکی از برج دوازده‌گانه بودند؛ اما به تعبیر معنوی آن‌ها از آن برج دوازده‌گانه بسی فراتر می‌رفتند... در مرحله‌ای آن جریانات دیدم که از جایی تاریک می‌گذرم و احساس کردم که در محضر خداوند هستم. بله درست در محضر او. برای شما احتمالاً باور کردن این موضوع دشوار است؛ اما من جلو دروازه‌هایی ایستادم که درست به بهشت راه داشتند. آن دروازه‌ها از مرواریدهای عظیم ساخته شده بودند. از دوازده مروارید درخشان.»^۲

جالب است بدانیم که در قرآن کریم هم از برج‌های دوازده‌گانه سخن گفته شده^۳ و از وجود مقدس امام حسن و امام حسین با عنوان لولو و مرجان^۴ نام برده شده است.

۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو داوول

۲. کتاب نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۴۰ و ۱۱۶

۳. قرآن کریم سوره مبارکه توبه آیه ۳۶

۴. قرآن کریم سوره مبارکه الرحمن آیه ۲۲

پاکی از کینه‌ها برای ورود به بهشت

در یکی از تجربیات فرد برای صعود و ورود به بهشت لازم است که قلب خود را از کینه و نفرت کسانی که به او بدی کرده‌اند پاک کند.

«بعد از تمام شدن مرور زندگی‌ام موجود نورانی فرصتی به من داد تا هر که را در طول زندگی باعث ناراحتی شده است ببخشم بدین ترتیب وجودم را از هر کینه و نفرتی نسبت به افراد پاک می‌کردم. دلم نمی‌خواست خیلی از آن‌ها را ببخشم ... با این‌همه موجود نورانی گفت که باید آن‌ها را ببخشم. او برایم روشن کرد اگر چنین نکنم در همین مرحله روحی کنونی باقی می‌مانم و از آن بالاتر نمی‌روم. چه کاری جز بخشیدن آن‌ها از دستم ساخته بود؟ در برابر تعالی روحی این‌ها مسائلی زمینی و جزئی به حساب می‌آمد. قلبم را از امواج بزرگواری و بخشنده‌گی با احساس عمیق از فروتنی و کوچکی فراگرفت. فقط آن وقت بود که شروع به صعود کردیم.»^۱

در قرآن کریم آمده است که خداوند متعال قلب اهل بهشت را قبل از ورود به آن، از کینه‌ها می‌زداید.

«و نزعنا ما فی صدورهم من غل»^۲

و آنچه از کینه و خشم در قلب‌های آن‌هاست برمی‌کنیم.

آری بهشت جای هیچ‌گونه بدی و زشتی نیست و همین‌که انسان از همه بدی‌ها پاک شد به بهشت وارد می‌شود چه در حیات مادی باشد چه در ملکوت.

شنیدن ندای اللهم در ملکوت

یکی از تجربه کنندگان مسیحی، حروف مقطعی را به صورت یک آهنگ در ملکوت شنیده است که از ترکیب این حروف لفظ "اللَّهُم" به دست می‌آید.

«در حال تنفس در آن فضای عطراگین ترنم نوایی به گوشم خورد که در همه‌جای ساختمان طنین‌انداز بود. ال ل ل ا ه و م ا ل ل ا ه و م. آن نوا مرا متوجه همه‌چیز در اطرافم می‌کرد.»^۳

عدم تصریح به کلمه "اللَّهُم" در نقل تجربه چند دلیل می‌تواند داشته باشد. یک دلیل آن ممکن است؛ عدم آشنایی فرد تجربه کننده با زبان عربی و لفظ اللهم باشد. دیگری، عدم توجه به صورت ترکیبی این حروف است؛ و آخر اینکه ممکن است فرد محافظه‌کاری کرده و در نقل تجربه از

^۱. نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۱۸۱ و ۱۸۲

^۲. قرآن کریم، سوره اعراف آیه ۴۳

^۳. نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی، ص ۱۸۳

تصریح به لفظ اللهم خودداری کرده است. البته در متن انگلیسی، حروف انگلیسی هستند. (a l l a h o m a l l a h o m)^۱

^۱ . از دیدگاه عرفان اسلامی شهود حقایق توحیدی جز از مشکلات رسول خاتم و در این عصر از مشکلات ولی خاتم ممکن نیست و با توجه اینکه زبان این دو عربی است شنیدن الفاظ در ملکوت به نحو عربی موجه است. از علامه طباطبایی نیز نقل شده است که فرمودند: باطن عالم صلوات بر محمد و آل محمد است. این بیان با توجه به اینکه صلوات با اللهم شروع می شود که در این تجربه بدان اشاره شد؛ قابل تأمل است. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب ممد اللهم در شرح فصوص الحکم اثر آیت الله حسن زاده آملی ص ۹۲

فصل پانزدهم

متشابهات تجربیات نزدیک به مرگ

چند موضوع بحث‌برانگیز در تجربیات نزدیک به مرگ وجود دارد. یکی از آن‌ها مسئله ارواح سرگردان بود که قبلاً مطرح شد و توجیه آن به صورت مختصر آمد. دیگری اوصاف خدای متعال بود که معارف اصولی مؤید آن نیز تا حدی مطرح شد؛ اما دو مسئله چالشی‌تر وجود دارد. یکی از آن دو تناسخ و دیگری، نحوه طرح مسئله دین در این تجربیات است.

بخش اول: تناسخ

در برخی تجربیات نزدیک به مرگ مسئله تناسخ مطرح شده است. تناسخ انواع مختلفی دارد اما تناسخ مد نظر در تجربیات نزدیک به مرگ عبارت است از اینکه روح برخی انسانها با هدف رسیدن به کمال لازم چندین بار در این دنیا متولد شده و زندگی کند به طوری که فرد، دارای شخصیت‌های متعدد اما روح واحدی باشد. این چیزی است که در تجربیات مطرح شده است.

«ناگهان آگاهی من دوباره به تونل برگشت که در آن پشت سر پدرم در حال حرکت بودم. در آنجا می‌توانستم گذشته و حال و آینده خود را ببینم. در یکی از زندگی‌های قبلی، خود را دیدم که یک شاهزاده هندی در قرون وسطی بودم و بدون هیچ ترحمی افراد ضعیف و فقیر را شلاق می‌زدم. در صحنه دیگری زندگی خود را حدود ۲۰۰ سال قبل دیدم که یک کشاورز خشخاش در افغانستان بودم و به تریاک حاصل از محصولات خشخاش خود اعتیاد داشتم. همان‌طور که پدرم مرا در تونل هدایت می‌کرد، این بصیرت در من نفوذ کرد که در زندگی فعلی من نیز همان رفتار و عادات زندگی‌های قبلی‌ام منعکس هستند.»^۱

همان‌طور که می‌بینید مسئله تناسخ به طور صریح در این تجربه مطرح شده است؛ اما در یکی از تجربیات، توجیه خوبی برای تصور وجود تناسخ در بعضی افراد، وجود دارد. به نظر ما بر اساس این تجربه، تناسخ می‌تواند یک برداشت نادرست از بعضی مشاهدات فرد در تجربه نزدیک به مرگ باشد. به این تجربه توجه کنید.

«ناگهان اتفاق جالبی افتاد، گوئی در یک لحظه تمام زندگی و احساسات و خاطرات آن دختر را دیدم و حس کردم. گوئی در کسری از ثانیه تمام زندگی او را زیستم و هر چه را که او تجربه کرده بود از دید او تجربه کردم. خیلی عجیب بود، گوئی من او هستم و تمام سالیان زندگی او را واقعاً زندگی کرده‌ام. من می‌توانستم تمام آنچه را که او فکر می‌کند عمیقاً بفهمم و احساسی که او از افتادن بدن بی‌جان من روی خود داشت را نیز کاملاً درک کنم.»^۲

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه آلون آناوا

لازم به توضیح است که منظور تجربه کننده از "دختر" دختری است که در هنگام وقوع حادثه با وی همراه بوده است. همان‌طور که می‌بینید در این تجربه فرد چنان به یگانگی با آن دختر رسیده و زندگی‌اش را مشاهده بلکه تجربه ملکوتی کرده است که می‌گوید: «گوئی من او هستم و تمام سالیان زندگی او را واقعاً زندگی کرده‌ام.» این حس یگانگی عمیق از نظر ما می‌تواند منشأ خطا و اشتباه افراد در تصور تناسخ در نقل تجربیات خود از مرگ موقت باشد؛ به عبارت دیگر فرد، بعد از تجربه نزدیک به مرگ ممکن است، تجربه زندگی دیگری همراه با حس یگانگی عمیق موجود در آن را به خود نسبت دهد و تصور کند آن دیگری عیناً خود او بوده است درحالی‌که این‌طور نبوده و این تصور، از حس یگانگی با او حاصل شده است.

اما در برخی تجربیات مسئله مشاهده و اشتباه برداشت از آن وجود ندارد بلکه موضوع به نحو خبر دادن از وقوع تناسخ، توسط فرد دیگری است.

«گاهی دو نفر به‌طور اتفاقی به هم برخورد می‌کردند، ولی بدون هیچ توجیهی به یکدیگر به حرکت کاملاً بی‌هدف خود ادامه می‌دادند. فکر پیوستن به جمع این ارواح گم و فراموش شده مرا شدیداً به وحشت انداخت. ولی وجودی که با من بود بلافاصله ترس مرا احساس کرد و به من گفت: "این جهنم ساخته خود تو است. تو درنهایت دوباره به زمین برگردانده خواهی شد و می‌بایست زندگی را از ابتدا تا انتها و با تمام سختی‌هایی که در زندگی قبلی داشتی بگذرانی، ولی تا آن موقع در میان این گم‌شدگان خواهی بود. خودکشی یک راه فرار نیست."^۱

در این تجربه یک موجود ملکوتی فرد را به تولد و زندگی دوباره برای رسیدن به کمال لازم تهدید می‌کند. این مورد را دیگر نمی‌توان با توجیه قبلی پاسخ گفت. مگر اینکه بگوییم صرف تهدید به معنای امکان وقوع نیست که البته پاسخ دور از ذهنی است چراکه فضای ملکوت فضای حقایق و بیان آن‌هاست.

سوالاتی که اینجا قابل طرح است آنستکه طرح مساله تناسخ در تجربیات نزدیک به مرگ چه اشکالی دارد؟ آیا بازگشت روح به یک بدن پس از تجرد برزخی اشکالی دارد؟

پاسخ این است که هرچند به باور برخی، عقیده تناسخ به انحاء مختلف در مکاتب و ادیان وجود دارد اما بسیاری از دانشمندان مسلمان تناسخ را انکار کرده و ادله عقلی و نقلی متعددی در رد آن آورده اند.

^۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه مردی که خودکشی کرد

یکی از مهمترین اشکالات وارد بر تناسخ این است که بر اساس نوعی از تعریف های آن، انسان برای همیشه در حیات مادی دنیوی می ماند و جزا و پاداش اعمال او در زندگی های متوالی بصورت تنعم یا رنج داده می شود.^۱ بدین ترتیب حیات اخروی و معادی که در ادیان و اسلام مطرح است منتفی می گردد. این به معنای رد یکی از اصول مسلم ادیان آسمانی است لذا به هیچ وجه قابل قبول نیست.

دانشمندان مسلمان در گام اول مواجهه با تناسخ آن را نوعی برداشت غلط از تناسخ ملکوتی می دانند که در ادیان و بخصوص اسلام مطرح است. تناسخ ملکوتی به معنای قرار گرفتن روح انسان در بدنی برزخی و مثالی است. آن بدن با فعلیت ها و ملکات روح تناسب داشته و می تواند شکلی انسانی یا حیوانی داشته باشد. دانشمندان مسلمان این نوع از تناسخ را تایید می کنند.

آنها در قدم بعدی ادله عقلی و نقلی متعددی را در رد تناسخ مطرح کرده اند که غالباً ناظر به دلایلی است که باورمندان به تناسخ در ضرورت وقوع آن ذکر کرده اند. شاید در بررسی دقیق ادله طرفین برخی از آنها قوی دانسته شده و تایید گردند و برخی ضعیف دانسته شده و رد شوند.^۲ به نظر ما ادله طرفین از قوت کافی برخوردار نیست و تنها می توان آن تناسخی را بطور قطع رد نمود که حیات انسان را بصورت ابدی در زندگی مادی دنیوی منحصر می سازد.^۳ توجه به این نکته نیز لازم است که رد مطلق تناسخ منجر به رد برخی آموزه های دینی مانند احیاء مردگان که در ابتدای کتاب مواردی از آن ذکر شد و همچنین عقیده رجعت^۴ بلکه معاد جسمانی می شود چرا که در همه این موارد نیز بازگشت روح به بدن صورت می گیرد.

۱. برخی مکاتب شرقی مانند هندوئیسم به این نوع از تناسخ باور دارند.

۲. ر.ک: تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، محمدتقی یوسفی، نشر موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و ارتباط با ارواح، آیت الله مکارم شیرازی ص ۱۰ الی ۱۳

۳. این نوع از تناسخ مِلکی علاوه بر اشکالات دیگر خلاف آموزه های انسان شناسانه دین و حکمت الهی نیز می باشد چرا که دین انسان را در مسیر بازگشت به خداوند متعال می داند لذا توقف ابدی او در حیات پست مادی مناسبتی با بازگشت به حق متعال و حکمت او ندارد.

۴. رجعت عقیده ای خاص شیعیان است. آنها بر اساس روایات پیشوایان خود باور دارند؛ پس از ظهور مهدی موعود برخی از افراد شایسته و ناشایست که در گذشته زندگی می کرده اند به دنیا باز خواهند گشت.

با توجه به آنچه گفته شد کلیت معنای تناسخ یعنی بازگشت مجدد روح به یک بدن، امر ممکن است. بنابر این تناسخی که در تجربیات نزدیک به مرگ هم مطرح شده در تحت همین امکان قرار می گیرد و می تواند مشابه بازگشت هایی باشد که در برخی آموزه های دینی مانند رجعت مطرح شده است.

نکته قابل تامل دیگری که در این موضوع وجود دارد این است که در برخی تجربیات، مساله تکامل برزخی مطرح شده است. اگر ما این گزارشات را بپذیریم برای وقوع تناسخی که باز در همین تجربیات مطرح شده چه فلسفه ای وجود دارد؟ آیا این دو در تضاد نیستند؟

پاسخ این است که اگر فلسفه هردو موضوع (تکامل برزخی و تناسخ) تکامل روح انسان باشد دلیلی ندارد این تکامل در یکی از این دو مورد منحصر گردد همچنانکه در مساله رجعت، فلسفه بازگشت خوبان، رسیدن به کمالات بیشتر دانسته شده است با اینکه راه تکامل برزخی هم مطمئناً برای آنان باز است. پس طرح مساله تکامل برزخی با بازگشت مجدد روح به دنیا برای کسب برخی کمالات منافات ندارد. البته ما اینجا در صدد تایید قطعی تناسخ مطرح شده در تجربیات نزدیک به مرگ نیستیم اما امکان آن را هم با توجه به دلایل گفته شد رد نمی کنیم.

بخش دوم : دین

تصویری که از دین در تجربیات نزدیک به مرگ ارائه شده ظاهراً با نگاهی فرادینی و مناقشه‌انگیز است. به نظر می‌رسد در این تجربیات، دین و دین‌داری به عنوان یک نظام فکری و عملی خاص و تعهد به آن، مورد تأکید قرار نگرفته است؛ در تجربیات به طور ضمنی همه ادیان تأیید شده‌اند؛ پذیرش هیچ دینی ضروری شمرده نشده و به هیچ یک از آن‌ها هم توصیه‌ای نشده است. شاید این مطالب نظریه پلورالیسم دینی را به ذهن تداعی کند؛ اما به نظر ما این تداعی درست نیست. به نظر ما برای طرح بحث دین در ملکوت به این نحو، دلایلی وجود دارد که اینجا ذکر می کنیم.

۱- تجربه نزدیک به مرگ یک هشدار و هدایت کلی است.

از رهاورد تجربیات (و نه خود تجربیات که برخی ابعادش بر فرد پنهان مانده است) چنین به دست می‌آید که حقیقت و ملکوت عالم درصدد دادن هشدار و یکسری هدایت‌های کلی به فرد است. بخصوص که در اغلب تجربیات تصریح شده تجربه کننده، بسیاری از مطالب را فراموش خواهد کرد. پیام تجربه نزدیک به مرگ، درصدد نفی اختیار و اجبار افراد به سمت راه‌های هدایت یا قله آن نیست بلکه صرفاً درصدد فراهم‌سازی زمینه یک تصمیم‌گیری در متن همان زندگی است. پس دعوت به یک دین یا مذهب که شرح و تفصیل طریق هدایت است در آن موضوعیت

ندارد. فراموش نکنیم که این تجربه کنندگان پیامبر یا ولی الهی نبوده‌اند که هدایت را به تفصیل و جامعیت دریافت کنند.

۲- تجربه و پیام‌های آن در حد ظرفیت‌های تجربه‌کننده و جامعه مخاطب او بوده است.

در تجربیات آمده که ارائه مطالب و مشاهدات، در حد ظرفیت تجربه‌کننده بوده است بنابراین توصیه و تأکید بر دین و مذهب خاص، می‌تواند در حد ظرفیت‌های فرد تجربه‌کننده در این‌سو نباشد. دیگر اینکه ظاهراً پیام تجربیات نزدیک به مرگ تنها برای خود تجربه‌کننده نبوده بلکه اطرافیان او و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرده است نیز مخاطب این پیام‌ها بوده‌اند. حکمت ملکوتی اقتضاء می‌کند؛ این پیام با مطالبی که پذیرش آن را بسیار سخت‌تر می‌کند یعنی دعوت به مذهب و مرامی کاملاً متفاوت، همراه نسازد.

۳- تجربه کنندگان به اصول و مبانی دعوت‌شده‌اند.

از آنجاکه فضای تجربیات فضای حقیقت و ملکوت عالم بوده است و این حقیقت پایه همه ادیان و مذاهب آسمانی است پس آنچه در تجربیات مطرح‌شده، اصول ادیان و تعالیم آن‌هاست؛ همان اصولی که همه پیامبران آورده‌اند و در آن اشتراک دارند اما اینکه چه دخل و تصرف و تغییراتی در سطوح مختلف در ادیان صورت گرفته مربوط به این عالم است نه عالم حقایق. به عبارت ساده‌تر آنچه در تجربیات به تجربه کنندگان آموخته و تأکید شده همان اسلام کلی است، نه جزئیات و اختلافاتی که در شرایع و مذاهب مطرح است. پس تجربیات مؤید پلورالیسم نیستند چراکه پلورالیسم درصدد اثبات همسانی حقانیت ادیان و مذاهب باوجود همه اختلافات و دخل و تصرف‌هایی است که در آن‌ها شده است. در تجربیات همسانی حقانیت مبانی مطرح است نه همسانی جلوه‌های اینسویی آنها که چه بسا با دخل و تصرفات و تحریفات زیادی همراه شده است.

۴- خداوند موافق از بین رفتن طرق خیر و نیکی نیست.

اقتضای حکمت الهی این است که هر راهی که به نحوی انسان‌ها را به درجه‌ای از نیکی می‌رساند؛ نبندد، بخصوص وقتی که طرق شر و بدی هم بسیار باشد. پس قاعداً یک دین ولو ناکامل و تحریف‌شده بهتر از کفر و الحاد است چه اینکه به‌رحال در آن دین بعضی اندیشه‌ها و رفتارهای خداپسندانه مورد سفارش و تأکید قرار می‌گیرند درحالی‌که در مکاتب الحادی، مبانی و اصول دین‌داری و نیکوکاری مورد تهدید است. اگر به جوامع غربی و سیل بنیان‌کن کفر و الحاد در آن‌ها توجه کرده و عاقلانه بیندیشیم این مطلب را تأیید خواهیم کرد. به همین دلیل است که در قرآن کریم حفظ مکان‌های مقدس و پرستشگاه‌های ادیان موردتوجه قرار گرفته است. این در حالی است همین ادیان و مذاهب مورد انتقاد قرآن کریم نیز بوده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید:

«لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد»^۱
اگر خداوند بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجد ویران می شدند.

تعلق اراده الهی به حفظ پرستشگاه های ادیان به معنای تعلق اراده الهی به بقای همه راه های ممکن برای تقرب به او و دعوت کننده به خیر و نیکی است؛ هرچند دعوت اصلی او به طریق و راه کامل هدایت است.

چند نمونه از تجربیاتی که مساله دین در آنها مطرح شده است؛ در اینجا ذکر می کنیم.
«همچنین من در آنجا در مورد دین و مذهب کنجکاو شدم و بلافاصله این پاسخ را دریافت کردم که دین افراد درباره قلب آنهاست و نه درباره برجستگی که به خود می زنند. من فهمیدم که ما بر روی زمین هستیم تا یاد بگیریم که خدا گونه عشق بورزیم و حاکم بر طبیعت پائین ترمان گردیم و خود بالاترمان را رشد دهیم و همگی در حال تلاش برای یکی شدن و وحدت مجدد هستیم.»^۲

«می خواستم بدانم چرا بر روی زمین انواع پرستشگاه ها که باهم بسیار متفاوت هستند وجود دارند. چرا خدا به ما تنها یک مذهب نداده است. جواب آمد که هر انسانی در درجه مختلفی از تکامل روحی و آگاهی است، بنابراین هرکسی برای درجه ای مختلف از آگاهی معنوی آمادگی دارد. تمام مذاهب باید در جای خود باشند، زیرا کسانی هستند که به آن چیزهایی که در آن مذاهب تعلیم داده می شود نیازمندند. در مذهبی ممکن است فهم کاملی از خدا حاصل نشود، ولی آن مذهب نیز پله ای برای رسیدن به درجه ای بالاتر است. هر پرستشگاهی نیازی معنوی را برآورده می کند که شاید بقیه نتوانند برآورده کنند. هنگامی که یک نفر سطح فهم خود از خدا بالا می برد و روح او پیشرفت می کند، ممکن است تعالیم مذهب خود را ناکافی و خود را از آنها منفصل بیابد و به دنبال فلسفه ای (و دین) دیگر رود تا خلأ خود را از آنجا پر کند. او به مرحله جدیدی رسیده و تشنه حقیقت و دانشی بالاتر و فرصتی جدید برای رشد است. در هر قدم از راه به انسان ها فرصت های جدید برای یادگرفتن داده می شود.»^۳

«من متوجه الهی بودن تمام حیات و هستی شدم. ما درحالی که ساکن این بدن خاکی هستیم از یکدیگر جدا به نظر می رسیم، درحالی که همه ما جزو نیرویی هستیم که مسیحیان آن را خدا، مسلمانان الله، یهودیان یهوه، هندوها برهمن، تائیسست ها تائو و بودائی ها نیروانا می خوانند. من

^۱. قرآن کریم سوره حج آیه ۴۰

^۲. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، دختری به نام ایمی

^۳. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه بتی جین

بالاخره متوجه شدم که تمام ادیان درنهایت سعی دارند به این حقیقت که در مرکز وجود ماست اشاره کنند.^۱

تجلی حقیقت در چهره‌های مختلف برای انسان‌ها نشان از وجود استعدادهای مختلف در درون ایشان و راه‌های مختلف برای رسیدن به او تعالی است. مهم آنستکه انسان باورمند به حقیقت یگانه هستی و بازگشتش به آن و همچنین ملتزم به نیکی‌ها و پرهیزکننده از بدی‌ها باشد. این که فرد در قالب کدام دین این اصول را پیگیری کند به لحاظ تکوین به ظرفیت و استعداد معنوی و انتخاب خود او بستگی دارد. البته طبق بیانات تجربه‌کنندگان، همه ادیان بلکه همه مذاهب‌ها و مسلک‌ها در یک سطح نیستند و این منافات ندارد با اینکه دین و مذهب برتری وجود داشته باشد که بالاترین پیشرفت معنوی را برای فرد و جامعه تأمین نماید؛ دین و مذهبی که بتواند طرق تعالی معنوی انسان را در تمام شئون فردی و اجتماعی تضمین کند. بنا بر باور ما مسلمانان، دین اسلام این رسالت را بر عهده دارد که انسان و بشریت را به این رتبه برتر برساند. دلایل زیادی برای این ادعا از جمله خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وجود دارد اما بالاترین نشانه این ادعا وجود آخرین حجت الهی و منجی بشریت در این دین و مذهب است. او که مدار حقیقت ملکوت در ظلمات زمین است. او که غبار ظلم را از چهره بشریت زدوده، دست مهر بر آگاهی انسان‌ها گذاشته و آنان را به سوی افق‌های والای انسانی و الهی رهنمون می‌سازد. آن باقیمانده فضایل ملکوتی که برای تحقق جامعه‌ی جهانی خدامحور، ذخیره شده است.

«بقیه‌الله خیر لکم ان کنتم مومنین»^۲

باقی مانده خدا بر زمین برای شما بهترین است اگر (به این حقیقت) باور داشته باشید.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه متیو

^۲. قرآن کریم سوره هود آیه ۸۶

فصل شانزدهم

نگاهی نو به معاد انسان در پرتو تجربیات نزدیک به مرگ

تجربیات نزدیک به مرگ و مراحل و وقایع آن با وقایعی که برای معاد انسان ذکر شده مطابقت بسیاری دارد و این تصور را تقویت می‌کند که معاد حقیقی انسان همان مرگ و وقایع پس‌از آن باشد؛ این در حالی است که در اندیشه دانشمندان مسلمان، معاد جنبه جسمانی نیز دارد و با بازگشت به عالم ماده، تحقق خارجی می‌یابد. هرچند این دیدگاه نسبت به معاد، دیدگاه رایج و متداول است و بر باور بدان تا حد ضرورت تأکید شده اما شواهدی بر مادی نبودن معاد وجود دارد که ما به مواردی از آن در اینجا اشاره می‌کنیم.

شواهد دینی:

اول: در قرآن کریم هیچ تصریحی به جسمانی بودن معاد نشده است.

تمام ادله جسمانیت معاد در قرآن کریم جزء ظواهرند و نه نص یعنی در هیچ جای قرآن به جسمانی و مادی بودن معاد تصریح نشده است. لذا باوجود احتمال معنوی بودن ابعاد معاد نمی‌توان به آن استدلال کرد.

دوم: در قرآن کریم معاد، بازگشت به خداست نه بازگشت به عالم ماده.

از نظر قرآن کریم ما از خدای متعال مجرد از ماده هستیم و به او بازمی‌گردیم.^۱ مبدأ و معاد یکی و فرا مادی است.

سوم: در قرآن کریم آخرت مرادف عالم باطن و مجردات است.

در قرآن کریم در یک تقسیم‌بندی ثنائی انحصاری، هستی دو بُعد اولی و آخر، دنیا و آخرت، شهادت و غیب، ظاهر و باطن و خلق و امر دارد. بنا بر این تقسیمات ثنائی انحصاری که کاملاً بر هم منطبق‌اند؛ آخرت همان غیب و باطن عالم یا همان عالم امر و مجردات است. اوصاف عالم آخرت در منابع دینی ما نیز بیش از هر چیز، مجرد بودن و عدم خصوصیات عالم ماده در آن را می‌رساند.

چهارم: در روایات اسلامی، مرگ برابر با قیامت انسان دانسته شده است.

روایت «من مات فقد قامت قیامته»^۲ تصریحی به قیامت بودن مرگ برای انسان است.

^۱. انا لله و انا الیه راجعون/ ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۶)

^۲. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷

پنجم: بهشت و جهنم، همواره محل حضور ارواح بوده است.

در روایت آمده است: بهشت از ارواح مؤمنین و جهنم از ارواح کفار هیچ‌گاه خالی نبوده است.^۱ با توجه به اینکه بهشت و جهنم خلق شده و اکنون وجود دارند و با توجه به اصل تناسب ظرف و مظرّف، مکان و متمکن، می‌توان نتیجه گرفت که بهشت و جهنم روحانی‌اند نه جسمانی.

ششم: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در معراج به بهشت وارد می‌شود.

در بحث معراج بین علما در اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بدن جسمانی این سفر را انجام داده یا با روح اختلاف وجود دارد اما مشهورترین نظر این است که سفر معراج تا مسجدالاقصی معراج جسمانی - روحانی بوده و از آن‌پس، صرفاً روحانی بوده است.^۲ بنا بر این نظر مشهور و با توجه به اینکه پیامبر در آسمان هفتم به بهشت وارد شده‌اند باز نتیجه می‌گیریم که بهشت در عوالم معنوی است نه در عالم ماده و گرنه باید ورود به بهشت قبل از عروج حضرت به آسمان‌های معنوی صورت می‌گرفت بلکه جهنم هم امر معنوی است و به‌حسب مراحل معراج در آسمان اول است.

هفتم: آخرت، عالم محیط بر دنیاست.

روایاتی از معصومین نقل شده که نشان می‌دهد آخرت همان عوالم معنوی محیط بر عالم ماده است. پس آن تصور عامیانه که آخرت را در ادامه زمانی عالم ماده می‌داند صحیح نیست. امام علی علیه‌السلام: - در پاسخ جاثلیق که پرسید: آیا بهشت در همین دنیاست، یا در آخرت است؟ و آخرت در کجای دنیاست؟ فرمود: دنیا در دل آخرت است و آخرت، محیط بر دنیاست ... دنیا نماد آخرت است و آخرت، نماد دنیاست. نه دنیا، آخرت است و نه آخرت، دنیاست. هرگاه روح از بدن جدا شود، هر یک از آن دو، به آنجایی که از آن شروع شده و آفریده شده است، بازمی‌گردد.^۳

در این کلام امیر مؤمنان (علیه‌السلام) تصریحاتی وجود دارد که هر شکی را در مورد فرا مادی بودن عالم آخرت برطرف می‌کند. مطمئناً با جستجوی بیشتر در آیات و روایات شواهد و ادله بسیار بیشتری بر روحانی بودن معاد و آخرت می‌توان یافت.

لازم به ذکر است، معارف در آیات و روایات به خاطر نازل بودن فهم مخاطبین آن زمان یا به انگیزه‌های کاربردی و تربیتی تنزل یافته است. با این حال آنجا که مخاطب بزرگان، اهل علمی

^۱. الخصال الممدوحه والمذمومه، شیخ صدوق ح ۴۵

^۲. آیه الله جوادی آملی، نسیم اندیشه دفتر دوم - صفحه ۳۷ و ۳۸

^۳. ارشاد القلوب: ص ۳۰۹ عن سلمان، بحار الأنوار: ج ۳۰ ص ۷۲ ح ۱

مانند جاثلیق بوده‌اند بیان اوج گرفته و حقایق آشکار شده است. حکایت تنزل معارف دین به خاطر مخاطبین غیر مستعد و نازل از دردهای جانکاهی است که اهل معرفت را مضطر به فریاد زدن حقایق در چاه‌ها کرده است.^۱

مواردی از تطابق تجربیات نزدیک با مرگ و معاد

تطابق بسیار زیاد وقایع تجربیات نزدیک به مرگ با وقایع معاد را می‌توان از شواهد خارجی جسمانی نبودن معاد انسان دانست. این در حالی است که می‌دانیم تجربیات نزدیک به مرگ یک تجربه کاملاً معنوی بوده و با خروج روح از بدن صورت گرفته است. این تطابق کامل است و تا آخرین مرحله یعنی مرحله ورود به جهنم برای بدکاران و ورود به بهشت برای نیکان گزارش شده است.

شنیدن صدای مهیب هنگام خروج

در برخی تجربیات صدای شنیدن صدا یا صدای مهیب در ابتدای ورود به عالم مجرد گزارش شده است.

«به یاد دارم که صدایی مانند شکستن در گوشتم شنیدم که آن‌چنان بلند بود که نزدیک بود کر بشوم. ناگهان دیدم که در فضای بالای تخته در نزدیکی سقف اتاق بیمارستان شناور هستم و از آنجا عمل را تماشا می‌کنم.»^۲

اولین واقعه قیامت در آیات و روایات هم به صدا درآمدن "صورت" است که موجب مرگ همه می‌شود.^۳

قیامت، روز درهم پیچیدن آسمان و زمین

در قرآن کریم روز قیامت را روز درهم پیچیدن آسمان و زمین می‌داند.^۴ عالم مجرد هم عالم درهم پیچیدن آسمان و زمین است. عالم مجرد عالم برداشته شدن زمان و مکان است. عالم جمع اول و آخر، ازل و ابد است.

«من زمانی که به نظر می‌رسید به بلندای ابدیت است را با آنان گذراندم. ولی زمان به معنای معمول آن در اینجا وجود نداشت. بعد «مکان» نیز وجود نداشت ولی با این حال جاهای مختلفی

^۱ . برای مطالعه بیشتر در مورد معاد به این معنا به کتاب معاد و مقالات فلسفی بخش خدا و جهان اثر شهید مطهری دیگر رجوع کنید.

^۲ . سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک زن در هنگام زایمان

^۳ . نفخ فی الصور فصعق من فی السماوات ومن فی الارض / روزی که در صور دمیده شود پس هر کس در آسمان و زمین است بمیرد. (قرآن کریم سوره زمر آیه ۶۸)

^۴ . یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب / روزی که آسمان را مانند پیچیدن نامه‌ها به هم بپیچیم. (قرآن کریم سوره انبیا آیه ۱۰۴)

برای رفتن و دیدن بودند. می‌دانم که این به‌نوعی تناقض به نظر می‌رسد، ولی این تنها طوری است که می‌توانم آن را توصیف کنم: فضا بدون فضا، زمان بدون زمان. در آنجا فقط «بودن خالص» بود.^۱

قرآن کریم با تعبیر "یوم الجمع"^۲ نیز به این مسئله تصریح کرده است که البته مفسرین تنها یک جهت یعنی مفهوم اجتماع انسان‌ها را در آن لحاظ کرده‌اند در حالی که الف و لام، نشانه جمع مطلق است نه تنها جمع انسان‌ها.

خروج و حضور ناگهانی در محشر

در قرآن به حضور سریع و ناگهانی در محشر اشاره شده است.^۳ در تجربیات نزدیک به مرگ هم خروج روح از بدن و انتقال به عوالم دیگر به‌صورت سریع و آنی صورت می‌گیرد. «ناگهان نیرویی نامرئی مرا با سرعتی سرسام‌آور که از سرعت نور نیز بیشتر می‌نمود به حرکت درآورد. من مسافتی بسیار عظیم را طی کردم، گوئی از تمامی جهان عبور کرده‌ام.»^۴

آتش گرفتن دریاها و زمین و آسمان

در قرآن کریم از آتش گرفتن دریاها سخن گفته شده است.^۵ در برخی تجربیات هم آتش گرفتن زمین و آسمان‌ها مطرح شده است.

«ناگهان دیدم که تمامی جهان پیش روی من، من جمله زمین، شعله‌ور شده و نابود شدند. در من نوعی آگاهی بود که (می‌گفت) این دنیای من است که در حال نابود شدن است، نه دنیای دیگران، تنها دنیای من. همچنین می‌دانستم که نابودی دنیای من مطلقاً هیچ اثری روی دیگران ندارد.»^۶

مشاهده همه موجودات پس از خروج روح از بدن و تحقق محشر

قیامت را محشر نیز می‌نامند؛ یعنی روزی که همه موجودات در آن محشورند.^۷ پس از خروج روح از بدن آگاهی به همه موجودات زمین به‌صرف اراده و در مراتب بالاتر آگاهی فرد به کل موجودات در کل هستی تحقق یافته که می‌تواند مصداق حشر همه موجودات در نزد فرد یا در مرتبه‌ای پایین‌تر حشر همه انسان‌ها برای او باشد.

^۱. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۲. یوم الجمع لا ریب فیه/ روز جمعی که در آن شک و ریبی نیست. (قرآن کریم سوره شوری آیه ۷)

^۳. فاذا هم بالساهره/ پس ناگهان همه بر زمینی صاف و هموار حاضر شوند. (قرآن کریم سوره نازعات آیه ۱۴)

^۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۵. و اذا البحار سجرت/ هنگامی که دریاها مشتعل گردد. (قرآن کریم سوره تکویر آیه ۶)

^۶. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه یک جوان کره‌ای که خودکشی کرد

^۷. و حشرناهم / و آن‌ها را محشور کردیم. (قرآن کریم سوره کهف آیه ۴۷)

«نه تنها می توانستم تمام چیزها را در اتاق عمل ببینم و بشنوم و حتی بوها را نیز استشمام می کردم، بلکه اگر می خواستم می توانستم چیزهای دوردست را نیز دیده و حس کنم، درحالی که هنوز به اتفاقات اتاق عمل نیز مشرف بودم. به عنوان مثال گفتگوی بین خواهر و مادرم را می شنیدم که درباره اینکه برای شام چه چیزی درست کنند حرف می زدند که قرار شد برنج و ماست و سبزیجات باشد. آن ها در هند بودند درحالی که بیمارستانی که من در آن بستری بودم در آمریکا بود. می دیدم که درجایی که آن ها بودند شبی سرد و مه گرفته بود.»^۱

ادراک حضور حیوانات

در قرآن کریم از حشر حیوانات سخن گفته شده است.^۲ در تجربیات نزدیک به مرگ نیز حضور روح حیوانات در فضای عالم ملکوت گزارش شده است.

فردی بودن قیامت و تجربه نزدیک به مرگ

قرآن کریم در مورد فردی آمدن افراد به سوی خدا در قیامت سخن می گوید.^۳ تجربه نزدیک به مرگ هم یک تجربه فردی است هرچند در ادراک و شهود او همه موجودات هم گاهی حضور دارند که مفهوم حشر را پشتیبانی می کند.

ورود بی حساب بدکاران به جهنم

در اخبار آخرت آمده که برخی افراد از جمله کفار بدون حساب وارد جهنم می شوند.^۴ در تجربیات هم ورود بدون حساب و مستقیم به جهنم، برای کفار و بدکاران گزارش شده است.

مورد سؤال قرار گرفتن

در برخی تجربیات از مورد سؤال قرار گرفتن سخن گفته شده است. «و در هر صحنه ای که به من نشان داده می شد یک سؤال ضمنی وجود داشت: بازندگی خود چه کردی؟ این سؤال راجع به اتفاقات و وقایع نبود، زیرا تمام آن ها در جلوی چشمان ما بودند، بلکه به نظر می رسید که سؤال راجع به ارزش ها و اولویت ها باشد. چقدر در زندگی ات به دیگران محبت کرده ای؟ آیا دیگران را بدون شائبه و چشمداشت دوست داشته ای، آن گونه که من اکنون تو را دوست دارم؟...»^۵

۱. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه راجیو پارتی

۲. و اذالوحوش حشرت/ و هنگامی که حیوانات وحشی محشور شوند. (قرآن کریم سوره تکویر آیه ۵)

۳. کلهم آتیه یوم القیامه فردا/ روز قیامت یکی یکی پیش او آیند. (قرآن کریم سوره مریم آیه ۹۵)

۴. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «شش گروه اند که قبل از حساب الهی وارد آتش دوزخ می شوند به خاطر شش چیز!» عرض کردند: ای رسول خدا (ص)! آن ها کیان اند؟ فرمودند: «زامداران به خاطر ظلم و بیدادگری، عرب به خاطر تعصب، کدخدایان و خان ها به خاطر تکبر، تجار به خاطر خیانت به مردم، روستاییان به خاطر جهل و دانشمندان به خاطر حسد.»

۵. سایت تجربه های نزدیک به مرگ، تجربه جرج ریچی

موقف سؤال نیز یکی از مراحل قیامت است.^۱

مشاهده اعمال با تمام جزئیات

قرآن کریم به دیده شدن جزئی‌ترین اعمال در قیامت تصریح دارد.^۲ در مرحله مرور زندگی در تجربیات نیز این مشاهده، تا دیدن جزئی‌ترین اعمال آمده است. «ناگهان صحنه‌هایی در جلوی من پدیدار شدند که تنها تصویر نبودند، بلکه هر یک احساس، اندیشه و ادراکی کامل بودند. آن‌ها صحنه‌های زندگی من بودند که با سرعت زیادی در جلوی من منعکس می‌شدند و من نه تنها هر یک را کاملاً می‌فهمیدم، بلکه هر عمل و اتفاق را دوباره تجربه می‌کردم و برای اولین بار نیت و علت هر رفتارم و اثری که روی دیگران گذاشته است را عمیقاً درک می‌کردم. کلمه «کامل» نمی‌تواند حق مطلب را در مورد تمامیت و عمق تجربه مرور زندگی‌ام ادا کند. آگاهی‌ای که من در مورد خودم کسب می‌کردم را نمی‌توان در تمام کتاب‌های دنیا گنجاند.»^۳

حساب

حساب یکی از نام‌های قیامت و یکی از مواضع آن است. در تجربیات هم محاسبه و قضاوت بوده که توسط خود فرد صورت می‌گیرد.

«من همه کارهایی که کرده بودم را با شفافیت و جزئیات کامل دیده بودم، بدی‌ها و نهایت تاریکی و ترسناکی‌شان و خوبی‌ها که خوشحالی و پاداش آن‌ها و راهی هرگونه تصور من بود. ولی در پایان من خود را نالایق و ناکافی یافتم. در آنجا هیچ‌کس برای قضاوت در مورد من نبود. در حقیقت نیازی هم به حضور کس دیگری نبود.»^۴

قرآن هم به این معنا تصریح می‌کند: و کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً^۵

ورود به نور و رحمت الهی

قرآن کریم از داخل شدن مؤمنان به رحمت و محبت الهی سخن گفته است.^۶ افرادی که تجربه مثبتی داشته‌اند از ورود به عالم نور و رحمت الهی سخن می‌گویند.

«من از نوعی سد یا مرز رد شدم که توضیح آن مشکل است و نور سرتاسر اطراف مرا فراگرفت.»^۷

۱. وقفوهم انهم مسؤولون / آن‌ها را متوقف سازید که مورد سؤال‌اند. (قرآن کریم سوره صافات آیه ۲۴)

۲. فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره / پس هرکس به اندازه ذره‌ای ناچیز کار نیک کرده آن‌ها می‌بیند و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن‌ها می‌بیند. (قرآن کریم سوره زلزال آیه ۷ و ۸)

۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

۴. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه رائل والاس

۵. قرآن کریم سوره اسرا آیه ۱۴

۶. فیدخلهم ربهم فی رحمته / و پروردگارشان آن‌ها را در رحمت خود وارد خواهد ساخت. (قرآن کریم سوره جاثیه آیه ۳۰)

۷. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه ریچارد

لقاءالله

قرآن کریم و روایات از لقاء الهی در قیامت سخن گفته‌اند.^۱ در تجربیات هم این لقاء و مشاهده گزارش شده است.

«سپس آن موجودیت مرا راهنمایی کرده و به موجود دیگری معرفی نمود که به‌طور باورنکردنی زیبایی و عشق داشت به حدی که کسی قادر به درک آن نیست. او موجودی بزرگ‌تر با نوری درخشنده‌تر بود. او خدا بود.»^۲

ورود به بهشت

ورود به بهشت در قیامت صورت می‌گیرد. در تجربیات نزدیک به مرگ هم ورود به بهشت در ملکوت اعلی و عالم نور است.

«وقتی به نور رسیدم خود را در دنیایی نورانی یافتم. هر چیزی در این مکان از جنس نور بود و از خود نور متشعشع می‌کرد. زیبایی و درخشندگی این مکان ورای توصیف است. شاید «بهشت» کلمه مناسب برای وصف آنجا بود... ناگهان من به یادآورم که اینجا خانه واقعی من است و پیش خود تعجب کردم که چطور ممکن است اینجا را فراموش کرده باشم. احساس می‌کردم که بعد از مسافرتی طولانی و سخت در کشوری غریب بالاخره به منزل و وطنم بازگشته‌ام.»^۳

اوصاف آخرت و بهشت

اوصاف آخرت و بهشت کاملاً شبیه اوصاف عالم ملکوت و بهشتی است که تجربه کنندگان مشاهده کرده‌اند. اوصافی مانند نورانی بودن، بسیار زیبا و شگفت‌انگیز بودن، قابلیت مشاهده اشیاء از جهات مختلف، برخورداری از بدنی شفاف، حضور فرشتگان ووو در یک تجربه آمده است:

«بعد به باغی رفتم که از چمن‌های سرسبز و گل‌های شاداب و درختان پربار میوه، پر بود. اگر کسی سببی از درختی می‌چید بلافاصله سببی دیگر بجای آن می‌رویید.»
این دقیقاً توصیفی است که در روایات ما نیز آمده است.^۴ این‌ها نمونه‌هایی از موارد تطابق و مشابهت تجربیات نزدیک به مرگ و اخبار معاد است که اگر با شواهد دینی مطرح‌شده مورد ملاحظه قرار گیرد تصویر متفاوتی از معاد انسان را ارائه می‌دهد.

^۱. قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۵

^۲. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه ری

^۳. سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه لیزا

^۴. ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ج ۴، ص ۲۶۷

تذکر:

اول: آنچه به عنوان وقایع معاد در آیات و روایات ذکر شده و برخی دانشمندان مسلمان، آن را به صورت مراحلی تنظیم کرده اند؛ جمع وقایعی است که می تواند برای انسان ها واقع شود نه اینکه همه افراد همه آن وقایع را پشت سر می گذارند به طور مثال کافر حساب ندارد یا مشاهده اعمال و حساب برای کسانی است که می خواهند به بهشت وارد شوند یا اینکه برخی افراد، توقف در محشر و حساب ندارند.

دوم: وقوع قیامت آفاقی هیچ منافاتی با قیامت انفسی برای فرد فرد انسان ندارد بلکه می تواند مراحل این دو مشابه همدیگر باشند به طور مثال همان طور که برای روح انسان، زمان و مکان درهم پیچیده می شود برای روح کلی عالم ماده نیز درهم پیچیده شود یا جسم مادی عالم فروریزد همان طور که جسم مادی انسان متلاشی می گردد.

سوم: معاد انسان که حقیقتش همان حقیقت ملکوتی و همان آگاهی فرا مادی است عبارت است از اوج گیری و بازگشت آن آگاهی به سوی خداوند متعال تا جایی که همچون قطره ای در دریای نور و مهر و علم و آگاهی حق متعال غرق شود، بنابراین بدن جسمانی در معاد انسان، سلبا و ایجابا موضوعیت ندارد پس یک انسان می تواند در حیات مادی باشد اما در عین حال معاد و رجوع او به الله تبارک و تعالی تا آخرین درجه ممکن نیز محقق می گردد. در برخی تجربیات نزدیک به مرگ هم می بینیم که فرد دچار مرگ نشده در عین حال همان مشاهداتی را داشته که دیگران داشته اند. نمونه این نوع تجربه، تجربه کالتون برپو است که حین عمل جراحی، مراحل تجربه نزدیک به مرگ را گذرانده است.

چهارم: خوب است بدانیم معاد جسمانی همواره با اشکالاتی روبرو بوده که برخی از آن ها مانند شبهه آکل و ماکول اصلاً در فضای جسمانیت به طور کامل قابل حل نیست. به نظر می رسد اگر این شبهه راه حل صحیح و کاملی داشته باشد بر مبنای روحانی بودن معاد است که ما در اینجا ذکر می کنیم.

بر اساس اصولی که تاکنون به آن رسیده ایم می توان این شبهه را بدون تعارض با اخبار معاد که در برخی پاسخ ها مشاهده می شود؛ پاسخ گفت. برای پاسخ به این شبهه توجه به دو اصل ضروری است.

اول: در معاد، چه معاد آفاقی و چه معاد انفسی، ارتقاء از ماده به معنا صورت می گیرد. برای این اصل در معاد آفاقی نیز مؤیداتی در روایات ما وجود دارد.^۱

^۱. خصال ممدوحه و مذمومه شیخ صدوق حدیث ۴۵ و تفسیر المیزان ج ۱۱، ص ۲۹۹

دوم: کثرت در وحدت بدون خدشه به وحدت امکان‌پذیر است. این اصل را در مباحث گذشته و در برخی تجربیات مورد تأکید قرار دادیم. این اصل از ویژگی‌های عالم معناست. در شبهه آکل و مأكول اشکال اساسی این است که: یک ماده که بین چند بدن مشترک است در آخرت و در هنگام جمع اجزاء بدن‌ها به کدام یک از آن‌ها تعلق می‌گیرد؟ پاسخ ما این است که به همه بدن‌ها تعلق می‌گیرد؛ یعنی آن ماده مشترک در همه بدن‌ها وجود و حضور دارد در عین حال ماده واحدی است. علت این مسئله، امکان تعدد و تکثر امر واحد در عالم معناست. در توضیح بیشتر می‌گوییم ظاهراً مشکل اساسی در شبهه آکل و مأكول عدم توانایی ذهن در تصور وجود ماده واحد در زمان واحد در بدن‌های مختلف است. ذهن ما در تصور شبهه آکل و مأكول در معاد جسمانی، اول ماده را در یک توالی زمانی در بدن‌های مختلف تصور می‌کند سپس به حضور هم‌زمان بدن‌ها در آخرت توجه می‌کند و می‌بیند این ماده مشترک نمی‌تواند در زمان واحد در همه بدن‌ها وجود داشته باشد. این مشکل به فرض مادی بودن معاد واقعاً قابل حل نیست اما اگر بپذیریم که ماده در قیامت به معنا ارتقاء می‌یابد و عالم معنا عالم جمع است و زمان در آن منتفی است آن وقت تصور وجود ماده واحد در بدن‌های مختلف امکان‌پذیر است همان‌طور که حضورش در این عالم مادی در توالی زمانی ممکن می‌شود.

نتایج مهم دیگری نیز از این تقریر به دست می‌آید:

اولاً زمان از ارکان ایجاد تکثر در عالم ماده و انتفاء آن در عالم معنا از ارکان وحدت است. ثانیاً به دلیل اشتراک ماده بدن خویشاوندان در این عالم، وحدت خاصی نیز بر آن‌ها در آخرت حاکم می‌شود بلکه بر کل بشریت این وحدت حاکم می‌گردد که خلق از نفس واحده به معنای خلق از یک انسان، بنیان آن است. به نظر ما این پاسخ، وجه قابل قبولی برای جمع انظار در مورد معاد جسمانی و روحانی بوده و می‌تواند مدنظر اهل علم قرار گیرد.

فصل هفدهم

دستورالعمل عروج به ملکوت در اسلام

اکنون که با پدیده شگفت تجربیات نزدیک به مرگ آشنا شدیم و وقایع شوق‌انگیز آن را خواندیم خوب است بدانیم مجموعه تعالیم دین، دستورالعملی جامع برای صعود به عوالم معنوی و مشاهده حقایق بهجت‌افزای دار وجود است؛ در این میان نماز که در آموزه‌های اسلام معراج مؤمن^۱ معرفی شده جایگاه ویژه‌ای دارد.

برای اینکه از اهمیت و تأثیر نماز در این سیروسلوک معنوی و عروج ملکوتی آگاه شویم ابتدا تعدادی از آیات و روایات در باب نماز را ذکر می‌کنیم.

قرآن کریم: از صبر و نماز یاری بجوید.^۲ نماز را برای یاد (دل‌انگیز) من به پای دار.^۳ پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی.^۴ (حقیقت) نماز از بدی‌ها نهی می‌کند.^۵

رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله): انسان با نماز به درجات عالی (معنوی) می‌رسد.^۶ نماز کلید بهشت است.^۷ برای نمازگزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است.^۸ بهترین کارها در نزد خدا، نماز به وقت است.^۹ هرگاه به نماز ایستادی، با دل به خدا رو کن تا او نیز به تو رو کند.^{۱۰} کسی که محافظت و مداومت بر نماز جماعت داشته باشد، مانند برق سریع و درخشان، همراه نخستین گروه بهشتیان، از روی صراط می‌گذرد.^{۱۱} نماز، نور است.^{۱۲}

امام علی (علیه‌السلام): اگر نمازگزار بداند تا چه حد مشمول رحمت الهی است هرگز سر خود را از سجده بر نخواهد داشت.^{۱۳} رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) هنگامی که وقت نماز می‌رسید،

۱. الصلاة معراج المومن (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۷۶)

۲. قرآن کریم سوره بقره آیه ۴۵

۳. قرآن کریم سوره طها آیه ۱۴

۴. قرآن کریم سوره حجر آیه ۹۹

۵. قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۴۵

۶. بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۲ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۲

۷. نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۸۸

۸. خصال، ص ۵۲۲، ج ۱۱

۹. نهج الفصاحه ص ۱۶۷، ج ۷۰

۱۰. بحارالانوار (ط-بیروت) ج ۸۱، ص ۲۲۱

۱۱. ثواب الاعمال، ص ۳۴۳

۱۲. میزان الحکمه، ج ۱۰ ص ۲۳۴

۱۳. غررالحکم، ج ۵، ص ۱۱۶، ج ۷۵۹۲

گویی که هیچ‌یک از اهل خانه و دوستان را نمی‌شناختند.^۱ نماز، قلعه و دژ محکمی است که نمازگزار را از حملات شیطان نگاه می‌دارد.^۲

حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها): خدای تعالی ایمان را برای پاکیزگی از شرک قرارداد و نماز را برای دوری از تکبر و خودخواهی.^۳

امام صادق (علیه‌السلام): خداوند از هر کس یک نماز و یا یک کار نیک را قبول کند، عذابش نمی‌نماید.^۴ نزدیک‌ترین حالات بنده به پروردگارت حالت سجده است.^۵ سنگ‌های زیربنای اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچ‌یک از آن‌ها بدون دیگری درست نمی‌شود.^۶

امام کاظم (علیه‌السلام): بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به‌وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می‌کند، نماز است.^۷

اهل علم و معرفت نیز بیانات شگفتی درباره نماز دارند که به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

آیت‌الله قاضی طباطبایی

من ضامنم کسی که این نمازهای پنج‌گانه را در اول وقت بخواند، به مقامات عالی‌ه می‌رسد. اگر نمازهای پنج‌گانه را در اول وقت خواند، بازهم نرسید به آن مقامات عالی‌ه، به من لعن کند.^۸

علامه حسن‌زاده آملی

این نماز که به‌حسب ظاهر در اینجا قیام، قعود، حرکات و اعراض است، ظل آن نمازی است که با او محشوری و او با تو محشور است، آن نمازی که حی است و نمی‌میرد، آن نماز زنده، تویی و تو او هستی و آن حقیقت قربه الی الله است که از این حرکات و توجهات در مسیر استکمالی انسان، در نهانخانه سر ذات تو جا می‌کند و می‌نشیند.^۹

امام خمینی (ره)

سرمایه‌های سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیرمتناهی، نماز است.^{۱۰} حقیقت این عبادت الهی و نسخه جامعه، برای خلاصی این طایرهای قدسی از قفس تنگنای طبیعت، به

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۷۵

۳. احتجاج (طبرسی) ج ۱، ص ۹۹

۴. کافی، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۱۱

۵. کافی (ط-الاسلامیه) ج ۳، ص ۳۲۴، ح ۱۱

۶. کافی جلد ۲، ص ۱۸

۷. تحف العقول ص ۳۹۱

۸. سایت مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله بهجت (ره) به نقل از آیت‌الله بهجت

۹. پنندهای حکیمانه

۱۰. آداب‌الصلوه، ص ۴۵

کشف تام محمدی ترتیب داده شده و به قلب مقدسشان نازل گردیده (است).^۱ نماز که یکی از ترکیبات قدسیه است که بیدی الجلال و الجمال فراهم آمده است و تسویه شده است.^۲ نماز، مرکب سلوک و براق سیر الی الله است.^۳ نماز، سمت جامعیت دارد و منزله آن در عبادات، منزله انسان کامل است و منزله اسم اعظم، بلکه خود اسم اعظم است.^۴ اگر روزگار به عارفی ربانی مهلت دهد، می تواند تمام منازل سائرین و معارج عارفین را از منزلگاه یقظه تا اقصای منزل توحید از این معجون الهی و حبل متین بین خلق و خالق خارج کند.^۵ بدان که اهل معرفت، قیام را اشاره به توحید افعال دانند، چنانچه رکوع را به توحید صفات و سجود را به توحید ذات اشاره دانند.^۶

آیت الله بهجت (ره)

نماز، جامی است از آذ لذایذ [لذت بخش ترین لذتها] که چنین خمیری خوشگوار در عالم وجود نیست.^۷ قرب، مراتبی دارد و بالاترین آنها لقاء است؛ و هر مرتبه از مراتب قرب را مقرّبی است که بالاترین آنها نماز است.^۸ نماز، عروج مؤمن است و عروج، مستلزم قرب و لقاء است.^۹ معیار اصلی، نماز است. این نماز، بالاترین ذکر است، شیرین ترین ذکر است، برترین چیز است... همه چیز تابع نماز است؛ باید سعی کنیم این نماز را حسابی درستش کنیم.^{۱۰} اگر سلاطین عالم می دانستند که در نماز چه لذتی وجود دارد، حاضر بودند برای رسیدن به آن لذت، دست از سلطنت بکشند.^{۱۱}

امام خامنه ای (مدظله)

همگان نماز را که داروی شفابخش روح و مایه‌ی صفا و آرامش و نورانیت است، بر همه‌ی کارهای دیگر مقدم دارند و در هیچ شرایطی خود را از آن محروم نسازند و هرگز به بهانه‌ی مشغله و گرفتاری، این حضور رهایی بخش در محضر آفریدگار رحیم و کریم و عزیز را از دست ندهند.^{۱۲}

۱. اسرار نماز یا معراج السالکین و صلوه العارفین، امام خمینی (ره)، ص ۱۰

۲. اسرار نماز، ص ۱۷

۳. همان، ص ۷

۴. آداب الصلوه، ص ۹

۵. اسرار نماز، ص ۵۷

۶. آداب الصلوه، ص ۱۴۶

۷. در محضر بهجت: ۲۲۲/۱

۸. نکته های ناب: ۷۸

۹. نکته های ناب: ۸۲

۱۰. خلوت عارفان: ۱۰۳

۱۱. سایت انتخاب به نقل از آیت الله مصباح یزدی

۱۲. سایت راسخون

همچنانکه در کلمات معصومین و بزرگان آمد؛ باید نماز را به عنوان آموزه‌ای کاملاً مؤثر در راه‌یابی به ملکوت و عالم نور محسوب کرد. با این نگاه، باید اهتمام بیشتری به نماز داشت و آن را با آداب و شرایط ظاهری و باطنی‌اش و برای رسیدن به لقاء الهی بجای آورد. برای اینکه با نماز و ابعاد مختلف آن آشنا شویم خوب است به مطالعه چند کتاب در این زمینه بپردازیم^۱ و هم‌زمان به اصلاح وضعیت نماز خود مشغول شویم. امید است با انجام شایسته این دستورالعمل الهی در مکتب والای اسلام، جرعه‌ای از نور ملکوت به کام جان ما نیز برسد.

در پایان با نقل دو روایت از خوبان، بر این باور تأکید می‌کنیم که می‌توان با نماز از ظلمتکده دار غرور با روح و جان خارج شد و در پهن‌دشت وادی سُرور، خرامید:

«تهران زندگی می‌کردم، کارم درزمینه کامپیوتر بود، روزی از تلویزیون یکی از نمازهایی را که آیت‌الله بهجت (ره) می‌خواندند را دیدم و لذت بردم. تصمیم گرفتم به قم بروم و نماز جماعت را به امامت آیت‌الله بهجت (ره) بخوانم، همین کار را هم کردم، به قم رفتم، دیدم بله همان نماز باشکوهی که در تلویزیون دیدم در قم اقامه می‌شود، نمازهای پشت سر آقا بسیار برایم شیرین و لذت‌بخش بود، برنامه‌ام را طوری تنظیم کردم که هرروز صبح بروم قم و نماز صبحم را به امامت آقای بهجت بخوانم و به تهران برگردم.

یک سال کارم همین شده بود، هرروز صبح می‌رفتم قم نماز می‌خواندم و برمی‌گشتم، در این زمان شیطان هم بیکار ننشسته بود، هرروز مرا وسوسه می‌کرد که چرا از کار وزندگی می‌زنی و به قم می‌روی؟ خوب همین نماز را در تهران بخوان...کم‌کم نسبت به فریادهای آیت‌الله بهجت (ره) هنگام سلام دادن آخر نماز حساس شده بودم، آخر چرا آقا فریاد می‌کشد؟ چرا داد می‌زند؟ چرا با درد سلام می‌دهد؟ حساسیتم طوری شده بود که خودم قبل از سلام‌های آقا سلام می‌دادم. به خودم گفتم من اگر نفهمم چرا آقا موقع سلام آخر نماز فریاد می‌کشد دیگر به قم نمی‌آیم نماز بخوانم، همان تهران می‌خوانم، این هفته هفته آخر من است...

یک روز آمدم و رفتم دم درب منزل آقا، در زدم، گفتم باید بپرسم دلیل این فریادهای بلند چیست، رفتم دیدم آقا میهمان داشتند، گوشه اتاق نشستم و در افکار خودم غوطه‌ور شدم، در ذهن خودم با آقا حرف می‌زدم، آقا اگر به من نگوئی می‌روم ها! آقا دیگر نمی‌آیم پشت سرت نماز بخوانم ها! در همین افکار بودم که آیت‌الله بهجت انگار حرف‌هایم را شنیده باشد سر بلند کرد و به من خیره شد، به خودم لرزیدم، یعنی آقا فهمیده من چه می‌گفتم؟ من که در دلم گفتم، بلند حرفی نزدم، چطور شنید؟

^۱. آداب الصلاه و اسرار الصلوه امام خمینی، اسرارالصلوه شهید ثانی

سرم را پایین انداختم و آرام از مجلس خارج شدم و به تهران برگشتم، درراه دائماً با خودم می‌گفتم آقا چطور حرف‌های مرا شنید؟ در همین افکار بودم تا اینکه شب شد و خوابیدم، در خواب دیدم پشت سر آیت‌الله بهجت (ره) ایستادم و در صف اول، نماز می‌خوانم، متعجب شدم، در بیداری اصلاً نمی‌توانستم به چند صف جلو برسم چه برسد به اینکه بروم صف اول!

خوشحال بودم و پشت آقا نماز می‌خواندم، یک‌دفعه تعجب کردم، دیدم در جلوی آقا، روبروی محراب یک دربی باز است به یک باغ بزرگ و آباد، (از خودم پرسیدم) آخر این در را کی باز کردند؟ اصلاً قم چنین باغ بزرگی ندارد، تعجب کردم، باغ سرسبز و پر از میوه‌ای بود، خدای من این باغ کجا بوده؟ در همین افکار بودم که به سلام آخر نماز رسیدیم، در انتهای نماز و هنگام سلام نماز درب باغ محکم بسته شد، یک‌لحظه از خواب پریدم.

یعنی من خواب بودم؟ آقا جواب سؤال مرا در خواب دادند، پس راز این فریاد بلند آقا هنگام سلام نماز درد دل کردن از آن باغ آباد و بازگشت به زمین خاکی بود؟ به دلیل این درد آقا فریاد می‌کشید، من جواب سؤال را گرفته بودم و پس از آن سه سال دیگر عاشقانه هرروز صبح برای نماز به قم می‌رفتم و سپس به تهران باز می‌گشتم تا آقا رحلت کردند.^۱

روایت دوم

«مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی انصاری همدانی می‌فرمودند: در حرم امام هشتم حضرت رضا (علیه‌السلام) مرحوم علامه طباطبایی را ملاقات کردم و این در حالی بود که تازه به فراق مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی (رحمه الله علیه) گرفتار شده بودیم لذا در آن ایام و در همان ملاقات با عطش خاصی از مرحوم علامه خواستم که از الطافی که امام رضا (علیه‌السلام) به ایشان داشته‌اند مطلبی را بیان فرمایند. مرحوم علامه امتناع کردند، پس از آنکه ایشان را به حق امام قسم دادم فرمودند: دو تا از الطافی که حضرت داشته‌اند بیان می‌کنم؛ اول این که: مدّتی است که نمی‌توانم بخوابم چون می‌بینم تمام اشیاء اطراف مشغول به ذکر پروردگار هستند در نتیجه حیا می‌کنم بخوابم. دوم این که: وقتی نماز می‌خوانم یک سید محمدحسین^۲ دیگری در عالم بالا نظاره‌گر به نمازم در پایین است.»

خدایا به حق خوبانت به ما نیز از مشاهده نور جمالت و نوشیدن شراب وصال و غرق شدن در دریای بیکران توحیدت نصیبی وافر عنایت فرما. آمین یا رب العالمین

^۱. سایت خبرگزاری فارس به نقل از فرزند آیت‌الله بهجت درباره یکی از مأمومین ایشان

^۲. سید محمدحسین، نام علامه طباطبایی است.

خاتمه:

از تجربیات نزدیک به مرگ که عطیه‌ای الهی به بندگان غافل خویش است چنین دانستیم که حیات انسان پس از مرگ یک حقیقت انکارناپذیر است و حیات مادی او فرصتی برای رسیدن به حقیقت و تمرین نیکی‌ها و خوبی‌ها در این دنیای پر از آزمون و سختی است. مرگ اوج‌گیری حیات و آگاهی انسان به وسعت بیکران عالم بلکه رسیدن به افق نور نامحدود و ازلی و ابدی حق تعالی است. مرگ، بازیابی خود حقیقی از پنجره اعمال و افکاری است که هویت ما را می‌سازد؛ پس تلاش کنیم بیش‌ازپیش در ساختن این وجود ابدی، دقت و مراقبت نماییم و آن را شایسته پیوستن به عالم نور و ملکوت اعلی سازیم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۳۰ فروردین ۱۳۹۶، ۲۱ رجب سال ۱۴۳۸

بندرعباس - حامد توانا

منابع:

- قرآن کریم
- تفسیر المیزان ، علامه سید محمدحسین طباطبایی
- تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، ابوالفضل رشید الدین میبدی
- تفسیر ابن عربی، محی الدین بن عربی
- تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم ۱۳۹۲
- تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی
- تفسیر نور، محسن قرائتی
- نهج البلاغه، سید رضی
- اصول کافی ، محمد بن یعقوب کلینی
- الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی
- المحجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی
- کلمات مکنونه، ملا محسن فیض کاشانی
- مصباح الشریعه، ملا عبدالرزاق گیلانی
- غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی
- شرح غررالحکم ودررالحکم، جمال الدین خوانساری
- عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور
- جامع احادیث شیعه، اسماعیل معزی ملاپری
- تصحیح اعتقادات الامامیه ، شیخ مفید
- تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ورام بن أبی فراس حلّی
- معانی الاخبار، شیخ صدوق
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق
- الخصال الممدوحه والمذمومه، شیخ صدوق
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق
- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری
- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی
- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی
- تحف العقول، ابو محمد حسن حرانی
- الجامع الصحيح للسنن و المسانید، صهیب عبد الجبار
- لطایف الابرار، اصغر تقی زاده شکبیا
- الجامع الصغیر، عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی
- شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری

- الشواهد الربوبیه، صدرالدین شیرازی
 - الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین شیرازی
 - گلشن راز، شیخ محمود شبستری
 - نهایه الحکمه، علامه سید محمد حسین طباطبایی
 - قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، غلامحسین ابراهیمی دینانی
 - معاد شناسی، سید محمدحسین تهرانی
 - امام شناسی، سید محمدحسین تهرانی
 - رساله لب اللباب، سید محمد حسین تهرانی
 - اسرار نماز یا معراج السالکین و صلوه العارفین، امام خمینی(ره)
 - مثنوی معنوی، مولوی
 - دیوان حافظ
 - کرامات العلویه، علی میر خلف زاده
 - کتاب ممدالهمم در شرح فصوص الحکم محی الدین ابن عربی، علامه حسن زاده آملی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴
 - رساله انه الحق، علامه حسن زاده آملی
 - پندهای حکیمانه، علامه حسن زاده آملی
 - شرح دفتر دل، استاد داود صمدی آملی
 - ارتباط با ارواح، آیتالله مکارم شیرازی
 - تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، محمدتقی یوسفی، نشر موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)
- ۱۳۸۸
- بهترین راه شناخت خدا: محمد محمدی ری شهری
 - تذکره المتقین، شیخ محمد بهاری
 - نکته‌های ناب، رضا باقی زاده
 - داستان‌های شگفت از بهشت و نعمت‌های بهشتی، مهدی عابدی
 - نور نجات‌بخش، دنیون برینکلی
 - سایتهای اینترنتی:
 - سایت تجربه‌های نزدیک به مرگ
 - سایت گفتگوی دینی
 - سایت راسخون
 - سایت مرکز تنظیم و نشر آثار آیتالله بهجت
 - سایت انتخاب
 - سایت خبرگزاری فارس